



تاریخ نامه ایران بعد از اسلام

(نشریه علمی)

از گذشته

سال یازدهم، شماره بیست و پنجم، زمستان ۱۳۹۹

- علل و عوامل رویکرد عضدالدole به مذهب ظاهریه (۳۳۸ - ۳۷۲ ق) محمد رضائی

- تأثیر سیاست ملی گرایی و تمرکز گرایی رضاشاه بر وضعیت آموزشی مدارس اقلیت‌های دینی آمنه شاهمرادی؛ داریوش رحمانیان

- چالش‌های حاکمیتی ایران در دریای کاسپین پس از انعقاد عهدنامه مودت ۱۹۲۱م ایران و شوروی (۱۳۰۰ تا ۱۳۰۴) سیدحسن شجاعی دیوكلاسی؛ محسن حسن بورقنبی

- اندیشه و سیاست شهرسازی دوره رضاشاه و تأثیر آن بر تحولات کالبدی تبریز عباس قدیمی قیداری؛ رضا محمدی

- بررسی پدیده روبروی انتظار و منجی گرایی (مهدویت) در عصر ایلخانان علیرضا کریمی؛ کبری جعفرزاده

- رسولزاده و دین اسلام (تحلیلی بر جایگاه دین اسلام در اندیشه و عمل سیاسی محمدامین رسولزاده) محمد Mehdi مرادی خلچ؛ فرهاد نوبخت

- عملکرد سازمان زنان ایران: مطالعه موردی استان بوشهر (۱۳۴۵ - ۱۳۵۷ ش.) الهام ملکزاده؛ طبیه ادریسی؛ فاطمه حسین پور

- تحلیلی بر روند ضرب عبارت «علی ولی الله» بر سکه‌های باوندیان کیوسیه لیلا مودت

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ



فصلنامه علمی

تاریخ نامه ایران بعد از اسلام

زمستان ۱۳۹۹

سال یازدهم - شماره بیست و پنج

تبریز - ایران

دانشکده حقوق و علوم اجتماعی

فصلنامه علمی تاریخ نامه ایران بعد از اسلام (نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی سابق)
به موجب نامه شماره ۱۳۸۹/۷/۶ مورخ ۱۱/۲۱۹۷۵ وزارت علوم تحقیقات و فناوری، این
نشریه دارای درجه اعتباری علمی است.

صاحب امتیاز: دانشگاه تبریز

مدیر مسئول: دکتر عباس قدیمی قیداری
دانشیار دانشگاه تبریز
دانشیار دانشگاه تبریز
سدیلر: دکتر علیرضا کریمی

اعضای هیئت تحریریه:

دانشیار دانشگاه تبریز	فاطمه اروجی:
دانشیار دانشگاه اصفهان	فریدون الهیاری:
دانشیار دانشگاه تبریز	محسن بهرام نژاد:
دانشیار دانشگاه بین المللی امام خمینی	مسعود بیات:
دانشیار دانشگاه زنجان	غلامعلی پاشازاده:
دانشیار دانشگاه تبریز	حمدی حاجیان پور:
دانشیار دانشگاه شیراز	اسماعیل حسن زاده:
دانشیار دانشگاه الزهرا	حسن حضرتی:
دانشیار دانشگاه تهران	رضا هدفانی:
دانشیار دانشگاه تبریز	ولی دین پرست:
دانشیار دانشگاه کاترنا گلرای	محمد سلامی زاده:
دانشیار دانشگاه دلاور	دانشیار دانشگاه بامبرگ آلمان
دانشیار دانشگاه برلین	جیمز گستاووسون:
دانشیار دانشگاه ایالتی ایندیانا	دانشیار دانشگاه تبریز
دانشیار دانشگاه تبریز	مصطفوی علی صادقی:

همکاران علمی این شماره:

دکتر فاطمه اروجی، دکتر فریدون الهیاری، دکتر لیدا بلیلان اصل، دکتر غلامعلی پاشازاده، دکتر امیرحسین حاتمی، دکتر زهرا حاتمی، دکتر سجاد حسینی، دکتر حسن حضرتی، دکتر رضا هدفانی، دکتر حسین رسولی، دکتر گودرز رشتیانی، دکتر محمد سلامی زاده، دکتر اسامیعیل سنگاری، دکتر سیدحسن شجاعی، دکتر ناصر صدقی، دکتر عباس قدیمی قیداری

O قیمت این شماره: ۱۰۰۰۰۰ ریال	O ویرایش انگلیسی: دکتر رحیم کاویانی
O شمارگان: ۳۰۰ نسخه	O مدیر اجرایی: عباس بیگانه
O چاپ و لیتوگرافی: انتشارات دانشگاه تبریز	O صفحه‌آرایی: شیرین زمانی
O تاریخ چاپ: زمستان ۹۹	O نوبت انتشار: فصلنامه

Email: tabrizu.history2011@gmail.com

نشان اینترنتی: <http://tuhistory@tabrizu.ac.ir>

(ISC) این نشریه در پایگاه استنادی جهان اسلام

و سایت مرکز منطقه‌ای علوم و فناوری شیراز نمایه می‌شود.

نشانی: تبریز، بلوار ۲۹ بهمن، دانشگاه تبریز، دانشکده حقوق و علوم اجتماعی
کد پستی: ۵۱۶۶۱۶۴۷۱، شماره تلفن ۰۴۱-۳۳۳۹۲۶۲، نمبر: ۱۳۰۴۱-۳۳۳۵۶۰

❖ مسئولیت صحبت مطالب مقاله‌ها با نویسنده‌گان است.

طرح روی جلد برگفته از نقوش کاشی‌های معرق مسجد کبود (جهانشاه) تبریز است.
این مسجد به دلیل رنگ لا جوردی کاشی‌های به کار رفته در آن به فیروزه جهان اسلام شهرت دارد.

راهنمای تدوین مقاله

ارسال کنندگان محترم مقالات، برای تسریع در بررسی و انتشار به موقع نشریه، به نکات زیر

توجه فرمایند:

- ۱- نشریه حاضر فقط در موضوعات مربوط به تاریخ ایران بعد از اسلام، مقاله می‌پذیرد.
- ۲- مقاله ارسالی قبلاً در جای دیگری چاپ نگردیده یا برای چاپ ارسال نشده باشد.
- ۳- نام و نام خانوادگی نویسنده(گان)، همراه با رتبه علمی، محل اشتغال، نشانی کامل، شماره تلفن، نمبر و نشانی پست الکترونیکی در صفحه جداگانه‌ای ارسال شود.
- ۴- در تایپ مقاله رسم الخط فرهنگستان زبان و ادب فارسی (كتاب «دستور خط فارسي» چاپ دوم، ۱۳۸۵) مراعات شود.
- ۵- مقاله در صفحه A4 با Word 2007 یا بالاتر و حداقل در ۲۰ صفحه تایپ شود و همراه با چکیده فارسی و انگلیسی از طریق سایت مجله ارسال شود. فونت انگلیسی نیز Time New Roman به اندازه ۱۱ است.
- ۶- فونت متن مقاله ۱۳ Mitra-Bold و عنوان‌های اصلی ۱۴ (برجسته) و عنوان‌های فرعی ۱۳ Mitra-Bold باشد.
- ۷- فاصله سطرها به صورت Single، حاشیه از سمت راست ۴/۵، سمت چپ ۴ و از بالا ۵ و پایین ۴/۵ سانتی‌متر باشد.
- ۸- ساختار مقاله باید به ترتیب شامل عنوان، چکیده فارسی و واژگان کلیدی، مقدمه، متن اصلی، نتیجه‌گیری، فهرست منابع باشد. پیوست‌ها (در صورت نیاز) و چکیده انگلیسی باشد.
- ۹- چکیده حداقل در ۳۰۰ کلمه و شامل موضوع، طرح مسأله و نتایج اصلی تحقیق باشد. اندازه فونت چکیده باید ۱۲ باشد.
- ۱۰- مقدمه شامل طرح مسأله، سوالات، پیشینه، روش و هدف تحقیق باشد.
- ۱۱- ارجاعات داخل متن بین دو کمانک شامل نام خانوادگی نویسنده، سال انتشار و صفحه خواهد بود. مثال: (علیجانی، ۱۳۷۷: ۱۲).

اول، حسب مورد کلمه همکار یا همکاران اضافه می‌شود، ولی در فهرست منابع نام و نام خانوادگی تمامی نویسنده‌گان نوشته شود. ارجاعات مربوط به منابع غیرفارسی به همان زبان اصلی نوشته شود، مگر اینکه ترجمه آن‌ها مورد استفاده قرار گرفته باشد.

۱۲- معادل لاتین اسمی یا کلمات ترجمه آن‌ها مورد استفاده قرار گرفته باشد.

۱۳- منابع مورد استفاده در پایان مقاله، بر اساس ترتیب الفبایی نام خانوادگی نویسنده و با تفکیک منابع فارسی از منابع خارجی به شرح زیر ذکر شود:

۱-۱۳- کتاب: نام خانوادگی، نام نویسنده(گان)، (سال)، عنوان کتاب، نام و نام خانوادگی مترجم یا مصحح، تعداد مجلدات، نوبت چاپ، محل نشر، ناشر.

۲-۱۳- مقاله از نشریات یا مجلات ادواری: نام خانوادگی، نام نویسنده(گان) عنوان مقاله، عنوان نشریه یا مجله، سال، شماره، صص.

۳-۱۳- مقاله از مجموعه مقالات همایش‌ها و کنفرانس‌ها: نام خانوادگی، نام نویسنده(گان)، (سال)، عنوان مقاله، نام و نام خانوادگی گردآورنده(گان)، عنوان مجموعه مقالات، محل نشر، ناشر.

۴-۱۳- در مورد نشریات الکترونیکی حتی الامکان مشخصات مذکور برحسب مورد قید و در آخر نشانی سایت اینترنتی اضافه گردد.

۵-۱۳- رساله یا پایان‌نامه: نام خانوادگی، نام پژوهشگر، سال، عنوان رساله یا پایان‌نامه، نام دانشکده و دانشگاه مربوطه.

۱۴- عناوین مربوط به جدول‌ها در بالا و توضیحات مربوط به نقشه‌ها و نمودارها و اشکال در زیر آن قید شود.

فهرست مطالب

عنوان	صفحه
علل و عوامل رویکرد عضدادوله به مذهب ظاهريه (۳۷۲-۳۳۸ ق)	۲۱-۱
تأثیر سیاست ملی‌گرایی و تمرکزگرایی رضاشاه بر وضعیت آموزشی مدارس اقلیت‌های دینی	۵۲-۲۳
آمنه شاهمرادی؛ داریوش رحمانیان.....	۸۷-۸۹
چالش‌های حاکمیتی ایران در دریای کاسپین پس از انعقاد عهدنامه مودت ۱۹۲۱م ایران و شوروی (۱۳۰۴ تا ۱۳۰۰)	۱۲۱-۱۲۳
سیدحسن شجاعی دیوکلایی؛ محسن حسن پورقنبیر.....	۱۴۷-۱۴۹
اندیشه و سیاست شهرسازی دوره رضاشاه و تأثیر آن بر تحولات کالبدی تبریز	۱۶۳-۱۶۵
عباس قدیمی قیداری؛ رضا محمدی.....	۱۷۳-۱۷۵
بررسی پدیده روبه‌رو شدن انتظار و منجی‌گرایی (مهدویت) در عصر ایلخانان	۱۷۷-۱۷۹
علیرضا کریمی؛ کبری جعفرزاده	۱۹۷-۱۹۹
رسولزاده و دین اسلام (تحلیلی بر جایگاه دین اسلام در اندیشه و عمل سیاسی محمدامین رسولزاده)	۲۰۰-۲۰۱
محمدمهری مرادی خلچ؛ فرهاد نوبخت.....	۲۳۱-۲۳۳
عملکرد سازمان زنان ایران: مطالعه موردی استان بوشهر (۱۳۴۵-۱۳۵۷ش.)	۲۴۱-۲۴۳
الهام ملکزاده؛ طبیه ادريسی، فاطمه حسین‌بور.....	۲۴۷-۲۴۹
تحلیلی بر روند ضرب عبارت «علی ولی الله» بر سکه‌های باوندیان کیوسیه لیلا مودت.....	۲۵۱-۲۵۳

تاریخ دریافت: ۹۹/۰۱/۳۱

تاریخ پذیرش نهایی: ۹۹/۰۷/۲۳

علل و عوامل رویکرد عضدادوله به مذهب ظاهريه (۳۳۸-۳۷۲ق)

محمد رضائي^۱

چكیده

در دوره حکومت عضدادوله (۳۳۸-۳۷۲ق) مذهب ظاهري به اوج رشد و اعتدالى خود رسيد و فقهاء اين مذهب در رأس برخى ديوان ها بهويژه ديوان قضا قرار گرفتند. گسترش مذهب ظاهري معلوم شرایط خاص اين دوره تاریخي و اهداف سياسی حکومت بوده است. نيات حکومت از اين رویکرد بازتاب چندانی در منابع نیافته ولی عوامل و مؤلفه های چندی در قالب مسائل سياسی، اجتماعی و مذهبی در اين روند اثرگذار بوده است. پژوهش حاضر با روش توصیفی تحلیلی و بهره گیری از منابع کتابخانه ای در پی مطالعه علل توجه حکومت به مذهب ظاهري است. به نظر می رسد ویژگی های فقه ظاهري مانند کمینه گرایی، عدم گسترش قوانین شرعی، عرف گرایی و مخالفت ايشان با برخی مبادی فقه حنفی به عنوان مذهب رسمي دستگاه خلافت و اکثربت اهل سنت که با نیازها و سياست مذهبی حکومت همخوانی بيشتری داشته، در اين روند تأثیرگذار بوده است. مهم ترین دستاوردهای پژوهش حاضر شناخت علاقیق سیاسی حکام آل بویه در رویکرد مذهبی، با وجود رواداری است.

واژگان کلیدی: داود ظاهري، عرفی گری، فقه، قاضی القضاط، مذهب حنف.



The Causes and Factors of Azod-Al-Dawla's Approach to Zaheri Religion (338-338 AH)

Mohammad Rezaei¹

Abstract

During the reign of Az-Dawla (372-337 AH), the Zaheri religion reached its peak of growth and exaltation, and the muftis of this religion were assigned as the leaders of many Divans (courts), especially the court of justice. The spread of Zaheri religion was due to the special circumstances of this historical period and the political goals of the government. The government's intentions of this approach are not reflected in the sources, but several factors and components in the form of political, social and religious issues have been influential in this process. The present study seeks to study the reasons for the government's attention to Zaheri religion implementing a descriptive-analytical method and using library resources. It seems that the characteristics of Zaheri jurisprudence such as minimalism, non-expansion of Sharia law, customaryism and their opposition to some principles of Hanafi jurisprudence as the official religion of the caliphate and the majority of Sunnis, which was more in line with the needs and religious policy of the government, have influenced this process. The most important achievement of the present study is to recognize the political interests of the rulers of the Buyids in the religious approach.

Keywords: Dawood Zahari, Secularism, Jurisprudence, chief justice, Hanafi Religion.

1 - Assistant Professor, Azerbaijan Shahid Madani University, Tabriz, Iran
ac.m.rezaei@azaruniv.ac.ir



مقدمه

دوره آل بویه از جنبه‌های مختلف به‌ویژه وجود روحیه تساهل و تسامح یکی از ادوار درخشنان تمدن اسلامی به شمار می‌رود. رواداری حکام این سلسله به عنوان اصل مهم حکومت در بالندگی و رشد برخی مذاهب اثرگذار بوده است. ظاهريه یکی از مذاهب اهل سنت به شمار می‌رود که در این دوره در قلمرو آل بویه مجال رشد و گسترش یافت. با وجود تساهل و تسامح، الزامات ملکداری در برخی مقاطع موجب حمایت از مذاهب خاصی شده است. در دوره حکومت عضدادوله (۳۷۲-۳۳۸ق) به مرور مناسبات نزدیکی میان حکومت و فقهای ظاهري شکل گرفت که نتیجه آن رشد این مذهب در قلمرو آل بویه به‌ویژه در فارس بود. علل و عوامل این رویکرد حاکی از دقت نظر عضدادوله در استفاده از مذهبی دارد که با وجود پیروان اندک، واجد ویژگی‌های متناسب با سیاست حکومت بود. ویژگی‌هایی مانند کمینه‌گرایی و عدم گسترش دایره احکام و قوانین، عرفی‌گری و مخالفت با رویکرد مذهب اکثریت در راستای سیاست و منافع حکومت قابل ارزیابی است.

مشکل عمدۀ در پژوهش حاضر کمبود اطلاعات و خلاً موجود در منابع تاریخی است. آگاهی ابتدایی ما در خصوص حمایت عضدادوله از این مذهب ریشه در برخی منابع سده چهارم هجری دارد. مقدسی در اثر جغرافیایی خود و ابن ندیم در الفهرست به حضور فقهای ظاهري در رأس برخی دیوان‌ها، به‌ویژه در حوزه قضاوّت اشاره دارند. در مورد موضوع موردبّحث مقاله حاضر مستقلّاً پژوهشی صورت نگرفته، لذا پیشینه‌ای نیز یافت نشد، ولی در پژوهش‌های مربوط به آل بویه و مطالعات انجام‌شده در خصوص ظاهريه به صورت گذرا انتساب فقهای ظاهري و رشد آن در این دوره مورد توجه قرار گرفته است. در زمینه رویکرد مذهبی و رواداری طی دو دهه اخیر پژوهش‌های ارزشمندی را شاهدیم. از جمله مقالات می‌توان «تساهل‌گری مذهبی آل بویه» را نام برد (شاکری، ۱۳۸۶: ۵۴-۷۷). در مقاله «مدارای دینی و مذهبی در عصر آل بویه» در یک پاراگراف به انکاس آنچه مقدسی در مورد ظاهريه گزارش کرده، پرداخته شده است (مفتخري، باراني، انتيقه‌چي، ۱۳۹۱: ۷۹-۱۰۰). نويسندگان مقاله «جايگاه رواداري مذهبی در امور حکومتی عصر آل بویه» در چند سطر به صورت گذرا به انتخاب قاضی‌القضات از مذهب ظاهري بر اساس نوشته ابن اثير

توجه کرده‌اند (دهقانی و بارانی، ۱۳۹۲: ۳۷). همچنین در مقاله «بررسی تطبیقی رواداری مذهبی حاکمان آل‌بویه و سلجوقیان در امور سیاسی و حکومتی» میزان تساهل و تسماح حکومت‌های یادشده مورد مقایسه قرار گرفته است (بارانی و دهقانی، ۱۳۹۳: ۷-۲۶).

در پژوهش‌های انجام‌یافته پیرامون مذهب ظاهري عمدتاً به بنیان‌گذار، اعتقادات، فقهاء، فقه و نیز مُبجد آن در اندلس یعنی ابن حزم توجه شده و اولین بار اگناس گلزیهر (۱۹۲۱-۱۸۵۰) به بررسی مذهب ظاهري پرداخته است (العقیقی، ۱۹۶۴: ۱/ ۹۰۶). ابوزهره نیز در کتاب خود به عدول داود از مذهب شافعی و شکل‌گیری مذهب ظاهري توجه کرده، ولی تکیه عمدہ بر نقش ابن حزم اندلسی است (ابوزهره، بی‌تا: ۵۰۶-۵۵۷). در مقاله «صول //فقه عند الظاهريه» بر اساس نوشه‌های ابن حزم، به معرفی فقه این مذهب اقدام شده است (المنار، ۱۳۳۳ ق: ۴۳۱-۴۲۴). طی دهه گذشته در ایران نیز به صورت محدود به ظاهريه توجهاتی را شاهدیم. نویسنده‌گان مقاله «پیدایرشناسی ظاهرگرایی و فهم قرآن» که برداشت ظاهري از قرآن را در تاریخ اسلام بررسی نموده‌اند، به دیدگاه ظاهريه در این خصوص توجه کرده‌اند (شاکر و محمدی مظفری، ۱۳۸۹: ۷-۶). در مقاله «صول فقه» به تأثیرپذیری داود از محیط فکری بغداد و بصره به‌ویژه افکار معتزله به صورت مختصر پرداخته شده است (پاکتچی، ۱۳۷۹: ۹/ ۲۹۳-۲۹۴). نویسنده کتاب تأملاتی در مباحث فرهنگ اسلامی مسئله کمینه‌گرایی و نیز عرفی‌گری به عنوان پیامد ظاهرگرایی در کتاب و سنت را موردنبررسی قرار داده است (پاکتچی، ۱۳۹۲). نویسنده‌گان کتاب‌های داشت مسلمین و تاریخ فرق اسلامی در چند پاراگراف کوتاه به معرفی ظاهريه و مخالفت ایشان با قیاس پرداخته‌اند (حکیمی، ۱۳۸۵: ۳۰۱-۳۰۰؛ صابری، ۱۳۸۸: ۲۲۶). در برخی کتاب‌های منتشرشده تنها در چند جمله به این مسئله بسند شده است (مشکور، ۱۳۷۵: ۳۲۷-۳۲۸؛ شهابی، ۱۳۶۸: ۷۷۴/۳؛ صابری، ۱۳۸۸). با وجود اهمیت موضوع، در هیچ‌یک از تحقیقات موجود به صورت مستقل علل و دلایل رویکرد حکومت به ظاهريه موردن توجه قرار نگرفته است. پژوهش حاضر از آن لحاظ اهمیت می‌یابد که علاوه بر رفع ابهامات تاریخی و برخی جنبه‌های نادیده گرفته شده آن برده، به شناخت بهتر ماهیت مناسبات حکومت و مذاهب یاری می‌رساند. در جستار حاضر تلاش می‌شود علاوه بر ویژگی‌ها، علل رویکرد حکومت به این مذهب را بر اساس منابع کتابخانه‌ای و روش توصیفی تحلیلی موردنبررسی قرار داده، پاسخی به سؤال ذیل بیاییم.

با توجه به سیاست رواداری مذهبی آل بویه چه علل و مؤلفه‌هایی در رویکرد عضدادوله به مذهب ظاهري تأثیرگذار بوده‌اند؟

به نظر می‌رسد حمایت حکومت از مذهب ظاهريه معلول چند علت بوده است. ویژگی‌های فقه ظاهري در میان مذاهب اهل سنت و مخالفت ایشان با فقهاء مذاهبي مانند حنفی در خصوص منابع و نحوه استخراج قوانین شرعی در موضوعاتی همچون قیاس، تضعیف بیشتر دستگاه خلافت و عرفی گری فقهاء ظاهري، همخوانی و نزدیکی بیشتری با نیازهای حکومت داشته و عضدادوله از این ویژگی جهت تحکیم بیشتر پایه‌های قدرت خود بهره‌برداری کرده است. در پایان بر خود لازم می‌دانم از همکار ارجمند جناب آقای دکتر سید محسن سیدی که در خصوص برخی مطالب مربوط به مقاله حاضر از نظرات ارزشمندان سود برده‌ام تشکر قلبی خود را ابراز نمایم.

۲- ظاهريه از تکوین تا پیوند با حاکمیت

مذهب ظاهري توسط ابوسليمان داود بن علی بن خلف اصفهاني^۱ (۲۰۱/۲-۲۷۰) بنیان‌گذاري شد. از حوادث زندگی وی اطلاع چندانی در دست نیست. داود در کوفه متولد و بخش عمده حیاتش را در بغداد سپری کرده است، ولی اجدادش به احتمال زیاد اهل کاشان بوده‌اند (ابن خلکان، ۱۳۸۱: ۱/۴۶۰). وی ابتدا نزد علمایی همچون اسحاق بن راهویه و ابی ثور از فقهاء متصحب شافعی به تحصیل فقه پرداخت (الشیرازی الشافعی، ۹۷۰: ۹۲)، ولی به مرور از این مذهب عدول و شیوه نوینی که متکی بر ظاهر متون بود، بنیان نهاد که به ظاهريه مشهور شد. این مذهب با توجه به نام بنیان‌گذارش، داودی نیز نامیده می‌شود (ابن خلکان، همان: ۱/۴۵۹؛ ابن عmad حنبلي، بی‌تا: ۲/۱۵۸). پیروی پیشین وی از مذهب شافعی و فضای اجتماعی و فکری بغداد آن عصر بر اندیشه داود تأثیرگذار بوده است (ابوزهره، بی‌تا: ۵۰۷). ابن نديم اسامی بیش از یازده اثر وی را از روی نسخه‌های به خط محمود مروزی که احتمالاً از پیروان این مذهب بوده ثبت کرده است (ابن نديم، ۱۳۸۱: ۳۹۹-۳۹۷). اکثر شاگردان و فقهاء ظاهري^۲ پس از وی در بغداد به تبلیغ و فعالیت مشغول

۱- در ترجمه کتاب تاریخ مذاهی به استیا بن حزم را مؤسس این مذهب دانسته‌اند (ابو زهره، ۱۳۸۴: ۱۲).

۲- اسامی تعدادی از آن‌ها که تأثیراتی در فقه ظاهري داشتند در الفهرست ثبت شده است (ابن نديم، ۱۳۸۱: ۱۳۹۹-۴۰۱). همچنین در مورد فقهاء ظاهريه (ر.ک: الشیرازی الشافعی، بی‌تا: ۱۷۸-۱۷۵).

بوده‌اند. در پی مرگ داود پسرش ابوبکر رهبری پیروان این مذهب را به دست گرفت (الشیرازی الشافعی، همان: ۹۵). معروف‌ترین فقیه ظاهري مذهب همزمان با عضدادوله ابوالحسين عبدالعزیز معروف به قاضی حرزی بود که همکاری نزدیکی با حکومت داشته است (ابن ندیم، همان: ۴۰۱).

از میزان رواج ظاهريه پیش از سده چهارم اطلاع چندانی در دست نیست، ولی مقدسی که از سال (۳۶۷ ق) در مناطق جنوبی ایران حضور داشته و اثر جغرافیایی خود را سه سال پس از مرگ عضدادوله در سال (۳۷۵ ق) به پایان رسانده از رشد این مذهب و موقعیت برتر فقهاء ظاهري در مناطق جنوبی ایران سخن به میان آورده است (مقدسی، ۱۳۶۱: ۲/۶۵۳). در مورد زمینه‌های تاریخی رشد و گسترش ظاهريه چند عامل را می‌توان شناسایی کرد. مذاهب اسلامی پس از تکوین اولیه به مرور چارچوب اعتقادی و فقهی خود را تحکیم کرده در سده چهارم تا حدود زیادی شاکله اصلی خود را نشان دادند. از سوی دیگر سیاست آزادی مذهبی در محیطی همراه با امنیت، آرامش و رفاه نسبی این امکان را فراهم آورد تا برخی مذاهب مانند ظاهريه که در ادوار گذشته امکان ظهور و بروز جدی در عرصه اجتماعی را نداشتند، فعالیت بیشتری از خود نشان دهند. در کنار آن رویکرد حکومت آل بویه در دوره عضدادوله بنا به اقتضای زمان و الزامات ملکداری به تقویت این مذهب در مقابل سایر مذاهب اهل سنت انجامید؛ زیرا وی در راستای اعمال قدرت و تحکیم حاکمیت خود از توانایی مذاهب مختلف استفاده می‌کرد (مفتخری، ۱۳۸۹: ۷۹).

حمایت حکومت سبب رشد این مذهب شد، لیکن در پی مرگ عضدادوله ظاهريه در شرق دنیای اسلام رو به افول نهاد ولی چند دهه بعد توسط ابن حزم (۴۵۶-۳۸۴ ق) به عنوان مجده ظاهريه در اندلس احیا شد و آنچه امروز از ظاهريه به‌جامانده، مبنی بر آثار وی است.

در مورد ظاهريه و تمایلات آن دیدگاه‌های متفاوتی از سوی صاحب‌نظران ارائه شده است. برخی ملل و نحل نویسان ایشان را جزء مذاهب پنج گانه اهل سنت به شمار آورده‌اند (عبدالقاهر بغدادی، ۱۳۳۳: ۲۲). عدمای نیز ظاهريه را از اصحاب حدیث و چهارمین مذهب حدیثی می‌دانند (اسفراینی، ۱۹۴۰: ۱۱۳؛ شهرستانی، ۱۳۸۴: ۲۸۳؛ خوارزمی، ۱۹۳۰: ۲۰). به



اعتقاد ابن تيميه ظاهريه از ديدگاه‌های معتزله متاثر شده است (ابن تيميه، ١٤٢٥: ١٢٧)، ولی پژوهشگران معاصر معتقدند ايشان برخلاف معتزله دامنه احکام شرعی را گسترش ندادند (پاکتچی، ١٣٩٢: ١٣٥). همین مسئله موجب شد تا فقهاء ظاهري در خصوص بسياري از مسائلی که در قرآن و سنت بدان اشاره نشده ورود نکنند و متمایل به پذيرش عرف باشند که نوعی محدود کردن دامنه قوانین شرعی به شمار می‌رود.

۳- نگاهي به جغرافياي مذهبی قلمرو آل بويه

جهت روشن شدن علل رویکرد حکومت به ظاهريه، لازم است جغرافياي مذهبی قلمرو آل بويه مورد بازشناسي قرار گيرد تا شناخت بهتری از نيات ايشان به دست آيد. قلمرو آل بويه در اوج قدرت مناطق وسیعی از کرمان تا شام را شامل می‌شد که از لحاظ دینی و مذهبی از تنوع زیادی برخوردار بود. بررسی منابع جغرافيا نگاری این دوره حاکی از آن است که در میان مذاهب اهل سنت، مذهب حنفی و سپس شافعی بیشترین گسترش را در سرزمین‌های زیر سلطه آل بویه داشته‌اند (مقدسی، ١٣٦١: ٢/ ٥٣٩ و ٥٩٠ و ٦٢٠ و ٦٩١). حنابله از گروه‌های تندرو این دوره به شمار می‌رond که با توجه به فهرست ابن نديم هنوز در شمار مذاهب فقهی قرار نداشتند (ابن نديم، همان: ٤١٨-٤١٧). عمدۀ فعالیت حنابله در بغداد و شهرهایی مانند اصفهان تمرکز داشت (مقدسی، همان: ٥٧٩ و ٥٣٩). معتزله نیز در برخی مناطق جهان اسلام فعال بودند (ابن حوقل، ١٣٤٥: ٢٧-٢٦). در مقایسه با مذاهب پیش‌گفته پیروان مذهب مالکی در قلمرو آل بویه بسیار اندک بوده‌اند و شیعیان به صورت جزایر پراکنده در برخی مناطق جبال، کرانه دریای خزر و خلیج‌فارس و نیز عراق حضور داشتند (مقدسی، همان: ٥٢٤ و ٥٩٠ و ٦٢٠ و ٦٥٣). غیر از مسلمانان اصحاب سایر دیانات نیز در این مناطق ساکن بودند. در فارس زرتشتی‌ها در کنار مسلمانان زندگی مسالمت‌آمیزی را سپری می‌کردند (در.ک: اروجی و رضائی، ١٣٩٦: ١-٢٧) و آتشکده‌ها به عنوان نشانه تساهله این سلسله همچنان دایر بودند (ابن حوقل، همان: ٤٣). تعدادی یهودی در جبال، فارس و بغداد ساکن بودند (تطیلی، ٦٣-٢٠٠: ٢). مسیحیان نیز در فارس، خوزستان و بغداد به سر می‌برندند (مقدسی، همان: ٢/ ٦٥٣ و ٦٢٠).

با توجه به مطالب مطروحه، طيف وسیعی از گروه‌های قومی و مذهبی در قلمرو آل بویه

زندگی می‌کردند. بر این اساس لازم می‌نمود حکومت سیاستی اتخاذ کنند تا آرامش در سطح جامعه و مناسبات گروه‌های مختلف برقرار شود. آل بویه به عنوان اقلیت قدرت را در برابر اکثریت غیر شیعی در دست داشتند ولی در اندیشه فاتحان بویهی سیاست بر مذهب می‌چریید (کاهن و کبیر، ۱۳۸۴: ۱۲). چنان‌که تلاشی جهت تحمیل مذهب خود بر مردم و اتحاد با حکومت‌های شیعه به عمل نیاوردند (کرم، ۱۳۷۵: ۳۸۸). به گواهی تاریخ عضدالدوله به عنوان حاکمی قدرتمند و سیاست‌مداری فرهیخته (الروزراوری، ۱۹۱۶: ۳۹) با آگاهی از امکان بالقوه تنش‌های مذهبی که در برخی مناطق مانند بغداد مسبوق به سابقه بود، تلاش کرد آرامش را در مناطق زیر سلطه خود برقرار کند. عضدالدوله تسامح و شدت عمل را در کنار هم به کار می‌برد و اخبار منابع حاکی از آن است که تلاش وی تا حدودی قرین موقیت بوده و اختلافات گذشته تا حدود زیادی فروکش کرده است (ابن مسکویه، همان: ۴۸۱/۶). وی در راستای این سیاست جهت کاهش منازعات، افرادی مانند قصاصون و نیز برخی چهره‌های معروف شیعه و سنی که در تحریک مردم نقش داشتند را از فعالیت منع و تعدادی را تبعید کرد (ابن الجوزی، ۱۹۹۲: ۲۵۴ / ۱۴). شاید به خاطر همین اقدامات فرهیختگانی همچون ابوسلیمان سجستانی به تمجید آل بویه پرداخته‌اند (سجستانی، ۱۹۷۴: ۳۵۵-۳۸۶).

۴- علل و مؤلفه‌های تأثیرگذار بر رویکرد عضدالدوله به ظاهریه

توجه آل بویه در عهد عضدالدوله به فقهای ظاهری و حمایت از این مذهب در راستای سیاست مذهبی ایشان قابل تفسیر است. باوجود این می‌توان علل و مؤلفه‌های چندی که ناشی از الزامات ملکداری بوده است را بازشناسی کرد. در ادامه به بررسی مهم‌ترین علل این رویکرد پرداخته خواهد شد.

۴-۱- ویژگی مذهب ظاهریه

مذهب ظاهری نیز همچون هر مذهب و اندیشه‌ای ویژگی خاص خود را دارد که گاه آن را در تعامل یا تقابل با سایر مذاهب قرار می‌دهد. جهت روشن شدن علل رویکرد عضدالدوله به ظاهریه و استفاده از قابلیت‌های آن در پیش برد نیات سیاسی (مفخری، بارانی و انطیقه‌چی، همان: ۷۹) لازم می‌نماید برخی ویژگی‌های مهم و تأثیرگذار این مذهب معرفی



شود. هرچند آثار ابن حزم تا حدودی زوایای تاریک مذهب داود را روشن می‌کند ولی نظر به آن که منابع اولیه این مذهب در دست نیست و عقاید وی با واسطه در منابع منعکس شده، نمی‌توان اعتقادات بنیان‌گذار و فقهای اولیه آن را به درستی تبیین کرد. داود به صریح نصوص توجه داشته و اولین فقیهی به شمار می‌رود که تنها ظاهر کتاب و سنت را پذیرفته و غیر آن را مردود شمرده است (الشیرازی الشافعی، همان: ۹۰؛ ابن بدران دمشقی، بی‌تا: ۱۳۰؛ ابن ندیم، ۱۳۸۱: ۳۹۷). وی حجیت اجماع را رد و با حجیت قیاس به مخالفت پرداخت (ابن حزم، بی‌تا: ۴۸/۸؛ همو، ۲۰۰۳: ۸۰-۸۴)؛ بر این اساس از نظر ظاهريه قرآن، سنت و اجماع صحابه تنها منابع قابل پذیرش فقه به شمار می‌رفت (همو، بی‌تا: ۲/۱۴۸-۷۲). به اعتقاد ابن حزم نیز مصادر اجتهاد همین موارد، یعنی کتاب، سنت نبوی و اجماع صحابه را شامل است (ابوصعلیک، ۱۹۹۵: ۷۱). بر همین اساس ملل و نحل‌نویسانی مانند شهرستانی معتقدند داود به راه سلف رفته و به اصل کتاب و سنت عمل کرده و هر نوع تأویل (رأی)، قیاس،^۱ اجماع و سایر منابع فقه را یکسره مردود دانسته است (شهرستانی، همان: ۱/۱۳۲؛ خوارزمی، همان: ۷؛ ابن ندیم، همان: ۳۹۷).

یکی از ویژگی‌های مهم این مذهب آن بود که فقهای ظاهري در مورد قوانین خارج از حیطه شرع حساسیتی نداشتند. از نظر ایشان تنها قوانینی دارای اهمیت بود که رنگ دینی داشته و جزء قوانین شرعی باشد. فقهای این مذهب با استخراج احکام شرع بهغیراز آنچه در قرآن، سنت و اجماع صحابه بود مخالفت می‌کردند و قوانین را از آنچه در این متون آمده فراتر نمی‌بردند (پاکتچی، ۱۳۹۲-۱۳۵). با وجود آنکه در فروع دین تفاوت چندانی بین اهل سنت وجود نداشت ولی رویکرد و شیوه ظاهريه مبنی بر حصر قوانین شرعی در عمل فضای زیادی جهت رشد قوانین عرفی ایجاد می‌کرد که این قوانین می‌توانست به موازات و موافق سیاست حکومت عمل کند (همو: ۱۳۷). نوع نگاه به حیات فردی و اجتماعی نیز از مسائل مهم به شمار می‌رود. انعطاف‌پذیری این مذهب در ارتباط با بسیاری از آداب و رسوم و سنت‌های جامعه به‌ویژه در شهرها که در قرآن و سنت از آن‌ها منع نشده؛ و نیز زندگی به دور از اندوه و همراه با آرامش از موارد مهم و تأثیرگذار در عرصه اجتماعی به شمار می‌رود.

- نوعی مشابهت بین ظاهريه و شیعه در نفی قیاس مشاهده می‌شود.



(ابن حزم، ۱۹۷۹: ۱۵-۱۴). در قلمرو آل بویه که اکثریت ساکنان آن را اهل سنت تشکیل می‌دادند، حکامی مانند عضدالدole متایل به مذهبی بودند که انعطاف بیشتری در عرصه اجتماعی داشته باشد.

در کتاب مسائل پیش‌گفته، احتمالاً سابقه همکاری بین شیعیان و فقهای ظاهری نیز در این رویکرد مؤثر بوده است. به اعتقاد نویسنده کتاب فرهنگ فرق اسلامی، البته بدون ذکر منبع، عدم پذیرش فقه امامیه از طرف عباسیان موجب توجه شیعیان به ظاهریه شده است. وی همکاری شیعیان و ظاهریه در جریان منصور حلاج را مؤید این ادعا می‌داند که چندان قابل پذیرش نمی‌نماید (مشکور، همان: ۱۶۲-۱۶۳). همچنین نظر فقهایی مانند ابن داود در مورد مظلومیت اهل‌بیت و وجوب دوستی ایشان در این روند بی‌تأثیر نبوده است (ابن داود، ۱۹۸۵/۲: ۵۱۹-۵۱۸).

۴-۲- سیاست حکومت

۴-۲-۱- مذهب اقلیت و تضعیف اکثریت

با نگاهی به جغرافیای مذهبی جهان اسلام این سؤال مطرح می‌شود که چرا حکومت از مذهبی که نسبت به سه مذهب اصلی اهل سنت و جریان حنبله کمترین گسترش را یافته و به قول ابوزهره طرفداران اندک و مخالفان بسیاری داشته، حمایت کرده است (ابوزهره، بی‌تا: ۵۱۰). به نظر می‌رسد یکی از علل تأثیرگذار بر رویکرد حکومت به فقهای ظاهری تضعیف مذهب حنفی به عنوان مذهب مورد حمایت خلفای عباسی و برخی رقبای سیاسی آل بویه بوده است.

تا قرن سوم هجری مسئولیت سیاسی و مذهبی توأمان در قبضه خلفای عباسی قرار داشت ولی به مرور قدرت سیاسی از دست ایشان خارج شد و نقش خلفاً عمداً به حوزه مذهبی محدود شد. در تمام طول حیات خلافت عباسی در بغداد مذهب رسمی و مورد حمایت عباسیان عمداً مذهب حنفی بود و این پیوند با فراز و نشیب‌هایی تا حملات منقول تداوم یافت. پیروان این مذهب تا ظهور نظام‌الملک و تأسیس مدارس نظامیه اکثریت مسلمانان را در بخش عمدۀ فلات ایران، شمال خراسان، ماوراءالنهر و بسیاری از مناطق



دنيای اسلام تشکيل می دادند. از سوی ديگر پيوندي تأثيرگذار ميان دستگاه خلافت و فقهاء حنفي شكل گرفته بود که خطري بالقوه برای امرا و حكام به شمار می رفت.

نفوذ آل بویه در بغداد به مرور این پیوند را با چالش مواجه کرد. کرمر، بدون ذکر منبع، اعتقاد دارد امتناع ابویکر رازی^۱ پیشوایان حنفیان از پذیرش مقام قاضی القضاطی المطیع خلیفه دستنشانده معزالدوله را می توان سرآغاز تضعیف پیوند دستگاه خلافت و فقهاء حنفی به شمار آورد (کرمر، ۱۳۷۵: ۱۰۷). از سوی ديگر سامانیان به عنوان رقیب قدرتمند آل بویه حنفی مذهب بودند. در کنار تلاش حکومت در تضعیف این پیوند، به نظر می رسد تعصب مذهبی برخی از فقهاء حنفی که در جهت مخالف سیاست تساهل و تسامح آل بویه قرار داشت، عضدادوله را بر این مهم بیشتر ترغیب کرده است. برکناری قاضی این علی الحسن بن علی تتوخی به علت تعصب علیه شافعیان در سال (۳۷۱ق) را می توان تا حدودی مؤید این ادعا دانست (ابن اثیر، ۱۳۷۱: ۲۱/۱۳۶). در این دوره حنبله به عنوان نیروی سیاسی نقش مهمی در تحولات عراق ایفا می کردند و در حال قدرت یابی بودند. ایشان به عنوان اهل حدیث در تحولات و آشوب های شهرهایی مانند بغداد^۲ و تا حدود بسیار اندکی در جبال تأثیرگذار بودند، ولی افکار و اقداماتشان با سیاست مذهبی حکومت در تضاد آشکار قرار داشت. مذهب شافعی در این دوره مراحل اولیه رشد خود را سپری می کرد و تا گسترش و قدرت یابی بعدی در دوره نظام الملک فاصله داشت. مذهب مالکی نیز چنان که اشاره شد در قلمرو آنها پیروان چندانی نداشت.

با توجه به مطالب مطروحه به نظر می رسد حمایت از ظاهریه به عنوان بدیلی برای مذهب اکثریت را بتوان در راستای افزایش قدرت حکومت و تضعیف بیشتر دستگاه خلافت عباسی ارزیابی کرد. الزامات حکمرانی و پیشبرد نیات سیاسی عضدادوله را واداشت تا مذهب ظاهری را در مقابل سه مذهب اصلی و حنبله^۳ اهل حدیث تقویت نماید. به نظر می رسد وی با این سیاست تا حدودی موفق به ایجاد نوعی توازن و تعادل میان مذاهب اهل

۱- ابویکر احمد بن علی رازی (م ۳۷۰ یا ۳۷۶) معروف به جصاص از فقهاء و محدثین متخصص حنفی قرن چهارم به شمار می رود که دو بار پیشنهاد سیف الدوله حمدانی جهت پذیرش منصب قضاؤت را رد کرده است (ابن جوزی، ۱۹۹۲: ۴/ ۲۲۷).

۲- در مورد نقش حنبله در تحولات و مناقشات بغداد ر.ک: احمدعلی محمود، ۱۹۸۶.



سنت در قلمرو خود شده است. این رویکرد دو قرن بعد از سوی ابویوسف موحدی (۵۸۰-۵۹۵ق) جهت تضعیف مذهب مالکی مورداستفاده قرار گرفت (عبدالواحد مراکشی، ۲۰۶: ۲۰۷). از سوی دیگر توجه به ظاهریه را می‌توان در راستای تضعیف دستگاه خلافت که مذهب رسمی آن حنفی بود ارزیابی کرد. هرچند اثبات این فرضیه به بررسی بیشتری نیاز دارد و سکوت منابع امکان آن را میسر نمی‌کند، با وجود این به نظر می‌رسد مخالفت ظاهریه با مبانی اجتهاد در فقه حنفی مانند قیاس^۱ در این رویکرد بی‌تأثیر نبوده است. با وجود آن که میزان مخالفت فقهای ظاهری و تنشی‌های احتمالی دو طرف در منابع معکوس نشده، ولی در کل علمای ظاهری، چنان که از رویکرد ابن حزم مشاهده می‌شود، مخالف مذاهب ابوحنیفه و مالک بودند و نفوذ و گسترش آن دو را معلول حمایت خلفاً و حکام می‌دانستند (ابن حزم، ۱۹۸۷: ۲۲۹/۲).

۴-۲-۲- عرفی‌گری

چگونگی تبیین اصول و فروع دین در شمار مسائل مهمی است که تفاوت‌هایی بین مذاهب مختلف در مورد آن مشاهده می‌شود. با توجه به آن که اصول جنبه اعتقادی و فروع جنبه عملی و کاربردی دارد، لذا ظاهرگرایی در فروع بیشتر نمایان می‌شود. چنان‌که پیش از این مطرح شد، در فقه ظاهری منبع فروع یعنی احکام و قوانین ریشه در قرآن و سنت داشت و آنچه از جانب خداوند و عمل پیامبر رسیده یا مورد اجماع صحابه بوده، قابل استناد شمرده می‌شد و غیر آن هرچه در احکام و قوانین طرح شده نوعی بدعت و درنتیجه باطل بود (ابن حزم، ۲۰۰۲: ۳۶۲؛ همو، بی‌تا: ۱۰۰/۱-۹۵-۴۶). در این شیوه کم‌وزیاد کردن احکام و قوانین مردود شمرده می‌شد (ابن حزم، ۲۰۰۲: ۳۸۴/۱). با توجه به ویژگی‌های پیش‌گفته به اعتقاد برخی پژوهشگران این مذهب مصدق کمینه‌گرایی^۲ فقهی به شمار می‌رود (پاکتچی، ۱۳۹۲: ۱۳۵)؛ به این معنی که در چنین رویکردی دامنه قوانین محدودشده بر آزادی فردی و اجتماعی افزوده می‌شود.

۱- ظاهریه برخلاف سایر مذاهب انتصاب امام جهت اقامه نماز جمعه از سوی خلیفه یا سلطان را شرط صحت آن نمی‌دانستند (ابن حزم، ۲۰۰۳: ۲۵۶/۳).

۲- به باور کمینه‌گرایان که ظاهریه در شمار آن‌ها قرار دارند آنچه انسان مکلف بدان است بیان شده و آنچه بیان نشده بدان معنی است که حکمی درباره آن وجود ندارد. بر این اساس در قبال سایر نیازهای جامعه نوعی گرایش به عرف و پذیرش قوانین غیرمقدس رواج می‌یابد (پاکتچی، ۱۳۹۲: ۱۳۵).

بر اساس مذهب ظاهري در مورد مسائلی که در قرآن و سيره پيامبر چيزی در آن باب مطرح نشده و مورد اجماع صحابه نبوده امكان اجتهاد وجود نداشت، لذا اين فرصت فراهم مى شد تا آنچه در جامعه رواج داشته و بهنوعی عرف محسوب مى شد، تداوم يابد. درنتیجه، مسائل عرفی جامعه حفظ و آداب و رسومی که در متون حکم مستقیم در موردنگاشتن وجود نداشت به حیات خود ادامه مى دادند. برای نمونه فقهاء ظاهريه برخلاف علمای سایر مذاهب و افرادی مانند غزالی که از روی اجتهاد به مخالفت با عرف و آداب و رسوم گذشته پرداختند (غزالی، ۱۳۶۴: ۵۲۲ / ۱) در مورد چنین مسائلی ساكت بودند. همین امر سبب مى شود عرف جامعه تداوم يابد و رسوم اجتماعی با مخالفت کمتری مواجه شود. اشاره مقدسی به رواج رسوم گبران و انتقاد وي از اهالی شیراز را می توان نمود و پیامد رشد ظاهريه و رواج عرفی گری به شمار آورد.^۱ با توجه به مطالب مطروحه به نظر مى رسد مبانی و رویکرد فقهی ظاهريه نسبت به سایر مذاهب اهل سنت نزدیکی و سازگاری بيشتری با مواضع و سياست حکومت داشته است. همچنان عرفی گری ظاهريه در عرصه اجتماعی در ایجاد آرامش میان گروههای مختلف به عنوان کارکردی مهم موردن توجه بوده است. البته نباید محدود بودن ظاهريه در منابع قوانین را مساوی رها کردن عرصه های مختلف زندگی اجتماعی و نقش نظارتی حکومت به شمار آورد. از سوی ديگر از بين رفتن منابع اوليه ظاهريه امكان بررسی و درک مناسب از رویکرد اجتماعی ايشان را ميسر نمی كند. همچنان نبایستی از اين نكته مهم غافل بود که گاهی تضادهای میان عرف و شرع به وجود مى آيد که حکومت با توجه به مسائل زمان و نيازهای خود به يكى از آنها گرایش مى يافت.

۴-۲-۳- قضات ظاهري و الزامات ملکداری

قضاؤت از مهم‌ترین مناصب و تشکیلات تأثیرگذار در تمدن اسلامی و حیات شهری به شمار مى رود که با جنبه‌های مختلف زندگی فردی و اجتماعی در ارتباط است. صحابان این مناصب در راستای ایجاد نظم و سامان‌بخشی به امور شهرها و حل اختلافات فعالیت

۱- در قرآن و سيره پيامبر به صورت مستقیم دستوري مبنی بر منع آئين‌های ملل ديگر مانند ايران و برگزاری اعيادي همچون سده، نوروز، کوسه، مهرگان و غيره نمى يابيم. لذا اين آئين‌ها تا مدت‌ها به عنوان عرف در فلات ايران تداوم يافت. (در مورد اعيادي ايراني ر.ک: بيرونی، ۱۳۸۶: ۳۲۴-۳۲۰).

می‌کردند. هر یک از شهرها به یک حوزه و در موارد محدود بسته به تعداد نفوس و مذاهب به چندین حوزه قضایی تقسیم می‌شد که تحت نظارت قاضی‌القضات^۱ قرار داشت.^۲ قاضی‌القضات به عنوان رأس دستگاه قضایی از طرف خلیفه یا سلطان از قشر علما و فقهاء انتخاب می‌شد، وی نیز قضات ولایات را انتخاب می‌کرد.^۳ محاکم این دوره به دو دسته شرعی و مظالم تقسیم می‌شد که علاوه بر مرجع اداره، از نظر قوانین باهم تفاوت داشتند و در دومی بیشتر بر اساس قوانین عرفی به صدور حکم اقدام می‌شد (حجتی، ۱۳۹۳: ۳۱۲). اندکی پیش از استیلای آل بویه به علت انتصاب افراد نالائق در مناصب قضایی وضعیت رو به وحامت نهاد. برای مثال انتصاب ثمل قهرمانه (م ۳۱۷) از سوی سیده شغب مادر مقندر موجب تضعیف دستگاه قضاؤت شد (طبری، ۱۳۷۵: ۱۶ / ۶۸۴۹؛ مسعودی، ۳۶۵: ۱۳۶۵). این روند در دوره معاذ الدوله (۳۲۰-۳۵۶ ق) با فروش منصب قضاؤت تداوم یافت (ابن مسکویه، ۱۳۷۱: ۶/ ۲۲۸).

یکی از پیامدهای مهم تصرف بغداد (۳۲۵ ق) محدود شدن قدرت خلفا بود. با روی کار آمدن آل بویه اختیارات خلفا در انتصاب قضات محدود شد و حکمران قدرتمدی مانند عضدالدوله به انتصاب قضات پرداخت. بر اساس اخبار موجود در دوره عضدالدوله خلیفه اختیارات حکومتی را به امیر بویهی واگذار کرد که انتخاب و معرفی قضات را نیز شامل می‌شد (ابن مسکویه، همان: ۴۶۸/۶)؛ که به عنوان بدعت در دوره جانشینانش تداوم یافت. این مسئله را می‌توان نوعی تحول و دخالت حکام در امور قضایی به شمار آورد (حجتی، همان: ۳۱۳-۳۱۵). از سوی دیگر عضدالدوله با قضاتی که به اختلافات مذهبی دامن می‌زند به شدت برخورد می‌کرد. مجازاتی مانند برکناری، مصادره اموال و حتی زندان در انتظار چنین افرادی بود. قاضی ابی علی الحسین نمونه گویای عدم مدارای حکومت در چنین مواردی است (ابن اثیر، ۱۳۷۱: ۲۱/ ۱۳۶).

چنان‌که اشاره شد، در ایالت فارس با حمایت حکومت مذهب ظاهری گسترش یافت و شغل قضاؤت به فقهاء این مذهب سپرده شد. بر اساس نوشته احسن التقاسیم «داودیان

۱- در مورد منصب قاضی‌القضاتی در دوره آل بویه، ر.ک: (سعادت، ۱۹۸۸: ۱۰۵-۸۷).

۲- در مورد مسئولیت قاضی ر.ک: (ماوردي، ۱۳۹۱: ۱۶۱-۱۳۹).

۳- در برخی بردهای تاریخی والبان و وزرا به تعیین قضات اقدام کرده‌اند (حجتی، همان: ۳۱۴).

هم مجلس‌های درس دارند و بر قضاط و کارمندان تسلطی دارند که در هیچ جا بیش از آن نبینی عضد الدوله به آن بیش از سه فقیه دیگر ارزش می‌نمهد» (مقدسی، همان: ۶۵۳/۲). از قضاط ظاهري اين دوره ابوسعید بشر بن حسين را می‌توان نام برد. وی ابتدا قاضی شيراز بود ولی بعدها به قاضی القضاطی تمام قلمرو آل بویه انتخاب شد و تا مرگ عضدالدوله در اين مقام باقی بود، ولی در پی مرگ مخدومش برکنار شد (ابن مسکویه، همان: ۴۷۱/۶). برخی اشارات حاکی از آن است که در اين دوره دو قاضی القضاط يكی در بغداد و دیگری در شيراز حضور داشتند و اغلب موقع قاضی القضاط بغداد نایب قاضی شيراز به شمار می‌رفت.

در سال (۳۶۹ق) ابو سعد بشر بن حسين که در فارس اقامت داشت چهار نفر را به عنوان جانشين خود در بغداد تعیین کرد که ابن مسکویه اسمی آن‌ها را ثبت کرده است. ابوبکر محمد بن عبدالله معروف به ابن صبر و ابو محمد عبدالله ابن محمد معروف به ابن اکفانی هر دو دارای گرایش معتزلی، ابوالحسن عبدالعزیز بن احمد معروف به حزی که از شيراز اعزام شد، ظاهري مذهب و ابو محمد عبدالرحمان بن محمد عمانی چهار قاضی منتخب در بغداد را تشکیل می‌دادند (ابن مسکویه، همان: ۴۷۲-۴۷۱). از میان این چهار نفر حزی صاحب كتاب مسائل الخلاف تا سال (۳۷۷ق) قضاوت قسمت سفلی بغداد را عهده‌دار بوده است (ابن نديم، همان: ۴۰۱).

حال اين سؤال مطرح می‌شود که چه عللي سبب شد عضدالدوله فقهاء ظاهري را در رأس ديوان قضا قرار دهد. با توجه به سياست تساهيل و تسامح آل بویه و واگذاري مناصب مهم به اهل ذمه، انتخاب فقهاء ظاهري امری عجیب نمی‌نماید. باوجوداين لازم بود حکومت از طریق انتصاب قضاط به حوزه امور شرعی و عرفی جامعه ورود کند تا اختلافات مالی، منازعات و مشکلات را حل و فصل نماید. همچنین نباید از اين نکته غافل شد که همکاری دستگاه قضاوت، همراهی عوام و درنتیجه تحکیم بیشتر قدرت حکومت را در پی داشت. از نظر عضدالدوله مقام قضاوت از چنان اهمیتی برخوردار بود که به اسفار بن گردوبه اجازه دخالت و حتی اظهارنظر در کار قاضی را نداد (ابن اثیر، همان: ۲۱/۱۴۲). از سوی دیگر نبایستی از تأثیرگذاري و مسئولیت مهم قاضی القضاط در صدور فتوا غافل شد. حکم و حمایت وی راهگشای حکومت در بسیاری از مسائل و مشکلات سیاسی، اجتماعی و مذهبی بوده است. بر اساس اطلاعات شهرستانی در ملل و نحل، زمانی که مقتی در مورد مسئله‌ای



فتوا می‌داد و آن فتوا به تأیید قاضی می‌رسید، بر اصحاب همه مذاهب ثابت و قبل اجرا می‌شد (شهرستانی ۱۳۸۴: ۲۸۲). این مسئله زمانی بیشتر اهمیت می‌باید که مذهب ظاهری مخالف رویکرد فقهی مذاهی مانند حنفی و مالکی بوده است، ولی سکوت منابع اجازه بررسی دقیق این موضوع را نمی‌دهد. چنان‌که اشاره شد این مسئله را می‌توان در راستای سیاست تضعیف مذهب اکثربی ارزیابی کرد. با مرگ عضدالدوله فقهاء ظاهری جایگاه سابق را از دست دادند. عدم اشاره به ظاهریه و فقهاء آن در عصر جانشینان عضدالدوله را می‌توان تا حدودی مؤید سقوط جایگاه ایشان به شمار آورد. در دوره ابویوسف منصور با استفاده از اعتقادات این حزم فقه ظاهریه در قلمرو موحدین جهت تضعیف فقهاء مالکی موردنوجه قرار گرفت (عبدالواحد مراكشی، همان). اشارات موجود در معجم البلدان نیز حاکی از رواج فقه ظاهری در مناطقی مانند جزیره میورقه^۱ است (یاقوت حموی، ۱۹۹۵/۵: ۲۴۷).

نتیجه‌گیری

رشد و گسترش ظاهریه در دوره عضدالدوله نتیجه کارکرد عوامل و مؤلفه‌های چندی بود که از ویژگی‌های این مذهب و نیازهای حکومت ناشی می‌شد. ویژگی‌هایی همچون مخالفت با برخی مبادی فقهی مذاهب اهل سنت بهویژه مذهب رسمی عباسیان، فرصت مناسبی جهت تضعیف بیشتر دستگاه خلافت و فقهاء حنفی در اختیار حکومت قرار داد. از سوی دیگر در جامعه متشكل از مذاهب و گروه‌های مختلف با سنت‌هایی ریشه‌دار و دیرپا، مذهب ظاهری با دامنه قوانین محدودتر امکان بیشتری جهت ایجاد آرامش فراهم می‌کرد. همچنین کمینه‌گرایی در قوانین شرعی به دوام سنت‌ها و عرف جامعه در مناطقی مانند فارس یاری می‌رساند که در راستای سیاست کلی این سلسله قرار داشت. بخش دیگر این رویکرد از الزامات ملکداری ناشی می‌شد. عضدالدوله با درک ویژگی‌های فقه ظاهری به حمایت از این مذهب پرداخت و با واگذاری مناصب دیوانی بهویژه در حوزه قضایی به فقهاء ظاهری در ایجاد تعادل بین مذاهب اهل سنت و تحکیم پایه‌های قدرت خود کوشید. هرچند همه این عوامل به یک شکل و اندازه در این تحولات تأثیرگذار نبود ولی سبب شکل‌گیری رابطه انتفاعی بین حکومت و فقهاء ظاهری شد و عضدالدوله جهت پیشبرد نیات سیاسی خود به حمایت از فقهاء این مذهب پرداخت و به رواج آن یاری رساند.

- جزیره‌ای در شرق اندلس.



منابع

- ابن اثیر، عزالدین (۱۳۷۱)، *تاریخ کامل بزرگ اسلام و ایران*، ترجمه عباس خلیلی و ابوالقاسم حالت، ۳۳ ج، تهران، مطبوعات علمی.
- ابن حوقل، ابوالقاسم محمد (۱۳۴۵)، *صوره الارض*، ترجمه جعفر شعار، تهران، بنیاد فرهنگ ایران.
- ابن خلکان، احمد بن محمد (۱۳۸۱)، *منظر الانسان* ترجمه *وفیات الاعیان و انباء ابناء الزمان*، ترجمه احمد بن عثمان بن علی بن احمد شجاع سنجری، تصحیح فاطمه مدرسی، ۳ ج، ارومیه، دانشگاه ارومیه.
- ابن مسکویه، احمد بن علی (۱۳۷۱)، *تجارب الامم*، ترجمه ابوالقاسم امامی و علی نقی منزوی، تهران، ۶ ج، سروش و توس.
- ابن ندیم، محمد بن اسحاق (۱۳۸۱)، *الفهرست*، ترجمه محمدرضا تجدد، تهران، اساطیر.
- ابوزهره، محمد (۱۳۸۴)، *تاریخ مذاهب اسلامی*، ترجمه علیرضا ایمانی، قم، مرکز مطالعات و تحقیقات ادبیان و مذاهب.
- بیرونی، ابویحان (۱۳۸۶)، *آثار الباقیه عن القرون الخالیه*، اکبر داناسرشناس، چ پنجم، تهران، امیرکبیر.
- پاکتچی، احمد (۱۳۹۲)، *تأملاتی در مباحث فرهنگ اسلامی*، به کوشش مرتضی سلمان نژاد، تهران، دانشگاه امام صادق (ع).
- حجتی، صادق (۱۳۹۳)، *تاریخ تمدن و فرهنگ ایران در عصر آل بویه*، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب پارسه.
- حکیمی، محمدرضا (۱۳۸۵)، *دانش مسلمین*، چ چهارم، قم، دلیل ما.
- شهابی، محمود (۱۳۶۸)، *ادوار فقه*، چ دوم، بی جا، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- شهرستانی، محمد بن عبدالکریم (۱۳۸۴)، *توضیح الملل* ترجمه الملل والنحل، تحریر مصطفی بن خالقداد هاشمی عباسی، تصحیح محمدرضا جلالی نائینی، تهران، اقبال.



- صابری، حسین (۱۳۸۸)، *تاریخ فرق اسلامی*، ۲ ج، چ پنجم، تهران، سمت.
- طبری، محمد بن جریر (۱۳۷۵)، *تاریخ طبری*، ترجمه ابوالقاسم پاینده، ۱۶ ج، چ پنجم، تهران، اساطیر.
- عبدالقاهر بغدادی، ابومنصور (۱۳۳۳)، *تاریخ مذاهب اسلام* یا *ترجمه الفرق بین الفرق*، به اهتمام محمدجواد مشکور، تبریز، حقیقت.
- غزالی، ابوحامد محمد (۱۳۶۴)، *کیمیای سعادت*، به کوشش حسین خدیو جم، ۲ ج، تهران، علمی و فرهنگی.
- کاهن، کلود و کبیر. م. (۱۳۸۴)، *بیوهیان*، ترجمه یعقوب آزاد، تهران، مولی.
- کرمر، جوئل ل (۱۳۷۵)، *احیای فرهنگی در عهد آل بویه*، ترجمه محمد سعید حنایی کاشانی، تهران، مرکز نشر دانشگاهی.
- ماوردی، ابوالحسین علی بن محمد (۱۳۹۱)، *آیین حکمرانی*، ترجمه حسین صابری، چ دوم، تهران، علمی و فرهنگی.
- مسعودی، ابوالحسن علی بن حسین (۱۳۶۵)، *التنبیه و الاشراف*، ترجمه ابوالقاسم پاینده، چ دوم، تهران، علمی و فرهنگی.
- مشکور، محمدجواد (۱۳۹۶)، *فرهنگ فرق اسلامی*، با مقدمه و توضیحات کاظم مدیر شانهچی، چ سوم، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.
- مقدسی، ابوعبدالله محمد بن احمد (۱۳۶۱)، *احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم*، ترجمه علی نقی منزوی، ۲ ج، تهران، شرکت مؤلفان و مترجمان.

مقالات فارسی

- اروجی، فاطمه و رضائی، محمد (۱۳۹۶)، «زمینه‌های همگرایی در مناسبات مسلمانان و زرتشتیان در منطقه فارس (دوره آل بویه ۴۴۷-۳۲۲ ق)»، *تاریخ‌نامه ایران بعد از اسلام*، ش ۱۴.
- بارانی، محمدرضا و دهقانی، محمد (۱۳۹۳)، «بررسی تطبیقی رواداری مذهبی حاکمان آل بویه و سلجوقیان در امور سیاسی و حکومتی»، *پژوهشنامه تاریخ اسلام*، سال چهارم، ش ۱۳.



- پاکتچی، احمد (۱۳۷۹)، «أصول فقه»، *دانشنامه المعارف بزرگ اسلامی*، ج ۹.
- دهقانی، محمد و بارانی محمدرضا (۱۳۹۲)، «جایگاه رودادی مذهبی در امور حکومتی عصر آل بویه»، *مطالعات تاریخی جهان اسلام*، ش ۱.
- شاکر، محمد کاظم و محمدی مظفری (۱۳۸۹)، محمدحسن، «پدیدارشناسی ظاهرگرایی در فهم قرآن»، *مشکوه*، ش ۱۰۶.
- شاکری، مریم (۱۳۸۶)، «تساهله‌گری مذهبی آل بویه»، *نامه تاریخ پژوهان*، ش ۱.
- مفتخری، حسین (۱۳۸۹)، «باز هم آل بویه»، *كتاب ماه تاریخ و جغرافیا*، ش ۱۵۱.
- مفتخری، حسین؛ بارانی، محمدرضا؛ انطیقه‌چی، ناصر (۱۳۹۱)، «مدارای دینی و مذهبی در عصر آل بویه»، *تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی*، سال سوم، ش ۶.

منابع عربی

- ابن بدران دمشقی، عبدالقدیر بن احمد (بی‌تا)، *المدخل الى مذهب الامام احمد بن حنبل*، بی‌جا، اداره الطباعه المنیریه دارالحیاء التراث العربي (چاپ افست).
- ابن تیمیه، احمد بن عبد الحليم (۲۰۰۱)، *شرح العقیده الاصفهانیه*، به کوشش سعید بن نصر بن محمد، ریاض، مکتبه الرشد.
- ابن الجوزی، ابوالفرج عبدالرحمن بن علی (۱۹۹۲)، *المتنظم فى تاريخ الملوك والامم*، به کوشش محمد عبدالقدیر عطا و مصطفی عبدالقدیر عطا، ۱۹ ج، بیروت، بی‌نا.
- ابن حزم، علی بن احمد (۱۹۷۹)، *الاخلاق والسير فى مداواه النفوس*، المحقق بلا نشر، الطبعه الثانية، بیروت، دار الآفاق الجديدة.
- _____ (۱۹۸۷)، *رسائل ابن حزم*، تحقيق احسان عباس، ۴ ج، الطبعه الثانية، بیروت، المؤسسه العربيه للدراسات و النشر.
- _____ (۲۰۰۲)، *الفصل فى الملل والنحل*، تحقيق يوسف بقاعی، ۳ ج، بیروت، دارالحیاء التراث العربيه.
- _____ (۲۰۰۳)، *المحلی بالأثار*، تحقيق عبدالغفار سلیمان البنداری، ۱۲ ج، بیروت، دارالكتب العلميه.

- (بی‌تا)، *الاحکام فی اصول الاحکام*، به کوشش احمد محمد شاکر، ۱۳ ج، طبعه محققه عن النسخه الخطیه المحفوظین بدارالکتب المصريه، بیروت، دارالافق الجدیده.
- ابن داود اصفهانی، علی بن داود (۱۹۸۵)، *الزهره*، تحقیق ابراهیم السامرائی، اردن - الزرقاء، مکتبه المنار.
- ابوزهره، محمد (بی‌تا)، *تاریخ المذاهب الاسلامیه فی السیاسه و العقائد و تاریخ المذاهب الفقهیه*، قاهره، دارالفکر العربي.
- ابوصعیلیک، محمد عبدالله (۱۹۹۵)، *الاماں ابن حزم الظاهري امام اهل الاندلس*، دمشق، دارالقلم.
- احمدعلی محمود، محمد (۱۹۸۶)، *الحنابلہ فی بغداد*، بیروت و دمشق، المکتب الاسلامی.
- اسفراینی، ابی المظفر (۱۹۴۰)، *التبصیر فی الدین و تمیز الفرقه الناجیه عن الفرقه الھالکین*، به کوشش محمود محمد الخضیری، بی‌جا، مطبعه الانوار.
- تطیلی، بنیامین بن یونه (۲۰۰۲)، *رحله بنیامین التطیلی*، تعریف عزرا حداد، تصحیح عبدالرحمن عبدالله، ابوظبی، المجمع الثقاوی.
- خوارزمی، ابی عبدالله محمد بن احمد بن یوسف الكاتب (۱۹۳۰)، *مفایع العلوم*، تصحیح عثمان خلیل، مصر، بی‌نا.
- الروزراوی، ابی شجاع محمد بن حسین (۱۹۱۶)، *ذیل کتاب تجارب الامم*، تصحیح هـ ف آمدوژ، مصر، شرکه التمدنی الصناعیه.
- سجستانی، عبدالله بن سلیمان (۱۹۷۴)، *صوان الحکمه و ثلث رسائل*، تحقیق و مقدمه عبدالرحمن بدوى، تهران، بنیاد فرهنگ ایران.
- سعادت، د. صفیه (۱۹۸۸)، من تاریخ بغداد الاجتماعی تطور منصب قاضی القضاہ فی الفترتين البویهیه و السلجوچیه، بی‌جا، دارآمواج للطباعه و النشر و التوزیع.
- الشیرازی الشافعی، ابی اسحاق (۱۹۷۰)، *طبقات الفقهاء*، تحقیق احسان عیاس، بیروت، دارالرائد العربي.



- عبدالواحد المراكشی، محی الدین (٢٠٠٦)، *المعجب فی تلخیص أخبار المغرب من لدن فتح الأندلس إلى آخر عصر الموحدین*، تحقيق صلاح الدين الھواری، الطبعه الأولى، بیروت، مكتبه العصریه.
- العقیقی، نجیب (١٩٦٤)، *المستشرقون*، بی جا، دارالمعارف بمصر.
- یاقوت حموی، یاقوت بن عبدالله (١٩٩٥)، *معجم البلدان*، ٦ ج، ج دوم، بیروت، دار صادر.

مقالات عربی

- «أصول الفقه عند ظاهریه»، *المنار*، ش ٤٠١، ١٣٣٣ق.

تاریخ دریافت: ۹۸/۰۱/۲۰

تاریخ پذیرش نهایی: ۹۸/۱۲/۲۵

تأثیر سیاست ملی‌گرایی و تمرکزگرایی رضاشاه بر وضعیت آموزشی مدارس اقلیت‌های دینی

آمنه شاهمرادی^۱

داریوش رحمانیان^۲

چکیده

در دوران رضاشاه، سیاست‌های تمرکز، تجدد آمرانه و وحدت ملی منجر به اصلاحاتی در زمینه آموزش شد. این دوران به دلیل تلاش برای هدایت جامعه بهسوی آموزش نوین در سیاست ملی‌گرایی و تمرکزگرایی از بُعد آموزش‌وپرورش، دوران مهمی در تاریخ ایران محسوب می‌شود. مقاله حاضر درصد است با روش توصیفی تحلیلی و با تکیه بر اسناد به این پرسش پاسخ دهد که سیاست ملی‌گرایی و تمرکزگرایی دوران رضاشاه چه تأثیری بر وضعیت مدارس اقلیت‌های دینی (ارمنیان، زرتشیان و یهودیان) گذاشت. در این برده، مدارس اقلیت‌های دینی تحت تأثیر این دو سیاست قرار گرفتند. در برخی برنامه‌های آموزشی فعالیت‌های مدارس همسو با سیاست آموزشی جدید نبود و در مقابل آن مقاومت‌هایی از طرف جامعه اقلیت‌ها صورت گرفت که مدارس آنان را با چالش‌هایی رویرو ساخت. یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که آموزش در میان اقلیت‌های دینی از جهت تدریس زبان فارسی، مواد درسی، نام آموزشگاه‌ها، تعطیلات و فوق‌برنامه تحت تأثیر تغییرات جدید قرار گرفت. تعطیلی برای بعضی مدارس، دائمی و دانش‌آموزان آنان در مدارس دولتی ادغام شد و برای برخی مدارس، موقت (یک یا چند ماه) و تا زمان الزام آنان به اجرای برنامه‌های وزارتی بود. دلیل مقاومت آنان در برابر سیاست جدید آموزشی گرایش به استقلال آموزشی و نگرانی به خاطر از دست دادن هویتشان بود و پیامد آن نظارت نسبی دولت و نارضایتی اقلیت‌ها از حاکمیت وقت بود.

واژگان کلیدی: ملی‌گرایی، تمرکزگرایی، رضاشاه، زرتشیان، ارمنیان، یهودیان.

darya.1420@yahoo.com

rahmanian@ut.ac.ir

۱ - کارشناسی ارشد تاریخ دانشگاه تهران، تهران، ایران

۲ - دانشیار دانشگاه تهران، تهران، ایران (نویسنده مسئول)

The Impact of Reza Shah's Nationalist and Centralist Policy on the Educational Status of Religious Minority Schools

Ameneh Shahmoradi¹

Dariush Rahmanian²

Abstract

During Reza Shah's reign, the policies of centralization, authoritarian modernity, and national unity led to reforms in the field of education. This period is considered as an important period in the history of Iran due to the efforts leading the society towards modern education in the shadow of nationalism and centralism. The present article seeks to answer this question, "What effects did the nationalist and centralist policies of Reza Shah era have on the situation of schools of religious minorities (Armenians, Zoroastrians and Jews)?" This work implemented a descriptive-analytical method and relied on the available documents. At that time, religious minority schools were affected by these two policies. In some educational programs, schools activities were not in line with the new educational policy, and there was resistance from the minority community, which challenged the schools. The findings of this study show that education among religious minorities was affected by the new changes in terms of Persian language teaching, curriculum, school names, holidays and extracurricular activities. The closure for some schools was permanent and their students merged into public schools, and for some schools, it was temporary (one or more months) until they were required to implement the ministry programs. The reason for their resistance to the new educational policy was the tendency towards educational independence and the fear of losing their identity, and the consequence was the relative control of the government and the dissatisfaction of the minorities with the rule of the time.

Keywords: Nationalism, Centralism, Reza Shah, Zoroastrians, Armenians, Jews.

1 - Master of History, University of Tehran, Tehran, Iran

darya.1420@yahoo.com

2 - Associate Professor, University of Tehran, Tehran, Iran (Corresponding Author)

rahmanian@ut.ac.ir



مقدمه

بررسی تاریخ مدارس اقلیت‌های دینی در ایران اهمیت ویژه‌ای دارد. شناخت تاریخ و فرهنگ آنان از ضروریات اجتناب‌ناپذیر برای شناخت میراث فرهنگی و اجتماعی ایران است. یکی از جنبه‌های پژوهش در این زمینه، تاثیر ملی‌گرایی و تمرکزگرایی بر آموزش مدارس اقلیت‌های دینی است. بازتاب این دو رویکرد بر وضعیت مدارس اقلیت‌ها اهمیت زیادی دارد. این جستار، جامعه ارمنیان، زرتشیتیان و یهودیان را بررسی می‌کند و سایر اقلیت‌ها از حوزه مطالعاتی این پژوهش خارج‌اند. مسئله اصلی این پژوهش این است که مدارس اقلیت‌ها در برابر سیاست ملی‌گرایی و تمرکزگرایی رضاشاه چه وضعیت و شرایطی داشتند و این شرایط چه پیامدهایی برای آنان داشت. بررسی این موضوع و جایگاه آن‌ها در نظام آموزشی ایران کمک زیادی به شناخت بهتر تاریخ اجتماعی و فرهنگی ایران خواهد کرد. از آنجاکه به این بخش از تاریخ اقلیت‌ها در ایران توجه نشده است و کمتر در این حوزه کار جدی صورت گرفته است، نیاز به پژوهشی جدی در این زمینه وجود دارد. تاکنون پژوهش مستقلی در این زمینه صورت نگرفته است. تنها می‌توان به پاره‌ای از مباحث کلی در خلال آثار بحث پیرامون ملی‌گرایی و ناسیونالیسم در این دوران اشاره کرد. از جمله این آثار کتاب ناسیونالیسم در ایران از ریچارد کاتم است. رودی متی در مقاله‌ای تحت عنوان «آموزش و پرورش در دوره رضاشاه» تاثیر ملی‌گرایی و تمرکزگرایی بر وضعیت آموزشی مدارس را بررسی کرده است؛ اما بیشتر به مدارس خارجی اشاره دارد. این مقاله در کتاب رضاشاه و شکل‌گیری ایران نوین آمده است. نورالدین نعمتی و اداوی در مقاله‌ای تحت عنوان «مدارس کلیمیان و نظام نوین آموزش در ایران» به وضعیت مدارس آلیانس اشاره کرده است. دیوید مناشری هم در کتاب نظام آموزشی و ساختن ایران مدرن به ملی‌گرایی در بعد آموزشی در دوره رضاشاه پرداخته است.

روش گردآوری داده‌های مورداستفاده در این پژوهش اسنادی و کتابخانه‌ای است. روش تحلیل داده‌ها نیز در این پژوهش توصیفی-تحلیلی و اسنادی است و در بخش‌هایی از این پژوهش با استفاده از اسناد و دیگر منابع به بررسی و تحلیل برخی رویدادها پرداخته شده است.

ملی‌گرایی و ضرورت یکسان‌سازی فرهنگی

ملی‌گرایی نوعی آگاهی جمعی است، یعنی آگاهی تعلق به ملت که آن را «آگاهی ملی» می‌خوانند. آگاهی ملی، اغلب پدیدآورنده حس وفاداری و دلبستگی افراد به عناصر تشکیل‌دهنده ملت است (آشوری، ۱۳۷۶: ۳۱۹). گاهی ملی‌گرایی به منزله جنبش ایدئولوژی برای دست یافتن به استقلال، وحدت و هویت برای مردمانی است که به تشکیل یک ملت باور دارند (ر.ک. اسمیت، ۱۳۸۳: ۲۰-۱۹) آموزش بهمنظور ترویج ارزش‌های ملی و میهن‌پرستی پدیده بود که پیشینه آن به اروپای اوخر قرن هجدهم یا اوایل قرن نوزدهم باز می‌گردد. رضاشاه آموزش را مؤثرترین نیرو برای انسجام ایران به عنوان یک ملت می‌دانست؛ بنابراین مدارس باید میهن‌پرستی و وظیفه‌شناسی نسبت به ملت، وحدت ملی و استقلال ملی را تقویت می‌کردند. او احساس می‌کرد که نمایش قدرت یا استفاده از زور، تنها در کوتاه‌مدت می‌تواند سبب اقتدارش شود. ولی در بلندمدت آموزش بهنهایی می‌تواند عناصر سازنده جامعه ایرانی را گرد هم آورد و محوری برای حیات جمعی آن‌ها باشد (مناشری، ۱۳۹۶: ۱۴۸-۱۴۹).

در این اینجا تلاش می‌شود تا ملی‌گرایی موردنظر روشنفکران این دوره موردنبررسی قرار گیرد تا ذهنیت نزدیکی با الگوی هویتی دوره موردنظر به وجود آید. تقی‌زاده، کاظم‌زاده ایرانشهر، محمود افشار، یاسمی و دیگران به نوسازی آمرانه و ملی‌گرایی تأکید داشتند. افشار در مجله آینده که موضوع ملیت و ملی‌گرایی از مباحث محوری آن بود، به خوبی تفکرات ملی‌گرایی را انعکاس داده است. وی مقصود از وحدت ملی ایران را، وحدت سیاسی، اخلاقی و اجتماعی مردمی می‌داند که در محدوده مملکت ایران اقامت دارند. کامل کردن وحدت ملی را در وحدت زبان فارسی، رفع اختلافات محلی از لحاظ لباس، اخلاق و غیره می‌داند. وی معتقد بود مدارس ابتدایی باید برای آموزش زبان فارسی و تاریخ ایران تأسیس شود (افشار، ۱۳۰۴: ۵-۶). کاظم‌زاده ملیت را مجموع خصایص روحی یک ملت می‌دانست که آن خصایص او را از ملت‌های دیگر جدا می‌سازد و به شکل‌های مختلف در تمام شئون سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و در زندگی فردی نمودار می‌گردد (کاظم‌زاده، ۱۹۲۳: ۱۹۸). تقی‌زاده نیز به گسترش زبان فارسی، آموزش و تأسیس مدارس بهمنظور نوسازی تأکید



داشت (کاوه ۱۹۲۰:۲). تقی‌زاده همچنین اولین نتیجه آموزش را وطن‌دوستی دانسته و وطن‌دوستی را کلید ترقی می‌داند (تقی‌زاده، ۱۳۰۴: ۳۳۷). رشید یاسمی حدود جغرافیایی، زبان، دین، قانون، منافع، عادت و تاریخ را برای تعریف ملت کافی نمی‌داند. وی اشتراک عواطف و اراده را برای تعریف ملت کافی و لازم می‌داند. یاسمی در وحدت ملی بیشتر به تاریخ تأکید دارد (یاسمی، ۱۳۰۶: ۶۲۹). بنابراین از نظر روشنفکران آموزش یک نقطه کانونی در ملی‌گرایی بود و ترویج کامل زبان فارسی و تاریخ ایران را راه مقابله با تهدیدات ملی‌گرایی می‌دانستند.

رژیم پهلوی نیز تلاش زیادی برای ایجاد وحدت زبانی داشت. این امر به منظور تقویت تاثیر مرکزگرایی یک زبان واحد به عنوان زبان رسمی بود. به این علت مدارس اقلیت‌ها موظف شدند در کلاس‌های پایین از زبان فارسی به عنوان زبان آموزشی استفاده کنند (کرونین، ۱۳۸۳: ۱۹۹). مدارس اقلیت‌ها قبل از رضاشاه استقلال نسیی داشتند و به آموزش زبان فارسی بی‌توجه یا کم‌توجه بودند. به همین دلیل رضاشاه می‌خواست مدارس اقلیت‌ها نیز در زمینه آموزش متأثر از فضای سیاسی جدید باشند؛ بنابراین مدارس آنان در وحدت ملی، کانون توجه قرار گرفت. رژیم پهلوی در یکسان‌سازی برنامه درسی مدارس، می‌خواست همه مدارس اقلیت‌ها را تحت کنترل سیستم متمرکز آموزشی خود درآورد .(Amin, 2002:47)

مقایسه وضعیت مدارس اقلیت‌ها در برابر سیاست ملی‌گرایی و تمرکزگرایی (ارمنیان، زرتشیان، یهودیان)

گفتمان اصلاح آموزشی دوران رضاشاه بر ملی‌گرایی و تمرکزگرایی فرهنگی استوار بود. رویکرد ملی‌گرایی و یکسان‌سازی از ابتدای حکومت رضاشاه در دستور کار وزارت قرار گرفت. برنامه‌های در این زمینه تصویب و به مدارس خارجی و اقلیت‌ها ابلاغ شد. این امر بیانگر انعکاس پیوند نظام سیاسی و آموزشی بود. در این راستا در خداداده سال ۱۳۰۶ش طی بخشانه‌ای از مدیران مدارس ملل تابعه ایران خواسته شد طی شش ماه برنامه‌های وزارت معارف را اجرا کنند. در صورت تخلف برای بار اول اخطار و برای بار دوم مدرسه تعطیل می‌شد. از جمله این برنامه‌ها تدریس زبان فارسی، تدریس تاریخ و جغرافیا پنجم

ابتدایی به زبان فارسی بود. طبق این بخشنامه، برنامه چهار پایه اول مقطع ابتدایی باید به فارسی تدریس می‌شد و کلیه امتحانات به زبان فارسی برگزار می‌شد (آرشیو اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه، ۱۰۷/۱۴۸/۱۳۰۶ش).

عیسی صدیق از این برنامه تحت عنوان وحدت سازمان یاد می‌کند و آن را عامل اقتدار دولت و کنترل مدارس می‌داند (صدیق، ۱۳۵۵: ۱۸۶). ابلاغ بخشنامه سال ۱۳۰۶ش. آغاز رسمی ملی‌گرایی در آموزش‌وپرورش ایران بود؛ که بهطور وسیع همه مدارس اعم از دولتی، غیردولتی و خارجی را در بر می‌گرفت. مدارس ارمنیان و یهودیان در فضای گفتمان ملی‌گرایی با چالش‌های رویه‌رو شدند. درحالی که برنامه‌های مدارس زرتشتی بیشتر با تمرکزگرایی و ملی‌گرایی همسو بود و حتی در این فضای توانستند شرایط خود را بهبود بخشنود. اقلیت‌ها که در قانون به عنوان شهروند ایرانی در نظر گرفته می‌شدند، در رویکرد جدید در برنامه‌های آموزشی باید برنامه رسمی دولت ایران را نیز اجرا می‌کردند.

از بین مدارس، ارمنیان بیشترین چالش را در برابر سیاست‌گذاری‌های رضاشاه داشتند. محققان در مورد ملی‌گرایی حاکم بر مدارس ارمنیان و علل این رویکرد نظرات متفاوتی ارائه داده‌اند. نوگرایی و تجدد نقطه مشترک این دیدگاه‌ها است. درحالی که مدارس ارمنیان و دیگر اقلیت‌ها از ابتدای رویکردی نوگرا داشتند و معلمانی که از اروپا و یا قفقاز به‌منظور تدریس به مدارس ارمنیان می‌آمدند راه را برای ورود الگوی آموزش جدید به مدارس می‌سیر کردند. در حقیقت سیاست‌های آموزشی رضاشاه در مورد اقلیت‌ها بیشتر سیر تمرکزگرایی داشت تا تجددگرایی. دیوید مناشری و ساندرا مک کی از جمله نویسندهایی هستند که یکسان‌سازی آموزشی دوره رضاشاه را ناشی از تمایل حکومت به تجدد می‌دانند (Menashri, 1992: 5); (مک کی، ۱۳۸۵: ۱۸۳). بعضی هم دیدار رضاشاه با آنان‌تورک و توصیه او به تعطیلی مدارس ارمنیان و ممنوعیت تدریس زبان ارمنی را در این امر دخیل می‌دانند. هویان معتقد است این موضوع در تعطیلی مدارس ارمنیان برای یکسان‌سازی ملت تأثیر گذاشته است (هویان، ۱۳۸۱: ۹۷؛ banani, 1961: ۹۷). علی‌اصغر حکمت سیاست وحدت ملی رضاشاه را برای همه اقلیت‌ها سودمند می‌داند. وی می‌گوید: «در سیاست رضاشاه کبیر نسبت به اقلیت‌ها مهریانی و محبت بود ... از هر حیث تعدی و فشار بر صاحبان ادیان



مختلف را اجازه نمی‌دادند، بلکه در نظر ایشان همه آن‌ها ایرانی شمرده می‌شدند» (حکمت، ۱۳۳۵: ۲۳۶). این در حالی است که از نظر برخی ملی‌گرایان، زرتشتیان به ملیت ایرانی و ارمنیان و یهودیان به ملیت غیر ایرانی تعلق داشتند (افشار، ۱۳۰۶: ۵۶۱). با وجود این که ارمنی‌ها در انقلاب مشروطه به عنوان شهروند در کنار مردم ایران بودند و نمی‌توان آن‌ها را عنصری ضد ملی در ایران تلقی کرد، گرایش معلمان داشناک به فعالیت سیاسی و نفوذ و تأثیر آنان در مدارس ارمنی باعث شده که ریچارد کاتم نه تنها معلمان داشناک بلکه جامعه ارمنیان ایران را نیروهای ضد ملی قلمداد کند. وی برخلاف نظر حکمت معتقد است رضاشاه ارمنیان را نیروهای ضد ملی می‌دانست. به همین دلیل اقدام به محو آثار تمایز ارمنیان از سایر ایرانیان کرد و این اقدام برای همیشه ادغام ارمنی‌ها را در ملت ایران ناممکن ساخت (کاتم، ۱۳۸۳: ۹۱).

الول ساتن نیز مانند کاتم گرایش‌های سیاسی را به کل جامعه ارمنی تعمیم می‌دهد. وی معتقد است «در کشور ایران ارمنی‌ها بیش از اقلیت‌های دیگر گرفتارند ... ارمنی‌ها از لحاظ این که به مرام کمونیست و ایجاد انقلاب تمایل دارند همواره مورد سوءظن هستند». (ساتن، بی‌تا: ۴۳۶). درحالی‌که خانم رایس از حس وطن دوستی نیرومند و تمایز دختران ارمنی یاد می‌کند (رایس، ۱۳۸۳: ۳۸). شاید یکی از دلایل ارائه چنین نظراتی نگرانی ملی‌گرایان ارمنی نسبت به هویت ملی خود و گرایش بعضی از معلمان ارمنی به کمونیست بود. این امر باعث حساسیت ویژه حاکمیت نسبت به مدارس ارمنیان بهخصوص مدارس سرحدی مانند حوزه آذربایجان و بندر پهلوی شده بود. طی سال‌هایی که رویکرد ملی‌گرایی فضای حاکم را در بر گرفته بود، آمارهایی برای مدارس ارمنیان در سالنامه‌ها و احصائیه‌ها ذکر شده است که حاکی از ادامه فعالیت‌های آموزشی بعضی مدارس در این دوران و تعطیلی موقت آنان بود و تعداد اندکی از مدارس نیز در مدارس دولتی ادغام شدند. وزارت داخله در سال ۱۹۲۷م/۱۳۰۶ش. از مدارس ارمنیان آذربایجان خواست لباس متحداشکل بپوشند و پرچم ایران و نشانه‌های دولتی را در مدارس نصب کنند (Kashani sabt, 1999: 213). با این حال با تبلیغات داشناک‌ها بهخصوص در پیش‌آهنگی مدارس تبریز و فعالیت سیاسی آن‌ها در مدارس ارمنیان جلفا تا حدودی وضع متفاوت شد. آنان دانش‌آموزان را به مهاجرت به ارمنستان تشویق می‌کردند. این در حالی بود که جامعه ارمنیان جلفا از اقدامات آن‌ها

رضایتی نداشتند و با فعالیت آنان در این زمینه مخالف بودند (سازمان اسناد ملی، شناسه ۱۴۳۸۴/۲۹۷).

سیاست ملی‌گرایی از بین اقلیت‌ها تنها برای مدارس زرتشتی سیر مثبتی داشت و شرایط آن‌ها را بهبود بخشدید. جامعه زرتشتیان نقش مؤثری در رشد ناسیونالیسم و حمایت از سلطنت رضاشاه ایفا کردند (علیزاده، ۱۳۸۸: ۱۲۶-۱۳۱). کاتم معتقد است زرتشتیانی که در کرمان و یزد زندگی می‌کردند از جنبش ملی‌گرایی دور بودند و نقش عمدت‌های در نخستین مراحل پیدایش ناسیونالیسم ایرانی نداشتند (کاتم، ۱۳۸۳: ۹۷). در دوره رضاشاه به دلیل جدایی دین از سیاست در بینش ملی‌گرایی، وضعیت زرتشتیان بهتر شد. عده‌ای از ملی‌گرایان آیین زرتشت را به عنوان دین ایرانی ستایش می‌کردند. رضاشاه متمایل به این گروه بود به این دلیل در این دوران وضعیت زرتشتیان بهتر شد (کاتم، ۱۳۸۳: ۹۸). همین شرایط زمینه را برای فعالیت زرتشتیان در فضای باستان‌گرایی و ملی‌گرایی دوران رضاشاه فراهم کرد. ارباب کیخسرو و اردشیر جی از این وضعیت برای بهبود آموزشی هم‌کیشان خود بهره گرفتند. رسمیت یافتن قانون برابری حقوق شهروندان و تصویب قانون احوال شخصیه در سال ۱۳۱۲ش. منجر به افزایش امنیت فردی و اجتماعی و دستیابی به امکانات آموزشی و حرفه‌ای برای زرتشتیان شد. زرتشتیان در این برده از تاریخ به سطوح بالاتری از آموزش و مشاغل دست پیدا کردند. از لحاظ اقتصادی، جمعیتی و فرهنگی تغییراتی ایجاد شد و زرتشتی به عنوان بخشی از سیاست ناسیونالیستی و میراث ماندگار محسوب شد (Foltz, 2011: 75).

در سال ۱۳۰۳ش به کار بردن واژه «ملل متنوعه» برای زرتشتیان ممنوع شد. به گفته کیخسرو شاهرخ از آن به بعد زرتشتیان خود را تابع یک دولت و اهل یک مملکت می‌دانستند و کاملاً تابع قوانین مملکتی بودند (کیخسرو شاهرخ، ۱۳۳۵: ۱۹۹).

برخلاف ارمنیان، برنامه‌های مدارس زرتشتی مطابق با برنامه وزارت معارف بود. به مدیران تأکید می‌شد که دانش‌آموزانی شاهدوست و وطنپرست تربیت کنند که سرمشق و نمونه باشند. شاهدوستی و تلاش برای وجهه کاریزماتی برای شاه و پیوند سلطنت با موجودیت ایران و ایرانی‌گرایی با تأکید بر تجدید عظمت ایران باستان، پس از انقلاب به صورت یک آرمان درآمد و ناسیونالیسم یکی از زیرساختمانی آن گشت (اکبری، ۱۳۸۴: ۱۳۳۵).



(۲۳۴). در فضای جدید همیستی مسالمت‌آمیز زرتشتیان در جامعه ایران روند بهتری داشت. حضور فرزندان رضاشاه (فاطمه و حمیدرضا) در مدارس زرتشتی نشان توجه وی به این مدارس بود (مهمانه زرتشتیان، ۱۳۵۵: ۳۰؛ سالنامه دبیرستان فیروز بهرام، ۱۳۲۲-۱۳۲۳: ۹).

مؤسسه آلیانس یهود که مرکز آن در فرانسه بود، در شهرهای محل سکونت یهودیان در ایران مدارسی تحت عنوان آلیانس تأسیس کرد. این حرکت آلیانس یک جنبش ترقی‌خواهانه برای یهودیان ایران بود. مدارس آلیانس از ابتدای تأسیس، خود را به صورت نهاد خارجی در ایران معرفی کردند و از حق خودمختاری در اداره مدرسه و چگونگی پیشبرد تعلیم و تربیت دفاع می‌کردند. زمانی که وزارت معارف تأسیس شد، دولت تلاش کرد تا با فرستادن مفتش بر کار مدارس آلیانس نظارت شود. آنان گاهی از پذیرفتن مفتش‌های وزارت خودداری می‌کردند؛ به این دلیل که خود را تابع کمیته آلیانس در فرانسه می‌دانستند (سازمان اسناد ملی، ۱۷۲۹۵/۲۹۷). نمایندگان آلیانس در ابتدای تلاش کردند تا ماهیت فرانسوی این مدارس را حفظ کنند؛ ولی نتوانستند. مدارس آلیانس در سال تحصیلی ۱۳۱۱-۱۳۱۲ ش. تدریس زبان فرانسه به عنوان زبان اصلی را کنار گذاشتند و زبان فرانسه ازان‌پس تنها به عنوان یک زبان خارجی تدریس می‌شد و زبان فارسی زبان اصلی مواد درسی شد (نصر، ۱۹۹۶: ۱۲۵).

هایده سهیم معتقد است یکنواخت کردن سیستم آموزشی باعث شد اقلیت‌های قومی و مذهبی بتوانند به طور مساوی در کنار یکدیگر و با دیگر ایرانیان تحصیل کنند. نتیجه سیاست‌های رضاشاه تا حدی ناشکیبایی مذهبی در جامعه را کاهش داد و اقلیت‌ها توانستند به مقامات فرهنگی، اداری و اقتصادی دست یابند (سهیم، ۱۳۷۵: ۶۴). ایرانی کردن مدارس آلیانس نیز به نوبه خود در خدمت منافع فرزندان یهودی ایرانی قرار گرفت؛ زیرا مسیر آموزش این دانش‌آموzan بعد از آن هم‌جهت و همسو با مسیر واقعی زندگی‌شان به عنوان یک ایرانی بود (نصر، ۱۹۹۶: ۱۲۴-۱۲۵). برخی بر این باورند که تمرکزگرایی بر ضرر مدارس آلیانس بود، زیرا زمانی که آنها زبان خارجی را آموزش می‌دادند و فعالیت‌های فوق برنامه داشتند، وضعیت مناسب‌تری داشتند (Spector, 1893: 383).

تأثیر ملی‌گرایی و تمرکزگرایی بر تدریس زبان فارسی و برخی مواد درسی

یکی از شاخصه‌های ملی‌گرایی تکیه بر زبان فارسی بود. زبان یکی از مؤلفه‌های هویتی

هر ملت محسوب می‌شود. کارگزاران فرهنگی این دوره با توجه به آگاهی از نقش زبان فارسی در وحدت ملی، ترویج زبان فارسی را محور ملی‌گرایی قرار دادند. از جمله شخصیت‌های تأثیرگذار در سیاست‌های فرهنگی این دوره عیسی صدیق بود، که به نقش زبان در وحدت ملی تأکید داشت (صدیق، ۱۳۵۲: ۱۵۰).

محتوای دروسی مانند تاریخ از ابزارهایی برای نهادینه کردن رویکرد ملی‌گرایی، تقویت میهن‌دوستی، باستان‌گرایی و شاهدوسτی بود. به همین دلیل وزارت معارف علاوه بر تکیه به زبان فارسی، تأکید کرد دو ماده درسی شامل تاریخ ایران و جغرافیای ایران به فارسی تدریس شوند. آموزش تاریخ پیش از اسلام، به ویژه دوره هخامنشیان مورد تأکید بود. آموزش جغرافیا به فارسی تلاشی بود برای این‌که دانش‌آموزان ایران را وطن متحدی بدانند که بر پیوندهای مشترک جغرافیایی استوار باشد (مناشری، ۱۳۹۶: ۱۵۱). همان‌گونه که اشاره شد این امر از اوایل سال تحصیلی ۱۳۰۶ش. به اجرا درآمد. مدارس ارمنیان طبق بخشنامه‌های وزارتی مجبور بودند فقط چند مورد از مواد درسی را به زبان فارسی تدریس کنند. بقیه مواد درسی به زبان ارمنی تدریس می‌شد. علاوه بر این، آنها اجازه داشتند که زبان مادری خود را در مقطع ابتدایی آموزش دهند. مقصود وزارت تبدیل زبان ارمنی به فارسی نبود، بلکه رعایت بخشنامه برای بروخورداری از حقوق مدنی و بهره‌مندی از مزایای تصدیق‌نامه دیبلم بود (سازمان استناد ملی، ۱۳۴۷/۱۳۹۷). در حالی که آبراهامیان سیاست کلی نظام آموزشی در دوره رضاشاه را فارسی‌سازی اقلیت‌ها می‌داند (آبراهامیان، ۱۳۸۹: ۱۵۸). بعضی از مدارس ارمنیان زبان روسی نیز تدریس می‌کردند. این مدارس در سال ۱۳۱۳ش. از تدریس این زبان منع شدند. رودی متی علت این اقدام رضاشاه را نگرانی از تأثیر فکری خارجیان بر دانش‌آموزان و نفوذ آنها در ایران می‌داند که تمرکز‌گرایی و ملی‌گرایی به کاهش نفوذ خارجی منجر می‌شد (کرونین، ۱۳۸۳: ۲۰۴).

بر اساس شواهد موجود، مواد درسی ارمنیان در ایران متفاوت بود، هر شهر برنامه مخصوص به خود داشت؛ زیرا سیستم آموزشی مدارس ارمنیان در ایران یکسان نبود. بعضی سیستم آموزشی قفقاز و روسیه و برخی سیستم آموزشی کشورهای اروپایی را در آموزشگاه‌های خود اجرا می‌کردند. در عین حال مواد درسی آن‌ها با وزارت معارف نیز تفاوت



داشت. در این زمینه مدارس ارمنیان با وزارت معارف چالش‌هایی داشتند (سازمان اسناد ملی، شناسه ۳۶۹۸۲/۲۹۷/۱۰۹۶۳، ۲۹۷/۱۳۰۶ش به اقلیت‌ها اجازه داد که برای تدریس زبان مادری در مقطع پیش‌دبستانی، کلاس برگزار کنند. همچنین در چهار سال اول، بهجای ساعت شرعیات و قرآن، هفت‌های ۸ ساعت زبان ارمنی را تدریس نمایند (سالنامه ۱۳۰۸ش: ۱۴۰). با وجود این که وزارت معارف بودجه‌ای برای تدریس زبان فارسی و استخدام معلم فارسی‌زبان در اختیار آن‌ها قرار داده بود؛ اما بعضی از مدارس برنامه رسمی را اجرا نمی‌کردند. مدارس ارمنیان استقلال مالی داشتند؛ اما بودجه تدریس زبان فارسی را از وزارت معارف دریافت می‌کردند. معمولاً تنگنای مالی و عدم یادگیری زبان فارسی توسط اطفال ارمنی زبان را بهانه قرار می‌دادند و برنامه وزارت را در این زمینه رعایت نمی‌کردند (سازمان اسناد ملی، شناسه ۲۹۷/۱۳۴۷۰). حتی شواهدی وجود دارد که نشان می‌دهد مدارس ارمنیان قبل از شروع سیاست ملی‌گرایی در تدریس زبان فارسی تعلل می‌کردند. برای مثال خلیفه‌گری ارمنیان آذربایجان در سال ۱۳۰۵ش. اعلام کرد برای تدریس زبان فارسی در تنگنای مالی هستند و توان استخدام معلم خوب ندارند (سازمان اسناد ملی، ۲۹۷/۱۳۴۷۰). رئیس معارف آذربایجان در سال ۱۳۰۹ش. تدریس بعضی مواد به زبان ارمنی را منع کرده بود. خلیفه‌گری ضمن شکایت به مجلس شورای ملی، این رفتار را باعث جدایی ارمنیان از ایران دانست و یادآوری کرد که ارمنیان برای دولت فدایکاری کردند (آرشیو اسناد مجلس، کارتون ۱۴، کد ۰۵۵۷۶-۰۲۲).

ارمنیان خود را ایرانی محسوب می‌کردند، در عین حال می‌خواستند در مسائل آموزشی خود مستقل باشند. در برخی مناطق ارمنیان نگران از دست دادن هویت خود بودند. به همین دلیل تلاش می‌کردند برنامه‌های خود را به نحو ممکن حفظ کنند. مدرسه ارمنیان گیلان در سال ۱۳۱۲ش. در تدریس زبان فارسی و برگزاری امتحانات مستقل عمل می‌کرد. زمانی که وزارت معارف دستور داد برنامه وزارت را در زمینه زبان فارسی رعایت کنند، نامه‌ای از یکی از ارمنیان بندر پهلوی به دست نظمیه افتاد که در آن قید شده بود که اگر ارمنیان برنامه وزارت معارف را اجرا کنند، ماهیت خود را از دست خواهند داد و در آینده مسلمان خواهند شد و ملت ارمنیان از بین خواهند رفت. زمانی که مدرسه بهوسیله نظمیه تعطیل شد، آنان قبول کردند زبان فارسی را تدریس نمایند (سازمان اسناد ملی، ۲۹۷/۱۲۱۶۷).

صدور بخششانمه‌ها متعدد در زمینه زبان و مواد درسی در طی این سال‌ها نشان می‌دهد که وزارت معارف بیش از حد اصرار بر اجرای برنامه‌های خود داشته است. استمرار این موضوع هم حکایت از مقاومت مدارس دارد. وزارت در سال ۱۳۰۶.ش برنامه تدریس زبان فارسی را برای خلیفه‌گری ارمنیان آذربایجان به این‌گونه اعلام کرد:

جدول ۱. برنامه تدریس زبان فارسی مدارس ارمنی در سال ۱۳۰۶.ش.

کلاس	ساعت	مواد درسی
چهارم	۶	تاریخ ایران و جغرافیا
	۴	
	۴	
	۵	
پنجم	۵	تاریخ ایران و جغرافیا
	۵	
	۵	
	۴	
ششم	۵	تاریخ ایران و جغرافیا
	۵	
	۵	
	۴	
هفتم	۵	تاریخ ایران و جغرافیا
	۵	
	۵	
	۴	
هشتم-نهم	۵	تاریخ ایران و جغرافیا
	۵	
	۵	
	۴	
دهم-یازدهم	۵	تاریخ ایران و جغرافیا
	۵	
	۵	
	۴	
دوازدهم	۵	تاریخ ایران و جغرافیا
	۵	
	۵	
	۴	

(سازمان اسناد ملی، ۱۴۳۵۰/۲۹۷)

وزارت معارف سرانجام مدارس ارمنیان آذربایجان را وادرار به اجرای برنامه‌های خود کرد. زمانی که کاسپیار هاکوبیان مدیر متوجه مدرسه مرکزی ارمنیان آذربایجان، در سال ۱۳۰۹.ش. در صدد رفع اشکالاتی در خصوص تدریس زبان فارسی برآمد. وزارت معارف برنامه پیشنهادی ذیل را برای وی ارسال کرد: (سازمان اسناد ملی، ۱۴۳۵۰/۲۹۷)

جدول ۲. صورت ساعت تدریس زبان فارسی مدارس ارمنی سال ۱۳۰۹.ش.

مواد تدریس	کلاس ۱	کلاس ۲	کلاس ۳	کلاس ۴	کلاس ۵	کلاس ۶	جمع
زبان فارسی	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۳۶
تاریخ ایران		۲	۲	۲	۲	۲	۶
جغرافیای ایران				۲	۲	۲	۶

مدارسی که قوانین تدریس زبان فارسی و سایر مواد درسی را رعایت نمی‌کردند، برای آن‌ها پیامدهای در پی داشت. در جدول ذیل به اختصار دلایل این اقدام و پیامدهای آن ذکر می‌شود.



جدول ۳. مدارس ارمنی که تدریس زبان فارسی و دیگر مواد درسی را رعایت نمی کردند.

نام آموزشگاه	دلالی عدم رعایت تدریس زبان فارسی و سایر مواد درسی	پیامدها
مدارس ارمنیان آذربایجان ^۱	- حفظ استقلال - تنگنای مالی و کمبود کتاب فارسی - ناتوانی در استخدام معلم	اختصاص بودجه، ارسال کتاب رایگان
ارمنیان جلفا ^۲	استقلال آموزشی - مخابرات زیاد بابت تدریس فارسی، تاریخ و جغرافیا	تعطیلی وقت مدارس - دخالت نظمیه - تغییر مدیریت مدارس - بازتاب در روزنامه ها - عدم اعتماد به معلمان داشناک - تأثیر منفی بر عملکرد آموزشی و درنهایت نظارت وزارت بر مدارس
ارمنیان قزوین ^۳	حفظ استقلال آموزشی	تعطیلی وقت - وساطت ملکه و وزیر وقت معارف آقای قراگزلو - الزام آنان به تدریس فارسی و تاریخ
ارمنیان تهران ^۴	حفظ استقلال آموزشی	تعطیلی وقت
آ.م. هوردانیان رشت ^۵	تابعیت آموزشی از خلیفه ایروان و حفظ استقلال	تعطیلی وقت - وساطت ملکه و رضا شاه و بازگشایی دویاره
مدرسه ارمنیان بندر پهلوی ^۶	نگران از دست دادن هویت ملی و مذهبی	تعطیلی وقت
ارمنیان بروجرد ^۷	حفظ استقلال آموزشی	تعطیلی وقت - عزل مدیر مدرسه - نظارت بیشتر وزارت
مدارس ارمنیان خوزستان ^۸	حفظ استقلال آموزشی	تعطیلی وقت - انتخاب مدیر و معلمان از طرف وزارت درنهایت ادغام در مدارس دولتی

اطلاعات این جدول برگرفته از:

^۱-(سازمان اسناد ملی، شناسه ۲۹۱/۱۱۷۶:۲۹۱/۱۳۴۸۴:۲۹۷/۱۳۴۰)۲-(سازمان اسناد ملی، شناسه ۲۹۱/۱۱۷۶:۲۹۷/۱۳۴۰)۳-(سازمان اسناد ملی، شناسه ۱۳۱۳:۲۹۰/۲۵۱۴۳)^۲-(سازمان اسناد ملی، شناسه ۲۹۷/۱۳۴۸۶)۴-(اطلاعات، ۱۳۰۶:۲۹۷/۱۳۴۰)۵-(سازمان اسناد ملی، شناسه ۲۹۷/۱۳۴۰)۶-(سازمان اسناد ملی، شناسه ۱۳۸۵:۲۹۷/۱۲۱۶۷)۷-(سازمان اسناد ملی، شناسه ۱۳۴۶۳:۲۹۷/۱۳۴۰)۸-(سازمان اسناد ملی، شناسه ۱۳۸۳:۲۹۷/۳۳۳۹)۹-(میناسیان، ۱۳۸۳:۳۴-۳۵).

طبق این جدول، تعطیلی بعضی مدارس موقت و تعداد محدودی دائمی بود. عدمه دلایل مقاومت مدارس در برابر ملی‌گرایی گرایش به استقلال آموزشی و مشکلات مالی بود. با این حال مدارس ارمنی به حیات خود ادامه دادند. این امر بیانگر تنافض‌ها ناشی از ترکیب تجدد و ملی‌گرایی است؛ زیرا اگر هدف تجدد در زمینه آموزش بود، این مدارس سال‌ها پیش‌ازین روش‌های نوین را در پیش‌گرفته بودند. از طرف دیگر در راستای وحدت ملی و یکسان‌سازی آموزشی باید یکسان‌سازی مالی انعام می‌گرفت و وزارت تمام هزینه‌های آموزشی (نه فقط هزینه زبان فارسی) مدارس اقلیت‌ها را تقبل می‌کرد و امکانات لازم و درخور را در اختیار آنان قرار می‌داد. همین امر یکی از دلایل نارضایتی ارمنیان بود.

تعطیلی موقت این مدارس در خارج از کشور نیز انعکاس پیدا کرد. به گزارش کنسولگری ایران در فلسطین، ارمنیان فلسطین و مصر نسبت به این موضوع واکنش نشان دادند. آنان در صدد اقداماتی برای کمک به همنوعان خود برآمدند. منشأ اطلاعات آن‌ها روزنامه ارمنی الک چاپ تهران بود. خلیفه هم به کنسولگری ایران مراجعه کرد. وی با توضیحات کنسول ایران درباره آسایش و امنیت ارمنیان ایران رضایت خاطر پیدا کرد (آرشیو اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه، ۱۳۱۶/۲۶/۱۹). مدارسی که تحت نظر اداره معارف قرار گرفتند و به شیوه دولتی اداره می‌شدند، ناچار برای تدریس زبان ارمنی کلاس‌های شبانه برگزار می‌کردند یا این‌که در روز یکشنبه آموزش می‌دادند (Gregorian, 2002: 506). حاصل این سیاست نه تنها وطن‌پرستی نبود، بلکه این سیاست‌ها با نفی برنامه‌های آموزشی اقلیت‌ها اختلاف و نارضایتی پدید آورد. به همین خاطر میناسیان این دوران را دوران خفقان ارمنیان می‌داند (ر.ک. میناسیان، ۱۳۸۳: ۳۵).

برخلاف ارمنیان برنامه‌های مدارس زرتشتی مطابق برنامه وزارت معارف بود. مدارک تحصیلی آنان با مدارس دیگر هیچ تفاوتی نداشت. تدریس زبان فارسی برای مدارس زرتشتی مهم بود؛ بنابراین، در این زمینه با برنامه وزارتی مشکلی نداشتند و با رضایت کامل آن را اجرا می‌کردند. مدارس زرتشتیان تمام کتب درسی وزارت معارف را با شیوه‌های جدید تدریس می‌کردند (سازمان اسناد ملی، ۱۳۹۷/۶۸۸۵).

ملی‌گرایی و گسترش زبان فارسی بر وضعیت مدارس یهودی نیز تأثیر گذاشت. از این‌رو



در مدارس یهودیان، اولین تحول در خصوص زبان آموزشی آنان بود. چون سیستم آموزشی آنان با مدارس فرانسه یکسان بود، زبان فرانسه زبان اول آموزشی آنان بود. زبان عبری و فارسی در اولویت‌های بعدی آموزشی قرار داشتند. کمیته آلیانس به آموزش زبان فارسی نیز تأکید داشت؛ اما مدارس آلیانس بهمانند مدارس ارمنیان، قبل و بعد از سیاست تمرکزگرایی در تدریس زبان فارسی با وزارت معارف مشکل داشتند. آن‌ها بخشنامه رسمی را در تدریس زبان فارسی رعایت نمی‌کردند. وزارت تدریس مواد درسی به زبان فارسی را حتی قبل از رضاشاه برای مدارس کلیمی که شاگردان آن تبعه ایران بودند، مطابق بخشنامه رسمی ضروری می‌دانست. در سال ۱۲۹۴ش. به مدرسه آلیانس کرمانشاه در این زمینه تأکید شد (آرشیو استناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه ۱۳۳۴/۲۹/۱۰ق.). در سال ۱۲۹۶ش. وزارت دوباره به مدارس تأکید کرد که مواد درسی را به زبان فارسی تدریس کنند؛ اما سفارت فرانسه اظهار داشت که تدریس زبان فرانسه مانع آموختن زبان فارسی نیست. آن‌ها بهانه آوردنده که به مدارسشان کمک مالی نمی‌شود و اصرار داشتند مواد درسی شش سال ابتدایی به زبان فرانسه باشد (آرشیو استناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه، ۱۳۳۴/۲۸/۱۷ق؛ ۱۳۳۶/۲۸/۲۹ق). اما به‌هرحال، طبق مقررات تدریس فرانسه در کلاس‌های ابتدایی ممنوع بود. مدارس آلیانس تهران در سال ۱۳۰۰ش. بخشنامه وزارتی را در زمینه تدریس زبان فارسی رعایت نمی‌کردند (سازمان استناد ملی، ۱۳۰۴/۶۰۰۴). این موارد کمایش در کلیه مدارس آلیانس رعایت نمی‌شد. کمیته مرکزی یهودیان را سرزنش می‌کرد که آن‌چنان بایدوشاید زبان فارسی را فرانگرفته‌اند. در واقع، این کمبود در امر تجارت و مبادلات بازارگانی، پیامدهای ناگواری داشت و به زبان یهودیان ایران بود (هما ناطق، ۱۳۸۰: ۱۶۲-۱۶۱).

ظهیرالدوله در خاطرات ذکر کرده که: «۸۰ نفر از دانشآموزان [مدرسه آلیانس همدان] دختر هستند که همه زبان فرانسه را خوب صحبت می‌کنند، بعضی به‌کلی زبان فارسی و تلفظ فارسی یادشان رفته. معلمان در تلاش بوده‌اند که هر شاگردی به‌کلی وطن و پدر و مادرش را فراموش کند و زبان فرانسه را بیاموزد.» (ظهیرالدوله، ۱۳۵۱: ۳۰۳). یهودیان ایران بیش از هر چیز به مدرسه یهودی ایرانی احتیاج داشتند؛ اما مدارس آلیانس سیستم آموزشی فرانسه را اقتباس کردند. زبان فرانسه برای نمایندگان آلیانس بیشتر از یک وسیله ارتباطی

بود. آن‌ها معتقد بودند که آموزش این زبان باعث توسعه فکری و اخلاقی در آموزش می‌شود. اکثریت فارغ‌التحصیلان آلیانس در زندگی روزمره به فرانسه نیاز نداشتند و ممکن بود به تدریج این زبان را فراموش کنند. با این حال دیدگاه نمایندگان آلیانس در مورد آموزش زبان فرانسه تغییر نکرد و به آموزش فرانسه ادامه دادند. تا این‌که دولت آن‌ها را برای تدریس زبان فارسی تحت فشار قرار داد (Cohen, 1986: 22-23-24). سرانجام در سال ۱۳۱۱-۱۳۱۲ش. مدارس آلیانس زبان فرانسه را به عنوان زبان اصلی تدریس کنار گذاشتند و زبان فارسی را به عنوان زبان اول انتخاب کردند (نصر، ۱۹۹۶: ۱۲۵).



مدیر، معلمان و شاگردان مدرسه آلیانس، همدان، ۱۳۱۵ ش. شماره مدرک ۳۸۳۸۸۹۶
 محل نگهداری: مرکز اسناد همدان

تأثیر ملی‌گرایی و تمکن‌گرایی بر فعالیت فوق‌برنامه

از دیگر جنبه‌های آموزش که تحت تأثیر رویکرد ملی‌گرایی قرار گرفت فوق‌برنامه بود. فوق‌برنامه در دستور تحصیلات رسمی نبود. ولی برای پرورش اجتماعی و برانگیختن حس مسئولیت و تربیت شهروند مسئولیت‌پذیر لازم بود. فعالیت‌های فوق‌برنامه در دوره رضاشاه



در قالب جشن به مناسبت‌های مختلف، پایان امتحانات و دادن کارنامه، سالروز کشف حجاب، گردش درون شهر و بیرون شهر انجام می‌گرفت. در مدارس دوره رضاشاه ترتیب دادن فوق برنامه چون اجرای نمایش و سخنرانی بیشتر مورد توجه قرار گرفت. محتوای این برنامه‌ها برای نهادینه کردن شاهدوسی و ملی‌گرایی بود. وزارت معارف قصد داشت با فارسی‌سازی برنامه‌های مانند نطق، خطابه و سرودها، محتوای آن‌ها را تحت کنترل خود داشته باشد و از این مسیر آموزش اقلیت‌ها را تحت تأثیر قرار دهد.

تمرکزگرایی و ملی‌گرایی بر فوق برنامه مدارس ارمنیان تأثیر گذاشت. وزارت معارف از ترویج و استعمال زبان ارمنی، در نمایش و مطبوعات جلوگیری می‌کرد. خلیفه‌گری ارمنیان در سال ۱۳۰۹ش. در این زمینه با اداره معارف آذربایجان چار مشکل شد. آن‌ها این رفتار را باعث جدایی ارمنیان از مردم ایران می‌دانستند. اداره معارف اجازه سخنرانی و نصب اعلانات به زبان ارمنی برای جشن سال نو در مدارس ارمنیان را منع کرده بود (آرشیو استناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه، کارتن ۵۵). وزارت معارف در سال ۱۳۱۵ش. بخش‌نامه‌ای صادر کرد مبنی بر این که چون زبان فارسی زبان رسمی است، نطق و خطابه‌ها در موقع رسمی باید به زبان فارسی ایراد شود. به مدارس ارمنیان تأکید کرد که ایراد نطق و خطابه و خواندن سرود در جشن‌های رسمی آن مدارس به غیر از زبان فارسی ممنوع است (سازمان استناد ملی، ۱۲۱۶۴/۲۹۷).

مدارس زرتشتی به فوق برنامه برای پیشرفت تحصیلی در مدارس خود اهمیت می‌دادند. فوق برنامه آنان با سیاست ملی‌گرایی همسو بود؛ که در قالب جشن، شعر و خطابه، برگزاری نمایش، سالروز کشف حجاب، گردش و غیره برگزار می‌شد (بیشدادی، ۱۳۷۷، ۵۴). اردوهای تاریخی- تفریحی مدارس زرتشتی هم بخشی از برنامه‌های آموزشی برای توجه به تاریخ ایران باستان بود (سالنامه دیبرستان شاهپور، ۱۳۱۹: ۶۱).



دانشآموزان مدرسه فیروز بهرام در مراسم جشن پایان سال تحصیلی ۱۳۱۴-۱۳۱۵ش.
 مؤسسه مطالعات معاصر ش.ع ۰-۲۲۵۸-۰-۱

تأثیر ملی‌گرایی و تمکن‌گرایی در تغییر نام مدارس

یکی از جنبه‌های ملی‌گرایی که کمتر مورد توجه قرار گرفته شده است، تغییر نام مدارس از عربی و خارجی به فارسی بود. همین امر نشان می‌دهد که ملی‌گرایی تمام ارکان آموزشی اقلیت‌ها را هدف قرار داده بود. برای ملی‌گرایان زبان ملی اهمیت ویژه‌ای داشت. یکی از بحث‌انگیزترین مشخصه‌های ملی‌گرایی اصلاح زبان بود و شاخص اصلی آن تلاش برای پاکسازی از واژه‌های بیگانه بود (atabki، ۱۳۸۵: ۲۲۳). بر اساس این سیاست مدارس ارمنیان، آلبانی‌ها، آذربایجانی‌ها، یهود و مدارس خارجی مجبور شدند اسم فارسی مناسب برای مؤسسات



آموزشی خود انتخاب کنند. اسم‌های جدید شامل اسم شعراء یا بزرگان تاریخی بود. این تغییر نام از سال ۱۳۱۳ ش. عمومی شد. در جدول ذیل به تغییر نام مدارس ارمنیان اشاره شده است.

جدول ۴. مدارس ارمنی که تغییر نام دادند

نام جدید	نام پیشین	نام جدید	نام پیشین
ادب- ۱۳۱۳ ش.	ارامنه مراغه قیمتنازیه سانترال ^۷	ملکم-۱۳۱۳ ش	ملی ارامنه اصفهان ^۱
فرخی- ۱۳۱۳ ش.		شاه عباس کبیر-۱۳۱۵ ش.	دبستان مانوک هوردانیان اصفهان ^۲
سروش		روشنک - ۱۳۱۹-۱۳۲۰ ش.	دبستان دخترانه کاتارینا اصفهان دبیرستان دخترانه ارامنه اصفهان ^۳
صبا اسدی	آرامیان هایکازیان ^۸	انوشیروان-۱۳۱۳ ش.	دبستان ارامنه رشت
نور		اردشیر-۱۳۱۳ ش.	ارامنه بندر پهلوی
کوشش		رفیع-۱۳۱۳ ش.	ارامنه قزوین ^۴
سعدی آرین	ارامنه بروجرد ارامنه مشهد ^{۱۱}	شرف-۱۳۱۳ ش.	ارامنه اراک ^۵
شاپور		حافظ-۱۳۱۳ ش.	ارامنه ساری
	ارامنه سلماس ^{۱۲}	راستی-۱۳۱۳ ش.	ارامنه بابل ^۶

اطلاعات این جدول برگرفته از :

- ۱- (سازمان اسناد ملی، ۱۴۳۸۴/۲۹۷) -۲ (ایمانه، ۱۳۵۵: ۳) - (آوانسیان، ۱۳۸۸: ۲۷) -۴ (سازمان اسناد ملی، ۱۴۴۱/۲۹۷) -۵ (سازمان اسناد ملی، ۱۴۳۵۶/۲۹۷) -۶ (سازمان اسناد ملی، ۱۴۳۵۶/۲۹۷) -۷ (سازمان اسناد ملی، ۱۴۳۵۲/۲۹۷) -۸ (سازمان اسناد ملی، ۱۴۳۵۲/۲۹۷) -۹ (سازمان اسناد ملی، ۱۴۳۵۲/۲۹۷) -۱۰ (مانوکیان، ۱۳۸۸: ۱۱) -۱۱ (سالنامه و احصاییه سال ۱۳۱۶-۱۳۱۷) -۱۲ (سالنامه و احصاییه سال ۱۳۱۳-۱۳۱۴).

طبق این جدول در تغییر نام مدارس نام‌های باستانی و نام بزرگان عرصه علم و ادب مورد توجه بود. نام بعضی مدارس به اسم بانیان بود. بعد از ملی‌گرایی و تغییر نام مدارس از اسم بانیان به اسم جدید، باعث شد بانیان مدارس از کمک مالی به مدارس خودداری کنند و در روند ارسال بودجه برای مدارس مشکلاتی به وجود آید. به دلیل این که بانیان به شرط این که نام خودشان روی این مؤسسات باشد، برای آن‌ها سرمایه‌گذاری کرده بودند (سازمان اسناد ملی، شناسه سند ۱۴۳۸۴/۲۹۷).

وزارت معارف با نام‌گذاری مدارس زرتشتیان به نام‌های پیشنهادی آن‌ها موافقت می‌کرد و در این زمینه نسبت به ارامنه مشکل نداشتند. برخی مدارس به نام مؤسسان مدارس به فعالیت خود ادامه دادند و بعضی از مدارس نام‌های باستانی داشتند. وزارت معارف قبول کرد که دبیرستان پسران زرتشتیان به نام دبیرستان فیروز بهرام و دبستان پسران زرتشتیان به نام جمشید جم نام‌گذاری شود (سازمان اسناد ملی، ۱۳۹۷/۱۲۲۴۴). مدرسه ایرانشهر کرمان در ابتدا «مدرسه ملی» نام داشت. علی‌اصغر حکمت در سال ۱۳۱۴ش. در سفر به کرمان آن را دبیرستان «ایرانشهر» نامید (سازمان اسناد ملی، ۱۳۹۷/۱۰۹۸۰).

کلیه مدارس آلیانس بعد از تصویب تغییر نام مدارس، در ایران، نام خود را به «اتحاد» که معنای فارسی کلمه آلیانس بود و یا «وحدت ملی» تغییر دادند. البته تعدادی از مدارس نام اتحاد را انتخاب نکردند. برای مثال دبستان دخترانه تهران به استر تغییر نام داد (سالنامه سال ۱۳۱۰-۱۳۱۱ش.). مدرسه آلیانس خرم‌آباد در سال ۱۳۱۳ش. بر اساس قانون تغییر نام مدارس، برای این مدرسه نام رودکی را پیشنهاد داد و پذیرفته شد (سازمان اسناد ملی، ۱۳۹۷/۳۳۹۷۶). دبستان آلیانس نهادوند به «وحدت ملی» تغییر نام داد (سازمان اسناد ملی، ۱۳۹۷/۲۹۷، ۱۷۴۴۵).

تأثیر ملی‌گرایی و تمرکزگرایی بر تعطیلات مدارس

تعطیلات ملی و تعطیلات مذهبی در رویکرد جدید پهلوی، مدارس اقلیت‌ها را با چالش رویه رو کرد. تعطیلی رسمی آموزشی مدارس ارمنیان در روز یک‌شنبه قرار داشت آن‌ها علاوه بر یک‌شنبه، تعطیلات مذهبی و اعیاد مخصوص به خود داشتند. ارمنیان قبل از رویکرد تمرکزگرایی بر اساس مقررات وزارت معارف، نسبت به تعطیلی یک‌شنبه و اعیاد مذهبی خود کاملاً آزاد بودند. مدارس اقلیت‌ها باید اعیاد ملی ایران را تعطیل می‌کردند؛ اما در ایام تعطیلات مذهبی ایران آزاد و مختار بودند. مدارس آنان بعد از رویکرد تمرکزگرایی با وزارت معارف در این قضیه مشکلاتی داشتند. آنان مجبور بودند مدارس دولتی روز جمعه را تعطیل کنند (سازمان اسناد ملی، ۱۳۹۷/۲۵۵۷۸). مدارس آن‌ها پنج روز فعالیت آموزشی داشتند. به مدارسی که روز جمعه را تعطیل نمی‌کردند اختار داده می‌شد (سازمان اسناد ملی، ۱۳۹۷/۱۲۴۶). مدارس ارمنیان در سال ۱۳۱۴ش. روز اول مه برابر با سیزدهم فروردین که از تعطیلات رسمی ایران بود، حق نداشتند مدارس خود را تعطیل کنند. اگر برخلاف دستور



عمل می‌کردند از ادامه کار آن‌ها جلوگیری می‌شد. در منابع به دلیل این اقدام اشاره‌ای نشده است. در اسناد بیشتر به تعطیلی مدارس اقلیت‌ها در روز جمعه و عید ملی تأکید شده است (سازمان اسناد ملی، ۲۹۷/۶۶۲۱).



سازمان اسناد ملی شناسه سند، ۲۹۷/۶۶۲۱

مدارس ارمنه مراغه بخشنامه وزارت را در زمینه تعطیلات به‌دلخواه اجرا می‌کردند. آنان در سال ۱۳۱۱ش. پانزده روز مدرسه را تعطیل می‌نمودند. آن‌ها همچنین ایام جمعه به تدریس می‌پرداختند و یکشنبه‌ها تعطیل بودند. مدارس عید پاک را نیز تعطیل می‌کردند. البته در صورت اجرای بخشنامه رسمی وزارت معارف در زمینه تعطیلات با آن‌ها مدارا می‌شد (سازمان اسناد ملی، ۲۹۷/۱۴۴۰۸).

مدارس زرتشتی در زمینه تعطیلات کاملاً آزاد بودند. آن‌ها علاوه بر تعطیلات رسمی که در نظامنامه وجود داشت، در تعطیلات مذهبی مانند وفات و تولد زرتشت و عید مهرگان آزاد بودند (سازمان اسناد ملی، ۲۹۷/۱۲۲۴۵). مدارس زرتشتیان در روز نوزدهم فروردین که جشن فروردین‌گاه (فروندگ) و از جشن‌های دینی و مراسم یادبودی برای کودکان بود، تقریباً یا تعطیل و یا نیمه تعطیل بود. آن‌ها روز ۲۱ فروردین که روز آخر نوروز زرتشتیان بود و مردم به دیدوبازدید و زیارتگاه‌ها می‌رفتند، مدارس را تعطیل می‌کردند. در مهرماه گهنهبار «چهر ایاثرم گاه» روز بیستم مهرماه، مدارس نیمه تعطیل بود (پیشدادی، ۱۳۷۴: ۶۸).

مقررات تعطیلات برای یهودیان و ارمنیان یکسان بود. آنان باید جمعه و اعیاد ملی ایران را تعطیل می‌کردند. ولی هنگام تعطیلات مذهبی ایران آزاد بودند. تعطیلات شنبه و اعیاد مذهبی خودشان آزاد بودند. آنان پس از تمرکزگرایی در این زمینه با وزارت معارف مشکلاتی داشتند. یکی از مواردی که کلیمیان به آن اعتراض کردند، روزهای بیست و هفتم و بیست و هشتم اردیبهشت از اعیاد مهم مذهبی کلیمیان بود، که دانشآموزان به‌اتفاق اولیاء به کنیسه می‌رفتند. به همین دلیل، مدارس کلیمی خواستند که در این دو روز تعطیل باشند (سازمان اسناد ملی، ۱۳۹۷/۲۶۵۹۳). مدرسه آلیانس تهران که تعداد دانشآموزان غیر کلیمی آن کم بود، از وزارت تقاضا کردند که اجازه دهد تعطیلی جمعه را لغو کنند. از آنجاکه حمام کلیمی‌ها برای دختران روزهای سه‌شنبه دایر بود و آن‌ها مجبور به تعطیلی سه‌شنبه بودند، برای جبران این تعطیلی درخواست کردند که تعطیلی جمعه را لغو کنند تا مانع پیشرفت تحصیلی آنان نشود (سازمان اسناد ملی، ۱۳۹۷/۱۷۳۱۶).

بعضی گزارش‌ها حاکی از آن است که ادارات بعضی از شهرها، مدارس یهودیان را مجبور می‌کردند که در روز شنبه کار کنند. درحالی که برای یهودیان کار کردن در روز شنبه حرام بود. اداره معارف کاشان در سال ۱۳۱۲ش. به علت حضور تعدادی از محصلان مسلمان در مدرسه آلیانس، این مدرسه را مجبور کرده بود که روزهای شنبه مفتوح باشد (سازمان اسناد ملی، ۱۳۹۷/۱۳۱۸۳). بنا بر دستور وزارت، مدرسه کلیمیان همدان تعطیلی روز شنبه را متوقف کردند و روز جمعه را تعطیل کردند. درحالی که در دیگر شهرهای ایران وضعیت برای یهودیان به این منوال نبود (آرشیو اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه، ۱۳۱۶/۲۷/۱۷).

تأثیر ملی‌گرایی بر وضعیت اقتصادی مدارس

بخش عمده بودجه مدارس ارمنیان بر عهده بانیان مدارس و خیرین بود (سالنامه معارف اصفهان، ۱۳۱۳، ۱۱: ۱۱). دوران رضاشاه قسمتی از بودجه آموزش به مدارس اقلیت‌ها اختصاص داشت؛ اما برای دریافت آن با مشکلاتی روبرو بودند. بخشی از این بودجه بعد از سیاست ملی‌گرایی برای تدریس زبان فارسی به مدارس ارمنی تعلق گرفت؛ که تمام یا بخشی از آن به دست هیئت‌مدیره نمی‌رسید و باعث نارضایتی اقلیت‌ها از حاکمیت می‌شد (سازمان اسناد



ملی، شناسه سند ۱۴۵۰/۲۹۷). این را هم باید اضافه کنیم که مساعدت مالی مدارسی که بخشنامه را رعایت نمی‌کردند، قطع می‌کردند.

بر اساس گزارش وزارت معارف سالانه دویست تومان جهت تدریس فارسی به مدارس ارمنی‌ها کمک می‌شد (سازمان اسناد ملی، ۱۳۰۵: شناسه ۱۳۴۷/۲۹۷). اما اسناد از نرسیدن بودجه به مدارس ارمنیان، حکایت می‌کند. خلیفه‌گری ارمنیان تبریز در سال ۱۳۰۹. از نرسیدن بودجه برای پرداخت حقوق معلمان فارسی گزارش داد و درخواست مساعدت مالی کرد (سازمان اسناد ملی، ۱۳۰۹: شناسه ۱۲۱۶۲/۲۹۷). رضاشاه مدارس ارمنیان را تحت حمایت کامل مالی قرار نداد و با تغییر اسم مدارس از نام بانیان به اسمی باستانی و ملی مانع از کمک‌های بانیان شد. در بخش قبل ذکر کردیم که بانیان به شرط نام خودشان روی این مؤسسات، برای آن‌ها سرمایه‌گذاری کرده بودند (سازمان اسناد، ۱۳۰۷: شناسه سند ۱۴۳۸۴/۲۹۷).

انجمن پارسیان هند بزرگ‌ترین حامی مالی مدارس زرتشتیان بود (سازمان اسناد ملی، ۱۳۱۱: شناسه ۱۰۲۶۳/۲۹۷). در دوران رضاشاه از بودجه دولت، سهمی برای مدارس آنان در نظر گرفت. در سال ۱۳۰۶. ش. برای مدارس زرتشتی تهران مبلغ ۱۲۰۰ تومان در نظر گرفته شد (کتاب بودجه، ۱۳۰۶: ۱۱۸). زمانی که پارسیان هند به علت مقررات ارزی کشور هند نمی‌توانستند به مدارس زرتشتی کمک کنند، اداره فرهنگ به آن‌ها مساعدت مالی نمود (امینی، ۱۳۸۰: ۲۲۹).

مؤسسه آلیانس در فرانسه بزرگ‌ترین تأمین‌کننده منابع مالی آلیانس بود. بر اساس کتاب بودجه، در سال ۱۳۰۶. ش. مدارس آلیانس در تهران ۲۴۰۰ تومان کمک‌هزینه دریافت می‌کرد (کتاب بودجه، ۱۳۰۶: ۱۱۸). بودجه پرداختی از طرف دولت پاسخگوی نیازها و هزینه‌های آنان نبود. در دوره رضاشاه مدارس آلیانس برای دریافت بودجه دولت با چالش‌های موافق شدند. وزارت معارف در سال ۱۳۰۳. ش. از پذیرفتن تقاضای مساعدت مالی مدرسه آلیانس تهران خودداری نمود. به دلیل این‌که در بودجه آن سال، اعتباری برای مدارس غیردولتی پیش‌بینی نشده بود. مدیر این مدرسه به دلیل حضور شاگردان مسلمان در این مدرسه تقاضای مساعدت مالی کرده بود (آرشیو وزارت امور خارجه، ۱۳۰۳: کارتون ۳۳).

سال ۱۳۰۴ش. یک عباسی از عموم تجار به عنوان معارف می‌گرفتند. از این وجه برای عموم مدارس سهمی مقرر شده بود. با وجود این که از تجار کلیمیان وجهی می‌گرفتند. ولی برای مدارس آلیانس سهمی در نظر گرفته نشد. موسیو حبیم، نماینده کلیمیان خواهان پرداخت این وجه بود؛ اما وزارت معارف اظهار داشت که وزارت مالیه بودجه موردنظر را ضبط نموده است. در صورت اضافه اعتبار و تصویب مجلس به آن‌ها مساعدت خواهد شد (آرشیو استاد مجلس، ۱۳۰۴: کارتن ۱۲، شماره ۸۰۰۰-۹۵۰-۲۰۰۰).

در زمان رضاشاه مقدار بودجه‌ای هم که به مدارس اقلیت‌ها پرداخت می‌شد، اندک بود و نمی‌توانست استقلال مدارس را تحت تأثیر قرار دهد. وزارت معارف با برآورده کردن کامل نیاز مالی مدارس اقلیت‌ها می‌توانست آن‌ها را به طور کامل تحت کنترل خود درآورد و مبلغی که وزارت معارف تقبل می‌کرد، حقی به گردن مدارس اقلیت برای رعایت برنامه‌های متصرکز باشد. یکی از دلایل مقاومت مدارس در برابر ملی‌گرایی مشکلات مالی بود. بعد از گفتمان ملی‌گرایی مدارس به بهانه عدم حمایت مالی حاضر به اجرایی برنامه وزارت نبودند.

نتیجه‌گیری

در جمع‌بندی نهایی می‌توان گفت که سیاست ملی‌گرایی و تمرکز‌گرایی دوران رضاشاه با هدف انسجام آموزشی، تقریباً کل ارکان آموزش را تحت تأثیر قرار داد. رضاشاه در سیاست ملی‌گرایی خود تلاش داشت ایرانیان را صرف‌نظر از وابستگی مذهبی‌شان، تحت سلطه قدرت مرکزی خود درآورد. آموزش به عنوان ابزاری برای رسیدن به این هدف بود. در این شرایط انتظار می‌رفت اقلیت‌های دینی در جامعه ایرانی به عنوان شهروند قوانین جدید مربوط به آموزش را رعایت کنند؛ ولی گرایش به استقلال آموزشی و احساس نگرانی نسبت به هویت ملی، این امکان را از بین برد. درنتیجه اقلیت‌ها به دنبال سیاست ملی‌گرایی و تمرکز‌گرایی در دوران رضاشاه با چالش‌های رویرو شدند. عمدۀ مشکلات به خاطر تدریس زبان فارسی بود که سال‌ها قبل از حکومت رضاشاه مدارس اقلیت در تدریس آن تعلل می‌کردند. آنان به دلیل اهمیت زبان مادری در حفظ هویت ملی خود، تلاش زیادی برای حفظ وضع موجود در برابر گفتمان ملی‌گرایی کردند. مدارس ارمنی نسبت به دیگر مدارس اقلیت‌ها چالش بیشتری داشتند. از میان اقلیت‌ها رویکرد آموزشی زرتشتیان همسو با سیاست



ملی‌گرایی و باستان‌گرایی بود. تعطیلی اکثر مدارس اقلیت‌ها در ایران به دنبال گفتمان ملی‌گرایی و تمرکزگرایی موقت بود و اسناد موجود حاکی از ادامه روند فعالیت آموزشی مدارس در این سال‌ها دارد. به طور کلی گفتمان ملی‌گرایی به رویکرد متمایل به تجدد برای مدارس اقلیت که خود قبل از این سیاست رویکرد نوگرا داشتند، باعث نارضایتی از حاکمیت وقت شد؛ ولی سرانجام در برابر ظهور ملی‌گرایی پهلوی تسليم شدند.



منابع

اسناد

- آرشیو اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه
- کارتنه ۱۴۸، پوشه ۱۰۷، سال ۱۳۰۶
 - کارتنه ۲۷، پرونده ۱۷، سال ۱۳۱۶
 - کارتنه ۲۸، پوشه ۱۷، ۱۳۳۶
 - کارتنه ۳۰، پوشه ۳۰، ۱۳۳۸
 - خارجه کارتنه ۲۸، پوشه ۱۰، ۱۳۳۴
 - کارتنه ۲۶، پوشه ۱۹، سال ۱۳۱۶
- آرشیو سازمان اسناد ملی ایران
- شناسه سند ۱۲۴۶۲/۲۹۷، سال ۱۳۱۱
 - شناسه سند ۲۹۷/۶۶۲۱، سال ۱۳۱۴
 - شناسه سند ۲۹۷/۲۴۰۲۲، سال ۱۳۱۷
 - شناسه سند ۲۹۷/۱۳۴۶۶، سال ۱۳۰۷
 - شناسه سند ۲۹۷/۱۰۹۸۰، سال ۱۳۱۶
 - شناسه سند ۲۹۷/۱۲۲۴۴، سال ۱۳۱۵
 - شناسه سند ۲۹۷/۱۲۲۴۵، سال ۱۳۱۵
 - شناسه سند ۲۹۷/۱۳۱۸۳، سال ۱۳۱۲
 - شناسه سند ۲۹۷/۱۷۲۶۸، سال ۱۳۰۰
 - شناسه سند ۲۹۷/۱۷۳۱۶، سال ۱۳۱۳
 - شناسه سند ۲۹۷/۲۶۵۹۳، سال ۱۳۱۶
 - شناسه سند ۲۹۷/۳۳۹۷۶، سال ۱۳۱۳
 - شناسه سند ۱۲۱۶۴/۲۹۷، سال ۱۳۱۵
 - شناسه سند ۱۱۷۶/۲۹۱، سال ۱۳۱۱
 - شناسه سند ۲۹۷/۱۲۴۶۰، سال ۱۳۱۴
 - شناسه سند ۲۹۷/۱۲۴۸۰، سال ۱۳۰۶



- شناسه سند ۱۳۶۳/۱۳۴۶۳، ۲۹۷/۱۳۴۶۳، سال ۱۳۱۵ ش.
- شناسه سند ۱۳۵۶/۱۴۳۵۶، ۲۹۷/۱۴۳۵۶، سال ۱۳۱۳ ش.
- شناسه سند ۱۳۸۴/۱۴۳۸۴، ۲۹۷/۱۴۳۸۴، سال ۱۳۰۷ ش.
- شناسه سند ۱۴۴۰۸/۱۴۴۰۸، ۲۹۷/۱۴۴۰۸، سال ۱۳۱۱ ش.
- شناسه سند ۱۴۴۱۱/۱۴۴۱۱، ۲۹۷/۱۴۴۱۱، سال ۱۳۱۳ ش.
- شناسه سند ۱۳۱۲-۱۳۱۲-۱۳، ۲۹۷/۲۱۷۰۳، سال ۱۳۱۲-۱۳ ش.
- شناسه سند ۱۳۰۸/۲۵۵۷۸، ۲۹۷/۲۵۵۷۸، سال ۱۳۰۸ ش.
- شناسه سند ۱۷۲۹۵۵/۱۷۲۹۵۵، ۲۹۷/۱۷۲۹۵۵، سال ۱۳۰۳ ش.
- شناسه سند ۱۳۱۳/۱۶۲۷۷، ۲۹۷/۱۶۲۷۷، سال ۱۳۱۳ ش.
- شناسه سند ۱۳۱۶/۲۳۳۹۳، ۲۹۷/۲۳۳۹۳، سال ۱۳۱۶-۱۳۱۷ ش.
- شناسه سند ۱۲۱۸۲/۱۲۱۸۲، ۲۹۷/۱۲۱۸۲، سال ۱۳۱۵ ش.
- شناسه سند ۱۳۸۷۰/۱۳۸۷۰، ۲۹۷/۱۳۸۷۰، سال ۱۳۰۸ ش.
- شناسه سند ۱۲۱۶۲/۱۲۱۶۲، ۲۹۷/۱۲۱۶۲، سال ۱۳۰۹ ش.
- کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی
- کارتن ۱۴، دوسيه ۵۵، کد ۲۲-۰۵۵۷۶، سال ۱۳۰۹
- کارتن ۱۲، دوسيه ۰۷۵، کد ۰۲-۰۵۹۰۶، سال ۱۳۰۴

کتاب‌ها

- آبراهامیان، برواند (۱۳۸۹)، *تاریخ ایران مدرن*، ترجمه محمدابراهیم فتاحی. تهران: نشر نی.
- آشوری، داریوش (۱۳۷۶)، *دانشنامه سیاسی*، تهران: انتشارات مروارید.
- آوانسیان، هراج (۱۳۸۸)، *کلیسا و انک*، اصفهان: بهار آزادی.
- اتابکی، تورج (۱۳۸۵)، *تجدد آمرانه*، ترجمه مهدی حقیقت‌خواه، تهران: ققنوس.
- اسمیت، آتنونی (۱۳۸۳)، *ناسیونالیسم: نظریه، ایدئولوژی، تاریخ*. ترجمه منصور انصاری، تهران: انتشارات تمدن ایرانی.
- اکبری، محمدعلی (۱۳۸۴)، *تبیارشناسی هویت جدید ایرانی (عصر قاجار و پهلوی)*، تهران: علمی فرهنگی.
- الول ساتن، ال. پی (بی‌تا)، *رضاشاه کبیر یا ایران نو*، ترجمه عبدالعظیم صبوری. بی‌نا.



- ایمانه، مجتبی (۱۳۵۵)، *تاریخ فرهنگ اصفهان*، اصفهان: دانشگاه اصفهان.
- پیشدادی، جمشید (۱۳۷۴)، *حاطرات ۳۶۵ روز یا پاره‌ای از سنت‌های زرتشتیان در سده گذشته*، بی‌نا.
- پیشدادی، جمشید (۱۳۷۷)، *یادنامه میرزا سروش لهراسب*، بی‌نا.
- حکمت، علی‌اصغر (۱۳۳۵)، *سی خاطره از عصر فرخنده پهلوی*، شرکت چاپ پارسا.
- رایس، کلارا کولیور (۱۳۸۳)، *سفرنامه کلارا کولیور رایس*، ترجمه اسدالله آزاد. تهران: نشر کتابدار.
- صدیق، عیسی (۱۳۵۲)، *چهل گفتار*، تهران: دهدخا.
- صدیق، عیسی (۱۳۵۵)، *مختصر تاریخ فرهنگ ایران*، تهران: شرکت سهامی طبع کتاب.
- ظهیرالدوله (۱۳۵۱)، *حاطرات و اسناد ظهیرالدوله*، به کوشش ایرج افشار، انتشارات فرانکلین.
- فروحی، علی؛ فرامرز طالبی (۱۳۸۵)، *ارمنیان گیلان*، رشت: نشر.
- کاتم، ریچارد (۱۳۸۳)، *ناسیونالیسم در ایران*، ترجمه احمد تدین، انتشارات کویر.
- کاظم‌زاده، کاظم (۱۳۵۰)، *آثار و احوال کاظم‌زاده ایرانشهر*، تهران: اقبال.
- کروین، استفانی (۱۳۸۳)، *Roxanah و شکل‌گیری ایران نوین*، ترجمه مرتضی ثاقب‌فر. تهران: جامی.
- کیخسرو شاهرخ (۱۳۳۵)، *یادداشت‌های ارباب کیخسرو*، چاپ پرچم.
- مک کی، ساندرا (۱۳۸۵)، *ایرانی‌ها*، ترجمه شیوا رویگریان، ققنوس.
- مناشری، دیوید (۱۳۹۶)، *نظام آموزشی و ساختن ایران مدرن*، ترجمه محمدحسین بادامچی و عرفان مصلح، تهران: حکمت سینا.
- میناسیان، لئون (۱۳۸۳)، *تاریخ ارمنیان جلفای اصفهان در یکصد و چهل سال اخیر*، اصفهان: انتشارات گلبن.
- ناطق، هما (۱۳۸۰)، *کارنامه فرهنگی فرنگی در ایران*، تهران: انتشارات معاصر پژوهان.
- نتصر، آمنون (۱۹۹۶)، *پژوهشنامه یهود ایران*، پادیاوند، جلد ۱ انتشارات مزدا.
- هوویان، آندرانیک (۱۳۸۱)، *ایرانیان ارمنی*، تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی.

مقالات

- افشار، محمود (۱۳۰۴)، «آغازنامه»، آینده، سال اول، شماره ۱.



- افشار، محمود (۱۳۰۶)، «مسئله ملیت و وحدت ملی ایران»، آینده، سال دوم، شماره ۸
- تقی‌زاده، حسن (۱۳۰۴)، «تعلیم ابتدایی یا عالی»، آینده، سال اول، شماره ۶
- سهیم، هایده (۱۳۷۵)، «حکایات یهودیان/ ایران»، ایران نامه، سال پانزدهم، شماره ۵۷.
- علیزاده، محمدعلی و طرفداری، علی‌محمد (۱۳۸۸)، «نقش فرهنگی زرتشتیان در تقویت ملی‌گرایی و شکل‌گیری هویت ملی باستان‌گرا در عصر پهلوی»، دوره ۴، شماره ۱۵.
- مانوکیان، آربی (۱۳۸۸)، «ارمنیان و مجلس از مشروطیت تا سقوط قاجاریه»، فصلنامه فرهنگی پیمان، سال سیزدهم، شماره ۴۸.
- یاسمی، رشید (۱۳۰۶)، «ادبیات ملی»، آینده، سال دوم، شماره ۹.

نشریات

- اخگر، سال هفتم، دوره سوم، شماره ۱۰۱۱، ۱۳۱۳.
- اطلاعات، شماره ۳۸۸۲، دی ۱۳۰۶.
- اطلاعات، شماره ۴۱۶، ۱۰ دی ۱۳۰۶.
- کاوه، سال پنجم، شماره ۱ و ۲، ۱۹۲۰.
- مهندامه زرتشتیان، شماره‌های ۴۷-۴۸-۴۹-۵۰، آبان ماه ۱۳۵۵.

سالنامه

- سالنامه دیپرستان شاهپور، سال ۱۳۱۹.
- سالنامه دیپرستان فیروز بهرام، ۱۳۲۲-۱۳۲۳.
- سالنامه واحصائیه معارف، سال ۱۳۰۸، ۱۳۱۰-۱۳۱۱-۱۳۱۲ ش.

Articles

- Cohen, Avraham, Iranian. (1986), "Jewry and the Educational Endeavors of the Alliance Israélite Universelle", *Jewish Social Studies*, Vol. 48, No. 1 Available: <http://www.jstor.org>
- Foltz, Richard Winter. (2011), "Zoroastrians in Iran: What Future in the Homeland?" Full Text Available. *Middle East Journal*. Vol. 65 Issue 1, Available: <http://www.jstor.org>.

Books

- Amin, Cameron Michael. (2002), *The Making of the Modern Iranian Woman 1865-1946*, printed in the united states of Amreican on acid-free, Available: <http://Book.google.com>.
- Banani, Amin, *The modernization of Iran, 1921-1941.* (1961), Stafford university press, california, Available: <http://Book.google.com>.
- Gregorian, Vartan. (2004), *The Road to My Life and Times Home*, New York, Available: <http://Book.google.com>.
- Kashani- Sabt, Firoozeh. (1999), *Frontier fictions 1804- 1946*, Princeton University Press, Available: <http://Book.google.com>
- Menashri, David. (1992), *Education and the Making of Modern Iran*. London: Ithaca, Cornell university press.
- Spector, Reeva: Simon et al. (1893), *The Jews of the Middle East and North Africa in Modern Times*, Columbia University Press Publishers Since, Available: <http://Book.google.com>.

فصلنامه علمی تاریخ‌نامه ایران بعد از اسلام، سال بیازدهم، شماره بیست و پنجم، زمستان ۹۹، صفحات ۵۳-۸۷

تاریخ دریافت: ۹۸/۰۳/۲۶

تاریخ پذیرش نهایی: ۹۸/۰۹/۱۱

چالش‌های حاکمیتی ایران در دریای کاسپین پس از انعقاد عهدنامه مودت ۱۹۲۱م ایران و شوروی (۱۳۰۴-۱۳۰۰)

سیدحسن شجاعی دیوکلایی^۱

محمدحسن بورقبر^۲

چکیده

پس از استقرار رژیم تزاری در روسیه حاکمیت ایران در دریای کاسپین دچار چالش تدریجی شد. چالش‌های حاکمیتی ایران در دریای کاسپین در دوران قاجار پس از دو دوره جنگ با روسیه و انقاد عهدنامه‌های گلستان و ترکمنچای به سلب حاکمیت ایران در این دریا انجامید. در چنین شرایطی انقاد عهدنامه مودت ۱۹۲۱م. ایران و شوروی، امید به احیای حاکمیت ایران در دریای کاسپین را ایجاد کرد. بر این اساس، پژوهش پیش رو درصد است با انکا بر نظریه سیستمی سیاست بین‌الملل کنت والتز و استفاده از روش تحقیق تاریخی و به کارگیری اسناد و مدارک آرشیوی به این پرسش پاسخ دهد که حاکمیت ایران در دریای کاسپین پس از انعقاد عهدنامه مودت ۱۹۲۱م. ایران و شوروی با چه چالش‌هایی در سال‌های ۱۳۰۰ تا ۱۳۰۴ش. مواجه بود؟ یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که برخلاف مفاد عهدنامه مودت، حاکمیت ایران در دریای کاسپین توسط حکومت شوروی در سال‌های ۱۳۰۰ تا ۱۳۰۴ش. همانند دوران حاکمیت تزاری با چالش‌های جدی اقتصادی و سیاسی مواجه شد. رواج فاچاق کالا با حمایت حکومت شوروی، اخلال در امر تجارت و گرانی ادواری قیمت کالاهای صادراتی و وارداتی، چالش‌های اقتصادی و شیوع نامنی و ایجاد حس ترس، نقض حاکمیت ملی و تمامیت ارضی، دخالت در امور داخلی و سیاسی ایران و درنهایت حمایت و تحریک نیروهای واگرا در مقابل حکومت مرکزی چالش‌های سیاسی حاکمیت ایران در دریای کاسپین طی سال‌های ۱۳۰۰ تا ۱۳۰۴ش. بود.

واژگان کلیدی: ایران، شوروی، حاکمیت، دریای کاسپین، عهدنامه مودت ۱۹۲۱م.

۱- استادیار دانشگاه مازندران، مازندران، ایران (نویسنده مسئول)

۲- دکتری تاریخ دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران

Challenges of Iranian Sovereignty in the Caspian Sea after the Conclusion of the Russo-Persian Treaty of Friendship (1921 AD) (1300-1304)

Seyed Hassan Shojaee Div Kalaee¹

Mohammad Hassan Pour Ghanbar²

Abstract

After the establishment of the Tsarist regime in Russia, Iranian rule in the Caspian Sea was gradually challenged. Challenges of Iranian sovereignty in the Caspian Sea during the Qajar period, after two periods of war with Russia and the conclusion of the Golestan and Turkmenchay treaties led to the deprivation of Iranian sovereignty in this sea. In such circumstances, the conclusion of the Russo-Persian Treaty of Friendship (1921 AD) raised hopes of restoring Iranian sovereignty in the Caspian Sea. The present study, relying on the systemic theory of International Politics by Kenneth Waltz and using the method of historical research and examining the archival documents, seeks to answer this question, "What challenges were faced by the sovereignty of Iran in the Caspian Sea in the years 1300 to 1304, after the conclusion of the Russo-Persian Treaty of Friendship (1921 AD)? The research findings show that contrary to the provisions of the Friendship Treaty, the sovereignty of Iran in the Caspian Sea in the years 1300 to 1304 faced serious economic and political challenges by the Soviet government, the same as what happened in the Tsarist rule. The spread of smuggling with the support of the Soviet government, disruption of trade and the periodic rise in the prices of exported and imported goods, economic challenges and the spread of insecurity and a sense of fear, violation of the national sovereignty and territorial integrity, interference in Iran's internal and political affairs and finally supporting and inciting divergent forces against the central government were among the political challenges faced by the Iran rule in the Caspian Sea from the years 1300 to 1304.

Keywords: Iran, Soviet Union, Sovereignty, Caspian Sea, Russo-Persian Treaty of Friendship (1921 AD).

1- Assistant Professor Mazandaran University, Mazandaran, Iran (Corresponding Author)

h.shojaee@umz.ac.ir

2 - PhD in History of Shahid Beheshti University, Tehran, Iran mpourghanbar8@gmail.com



مقدمه

بررسی تاریخی مناسبات ایران و روسیه از سقوط حکومت صفویه تا پایان دوران پهلوی اول نشان می‌دهد که حاکمیت ایران در مناطق شمالی کشور همواره از جانب روسیه و رژیم‌های سیاسی حاکم بر آن با تهدید و چالش‌های جدی مواجه بود. در تمامی این دوران سیاست‌های توسعه‌طلبانه‌ای که رژیم‌های مستقر در روسیه در مناسبات با ایران در پیش گرفته بودند موجبات تهدید و به چالش کشیده شدن حاکمیت ایران در تمامی مناطق شمالی ایران بود. بر این اساس با بررسی مناسبات ایران و روسیه چنین می‌توان نتیجه گرفت که نوع ساختار سیاسی حاکم بر روسیه هیچ تأثیر در رویکردها و سیاست‌های توسعه‌طلبانه رژیم‌های سیاسی حاکم بر این کشور نسبت به ایران ایجاد نمی‌کرد. یکی از نتایج این عدم تغییر در سیاست‌های توسعه‌طلبانه رژیم‌های سیاسی حاکم بر روسیه به چالش کشیده شدن حاکمیت اقتصادی و سیاسی ایران در دریایی کاسپین بود. در چنین وضعیتی از زمان سقوط حکومت صفویه تا پایان دوران پهلوی اول علی‌رغم استقرار و حاکمیت یافتن دو رژیم سیاسی تزاری و کمونیستی شوروی با ماهیت سیاسی و ایدئولوژیکی متفاوت، هیچ تغییری در سیاست‌های توسعه‌طلبانه سرزمینی این دو رژیم مستقر در روسیه نسبت به ایران ایجاد نگردید. درنتیجه همین سیاست‌های توسعه‌طلبانه بود که حاکمیت اقتصادی و سیاسی ایران در دریایی کاسپین توسط این دو رژیم مورد تهدید و چالش قرار گرفت.

تداوم چالش‌های اقتصادی و سیاسی حاکمیت ایران درنتیجه سیاست‌های یکسان توسعه‌طلبانه رژیم‌های حاکم بر روسیه در دریایی کاسپین در چارچوب نظریه سیستمی سیاست بین‌الملل کنت والتز^۱ قابل بازناسی، تبیین و تحلیل است. والتز معتقد است که در سیاست بین‌المللی و در مناسبات میان کشورها، واحدهای سیاسی ملی نقش عمده‌ای در تعیین ساختارهای سیستم بین‌المللی ایفا نمی‌کنند. بر این اساس تغییرهای سیاسی در سطح واحدهای ملی به تغییر در سطح واحدهای سیستم بین‌المللی منجر نمی‌شوند (مشیرزاده، ۱۳۸۴: ۱۱۳). بلکه این سیستم‌های بین‌المللی و ساختارهای حاکم بر آن هستند که بر رفتارهای واحدهای ملی یا همان دولت‌های آن تأثیر می‌گذارند و با قید و بندھایی که بر رفتار

دولتها اعمال می‌کنند، روابط بین‌الملل را شکل می‌دهند و رفتار دولتها مختلف را در سطح یک واحد ملی در سیستم بین‌المللی یکسان و شبیه به هم می‌سازند. بر این اساس و بنا بر اعتقاد والتر، ساختارهای سیستم بین‌المللی رفتارهای دولتها در واحدهای ملی را تعیین می‌کنند و تداوم می‌دهند. در چنین شرایطی تغییر در سطح واحد ملی مانند سقوط یک رژیم سیاسی و ظهور رژیم سیاسی دیگر در یک واحد ملی تغییری در عملکرد آن رژیم در سطح ساختار بین‌الملل از یک سو و همچنین تغییری در سطح ساختار سیستم بین‌المللی ایجاد نمی‌کند (محمدخانی، ۱۳۸۸: ۸۹-۸۸).

بر پایه چنین نظریه‌ای تشابه سیاست‌های توسعه‌طلبانه حکومت‌های تزاری و حکومت شوروی در دریای کاسپین و چالش‌های آن برای ایران را می‌توان ناشی از ساختارهای سیستم بین‌المللی و نقشی که روسیه و رژیم‌های مستقر در آن به عنوان یک واحد ملی در این ساختار سیستمی ایفا می‌کردند دانست. با اینکه این نظریه پژوهش پیشرو درصد است تا با استفاده از روش تحقیق تاریخی و به کارگیری استاد و مدارک آرشیوی به این پرسش پاسخ دهد که حاکمیت سیاسی ایران در دریای کاسپین پس از انعقاد عهدنامه مودت ۱۹۲۱ م ایران و شوروی با چه چالش‌هایی در سال‌های ۱۳۰۰ تا ۱۳۰۴ ش. مواجه بود؟ بر این اساس هدف از انجام این پژوهش بررسی مسئله چالش‌های حاکمیتی اقتصادی و سیاسی ایران در دریای کاسپین پس از انعقاد عهدنامه مودت در اسفند ۱۲۹۹ ش. تا استقرار حکومت پهلوی و تشکیل حکومت مرکز مقتدر در ایران در سال ۱۳۰۴ ش. است. فرضیه پژوهش بر این است که سیاست‌های حکومت شوروی نسبت به ایران علی‌رغم شعارهای انقلابی و ماهیت سیاسی و ایدئولوژیکی متفاوت با رژیم تزاری به‌واسطه نقشی که روسیه در ساختار بین‌المللی ایفا می‌کرد تفاوت چندانی با سیاست‌های رژیم تزاری با ایران نداشته است.

در خصوص پیشینه این پژوهش باید عنوان کرد که اگرچه پژوهش‌هایی پیرامون دریای کاسپین و برخی چالش‌های ایران در این دریا از منظر تاریخی به رشتہ تحریر درآمده است که برجسته‌ترین این پژوهش‌ها کتاب دریای خزر و قدرت‌های بزرگ نوشته محمدعلی کاظم‌بیگی (کاظم‌بیگی، ۱۳۸۴: ۱-۲۹۰) و مقاله «مروری بر نظام حقوقی دریای خزر از دریچه اسناد و معاهدات» از نادعلی صادقیان است؛ اما پژوهش پیشرو مزیت‌ها و تمایزهایی

با این دو پژوهش دارد. کاظمی‌بیگی بر پایه اسناد وزارت خارجه در کتاب دریایی خزر و قدرت‌های بزرگ، دخالت بریتانیا در آبهای شمالی ایران و سواحل جنوبی آن را طی سال‌های دهه ۱۲۹۰ ش. مورد بررسی قرار داده است. صادقیان هم در مقاله «مروری بر نظام حقوقی دریایی خزر از دریچه اسناد و معاهدات» تلاش کرد تا ضمن اشاره مختصر به پیشینه روابط تاریخی ایران و روسیه و همچنین موقعیت و اهمیت دریایی خزر، نظام حقوقی حاکم بر این دریا را بر اساس نظام حقوقی حاکم بر دریاهای بسته در حقوق بین‌الملل بر مبنای معاهدات ۱۹۲۱ و ۱۹۴۰ م. واکاوی نماید و نظام حقوقی دریایی خزر، قبل از فروپاشی شوروی و پس از آن مورد توجه قرار دهد. قاسمی و ناظری نیز در مقاله «تحولات ژئوپلیتیک در حوزه دریایی خزر و تغییر نقش قدرت‌های بزرگ در این منطقه» به تبیین این تغییر نقش قدرت‌های بزرگ که بعد از فروپاشی شوروی و وقوع تحولات ژئوپلیتیک در منطقه خزر اتفاق افتاد، پرداخته و به این نتیجه رسیده‌اند که در حالی که سیستم مداخله و نفوذ در منطقه خزر در سال‌های قبل از فروپاشی شوروی عامل ثبات در منطقه بوده، در سال‌های بعد از فروپاشی شوروی این سیستم به سیستم نفوذی بی‌ثبات‌کننده تغییر نقش داده است. علاوه بر این سه کار تحقیقاتی، حسنی نیز مقاله‌ای با عنوان «پژوهشی در جایگاه شیلات شمال در مناسبات ایران و روسیه با تکیه بر اسناد آرشیوی» نوشته که در آن مقاله، شیلات شمال و وضعیت آن پیش از واگذاری آن به لیانازوف‌ها، چگونگی واگذاری امتیاز به آن‌ها، سرمایه‌گذاری آنان در شیلات شمال و پیامدهای آن، برخورد صیادان شمال، نقش و موضع دولت روسیه در این زمینه، خاتمه امتیاز و واگذاری آن به دولت کمونیستی شوروی، ملی‌شدن شیلات در زمان نخست وزیری دکتر مصدق بررسی کرده است.

مزیت‌ها و تمایزهای پژوهش پیش رو بر پژوهش‌های اشاره شده در بررسی تخصصی و جزئی مسئله چالش‌های حاکمیتی اقتصادی و سیاسی ایران در دریایی کاسپین پس از انعقاد عهدنامه مودت در محدوده زمانی کوتاه سال‌های ۱۳۰۰ تا ۱۳۰۴ ش. است. علاوه بر این بررسی مقایسه‌ای مسئله چالش‌های حاکمیتی ایران در دریایی کاسپین در دوره حکومت کمونیستی شوروی با دوره حاکمیت تزاری بر پایه نظریه سیستمی سیاست بین‌الملل کنت والتز و همچنین به کارگیری منابع دست‌تاول تاریخی علی‌الخصوص اسناد و مدارک آرشیوی از مراکز مهم اسناد تاریخی کشور مانند اداره کل آرشیو اسناد وزارت خارجه، سازمان اسناد

ملی، مرکز اسناد مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر و مرکز اسناد مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی از دیگر مزیت‌های و تمایزهای پژوهش پیشرو در مقایسه با پژوهش‌های قبلی است.

با اتكا به چنین مزیتی پژوهش پیشرو چالش‌های حاکمیتی ایران بر دریای کاسپین پس از انعقاد عهدنامه مودت ۱۹۲۱م. با شوروی را طی سال‌های ۱۳۰۰ تا ۱۳۰۴ش. مورد بررسی قرار می‌دهد. برای تحقیق این مهم در نخستین گام چالش‌های حاکمیتی ایران بر این دریا در دوران استقرار حاکمیت رژیم تزاری در روسیه موردبخت و بررسی قرار می‌گیرد.

چالش‌های حاکمیتی ایران در دریای کاسپین در دوران استقرار رژیم تزاری روسیه

همسایگی ایران و روسیه در دریای کاسپین در زمان سلطنت شاه طهماسب صفوی پس از این که ایوان چهارم (ایوان مخوف) توانست در سال ۱۵۴۷م. سراسر خاک روسیه را تصرف و با لقب تزار در مسکو تاج‌گذاری کند (ترویا، ۱۳۶۴: ۴۱-۴۰) آغاز گردید. این همسایگی اگرچه به‌واسطه برخورداری روسیه و فراق‌ها از تجهیزات دریایی به‌مراتب بیشتر نسبت به ایران، مقدمه‌ای برای تهدید حاکمیت ایران در دریای کاسپین شد (بنگرید به: جملی کاری، ۱۳۴۸: ۱۶۹؛ وحید قزوینی، ۱۳۲۹: ۱۵۹-۱۶۰)، اما مناسبات ایران و روسیه در این دریا طی دوران صفویه تقریباً در وضعیت برابر قرار داشت و حکومت تزاری نمی‌توانست علناً به سلطه بر این دریا مبادرت نماید، چراکه نه روس‌ها در آن برده زمانی، همانند قرون ۱۸ و ۱۹ میلادی دارای قدرت نظامی و سیاسی قابل توجهی بودند و نه حکومت مرکزی ایران طی آن مقطع زمانی، به‌مانند قرون بعدازآن به شدت ضعیف و ناتوان به شمار می‌آمد (بنگرید به: کائف، ۲۵۳۶: ۳۴-۱۰؛ اسکندریک منشی، ۱۳۳۴: ۲/۴۰۵-۵۰۷؛ دلاواله، ۱۳۴۸: ۱۸۹؛ شاردن، ۱۳۳۶: ۳/۲۵۰-۲۵۲).

با سقوط حکومت صفوی و بروز بی‌ثباتی شدید سیاسی در ایران طی دهه‌های نخست قرن ۱۸م، تجاوز روس‌ها به خاک ایران آغاز شد و حاکمیت ایران در دریای کاسپین به‌تدريج در موضع ضعف قرار گرفت و به چالش کشیده شد. درنتیجه بروز چنین ضعفی بود که روس‌ها حتی مدعی الحق بخش‌های قابل توجهی از مناطق شمالی ایران مانند قفقاز،



گیلان و مازندران به خاک خود شده، و مناطق مزبور را به اشغال خود درآوردن (مرعشی، ۱۳۲۸: ۷۴؛ استرآبادی، ۱۳۷۷: ۱۷؛ سایکس، ۱۳۶۳: ۳۳۴/۲). ظهور نادرشاه در ایران اما آغاز دوره‌ای جدید و کوتاه‌مدت برای احیای حاکمیت ایران بر دریای کاسپین بود. نماد باز احیای حاکمیت ایران در این دریا را می‌توان در تلاش وی برای ایجاد ناوگان دریایی در دریای کاسپین مشاهده کرد.

تصمیم نادر در خصوص ایجاد ناوگان دریایی کاسپین متأثر از مخالف روس‌ها با درخواست وی جهت قرض دادن ده کشتی بهمنظور تأمین خواروبار نیروهای ایران در جنگ با لزگی‌ها بود. پس از این مخالفت بود که نادرشاه بهمنظور ایجاد ناوگان دریایی در دریای کاسپین جان‌التون انگلیسی به خدمت خود درآورد که با مجوز حکومت تزاری در روسیه و دریای کاسپین به تجارت مشغول بود (Hanway, 1753: 49-65). التون به دستور نادرشاه بهمنظور ساخت کشتی و ایجاد ناوگان دریایی در لنگرود مستقر شد و در صدد برآمد تا با استفاده از چوب درختان جنگلی و پنبه و کنفی که در منطقه تولید می‌شد، به هدف خود نائل شود (Lockhart, 1938: 287-289؛ Cook, 1770: 418-419). سیاست‌های نادر در جهت ایجاد ناوگان دریایی اگرچه به ساخت یک کشتی توسعه‌التون، مساحی سواحل جنوب شرق دریای کاسپین توسعه وی و همچنین استقرار تأسیسات نظامی و بندری در سواحل دریای کاسپین انجامید (بازن، ۱۳۴۰: ۴۳)، اما قتل او در کنار کارشکنی روس‌ها، موجب شد تا این طرح به ثمر نرسد (کرزن، ۱۳۶۲: ۴۷۱/۲؛ سایکس، ۱۳۶۳: ۳۹۳-۳۸۹/۲).

بعد از کشته شدن نادر، روسیه مجددًا سیاست‌های توسعه‌طلبانه خود را در مناطق شمالی ایران و دریای کاسپین دنبال کرد. نتیجه این توسعه‌طلبی سلب حاکمیت ایران در این دریا بود که طی دهه‌های نخست قرن ۱۹ با انعقاد دو عهدنامه گلستان و سپس ترکمانچای صورت پذیرفت.

بر اساس فصل پنجم عهدنامه گلستان مقرر شد تا کشتی‌های دولت روسیه که در دریای کاسپین تردد می‌کنند اجازه حضور در سواحل و بنادر ایران را داشته باشند و دولت ایران هم موظف بود به این کشتی‌ها در صورت دچار شدن به طوفان یا هر آسیبی یاری رسانند. در طرف مقابل بر اساس همین فصل از عهدنامه روسیه اگرچه مشابه چنین امتیازی را به

کشتی‌ها ایرانی در دریای کاسپین اعطا کرد؛ اما ایران از حق داشتن کشتی نظامی در دریای کاسپین محروم گردید و مقرر گردید تنها روسیه در این دریا از حق داشتن کشتی‌ها جنگی برخوردار باشد (لسان‌الملک سپهر، ۱۳۷۷: ج ۱-۲ / ۲۴۳-۲۴۴). توافقات فصل پنجم عهدنامه گلستان میان ایران و روسیه پانزده سال بعد در فصل هشتم قرارداد ترکمانچای به همان ترتیب تکرار شد (قاضیهای، ۱۳۷۴: ۲۴۸).

پیامد مهم اتخاذ چنین تصمیمی در عهدنامه‌های گلستان و ترکمانچای همان‌گونه که سر پرسی سایکس به آن اشاره می‌کند سلب حاکمیت ایران در دریای کاسپین درنتیجه تسلط کامل روس‌ها بر این دریا بود (سایکس، ۱۳۶۳: ۱۰). در پی برقراری چنین تسلطی بود که اتباع روسیه در سال ۱۸۷۹ م. امتیاز صید ماهی در ساحل جنوبی دریای کاسپین را به خود اختصاص دادند (کاظم‌زاده، ۱۳۷۱: ۱۹۲). این امتیاز طی قراردادی در سال ۱۳۰۰ق/۱۸۸۲م. به لیانازف روس و اگذار گردید (قاضیهای، ۱۳۸۰، استاد روابط ایران و روسیه از دوره ناصرالدین‌شاه تا سقوط قاجاریه: ۲۱۳-۲۱۷). همچنین بر پایه چنین تسلطی بود که روس‌ها در سال ۱۳۰۶ق/۱۸۸۸م طی قراردادی دیگر با ایران موفق به کسب امتیاز کشتی‌رانی در مردانه‌ها و رودخانه‌های ایرانی گردیدند که مصب آن‌ها در سواحل جنوبی دریای کاسپین بود (تیموری، ۱۳۲۲: ۳۲۳-۳۲۴).

اما سلب حاکمیت ایران در دریای کاسپین درنتیجه برقراری تسلط روسیه بر این دریای دارای دو جنبه مشهود سیاسی و نظامی و اقتصادی بود. ناتوانی ایران در حفاظت از سواحل خود در دریای کاسپین و درخواست محمدشاه از روسیه جهت اعزام دو کشتی جنگی جهت محافظت از سواحل مازندران در سال ۱۲۵۳ق (قاضیهای، ۱۳۸۰، استاد روابط ایران و روسیه در دوران فتحعلی‌شاه و محمدشاه: ۱۳۷)، اشغال جزیره آشوراده توسط روس‌ها در سال ۱۲۴۷ق (حسینی، ۱۳۹۶: ۱۹۳) و ورود محمدعلی‌شاه به ایران برای بازپس‌گیری سلطنت از طریق این دریا با کشتی روسی (کسری، ۱۳۷۸: ۱۷۲) و با آگاهی این کشور (بنگرید به: شوستر، ۱۳۵۱: ۱۶۱-۱۵۹ و ۱۷۹) از جمله نشانه‌های مشهود تسلط سیاسی روسیه بر دریای کاسپین و برقرار نبودن حاکمیت سیاسی ایران بر این دریا بود.

علاوه سلب حاکمیت سیاسی، پس از تحمیل عهدنامه‌های گلستان و ترکمانچای

حاکمیت اقتصادی ایران نیز به طرز مشهودی در دریای کاسپین سلب گردید. رشد واردات کالاهای روسی از طریق دریای کاسپین به ایران در دوره قاجار علی‌الخصوص پس از واگذاری امتیاز گمرکات شمال کشور که در ازای دریافت دهمیلیون روبل وام از روسیه در سال ۱۹۰۰م. (۱۳۱۹ق.) به این کشور واگذار گردید (اوین، ۱۳۶۲: ۲۳۴). یکی از نشانه‌های مشهود تسلط اقتصادی روسیه بر دریای کاسپین بود. روس‌ها در راستای تحقق این مهم به ایجاد خط کشتی در دریای کاسپین با هدف صدور کالا به بندر انزلی (روزنامه ژریا، سال اول، شماره ۴۱، شنبه بیست و هشتم ربیع‌الاول سال ۱۳۱۷، ص ۶) و احداث راه شوسه انزلی به تهران (روزنامه اخته، سال بیستم، شماره ۳۹، سه‌شنبه ۱۴ شوال ۱۳۱۲، ص ۶۲۲) مبادرت کردند. با تسلط بر دریای کاسپین و در سایه چنین اقدام‌هایی بود که واردات کالاهای روسی به ایران از طریق دریای کاسپین به عنوان یکی از مبادی واردات کالاهای این کشور به ایران در دوره قاجار افزایش یافت و بنا بر گزارش بسیاری از سیاحان مانند بارون فیودور کورف، (دورکورف، ۱۳۷۲: ۱۱۹-۱۲۰) کنت دوسرسی، (دوسرسی، ۱۳۶۲: ۱۰۵) کنت ژولین دوروششوار، (دوروششوار، ۱۳۷۸: ۱۷۷) ارنست اورسل، (اورسل، ۱۳۵۳: ۲۳۴) ادوارد برون، (برون، ۱۳۸۴: ۳۱۱) جرج کرزن، (کرزن، ۱۳۶۲: ۲۸۳/۱) سر پرسی سایکس (سایکس، ۱۳۶۳: ۳۰) و ژان (اوین، ۱۳۶۲: ۳۹) کالاهای روسی در بازارهای شهرهای مختلف کشور در دوران قاجار عرضه و در معرض فروش قرار گرفت.

بر این اساس چالش‌های ایجادشده در مناسبات ایران و روسیه در دریای کاسپین طی دوران حاکمیت تزارها از زمان صفویه درنهایت به سلب حاکمیت ایران بر این دریا در دوره قاجار انجامید. این وضعیت اما در اواخر دوران قاجار و با وقوع انقلاب بلشویکی اکتبر ۱۹۱۷م. روسیه و سقوط رژیم تزاری دچار تغییر شد. وقوع این انقلاب آغاز دوران جدید در مناسبات ایران با روسیه و مسئله حاکمیت ایران در دریای کاسپین بود. انقلاب روسیه با شعار نفی سیاست‌های استعماری حکومت تزاری مخصوصاً در مناسبات با کشورهای همسایه همراه بود. در پی این شعارها رویکرد حکومت انقلابی روسیه نسبت به ایران نیز تعیین گردید و درنتیجه همین رویکرد انقلابی بود که عهدنامه مودت ۱۹۲۱م. ایران شوروی که تداعی‌کننده احیای مجدد حق حاکمیت ایران در دریای کاسپین بود میان دو کشور منعقد گردید که این مسئله در ادامه مقاله مورد بررسی قرار می‌گیرد.

انعقاد عهدنامه مودت ۱۹۲۱م. ایران و سوری

پس از به قدرت رسیدن رژیم بلشویکی در جریان انقلاب اکتبر ۱۹۱۷م/مهر ۱۳۹۶ش. این رژیم از همان ماه‌های آغازین استقرار خود بر پایه شعار نفی سیاست‌های توسعه‌طلبانه و استعماری حکومت تزاری در صدد تغییر در خط‌مشی سیاست‌های خارجی حاکم بر دیپلماسی این کشور برآمد. مهم‌ترین تغییر در خط‌مشی سیاست‌های خارجی در مناسبات با همسایگان صورت می‌گرفت که درنتیجه آن رژیم انقلابی با نفی سیاست‌های توسعه‌طلبانه رژیم تزاری، سیاست‌های مسالمت‌آمیز دوستانه را در مناسبات با همسایگان خود اتخاذ می‌کرد. به عنوان مثال بلشویک‌ها به مردم چین وعده دادند که اراضی را که توسط رژیم تزاری از چین اشغال شده بود به این کشور باز پس دهند و غرامت شورش باکسرها را که حکومت تزاری به چین تحمیل کرده بود ملغی کنند (مگداف و کمپ، ۱۳۸۲: ۷۴-۷۵).

در پی ایجاد چنین تغییری در خط‌مشی سیاست‌های خارجی بود که رویکرد حکومت انقلابی روسیه نسبت به ایران نیز مشخص گردید. حکومت بلشویکی در راستای تحقق خط‌مشی سیاست‌های مسالمت‌آمیز دوستانه با ایران در چند نوبت نمایندگان خود را به تهران اعزام کرد تا هدف خود را در خصوص ایجاد روابط دوستانه و مسالمت‌آمیز با ایران به دولتمردان کشور اعلام دارد؛ اما این تلاش‌های نمایندگان اعزامی حکومت شوروی در هر مرتبه به دلایل مختلف با موفقیت همراه نگردید (مکی، ۱۳۶۲: ۲۵۲-۲۵۵). علی‌رغم وجود چنین شرایطی پس از گذشت دو سال از پیروزی انقلاب بلشویکی که با تثبیت موقعیت و حاکمیت بلشویک‌ها در خاک روسیه همراه بود؛ ضرورت ایجاد ارتباط با حکومت شوروی در نزد رجال ایرانی احساس شد (طاهر احمدی، ۱۳۸۴: ۱۲-۱۳).

در اواسط سال ۱۳۹۹ش، مقارن با کابینه میرزا نصرالله خان مشیرالدوله، دولت ایران بر مبنای مجموعه وعده‌ها و بیانیه‌هایی که بلشویک‌ها طی سال‌های نخستین انقلاب، در جهت ایجاد روابط حسنی با همسایه جنوبی خود یعنی ایران مطرح کرده بود (شیخ‌الاسلامی، ۱۳۶۳: ۳۱) تصمیم گرفت تا مشاورالملالک انصاری را برای انجام مذاکره، در رأس هیئتی بهسوی مسکو روانه نماید (مستوفی، ۱۳۴۳: ۱۳۳/۳). هیئت اعزامی ایران که یکی از اهداف اصلی خود را الغای معاهدات و امتیازات تحمیلی روسیه تزاری قرار داده بود، همانند دیگر

نخبگان سیاسی ایران امیدوار بود که با عقد قرارداد جدید، به یک دوره طولانی از اجحاف‌های روس‌ها پایان دهد (دولت‌آبادی، ۱۳۶۱: ۹۵/۴). این هیئت درنهایت، پس از چند ماه رایزنی و مذاکرات فشرده، توافقنامه مودت میان ایران و شوروی را در مسکو در تاریخ هشتم اسفند ۱۲۹۹ش (فوریه ۱۹۲۱م) به امضاء برسانند (مکی، ۱۳۶۲: ۲۵۹-۲۶۱).

عهدنامه مذکور در بیست‌وشش ماده موارد متعددی از مسائل و مشکلات سیاسی و اقتصادی در مناسبات ایران و روسیه تزاری را مورد توجه خود قرار داد (نک: مجموعه قوانین و مقررات سال‌های ۱۳۰۰-۱۳۲۰هجری شمسی، ۱۳۸۸: ۷-۴). یکی از این مشکلات در مناسبات میان دو کشور که در عهدنامه مودت بررسی قرار گرفت مسئله حق حاکمیت ایران در دریایی کاسپین بود. در ماده یازدهم عهدنامه مودت مقرر شده بود که از ساعت امضای این معاهده، دو طرف این حق را دارا هستند تا به‌طور مساوی از مزیت کشتیرانی در دریایی کاسپین با پرچم‌های کشور خود بهره‌مند شوند (منشور گرگانی، ۱۳۲۶: ۱۲۷) پذیرش چنین مسئله‌ای از جانب حکومت شوروی بهمنزله پذیرش حق حاکمیت ایران در دریایی کاسپین بود؛ اما احیا و تحقق این حق حاکمیت ایران در دریایی کاسپین درنتیجه سیاست‌ها و چالش‌های اقتصادی و سیاسی که حکومت انقلابی شوروی در دریایی کاسپین ایجاد کرد محقق نگردید. این چالش‌های اقتصادی و سیاسی ایجادشده از سوی حکومت انقلابی شوروی که در واقع تداوم سیاست‌های رژیم تزاری در دریایی کاسپین بود در ادامه مقاله مورد بررسی قرار می‌گیرد.

چالش‌های اقتصادی حاکمیت ایران در دریایی کاسپین پس از انعقاد عهدنامه مودت ۱۹۲۱م. ایران و شوروی

همان‌گونه که به آن اشاره شد سلب شدن حاکمیت ایران بر دریایی کاسپین توسط رژیم تزاری در دوره قاجار علاوه بر جنبه‌های سیاسی جنبه‌های اقتصادی نیز داشت. با توجه به چنین شرایطی انعقاد عهدنامه مودت ایران و شوروی در اسفند ۱۲۹۹ش. بارقه‌های امید احیای حاکمیت اقتصادی ایران در این دریا و به دنبال آن احیای اقتصاد تجاری شمال کشور را ایجاد کرد. امیدهای ایجادشده در خصوص برقراری حاکمیت اقتصادی ایران در دریایی کاسپین کوتاه زمانی پس از انعقاد این قرارداد به نامیدی مبدل گشت؛ زیرا سیاست‌های

اتخاذشده از سوی رژیم کمونیستی حاکم بر شوروی که تداوم سیاست‌های حکومت رژیم تزاری در مناسبات با ایران بود و همچنین برخوردار نبودن ایران از نیروی دریایی در دریای کاسپین منجر به برقرار نشدن حاکمیت ایران در این دریا پس از انعقاد عهدنامه مودت گردید. در چنین شرایطی بود که حاکمیت اقتصادی ایران در دریای کاسپین با چالش‌های بزرگ اقتصادی مواجه گردید.

یکی از این چالش‌های بزرگ اقتصادی حاکمیت ایران در دریای کاسپین رواج قاچاق کالا میان ایران و شوروی پس از انعقاد عهدنامه مودت ۱۹۲۱م. بود که پس از انعقاد عهدنامه با حمایت و مداخله حکومت شوروی بسیار آسان و در ابعاد وسیع صورت می‌گرفت. به عنوان مثال و بر اساس نامه رسمی وزارت مالیه به وزارت امور خارجه در اواسط سال ۱۳۰۱ش. نزدیک به سیصد صندوق کالا با ارزش مالی حدود دوازده‌هزار تومان از طریق یک کشتی از مبادی رسمی بندر جز در شرق مازندران به صورت قاچاق وارد ایران شد. وزارت مالیه در گزارش خود به وزارت امور خارجه ورود چنین حجمی از قاچاق کالا را اسفناک و ناشی از افزایش گستاخی قاچاقچیانی عنوان کرد که با همکاری پنهانی مقامات روسی مبادرت به این کار می‌کردند (اسناد وزارت خارجه: س ۱۳۰۱، ک ۴۹، پ ۱۳، ص ۱).

علاوه بر گزارش فوق گزارش‌های دیگری در خصوص نقش پنهان و آشکار حکومت شوروی و اتباع آن در زمینه قاچاق کالا در دریای کاسپین وجود دارد. بر اساس گزارش مهر ۱۳۰۱ش. اداره گمرک به وزارت مالیه کنسول شوروی در انزلی به صورت مخفیانه در شب شش صندوق نقره را بدون رعایت تشریفات گمرکی از طریق کشتی وارد خاک ایران کرد (سازمان اسناد ملی: شناسه سند ۲۴۰/۶۹۷۶) و هنگامی که با درخواست مأموران اداره گمرک انزلی در راستای تفتيش کشتی روسی و بررسی جعبه‌های موردنظر مواجه شد بنای بدرفتاری را با مأمور ایرانی گذاشت (اسناد وزارت خارجه: س ۱۳۰۱، ک ۲، پ ۱۶، ص ۴). علاوه بر این گزارش‌های مشابهی در خصوص قاچاق کالا به آستارا از طریق دریایی کاسپین توسط کنسول شوروی در انزلی نیز ارائه شده است (سازمان اسناد ملی: شناسه سند: ۲۴۰/۶۸۹۷). همچنین اداره گمرک ایران در تیر ۱۳۰۴ش. به وزارت مالیه گزارش داد که کشتی‌های بخار شوروی در بندر انزلی، تن به تفتيش گمرک نداده و خودسرانه در اسکله

گمرک پهلو می‌گیرند و به مأموران اداره گمرک ایران اجازه بازرسی شناورهای خود را نمی‌دهند (اسناد مطالعات و پژوهش‌های سیاسی: س ۱۳۰۴، پ ۷، ص ۱۶۱).

علاوه بر گیلان در بنادر سواحل شرقی مازندران هم گزارش‌هایی درخصوص قاچاق شمش و سکه‌های طلای تقلیبی و فاقد عیار از خاک روسیه به ایران توسط عوامل حکومت شوروی وجود دارد (همان: شناسه سند ۱۳۸۰/۲۴۰). عوامل حکومت شوروی به جای این شمش‌ها و سکه‌های قاچاق و فاقد عیار مشخص که در سواحل شمالی ایران رواج می‌دادند؛ (همان: شناسه سند ۶۹۷۶/۲۴۰؛ اسناد مطالعات و پژوهش‌های سیاسی: س ۱۳۰۲، پ ۸۳، ص ۱۱) مقدار زیادی سکه‌های طلا از بازارهای مازندران و گیلان جمع‌آوری نموده و آن را نیز به صورت قاچاق به خاک شوروی ارسال می‌کردند. حجم قاچاق سکه‌های طلا از ایران توسط مقامات شوروی به اندازه‌ای بود که کنسول ایران در لنکران و آستارای روسیه پیش‌بینی کرد که در صورت تداوم آن طلا در بخش‌های شمالی ایران نایاب شود (اسناد وزارت خارجه: س ۱۳۰۲، ک ۳۱، پ ۳۷، ص ۱۰).

گزارش‌های اسنادی همچنین بیانگر آن است که در امر قاچاق کالا در دریایی کاسپین علاوه بر نقش مقامات حکومت شوروی؛ نقش بومیان ایرانی ساکن سواحل جنوبی دریای کاسپین (نک: سازمان اسناد ملی: شناسه سند ۲۲۵۷۹/۲۴۰). علی‌الخصوص ترکمنان که به دلیل تنگناهای معیشتی ناشی از فقر و بیکاری در این منطقه به قاچاق کالا روی آورده بودند هم پرنگ بود (سازمان اسناد ملی: شناسه سند ۴۵۹۹/۲۹۳). در مهر ۱۳۰۰ ش. از سوی اداره گمرکات به نخست وزیر گزارش شده که به دلیل کافی نبودن وسایل جلوگیری از قاچاق کالا، بخش اعظم برنج مازندران به صورت قاچاق توسط ترکمن‌ها و از طرق دریا به روسیه حمل می‌گردد (اسناد مؤسسه تاریخ معاصر: ۱۵-۵۳۰/۱۲) علاوه بر برنج، خاویار نیز از دیگر کالاهای قاچاقی بود که پس از انعقاد عهدنامه مودت ایران شوروی از طریق دریای کاسپین با همراهی ترکمنان و دیگر ساکنان بومی مناطق شمال ایرانی به شوروی قاچاق می‌شد (سازمان اسناد ملی: شناسه سند ۲۰۳۵۰/۲۴۰).

نقش پرنگ ترکمنان در قاچاق کالا به شوروی ناشی از اشکال تراشی‌های کشتی‌های شوروی در حمل و نقل کالاهای تجار ایرانی به این کشور بود. به دلیل همین اشکال تراشی‌ها

تجار ایرانی کالاهای خود را برای حمل به شوروی به قاچاقچیان ترکمن واگذار می‌کردند. به عنوان مثال روزنامه ایران در خرداد ۱۳۰۱ش. گزارش می‌کند که «امتناع کشتی‌های روسی از حمل مال التجاره‌های ایرانی سبب شد تا ترکمن‌ها با کرجی‌های خود جای وسایل روسی را گرفته و به شکل قاچاق، کالاهای برخی بازارگانان ایرانی را حمل نمایند» (روزنامه ایران، س ۱۳۰۱، ش ۱۱۵۶، ص ۲). میزان فعالیت و نقش ترکمن‌ها در قاچاق کالا به اندازه‌ای بود که در اردیبهشت ۱۳۰۰ش. هنگامی که یک کشتی روسی در صد میادله نفت با مواد غذایی با تجار محلی در بندرگز برآمد، ترکمان‌های فعال در حمل قاچاق کالاهای بازارگانان ایرانی بهشت با این اقدام مخالفت کردند (اسناد وزارت خارجه: س ۱۳۰۰، ک ۳۵۰، پ ۱، ص ۷). کارگزاری بندرگز در گزارش خود درخصوص دلیل مخالفت ترکمنان با این اقدام عنوان می‌کند: «خود تراکمۀ به صورت قاچاق و بدون پرداخت حقوق گمرکی، کالا به خارج حمل می‌کردند، از این‌رو، مبادلات تجاری در بندرگز را بر ضد منافع خود می‌دانستند.» (اسناد وزارت خارجه: س ۱۳۰۰، ک ۶۵۶، پ ۳، ص ۱۱).

درنتیجه بروز چنین مشکلاتی و لزوم جلوگیری از قاچاق کالا، ضرورت برخورداری ایران از ناوگان دریایی کارآمد در دریای کاسپین پس از امضاء عهدنامه مودت را ایجاد کرد. به همین دلیل بود که وزارت مالیه ایران ناچار شد در سال ۱۳۰۱ش. برخورداری ایران از ناوگان دریایی کارآمد در دریای کاسپین را برای مقابله با قاچاق کالا مورد توجه قرار داد (اسناد وزارت خارجه: س ۱۳۰۱، ک ۳۰۵، پ ۵، ص ۳). رئیس اداره گمرکات ایران هم در همین زمان بر لزوم خرید تجهیزات نظامی و دریایی اعم از کشتی و قایق جهت جلوگیری و یا حداقلی کردن قاچاق کالا در دریای کاسپین تأکید کرد (اسناد مؤسسه تاریخ معاصر: ۱۲-۶۱۵-۱۴) در سایه وجود چنین ضرورتی بود که رئیس کمیسیون سرحدی ایران مأمور گردید در مذاکره با روس‌ها نیاز مرم ایران به یک کشتی نظامی در خلیج استرآباد را با مقامات این کشور مطرح سازد (همان: س ۱۳۰۱، ک ۴۹۲، پ ۲، ص ۱۲۵).

اما علاوه بر مسئله قاچاق کالا، اخلال در امر تجارت توسط حکومت شوروی یکی دیگر از چالش‌های اقتصادی حاکمیت ایران در دریای کاسپین پس از انعقاد عهدنامه مودت ۱۹۲۱م. بود. بروز چنین اخلالی منجر به نابسامانی در امر بازارگانی و ترانزیت کالا در

مناطق شمالی ایران می‌شد. چراکه عمدۀ فعالیت‌های تجارت ایرانی در این مناطق از طریق دریای کاسپین و با وسائل حمل و نقل دریایی انجام می‌گرفت و فقدان ناوگانی دریایی ایران در این دریا دست برتر را در حمل نقل دریایی در اختیار روس‌ها و حکومت شوروی قرار می‌داد و آن‌ها نیز با برخورداری از این برتری از هیچ کارشکنی در جهت اخلال در امور تجاری ایران در دریای کاسپین دریغ نمی‌کردند (نک: روزنامه ستاره ایران، سال هشتم، آذر ۱۳۰۱، شماره ۱۰۵: ۲).

به عنوان مثال در آبان سال ۱۳۰۰ش. سه لُتكا^۱ متعلق به ترکمنان ایرانی در حالی که مشغول حمل کالا به بادکوبه بودند توسط یکی از کشتی‌های متعلق به حکومت شوروی بدون هیچ دلیلی به بندر حسینقلی شوروی هدایت و در آنجا متوقف و تخلیه بار شدند (اسناد وزارت خارجه: س ۱۳۰۰، ک ۴۹، پ ۱۶، ص ۳). علاوه بر ایجاد ممانعت برای حمل و نقل شناورهای محدود ایرانی در دریای کاسپین، حمایت تلویحی حکومت شوروی از دزدان دریایی یکی دیگر از روش‌های ایجاد اخلال در تجارت ایران در این دریا بود. رئیس قشون شمال ایران طی گزارشی به وزارت جنگ در پاییز سال ۱۳۰۱ش. عنوان می‌کند: «روس‌ها از اغتشاشات دریایی تراکمه مسبوق و خودشان باعث آن هستند و به علاوه روس‌ها می‌خواهند اغتشاشات دریایی را حتی ادامه دهند که دولت ایران مثل سابق حفاظت سواحل را از آن‌ها درخواست بنماید» (اسناد مطالعات و پژوهش‌های سیاسی: ش ۱۳۰۱، پ ۳۶، ص ۹۸).

ایجاد چنین اختلال‌هایی از سوی روس‌ها و حکومت شوروی در امر تجارت دریایی ایران در دریای کاسپین نارضایتی‌ها و شکوایی‌های متعدد بازگانان گیلانی و مازندرانی در شهرهایی چون انزلی (اسناد وزارت خارجه: س ۱۳۰۰، ک ۳۳، پ ۲، ص ۲۳)، رشت (همان: س ۱۳۰۱، ک ۳۵، پ ۳۱، ص ۱۶ و ۲۰)، بارفروش (همان: س ۱۳۰۰، ک ۱۵، پ ۵، ص ۲۸) و بندرجز (همان: س ۱۳۰۲، ک ۳۶، پ ۲۳، ص ۲۸) را به همراه داشت. در پی ابراز چنین شکوایی‌هایی بود که وزارت امور خارجه ایران یادداشتی اعتراضی به سفیر مختار شوروی در تهران ارسال و از عملکرد حکومت شوروی به واسطه ایجاد اخلال در امر تجارت تجار ایرانی در دریای کاسپین انتقاد کرد (اسناد وزارت خارجه: س ۱۳۰۱، ک ۳۶، پ ۳۵، ص ۵).

برقرار نشدن حاکمیت اقتصادی ایران در دریای کاسپین علاوه بر ایجاد اخلال در امر تجارت دریایی با خود چالش گرانی ادواری کالاهای مصرفی را نیز پس از انعقاد عهدنامه مودت ۱۹۲۱م. به همراه داشت. بروز این چالش خود ناشی مقوله قاچاق کالا همراه با انحصار تجارت و ترانزیت کالاها توسط تجارتخانه‌های ونشتورک^۱ و تتسترسایوز^۲ شوروی (اسناد مؤسسه تاریخ معاصر: ۱۲۷۴۶-۰-۰ن) به دلیل برخوردار نبودن ایران از کشتی‌های تجاری مدرن در دریای کاسپین بود.

ترقی شدید قیمت برنج در مازندران و گیلان درنتیجه افزایش قاچاق این کالا به روسیه در سال‌های پس از انعقاد عهدنامه مودت یکی از شواهد مثال گرانی ادواری کالاهای درنتیجه قاچاق آن به شوروی بود (اسناد مؤسسه تاریخ معاصر: ۱۳۵-۱۵۱۸م) افزایش قیمت برنج در این مناطق که تولیدکننده این محصول بودند به اندازه‌ای بود که به اعتراضات شدید و درگیری مردم رشت (اسناد مطالعات و پژوهش‌های سیاسی: س ۱۳۰۳ پ ۲۰، ص ۳۰۳) و انزلی (شفق سرخ: س ۱۳۰۱، ش ۴۳، ص ۲) با مأموران حکومتی منجر شد. در پی این اعتراض‌ها اگرچه حکومت ایران به درخواست وزارت داخله (اسناد مؤسسه تاریخ معاصر: ۱۳۸-۱۵۱۸-۱۳۰۱ش) در سال ۱۳۰۱ش. صادرات برنج به شوروی را ممنوع کرد (روزنامه ایران: س ۱۳۰۱، ش ۱۱۷۸، ص ۲) اما همان‌گونه که عنوان گردید اصلی‌ترین علت این افزایش قیمت و نارضایتی‌ها پس از آن قاچاق گسترده این محصول به شوروی و ناتوانی ایران در جلوگیری از آن به دلیل برخوردار نبودن از ناوگان دریایی کارآمد در دریای کاسپین بود (اسناد مؤسسه تاریخ معاصر: ۱۵-۵۳۰م).

علاوه بر برنج، قیمت نفت به عنوان کالای وارداتی از شوروی مخصوصاً در سال ۱۳۰۳ش. به دلیل برخوردار نبودن ایران از ناوگان دریایی کارآمد در دریای کاسپین با گرانی ادواری مواجه شد. از آنجاکه ایران از ناوگان دریایی مناسب برای انتقال نفت از خاک شوروی برخوردار نبود؛ واردات نفت از شوروی به ایران به صورت عمده توسط کشتی‌های روسی صورت می‌گرفت. این مسئله موجب شد تا واردات و عرضه نفت در مناطق شمالی ایران تحت تأثیر تمایلات روس‌ها در همکاری یا عدم همکاری با تجار ایرانی جهت حمل نفت

۱ - Vneshrtorg
2 - Tsentrosoyuz

خریداری شده توسط آن‌ها از شوروی به ایران قرار گیرد (نک: روزنامه اتحاد، سال اول، دی ۱۳۰۱، شماره ۲۸۱: ۲) درنتیجه چنین شرایطی بود که روس‌ها در سال‌های پس از انعقاد عهدنامه مودت به صورت ادواری و به بهانه‌های نامعلوم از حمل نفت متعلق به تجارت ایرانی خودداری می‌کردند (روزنامه اتحاد، سال اول، ش ۲۸۱ ص ۲؛ همچنین استاد وزارت امور خارجه س ۱۳۰۱، ک ۴۹، پ ۴، ص ۲۵). نتیجه چنین عملکردی زمینه‌ساز کمبود و افزایش ادواری قیمت نفت در مناطق شمالی ایران و واکنش‌های اعتراضی مردم نسبت به این مسئله بود. به عنوان مثال کمبود و گرانی قیمت نفت در سال ۱۳۰۳ ش. موجب شد تا در مازندران مردم معارض در خانه حاکم مازندران تجمع کنند. در پی چنین تجمع اعتراضی بود که حاکم مازندران در نامه‌ای به نمایندگی دولت شوروی در بارفروش از وی درخواست کند با توجه به این که نفت در مازندران جزو مایحتاج عمومی است برای تعديل قیمت آن اقدامی انجام دهد (استاد وزارت خارجه: س ۱۳۰۳، ک ۳۶، پ ۳۵، ص ۱۵).

با توجه به مباحث فوق چنین می‌توان نتیجه گرفت که علی‌رغم امیدواری‌های به وجود آمده پس از انعقاد عهدنامه مودت ۱۹۲۱ م. در خصوص احیای حاکمیت اقتصادی ایران در دریایی کاسپین، این امیدواری‌ها به دلیل تداوم سیاست‌های رژیم تزاری در دریایی کاسپین توسط حکومت شوروی با ناکامی مواجه گشت. به وجود آمدن چنین شرایطی را می‌توان منطبق با نظریه کنت والتر در خصوص اهمیت و تأثیرگذاری سیستم بین‌المللی و ساختارهای آن بر رفتارهای دولتها و بی‌تأثیر بودن نقش تغییر در سطح واحدها و حکومتها در یک واحد بر تغییر در سیستم بین‌المللی و ساختارهای آن دانست. بر این اساس با تغییر رژیم تزاری و حاکمیت یافتن حکومت انقلابی شوروی هیچ تغییر در سیاست‌های اقتصادی این حکومت در قیاس با حکومت تزار در مناسبات با ایران در دریایی کاسپین صورت نگرفت. نتیجه این تداوم سیاست در مناسبات با ایران عدم استقرار حاکمیت اقتصادی ایران بر دریایی کاسپین درنتیجه مواجه شدن ایران با چالش‌های متعدد اقتصادی در این دریا بود. چنین وضعیتی بر حاکمیت سیاسی ایران در دریایی کاسپین نیز حاکم بود که این مسئله در ادامه مقاله مورد بررسی قرار می‌گیرد.

چالش‌های سیاسی حاکمیت ایران در دریای کاسپین پس از انعقاد عهدنامه مودت ۱۹۲۱ م.

همان‌گونه که پیش‌تر به آن اشاره شد برخوردار نبودن ایران از ناوگان دریایی کارآمد در دریای کاسپین علاوه بر چالش‌های اقتصادی، حاکمیت سیاسی ایران را نیز در این دریای با چالش مواجه کرد. در ایجاد این نوع از چالش‌های سیاسی برای ایران تداوم سیاست‌های رژیم تزاری توسط حکومت شوروی در دریای کاسپین نقش مهمی داشت. شیوع ناامنی و ایجاد حس ترس در میان ساکنان سواحل این دریا یکی از این چالش‌های سیاسی بود که درنتیجه تداوم سیاست‌های رژیم تزاری توسط حکومت شوروی ایجاد شده می‌شد. بخشی از این ایجاد ترس و ناامنی ناشی از اقدامات ترکمنان سواحل جنوب شرقی دریای کاسپین بود که با تحرکات تهاجمی خود به غارت اموال (اسناد مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، س ۱۳۰۴، پ ۱۴، ص ۵۰۶)، فاقاچ انسان، (مصطفولو، ۱۳۶۳، ج ۲، ص ۹۱۶). آدمربایی و دزدیدن زنان و دختران بومیان ساکن غیر ترکمان سواحل جنوبی دریای کاسپین (اسناد مطالعات و پژوهش‌های سیاسی: س ۱۳۰۳، پ ۳، ص ۸۰) مبادرت می‌ورزیدند. درنتیجه چنین اقداماتی بود که رئیس تیپ شمال در گزارشی به وزارت جنگ در اردیبهشت ۱۳۰۴ ش. عنوان می‌کند: «ترکمن‌ها با قایق‌های خود در دریای خزر جولان می‌دهند و اهالی مازندران وحشت‌زده هستند ... و سواحل مازندران در خطر چپاول قرار دارد» (اسناد مطالعات و پژوهش‌های سیاسی: س ۱۳۰۴، پ ۱۵، ص ۷۰). در این میان آنچه به ترکمانان امکان انجام چنین اعمالی را می‌داد تسلط آن‌ها در امور دریانوردی از یک سو و برقرار نبودن حاکمیت سیاسی و نظامی ایران در دریا کاسپین از سوی دیگر بود.

در کنار عامل فوق نقش حمایتی حکومت شوروی از ترکمنان به‌منظور ایجاد ترس و ناامنی در سواحل جنوبی دریای کاسپین نباید را نادیده گرفت. گزارش‌های اسنادی حاکی از آن است که روس‌ها هنگامی که برخی از ترکمن‌ها توسعه مأموران ایرانی دستگیر می‌شدند، با فشار به مقامات ایرانی، خواستار آزادی آنان بودند. به عنوان مثال هنگامی که صد نفر از ترکمنان تبعه حکومت شوروی که به صورت غیرقانونی به بهانه تجارت نمک به سواحل جنوبی دریای کاسپین وارد شدند، و در مشهدسر، لنگرود و بندر پهلوی بازداشت و زندانی



گردیدند، موضوع آزادی آنان از طرف کمیساريای خارجه دولت شوروی در آسیای مرکزی مطرح و به حکومت ایران اعلام شد (همان: س ۱۳۰۴، پ ۱۵، ص ۳۰۵).

یکی از دلایل مهم حمایت عوامل حکومت شوروی از ترکمنان ایجادکننده نامنی در سواحل جنوبی دریای کاسپین آن بود که در صدد بودن تا مقامات ایرانی را وادار نمایند، همانند دوران دوره قاجار دست شوروی را در استقرار آزادانه کشتی‌های جنگی خود به بهانه ایجاد امنیت در سواحل ایران باز بگذارند. این مسئله توسط مستشارالدوله رئیس کمیسیون سرحدی ایران برای مذکوره با هیئت روسی در آذر ۱۳۰۱ش. مورد اشاره قرار گرفت. وی در بخشی از اظهاراتش عنوان کرد: «کنسول روس بارها به حکومت استرآباد گفته که تا بندر جز و خلیج استرآباد یک کشتی جنگی به خود نبیند قادر به جلوگیری از اغتشاشات و قاچاق تراکمه نخواهد بود... و از آنجاکه ما نمی‌توانیم کشتی بخریم، این گفته کنسول روس یعنی درخواست ایران برای حضور روسیه در منطقه برای مبارزه با شرارت‌های تراکمه» (اسناد وزارت خارجه: س ۱۳۰۱، ک ۴۹، پ ۲، ص ۱۲۵) در ادامه وی گزارش می‌کند اسلحه و پولی که از روسیه وارد مناطق ترکمن‌نشین ایران می‌شود، نقش مهمی در ایجاد نامنی‌ها در سواحل جنوب شرقی دریای کاسپین دارد که اگر راه چاره‌ای از سوی دولت ایران اندیشیده نشود، این امر طبیعتاً منجر به پذیرش توقف کشتی‌های جنگی روسی توسط دولت ایران در سواحل ایران خواهد شد (اسناد وزارت خارجه: س ۱۳۰۱، ک ۴۹، پ ۲، ص ۱۲۵). علاوه بر این کارگزار وزارت امور خارجه در استرآباد در آبان ۱۳۰۳ش. گزارش می‌کند «حرکات خلاف تراکمه که هر روز هم توسعه به آن می‌دهند و اخیراً رئیس گمرک و رئیس تلگرافخانه گمیش‌تپه را تهدید به قتل نموده به عقیده فوی نمی‌توان جداً به این تشیبات روس‌ها اعتراض نمود؟» (اسناد مطالعات و پژوهش‌های سیاسی: س ۱۳۰۳، پ ۲۲، ص ۴۱۸).

حکومت شوروی علاوه بر شیوع نامنی و ایجاد حس ترس، با نقض حاکمیت ملی و تمامیت ارضی، حاکمیت سیاسی ایران در دریای کاسپین را نیز پس از انعقاد عهدنامه مودت ۱۹۲۱م. به چالش کشید (اسناد وزارت خارجه: س ۱۳۰۱، ک ۴۹، پ ۳۱، ص ۸). از آنجاکه یکی از مؤلفه‌های قدرت ملی قدرت نظامی است و نیروی دریایی یکی از ارکان قدرت نظامی به شمار می‌آید، در غیاب یک نیروی دریایی کارآمد از طرف ایران در دریای کاسپین نه تنها

حاکمیت سیاسی ایران در آبهای سرزمینی بلکه این حاکمیت در بنادر و شهرهای ساحل ایران نیز با تهدید روس‌ها مواجه گردید.

در چنین شرایطی کشتی‌های جنگی شوروی طی سال‌های ۱۳۰۰-۱۳۰۳ ش. آزادانه به سواحل ایران وارد و حتی در بنادر پهلو می‌گرفتند و تا هر زمان که تمایل داشتند در آنجا باقی می‌ماندند. به عنوان مثال کنسولگری انگلیس در مرداد ۱۳۰۰ ش. گزارش می‌کند: «یک کشتی کوچک روسی به نام تولا^۱ مجهز به دو توپ در نوزدهم اوت در بندرانزلی پهلو گرفت. کشتی روسی اورال^۲ و یک رزم‌ناو پس از بازدید از سواحل ایران در هیجدهم اوت انزلی را ترک کردند. روتختین همچنان به رضاخان فشار می‌آورد تا وی را از شروع عملیات بر ضد میرزا کوچک خان باز دارد» (میرزا صالح، ۱۳۶۹: ۲۸).

علاوه بر این در گزارش کارگزاری وزارت امور خارجه در بندرانزلی در آذر سال ۱۳۰۰ عنوان شد: «تا این اواخر یک کشتی مجهز به توپ شوروی در بندرانزلی پهلو گرفته بود، ولی در شامگاه بیست و هشتم نوامبر دوازده کشتی روسی و از جمله کشتی توپدار فوق بندر را به قصد باکو ترک گفتند.» (میرزا صالح، همان: ۶۴). همچنین کارگزاری انزلی در دی ۱۳۰۰ ش. گزارشی به وزارت خارجه در خصوص ورود یک کشتی جنگی روسی با سه توپ بزرگ و دو توپ کوچک به بندرانزلی و قرار گرفتن آن در کنار کشتی جنگی دیگر روسی که پیش از این در آنجا لنگر انداخته بود ارائه کرد (اسناد وزارت خارجه: س ۱۳۰۰، ۱۹، پ ۴۶، ص ۱).

علاوه بر سواحل دریای کاسپین در گیلان، حاکمیت ملی و تمامیت ارضی ایران در سواحل این دریا در مازندران هم توسط حکومت شوروی پس از انعقاد عهدنامه مودت ۱۹۲۱ م. نقض شد. به عنوان مثال در خرداد ۱۳۰۰ ش. یک فروند کشتی جنگی تجسسی روس به بندرگز وارد گردید (اسناد وزارت خارجه: س ۱۳۰۰، ک ۴۹، پ ۳۰، ص ۲۲) مشابه همین گزارش در گزارش کارگزاری وزارت امور خارجه در بندرگز در خرداد ۱۳۰۳ ش، پس از استقرار یک ماه کشتی رُزا لوکزامبورگ^۳ شوروی در خلیج بندرگز به بهانه سرکشی فانوس دریایی ارائه شده است (اسناد مطالعات و پژوهش‌های سیاسی: س ۱۳۰۳، پ ۲۲، ص ۴۱۸).

1 - Tula

2 - Ural

3 - Rosa Luxemburg

چنین اقدام‌هایی از سوی حکومت شوروی در جهت نقض حاکمیت ملی و تمامیت ارضی ایران با اعتراض‌های مکرر حکومت ایران مواجه می‌شد. به عنوان مثال وزارت امور خارجه ایران در دی ۱۳۰۰ ش. به ورود یک کشتی جنگی روسی به بندر انزلی به سفارت شوروی در تهران اعتراض کرد (اسناد وزارت خارجه: س. ۱۳۰، ک. ۴۶، پ. ۱۹، ص. ۱). همچنین وزارت خارجه ایران در دی ۱۳۰۳ ش. در یادداشتی اعتراضی به سفارت شوروی در تهران با اشاره به استقرار سه فروند کشتی جنگی شوروی حامل قشون، توب جنگی و تلگراف بی‌سیم در آب‌های ساحلی ایران نزدیک بندرانزلی، متذکر شد که این کار برخلاف قوانین بین‌المللی و حق حاکمیت ایران است و علی‌رغم این که طی این مدت حداقل چهار بار به‌طور رسمی به مقامات شوروی در این زمینه اطلاع داده شد، اما همچنان مقامات روس علی‌رغم این که بعد از انقلاب ۱۹۱۷ م. دست دوستی به‌سوی ایران دراز کرده بودند، برخلاف این رویه عمل نموده و رویه امپریالیستی حکومت گذشته را دنبال می‌کنند (اسناد وزارت خارجه: س. ۱۳۰۳، ک. ۴۰، پ. ۴، ص. ۲).

به چالش کشیده شدن حاکمیت سیاسی ایران در دریایی کاسپین از طریق نقض حاکمیت ملی و تمامیت ارضی ایران به‌واسطه تجاوز کشتی‌های شوروی در برخی مواقع با پیاده شدن و تهاجم نیروی‌های نظامی این کشور در سواحل ایران همراه بود. به عنوان مثال تلگراف خانه بندرانزلی در شهریور ۱۳۰۰ ش. به تهران گزارش کرد که بلشویک‌ها با پیاده شدن از کشتی: «به دفترخانه و انبار گمرک انزلی حمله کردند و پس از ورود به دفترخانه گمرک، درها، پنجره‌ها صندلی و لوازمات ساختمانی را شکسته و اوراق و اسناد گمرک را درون کيسه‌ای ریخته و با خود برdenد.» (سازمان اسناد ملی ایران: شناسه سند: ۳۲۵۸۹/۳۴۰).

علاوه براین در شهریور ۱۳۰۲ ش. سربازان روسی بدون توجه به اعتراض حاکم نظامی انزلی و رئیس ساخلوی این بندر به بهانه حفاظت از اداره شیلات از کشتی جنگی لنین در بندرانزلی پیاده و روانه آنجا شدند. کنسول روس در انزلی در پاسخ به اعتراض حاکم نظامی انزلی عنوان کرد: «چون ممکن است یک دسته اشخاص مجھول‌الهویه قصد احتراق اداره ماهیگیری برآیند برای حفظ آن اداره چند نفر قراول گذاشته و قراول‌های مزبور تا وصول دستور از سفارت در آنجا خواهند بود» (اسناد مطالعات و پژوهش‌های سیاسی: س. ۱۳۰۲).

پ ۸۵ ص ۵۸). در پی این ماجرا بود که وزارت خارجه ایران طی یادداشتی به سفارت شوروی ضمن اظهار مغایرت ورود بدون اجازه نظامیان روس به خاک ایران با عهدنامه مودت منعقده میان ایران و شوروی، خواستار خروج هرچه زودتر افراد مسلح روسی از اداره ماهیگیری انزلی شد. وزارت امور خارجه در ادامه پیگیری‌های خود درخصوص این تعرض به سفارت ایران در مسکو مأموریت داد تا اعتراض رسمی دولت ایران را به وزارت خارجه شوروی اعلام کند (اسناد مطالعات و پژوهش‌های سیاسی: س ۱۳۰۲، پ ۸۵، ص ۵۹).

همچنین در شهریور ۱۳۰۲ش.، هنگامی که حاکم نظامی انزلی دستور تصرف ساختمان لیانازوف را در این شهر به سربازان تحت امر خود داد؛ ماهیگیران روسی که در این ساختمان یک انبار سلاح و مهمات داشتند، با اطمینان از حمایت شناورهای اژدرافکن شوروی در دریا با نیروهای ایران درگیر شدند که بر اثر آن، یک افسر ایرانی از ناحیه سر مورد اصابت گلوله قرار گرفت و مجرح شد (IRAN POLITICAL DIARIES, p.598).

حضور کشته‌های شوروی در سواحل دریای کaspین علاوه بر نقض حاکمیت ملی ایران، از طریق تجاوزهای گاووبیگاه نیروهای شوروی مستقر در این کشته‌های، تبدیل به یک اهرم فشار بر رجال سیاسی و حاکمیتی ایران شد. به عنوان مثال در خرداد ۱۳۰۱، هنگامی که تجار مناطق مرکزی مازندران در بارفروش و مشهدسر در واکنش به اجحافات تجارتخانه‌های شوروی دست به اعتراض زدند حکومت مازندران با یادآوری احتمال خطر تجاوز کشته‌های جنگی شوروی از تجار این مناطق خواست تا اعتراض و اعتصاب خود را نسبت به کمپانی‌های تجاری شوروی متوقف کند (اسناد مؤسسه تاریخ معاصر: ۱۳۷۴-۰-۰) همچنین در آبان ۱۳۰۳ش. هنگامی که مأمورین نظامی ایران در مصب سفیدرود مانع از ماهیگیری صیادان روسی شدند، با تهدید حکومت شوروی و ورود کشته جنگی لنین به این منطقه بهنچار اجازه صیادی در مصب سفیدرود را به صیادان روسی دادند (اسناد وزارت خارجه: س ۱۳۰۳، پ ۲۲، ص ۲۵۲ تا ۲۶۰).

حکومت شوروی علاوه بر نقض حاکمیت ملی و تمامیت ارضی ایران از طریق دریای کaspین، با مداخله در امور داخلی و سیاسی ایران از طریق این دریا حاکمیت سیاسی ایران را نیز پس از انعقاد عهدنامه مودت ۱۹۲۱م. به چالش کشید. یکی از راههای مداخله شوروی در

امور داخلی ایران در سال‌های پس از انعقاد عهدنامه مودت ترویج ایدئولوژی مارکسیستی در نواحی شمالی ایران با ارسال پول، کتاب و جزووهای تبلیغاتی با کشتی از طریق دریایی کاسپین بود. به عنوان مثال در خداد ۱۳۰۲ش. یک کشتی‌های روسی با پهلو گرفتن در بندر انزلی سی‌هزار روبل طلا و مقدار قابل توجهی کتاب و جزووهای تبلیغاتی را که در جبهه‌های صابون و چای جاسازی کرده بودند (IRAN POLITICAL DIARIES, p.512) برای حمایت از تبلیغات کمونیستی در منطقه گیلان به همراه آورد.

تکاپوهای فراوان تبلیغاتی و ایدئولوژیکی روس‌ها و عناصر منتبه به آن‌ها در سواحل جنوبی دریایی کاسپین طی مقطع زمانی موربد بحث تا حدود زیادی مرهون همین حمایت‌های مادی و معنوی حکومت شوروی از آن‌ها بوده است. وجود چنین رابطه و صحت چنین ادعائی را می‌توان از گزارش خداد ۱۳۰۱ش. وابسته کنسول انگلستان در استرآباد در خصوص توزیع نفت و پول توسط کنسول روسیه در میان خوانین و روسای یموت، (مصطفوی‌لو، همان، ج ۲، ۸۱۹) گزارش تیپ مستقل شمال در خداد ۱۳۰۲ش. در خصوص نقش حمایت‌های حکومت شوروی در گسترش مجامع و محافل انقلابیون و تبلیغات کمونیستی در دو شهر رشت و انزلی، (اسناد مطالعات و پژوهش‌های سیاسی: س ۱۳۰۲، پ ۱۰۸، ص ۶۴) گزارش مرداد ۱۳۰۲ش. کارگزار بندرگز در خصوص فعالیت‌های تبلیغاتی رئیس اداره نفت شوروی در مناطق گمیش‌تپه و خواجه‌نفس در پوشش تجارت، (اسناد وزارت خارجه: س ۱۳۰۲، ک ۴۹، پ ۱۴، ص ۲۰) گزارش تیر ۱۳۰۲ش. رئیس تیپ شمال به وزارت جنگ در خصوص دفاع آشکار شاهزاده مبشرالسلطان کفیل حکومت گیلان از کمونیسم با حمایت حکومت شوروی در مجامع انتخاباتی (اسناد مطالعات و پژوهش‌های سیاسی: س ۱۳۰۲، پ ۸۳، ص ۱۲) و گزارش محرمانه شهریور ۱۳۰۲ش. کنسول روسیه در انزلی به سفیر این کشور در تهران در خصوص انجام فعالیت‌های سیاسی و تبلیغاتی خود از طریق تشکیل مجامع سیاسی در کشتی‌های جنگی شوروی مستقر در بندر انزلی (اسناد مطالعات و پژوهش‌های سیاسی: س ۱۳۰۲، پ ۵۵، ص ۳۶) مشاهده کرد که همه این موارد شواهد مثالی از به چالش کشیده شدن حاکمیت ملی ایران توسط حکومت شوروی از طریق دریایی کاسپین در سال‌های پس از انعقاد عهدنامه مودت میان دو کشور است.

انجام چنین تحرکاتی از سوی مقامات حکومت شوروی بی ارتباط با انتخابات دوره پنجم شورای ملی نبود. مقامات این کشور در تلاش بودند تا با انجام فعالیتهای سیاسی تبلیغاتی و حتی صرف هزینه و پول نقد به انتخاب نمایندگان متمایل به شوروی در گیلان کمک کنند. در راستای تحقق این مهم بود که در بهار سال ۱۳۰۲ش. مقامات حکومت شوروی مخصوصاً کنسول این کشور در انزلی تکاپوهای فراوانی برای جلب توجه ساکنان مناطق مذکور به مرام کمونیسم به طرق مختلف از جمله تشکیل اتحادیه‌های کارگری چون اتحادیه کرجی‌بانان، حلبی‌سازان، حمالان، صیادان، نجاران و بیکاران انجام دادند (اسناد مطالعات و پژوهش‌های سیاسی: س ۱۳۰۲، پ ۸۴، ص ۴). نتیجه این تلاش‌ها بر اساس گزارشی که کنسول انزلی به وزیر مختار شوروی در تهران ارائه می‌دهد موفق بوده و موجب گردید تا نظر بسیاری از اهالی به سوی مرام کمونیسم جلب گردد (همان: س ۱۳۰۲، پ ۵، ص ۳۲).

در کنار حمایت‌های مادی و معنوی حکومت شوروی برای ترویج این ایدئولوژی مارکسیستی، حمایت و تحریک نیروهای واگرا در مقابل حکومت مرکزی ایران در سواحل جنوبی دریای کaspین از دیگر اقدامات حکومت شوروی در جهت به چالش کشیدن حاکمیت سیاسی ایران در این دریا بود. حمایت از جریان جنگل که حکومت مرکزی ایران را به چالش کشید و نوعی حرکت مرکزگریزانه محسوب می‌شد، یکی از اقدامات حکومت شوروی در این راستای بود. حکومت شوروی از طریق کشتی‌های خود در دریای کaspین، نقش پررنگی در حمایت از جریان جنگل ایفا کرد. به عنوان مثال در دی ۱۲۹۹ش. گزارشی از استاروسلسکی^۱ فرمانده بریگاد قزاق به نخست وزیر وقت ایران در خصوص اعزام هر روزه نیرو و اسلحه از طریق کشتی‌های شوروی به گیلان و همچنین استقرار یک کشتی جنگی حکومت شوروی در انزلی برای کمک به جنگل‌ها ارائه شده است. در این گزارش آنچه بیش از همه جلب توجه می‌کند ناتوانی حکومت ایران در ممانعت از این اقدام‌های حکومت شوروی در حمایت‌های نظامی از جریان جنگل به عنوان یک نیروی معارض با حکومت مرکزی است (اسناد مؤسسه تاریخ معاصر: ۳۳۴۵۷-۰-۰ن).

حمایت‌های حکومت شوروی از جریان جنگل و به چالش کشیدن حاکمیت سیاسی

ایران از طریق دریایی کاسپین در سال ۱۳۰۰ ش. نیز ادامه داشت. گزارش‌های اسنادی موجود از این سال نیز حاکی از تردد کشتی‌های نظامی و تجاری شوروی به سواحل انسلی با هدف حمل سلاح و نفرات جنگی به گیلان بهمنظور کمک به جریان جنگل بود. به عنوان مثال وزارت جنگ در فروردین ۱۳۰۰ ش. طی گزارش محرمانه به نخست وزیر از اعزام دو هزار نفر آذربایجانی تحت ریاست احسان‌الله خان دوستدار با دو فروند کشتی جنگی شوروی سخن به میان می‌آورد (استاد مؤسسه تاریخ معاصر: ۱۲۸۰۳-۰-۰ن).

در کنار حمایت‌های نظامی از جریان جنگل حکومت شوروی با حمایت از ترکمنان مستقر در سواحل جنوب شرقی دریایی کاسپین نیز حاکمیت سیاسی ایران را از طریق دریایی کاسپین به چالش کشیدند. به عنوان مثال کنسولگری انگلستان در شهریور ۱۳۰۰ ش. از ارسال ۱۳۴ قبضه تفنگ و ۸۰۰۰ گلوله بهوسیله کشتی تاما را از طرف حزب انقلابی باکو به مازندران بهمنظور تقسیم آن در میان تراکمه گمیش‌تپه سخن به میان می‌آورد (میرزا صالح، همان: ص ۴۹).

همچنین رئیس تیپ شمال (آیرم) در گزارشی به وزارت جنگ در آبان ۱۳۰۱ ش. عنوان می‌کند که پول‌هایی که حکومت شوروی از طریق پُست کنسولی و با کشتی وارد ایران می‌کند بین تراکمه توزیع شده و روس‌ها با این اقدام و همچنین وعده‌های دیگری که می‌دهند، تراکمه را تحریک به اغتشاش می‌کنند (استاد وزارت خارجه: س ۱۳۰۱، ک ۴۹، پ ۲۶، ص ۵). در پی این گزارش بود که وزارت خارجه ایران بنا بر درخواست وزارت جنگ، مداخلات شوروی‌ها در منطقه و جریانات سیاسی سواحل جنوب شرقی دریایی کاسپین را به سفارت ایران در مسکو اطلاع داد و از سفیر ایران خواست تا با وزارت خارجه شوروی در باب جلوگیری از عملیات و تحریکات روس‌ها و مداخلات کنسولگری آن‌ها در استرآباد در امور داخلی ایران مذاکره نماید (استاد وزارت خارجه: س ۱۳۰۱، ک ۴۹، پ ۲۶، ص ۶).

حمایت حکومت شوروی از اغتشاش‌های ترکمنان به عنوان نیروهای واگرا در سواحل جنوب شرقی دریایی کاسپین که حاکمیت سیاسی ایران را به چالش می‌کشید تا سال ۱۳۰۴ ش. که به استقرار حکومت پهلوی اول به عنوان حکومت مرکزی مقندر می‌انجامد ادامه پیدا کرد. به عنوان مثال در خداد ۱۳۰۲ ش. رئیس فوج استرآباد در گزارشی به وزارت

جنگ عنوان می‌کند که کنسول روس در این منطقه به بهانه خرید پشم به ترکمن‌صحراء رفت، قراردادی با تراکم‌هه منعقد نمود که بر طبق آن ده هزار قبضه تفنگ و مقدار زیادی فشنگ در شش قسط به آن‌ها بفروشد (همان: س ۱۳۰۲، ک ۴۹، پ ۷، ص ۱۵۵). همچنین کارگزار بندگز در مرداد ۱۳۰۲ ش. گزارشی از فعالیت‌های تبلیغاتی عوامل حکومت شوروی در حاشیه جنوب شرقی دریای کاسپین ارائه و در آن عنوان می‌کند که کنسول روس در مناطق گمیش‌تپه^۱ و خواجه‌نفس^۲ فعالیت زیادی دارد و در حال تحریک ترکمن‌هاست. هر اغتشاشی در ترکمن‌صحراء به نفع روسیه است چراکه با حامی نشان دادن خود، ترکمن‌ها را به سوی خود جلب می‌کند (اسناد وزارت خارجه: س ۱۳۰۲، ک ۴۹، پ ۱۴، ص ۲۰).

در سایه چنین اقداماتی از سوی مقامات حکومت شوروی در منطقه بود که اداره گمرک شمال ایران مرداد ۱۳۰۳ ش. با درخواست نمایندگی کشتی‌رانی شوروی در بندگز مبنی بر لنگر انداختن و بارگیری مستقیم کشتی‌های شوروی در بندگز گمیش‌تپه با این استدلال که: «این موضوع نیز دسیسه سیاسی و مؤید پیشرفت آن‌ها بوده و ممکن است بالامانع مقاصد خود را در طوابیف تراکمه انجام دهد» (اسناد مطالعات و پژوهش‌های سیاسی: س ۱۳۰۳، پ ۲۲، ص ۳۰۲) رد کرد.

بدین ترتیب و بر پایه گزارش‌های اسنادی فوق چنین می‌توان عنوان کرد که سیاست حکومت شوروی در خصوص حاکمیت سیاسی ایران در دریای کاسپین علی‌رغم مواعید موجود در عهدنامه مودت ۱۹۲۱ م. معطوف به تهدید و نقض حاکمیت سیاسی، ملی و ارضی ایران در انطباق و تداوم سیاست‌های رژیم تزاری علی‌رغم شعارهای انقلابی و ایدئولوژیکی سران حکومت شوروی و ایجاد روابط دوستانه با ایران و مغایر با اصول دوستانه مورد انتظار مودت بود. چنین سیاستی که درنهایت همراه با به چالش کشیدن حاکمیت سیاسی ایران در دریای کاسپین همانند دوره قاجار بود در حوزه سیاست نیز در انطباق با نظریه کنت والتر در خصوص اهمیت و تأثیرگذاری سیستم بین‌المللی و ساختارهای آن بر رفتارهای دولت‌ها و بی‌تأثیر بودن نقش تغییر در سطح واحدها و حکومت‌ها در یک واحد بر تغییر در سیستم بین‌المللی و ساختارهای آن است. بر این اساس با تغییر رژیم تزاری و حاکمیت یافتن

1 - Gomish Tepe

2 - Khvajeh Nafas



حکومت انقلابی شوروی و علی‌رغم انعقاد عهدنامه مودت در حوزه سیاست هیچ تغییر در سیاست‌های این حکومت در قیاس با حکومت تزار در مناسبات با ایران در دریایی کاسپین صورت نگرفت.

نتیجه‌گیری

با استقرار رژیم تزاری علی‌الخصوص پس از سقوط حکومت صفویه در ایران، حاکمیت ایران در دریایی کاسپین توسط حکومت تزاری با چالشی جدی مواجه شد. این تهدید علی‌الخصوص در ابتدای قرن نوزدهم و با استقرار حکومت قاجار در ایران به‌تدریج به سلب حاکمیت ایران در این دریا انجامید. حکومت تزاری روسیه در راستای سیاست‌های توسعه‌طلبانه خود در چارچوب رقابت‌های استعماری قرن نوزدهم، سیاست توسعه‌طلبی ارضی را در آسیا و ایران در پیش گرفت. این توسعه‌طلبی ارضی که با دو دوره جنگ‌های ایران روس همراه بود درنهایت منجر به از دست رفتن بخش‌های زیادی از خاک ایران و همچنین سلب حاکمیت ایران بر دریایی کاسپین درنتیجه عهدنامه‌های گلستان و ترکمانچای شد. درنتیجه چنین شرایطی، روسیه تزاری در تمامی دوران قاجار در راستای سیاست‌های توسعه‌طلبانه خود در مناسبات با ایران در دریایی کاسپین سیاست‌هایی اتخاذ کرد که هدف و نتیجه آن سلب حاکمیت سیاسی و اقتصادی آن در این دریا بود.

سقوط حکومت تزاری روسیه درنتیجه انقلاب ۱۹۱۷م. این کشور و استقرار رژیم بلشویکی اما سرآغاز دورانی جدید در مناسبات میان ایران و روسیه بود. حکومت کمونیستی شوروی با ایدئولوژی و شعارهای انقلابی خود مبنی بر ایجاد روابطی دوستانه با کشورهای هم‌جوار و نفی سیاست‌های توسعه‌طلبانه رژیم تزاری، تداعی‌کننده آغاز دورانی جدید در مناسبات میان دو کشور بود. چنین شعارهایی ایجاد‌کننده امیدهای احیای مجدد حاکمیت ایران دریایی کاسپین بود. بر پایه همین امیدواری بود که شرایط انعقاد عهدنامه مودت ایران و شوروی در اسفند ۱۲۹۹ش. فراهم شد که بر اساس آن مقرر گردید از ساعت امضای این معاهده، دو طرف قرارداد، به‌طور مساوی از مزیت کشتیرانی در دریایی کاسپین با پرچم‌های کشور خود بهره‌مند شوند.

علی‌رغم انعقاد چنین عهدنامه‌ای و برخلاف وعده‌های مساعد و دوستانه‌ای که حکومت

شوری در راستای تحقق حاکمیت ایران بر دریای کاسپین داده بود، حاکمیت ایران در دریای کاسپین چه به لحاظ اقتصادی و چه به لحاظ سیاسی برقرار نشد و با چالش‌هایی جدی مواجه شد. رواج قاچاق کالا مخصوصاً توسط روس‌ها و عوامل حکومت شوروی، ایجاد محدودیت حمل و نقل دریایی کالا از سوی حکومت شوروی، اخلال در امر تجارت دریایی و حمایت از دزدان دریایی در دریای کاسپین توسط حکومت شوروی و همچنین گرانی ادواری برخی کالاهای صادراتی و وارداتی که از طریق این دریا میان دو کشور می‌باشدند چالش‌های عمده تحقق حاکمیت اقتصادی ایران در دریای کاسپین بودند. همچنین شیوع نالمنی و ایجاد حس ترس، نقض حاکمیت ملی و تمامیت ارضی از طریق ارسال ناوگان‌های نظامی و پیاده کردن نیرو در سواحل ایران، دخالت در امور داخلی و سیاسی ایران از طریق ترویج ایدئولوژی مارکسیستی و حمایت مادی و معنوی از این جریان‌ها و درنهایت حمایت و تحریک نیروهای واگرا در مقابل حکومت مرکزی ایران از طریق دریای کاسپین هم نشانه‌های چالش‌های عدم تحقق حاکمیت سیاسی ایران در این دریا پس از انعقاد عهدنامه مودت در سال‌های ۱۳۰۰ تا ۱۳۰۴ ش. بود.

محقق نشدن حاکمیت ایران در دریای کاسپین پس از انعقاد عهدنامه مودت ۱۹۲۱م. درنتیجه چالش‌های اقتصادی و سیاسی که حکومت شوروی در این دریا برای ایران ایجاد کرده بود، در واقع نه تنها تداوم سیاست‌های رژیم تزاری در قبال ایران بلکه تداوم نقش رژیم تزاری در ساختار سیستم بین‌المللی بود که سرزمین روسیه به عنوان یک واحد از این ساختار سیستم بین‌المللی ناچار به ایفای آن بود. بر این اساس رژیم‌های مستقر در روسیه در ساختار سیستم بین‌المللی که کنت والتر به تبیین آن پرداخت ناچار به انجام بازیگری در نقشی بودند که فضای حاکم ساختار سیستم بین‌المللی در قرن نوزدهم تا نیمه قرن بیست برای این کشور تعیین کرده بود. نقش سرزمینی روسیه در ساختار سیستم بین‌المللی تحت تأثیر رقابت‌های استعماری در این دوران توسعه طلبی ارضی همراه با نقض حاکمیت ملی و ارضی سرزمین‌های هم‌جوار بود که این مسئله منجر به نقض و به چالش کشیده شدن حاکمیت ایران در دریای کاسپین در دوران تزاری و دوران حاکمت رژیم کمونیستی شوروی علی‌الخصوص در سال‌های ۱۳۰۰ تا ۱۳۰۴ ش. شد.



منابع

کتاب‌ها

- استرآبادی، محمد Mehdi (۱۳۷۷)، *جهانگشای نادری*، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- اسکندریک منشی (۱۳۳۴)، *عالی‌ارای عباسی*، جلد دوم، تهران: امیرکبیر.
- اوین، ژان (۱۲۶۲)، *سفرنامه و بررسی‌های سفیر فرانسه در ایران ۱۹۰۷-۱۹۰۶*، ترجمه علی اصغر سعیدی. تهران: کتاب‌فروشی زوار.
- اورسل، ارنست (۱۳۵۳)، *سفرنامه اورسل*، ترجمه علی اصغر سعیدی. تهران: انتشارات زوار.
- بازن (۱۳۴۰)، *نامه‌های طبیب نادرشاه*، ترجمه علی اصغر حریری، تهران: انجمن آثار ملی.
- براون، ادوارد گرانویل (۱۳۸۴)، *یک سال در میان ایرانیان*، ترجمه مانی صالحی علامه. تهران: نشر اختزان.
- ترویا، هنری (۱۳۶۴)، *ایوان مخوف*، ترجمه مهین میلانی، تهران: شرکت انتشاراتی رسا.
- تیموری، ابراهیم (۱۳۳۲)، *عصر بی‌خبری یا تاریخ امتیازات در ایران*، ابراهیم تیموری، تهران، شرکت نسبی اقبال و شرکا.
- جملی کاری، جیوانی فرانچسکو (۱۳۴۸)، *سفرنامه کاری*، ترجمه عباس نج giovani، تبریز: فرانکلین.
- حسنی، سید رحمان (۱۳۹۶)، *تجارت از راه دریای خزر در عصر قاجار*، بابل: انتشارات مروارید بحر علم.
- حسنی، سید رحمان (۱۳۹۲)، «پژوهشی در «جایگاه شیلات شمال در مناسبات ایران و روسیه» با تکیه بر اسناد آرشیوی (۱۸۲۸-۱۹۵۳م)»، *محله تاریخ اسلام و ایران*، شماره ۱۰۷.
- دروشن‌وار، کنت ژولین (۱۳۷۸)، *حاطرات سفر ایران*، ترجمه مهران توکلی، تهران: نشر نی.
- دلاواله، پیترو (۱۳۴۸)، *سفرنامه پیترو دلاواله*، ترجمه شجاع الدین شفا، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.

- دورکورف، بارون فیو (۱۳۷۲)، *سفرنامه بارون فیودور کوف ۱۸۳۵-۱۸۳۶*، ترجمه اسکندر ذبیحیان، تهران: انتشارات فکر روز.
- دولت‌آبادی، یحیی (۱۳۶۱)، *حیات یحیی*، جلد چهارم، تهران: فردوسی.
- سایکس، سر پرسی (۱۳۶۳)، *سفرنامه ژنرال سر پرسی سایکس*، ترجمه حسین سعادت نوری، بی‌جا: چاپخانه آسمان.
- شاردن، ظان (۱۳۳۵)، *سیاحت‌نامه شاردن*، ترجمه محمد عباسی، جلد سوم، تهران: امیرکبیر.
- شیخ‌الاسلامی، جواد (۱۳۶۳)، *روابط ایران و سوریه از انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ تا شهریور ۱۳۲۰*، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- شوستر، مورگان (۱۳۵۱)، *اختناق ایران*، ترجمه ابوالحسن موسوی شوشتاری، ج ۲، تهران: انتشارات مطبوعاتی صفوی‌علیشا.
- طاهر احمدی، محمود (۱۳۸۴)، *روابط ایران و سوریه در دوره رضاشاه*، تهران: امیرکبیر.
- قاسمی، حاکم و زهرا ناظری (۱۳۹۰)، «تحولات ژئوپلیتیک در حوزه دریای خزر و تغییر نقش قدرت‌های بزرگ در این منطقه»، *فصلنامه ژئوپلیتیک*، شماره ۲۳.
- قاضیها، فاطمه (۱۳۷۴)، *استنادی از روند اجرای معاہده ترکمانچای*، تهران: انتشارات سازمان اسناد ملی.
- قاضیها، فاطمه (۱۳۸۰)، *استناد روابط ایران و روسیه در دوران فتحعلی‌شاه و محمدشاه*، تهران: انتشارات وزارت امور خارجه.
- قاضیها، فاطمه (۱۳۸۰)، *استناد روابط ایران و روسیه از دوره ناصرالدین‌شاه تا سقوط قاجاریه*، تهران: انتشارات وزارت امور خارجه.
- کاتنف، فدت آفاناس یویچ (۲۵۳۶)، *سفرنامه کاتنف*، ترجمه صادق همایونفر، تهران: کتابخانه ملی.
- کسری، احمد (۱۳۷۸)، *تاریخ هیجده ساله آذربایجان*، ج ۱۲، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- کاظم‌بیگی، محمدلعی (۱۳۸۴)، *دریایی خزر و قدرت‌های بزرگ: امپریالیزم بریتانیا*، تهران: وزارت خارجه.



- کاظم‌زاده، فیروز (۱۳۷۱)، روس و انگلیس در ایران ۱۹۱۴-۱۸۶۴، ج. ۲، ترجمه منوچهر امیری، تهران: انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی.
- کرزن، جرج (۱۳۶۲)، ایران و قضیه ایران، ترجمه وحید مازندرانی، جلد دوم، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- لسان‌الملک سپهر، محمدتقی (۱۳۷۷)، ناسخ التواریخ، به اهتمام جمشید کیانفر، ج. ۱-۲، تهران: انتشارات اساطیر.
- مجموعه قوانین و مقررات سال‌های ۱۳۰۰-۱۳۳۰ هجری شمسی، (۱۳۱۴) قوه قضائیه روزنامه رسمی کشور. ج. ۱، تهران: روزنامه رسمی جمهوری اسلامی ایران.
- مرعشی صفوی، محمدخلیل (۱۳۲۸)، مجمع التواریخ، بی‌جا: بی‌تا.
- مستوفی، عبدالله (۱۳۴۳)، شرح زندگانی من، جلد سوم، تهران: زوار.
- مشیرزاده، حمیرا (۱۳۸۶)، تحول در نظریه‌های روابط بین‌الملل، تهران، سمت.
- مقصودلو، حسینقلی (۱۳۶۳)، مخابرات استرآباد، به کوشش: افشار و دریاگشت، جلد دوم، تهران: نشر تاریخ ایران.
- مکی، حسین (۱۳۶۲)، مختصری از زندگانی سیاسی سلطان احمدشاه قاجار، تهران: امیرکبیر.
- مگداف، هاری و تام کمپ (۱۳۸۲)، امپریالیسم، تاریخ، تئوری، جهان سوم، ترجمه هوشنگ مقترنی، ج. ۵، تهران: انتشارات کویر.
- منصور گرگانی، محمدعلی (۱۳۲۶)، سیاست دولت شوروی در ایران از ۱۳۹۶ تا ۱۳۰۰، تهران: چاچانه مظاهري.
- میرزا صالح، غلامحسین (۱۳۶۹)، جنبش میرزا کوچک خان بنا بر گزارش‌های سفارت انگلیس، تهران: نشر تاریخ ایران.
- وحید قزوینی، محمدطاهر (۱۳۲۹)، عباسنامه، اراک: کتاب‌فروشی داودی.

اسناد**اداره کل آرشیو و اسناد وزارت خارجه**

- سال ۱۳۰۰، ش کارتنه ۳۵، ش پرونده ۱،
- سال ۱۳۰۰، ش کارتنه ۴۶، ش پرونده ۳،
- سال ۱۳۰۰، ش کارتنه ۱۵، ش پرونده ۵،
- سال ۱۳۰۰، ش کارتنه ۳۴، ش پرونده ۲،
- سال ۱۳۰۰، ش کارتنه ۴۹، ش پرونده ۱۶،
- سال ۱۳۰۰، ش کارتنه ۴۶، ش پرونده ۱۹،
- سال ۱۳۰۰، ش کارتنه ۴۹، ش پرونده ۳۰،
- سال ۱۳۰۰، ش کارتنه ۴۶، ش پرونده ۱۹،
- سال ۱۳۰۱، ش کارتنه ۲، ش پرونده ۱۶،
- سال ۱۳۰۱، ش کارتنه ۳۰، ش پرونده ۵،
- سال ۱۳۰۱، ش کارتنه ۳۵، ش پرونده ۳۱،
- سال ۱۳۰۱، ش کارتنه ۳۶، ش پرونده ۳۵،
- سال ۱۳۰۱، ش کارتنه ۴۹، ش پرونده ۲،
- سال ۱۳۰۱، ش کارتنه ۴۹، ش پرونده ۴،
- سال ۱۳۰۱، ش کارتنه ۴۹، ش پرونده ۱۳،
- سال ۱۳۰۱، ش کارتنه ۴۹، ش پرونده ۲۶،
- سال ۱۳۰۱، ش کارتنه ۴۹، ش پرونده ۳۱،
- سال ۱۳۰۲، ش کارتنه ۳۱، ش پرونده ۳۷،



– سال ۱۳۰۲، ش کارتن ۳۶، ش پرونده ۲۳،

– سال ۱۳۰۲، ش کارتن ۴۰، ش پرونده ۲،

– سال ۱۳۰۲، ش کارتن ۴۹، ش پرونده ۱۴،

– سال ۱۳۰۲، ش کارتن ۴۹، ش پرونده ۷،

– سال ۱۳۰۲، ش کارتن ۵۵، ش پرونده ۴،

– سال ۱۳۰۳، ش کارتن ۳۶، ش پرونده ۳۵،

– سال ۱۳۰۳، ش کارتن ۴۰، ش پرونده ۴،

سازمان اسناد ملی

– شناسه سند: ۲۴۰/۱۳۸،

– شناسه سند: ۲۴۰/۲۲۵۷۹،

– شناسه سند: ۲۴۰/۶۹۷۶،

– شناسه سند: ۲۴۰/۶۸۹۷،

– شناسه سند: ۲۴۰/۶۹۷۶،

– شناسه سند: ۲۴۰/۲۰۳۵۰،

– شناسه سند: ۲۴۰/۳۲۵۸۹،

– شناسه سند: ۲۹۳/۴۵۹۹،

مرکز اسناد مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی

– سال ۱۳۰۱، ش پرونده ۳۶،

– سال ۱۳۰۲، ش پرونده ۵،

– سال ۱۳۰۲، ش پرونده ۸۳

- سال ۱۳۰۲، ش پرونده ۸۴
- سال ۱۳۰۲، ش پرونده ۸۵
- سال ۱۳۰۲، ش پرونده ۱۰۶
- سال ۱۳۰۲، ش پرونده ۱۰۸
- سال ۱۳۰۲، ش پرونده ۱۱۱
- سال ۱۳۰۳، ش پرونده ۳
- سال ۱۳۰۳، ش پرونده ۲۲
- سال ۱۳۰۳، ش پرونده ۲۰
- سال ۱۳۰۴، ش پرونده ۷
- سال ۱۳۰۴، ش پرونده ۱۴
- سال ۱۳۰۴، شماره پرونده ۱۵

مرکز اسناد مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر

- شماره راهنمای ۱۴-۶۱۵-۱۲
- شماره راهنمای ۱۵-۵۳۰-۱۲
- شماره راهنمای ۱۳۸-۱۵۱۸-۱۲
- شماره راهنمای ۱۵۱۸-۱۵۱۸-۱۲
- شماره راهنمای ۱۲۷۴۱-۰-۰-
- شماره راهنمای ۱۲۷۴۶-۰-۰-
- شماره راهنمای ۳۳۴۵۷-۰-۰-
- شماره راهنمای ۱۲۸۰۳-۰-۰-



نشریات

- روزنامه اتحاد، سال اول، دی ۱۳۰۱، شماره ۲۸۱.
- روزنامه اختر، سال بیستم، سهشنبه ۱۴ شوال ۱۳۱۲، شماره ۳۹.
- روزنامه ایران، سال هفتم، خرداد ۱۳۰۱، شماره ۱۱۵۶.
- روزنامه ایران، تیر ۱۳۰۱، شماره ۱۱۷۸۵.
- روزنامه ستاره ایران، سال هشتم، آذر ۱۳۰۱، شماره ۱۰۵.
- روزنامه شریا، سال اول، شماره ۴۱، شنبه بیست و هشتم ربیع الاول سال ۱۳۱۷.
- روزنامه شفق سرخ، سال دوم، تیر ۱۳۰۱، شماره ۴۳.
- فصلنامه گنجینه اسناد، نادعلی صادقیان، «مروری بر نظام حقوقی دریای خزر از دریچه اسناد و معاهدات»، دوره ۱۷، شماره ۳، پاییز ۱۳۸۶، صفحه ۶۲-۴۵.
- فصلنامه مطالعات سیاسی، علی‌رضا محمدخانی، «تبیین رویکرد نوواقع‌گرایی در روابط بین الملل» دوره اول، شماره ۳، بهار ۱۳۸۸، صص ۱۰۰-۸۳.

کتاب‌های لاتین

- Cook, John (1770), *Voyages and Travels: Through the Russian Empire, Tartary, and part of Kingdom of Persia*, vol 2, Paris.
- Hanway, Jonas (1753), *An Historical Account Of The British trade over The Caspiansea*, Vol 1, London: Cornhill.
- **IRAN POLITICAL DIARIES**, General Editor: R.M.Burrel, Volume 6: 1921-1923, Cambridge: Archive Editions Ltd, 1997.
- Lockhart, Laurence (1938), *Nadir Shah: a critical study based manily upon contemporary surces*, London: Luzac and Co.

تاریخ دریافت: ۹۸/۰۸/۲۰

تاریخ پذیرش نهایی: ۹۹/۰۴/۱۰

اندیشه و سیاست شهرسازی دوره رضاشاه و تأثیر آن بر تحولات کالبدی تبریز

عباس قدیمی قیداری^۱

رضا محمدی^۲

چکیده

جنبش تجددوخواهی ایران با ناکامی مشروطیت، به حکومت مقتدر شبه‌مدرن رضاشاهی رضایت داد. رشته تفکر شهرسازی در عصر رضاشاه بر بنیاد اندیشه مدرن غربی و بی‌توجهی به فرهنگ و سُنّت پایدار شهر ایرانی استوار بود. رضاشاه در نقش «فاوست» توسعه‌گر، با مقایسه اوضاع نابسامان ایران و ممالک پیشرفت‌های نهادسازی‌های مقلدانه قدم در راه مدرنیزاسیون گذاشت. درحقیقت آنچه رضایت پادشاه را فراهم کرد توسعه رومنای شهرها در ایجاد فضاهایی چون خیابان، میدان، مرکز آموزشی، بهداشتی و صنعتی بود. بازترین ویژگی شهرسازی دوره رضاشاه، دخالت مستقیم دولت در نحوه تغییر و توسعه نظام کالبدی شهری بود. این امر ناشی از ساخت قدرت مقتدر در نظام سیاسی حکومت پهلوی بود. قانون بلدیه مصوب ۱۳۰۹ش در مقایسه با قانون پیشین که در مجلس اول مشروطه تصویب شده بود از نظر مشارکت مردم در اداره شهر، قانونی ضعیف به شمار می‌آید. طرح‌های نوسازی شهری با بخشانه‌های وزارت داخله و متأثر از نحوه نوسازی تهران به اجرا درآمد. برنامه‌های نوسازی شهری با مفاهیمی چون خیابان‌های صلیبی، الگوی قرن نویزدهم اروپا، منطقه‌بندی و فرسوده‌انگاری بافت کهن درهم آمیخته شد. مدعای اصلی پژوهش بر تغییرات کالبدی تبریز استوار است که بر اساس آن، خیابان‌های جانبی مهران‌رود (میدان چائی)، تربیت، پهلوی، فردوسی، شاه‌بختی، خاقانی و همچنین باغ گلستان، ساختمان شهرداری، توسعه شاه‌گولی، میدان‌ها (فلکه)، هتل و سینما احداث شدند. این مقاله با تکیه بر منابع دست اول، نشریات و اسناد تاریخی و به روش توصیفی‌تبیینی، بنیاد فکری برنامه شهرسازی ایران عصر رضاشاه و تحولات فیزیکی شهر تبریز را بررسی و تحلیل می‌کند.

واژگان کلیدی: رضاشاه، شهر، تبریز، اندیشه مدرن، سیاست شهرسازی، خیابان.

۱- دانشیار دانشگاه تبریز، تبریز، ایران (تویستنده مسئول)
reza.mohammadi8021@gmail.com

۲- دانشجوی دکتری تاریخ دانشگاه تبریز، تبریز، ایران



The Thought and Policy of Urban Planning of Reza Shah Period and its Effect on the Physical Developments of Tabriz

Abbas Ghadimi Gheidari¹

Reza Mohammadi²

Abstract

With the failure of constitutionalism, the Iranian modernist movement consented to Reza Shah's quasi-modern powerful government. The roots of urban planning thinking in the era of Reza Shah were based on modern Western thought and disregard for the enduring culture and traditions of the Iranian city. Reza Shah, in the role of the developer "Faust", took a step towards modernization by comparing the unsettled situation of Iran and developed countries with imitative institutions. In fact, what satisfied the king was the development of the superstructure of cities in creating spaces such as streets, squares, as well as educational, health and industrial centers. The most prominent feature of urban planning during the Reza Shah period was the direct intervention of the government in the way of changing and developing the physical urban system. This was due to the construction of a powerful power in the political system of the Pahlavi government. The municipality law passed in 1309 was a weak law in terms of people's participation in the city administration compared to the previous law that was approved in the first constitutional parliament. Urban renovation projects were implemented with the directives of the Ministry of Interior and influenced by the way Tehran was renovated. Urban renewal plans were intertwined with concepts such as cruciform streets, nineteenth-century European pattern, zoning, and the depiction of ancient texture. The main claim of this research is based on the physical changes of Tabriz, according to which, the side streets of Mehranrood (Chaeen square), Tarbiyat, Pahlavi, Ferdowsi, Shahbakhti, Khaghani and also Golestan garden, municipal building, Shahgoli development, squares, hotel and cinema were built. Relying on first-hand sources, historical publications and documents, and using a descriptive-explanatory method, this article examines the intellectual foundation of the urban planning program of Reza Shah's era and analyzes the physical developments of Tabriz.

Keywords: Reza Shah, City, Tabriz, Modern Thought, Urban Planning Policy, Street.

1 . Associate Professor, University of Tabriz, Tabriz, Iran (Corresponding Author)

ghadimi@tabrizu.ac.ir

2 . PhD student in History, University of Tabriz, Tabriz, Iran reza.mohammadi8021@gmail.com



مقدمه

شهر و مدرنیته لازم و ملزم هم بوده‌اند. این ملزومت به قرن هفدهم میلادی بازمی‌گردد. خاستگاه و منزلگاه توسعه مدرنیته، مراکز شهری مغرب‌زمین بوده است. سال‌های قبل از جنگ جهانی اول، تحولات ناشی از مدرنیته به ظهور جامعه‌ای نو منجر شد؛ جامعه‌ای که به احیاء مختلف در تمدنی گونه‌های مختلف زندگی مدرن دچار تغییرات می‌شد. دولت‌ها تنها راه حل غلبه بر مشکلات و عقب‌ماندگی را در تحقق رؤیاهای حاکم جست‌وجو می‌کردند. این ایفای نقش دولت‌های جدید، به نقش «فاوست» در نمایش نامهٔ فلسفی گوته شباهت داشت. «دولت‌ها چون فاوست بر آن‌اند که هر آنچه را که متعلق به دوران گذشته است، برهم زند و جهانی دیگر و نو برپا دارند» (جابری‌مقدم، ۱۳۸۴: ۱۰). بر اساس این گونه تفکرات بود که دولت نقش کلیدی در بازسازی یا دگرگوئی‌های ساختاری شهرها را تحت عنوان سبک بین‌الملل بر عهده گرفت. منشأ تحولات شهری آن عصر به شرایط دوران مدرن مرتبط بود؛ به قول پرمن، تماس مدرنیته با گذشته قطع شده و مدرنیته مستمراً با چنان سرعت سرسام‌آوری به‌سوی آینده پرتاب می‌شود که هرگز نمی‌تواند در جایی ریشه بدواند (برمن، ۱۳۹۲: ۴۱). دلیل نابودی محلات و بناهایی که قدمت تاریخی داشتند خواست نظام سرمایه‌داری مبتنی بر ذات مدرنیته بود که می‌خواست آنچه متعلق به گذشته است، تخریب شود.

دولت رضاشاه نیز با این اندیشه که شهرها را مدرن می‌کند نسبت به آثار باقیمانده از حکومت قاجار، روش سختگیرانه‌ای در پیش گرفت و به دلایلی بناها و خانه‌های تاریخی را از بین برد. با این گزاره، پرسش این است که آیا می‌توانیم تخریب آثار به‌جامانده از دوران گذشته در دوره حکومت رضاشاه را در ارتباط با انقطاع مدرنیته با گذشته فرض کنیم؟ یا بالفرض این سیاست رضاشاه را به نابودی عامدانه آثار گذشتگان و بالاخص عصر قاجار نسبت دهیم؟ هر شهر به‌سان انسان، موجودی زنده محسوب شده و دارای خاطره است و این خاطرات جمعی، هویت شهر را شکل می‌دهند. به سبب همین خاطرات، شهروندان نسبت به شهر احساس تعلق می‌کنند؛ اما با از میان رفتن این بناها و آثار تاریخی و بافت قدیمی محلات، شهروندان با گذشته و تمدن آن شهر قطع ارتباط می‌کنند و احساس تعلق

به میراث و هویت تاریخی شهر از بین می‌رود.

سؤال اصلی این پژوهش این است که تغییرات شهرسازی ایران دوره رضاشاه بر پایه چه تفکر و سیاستی بوده و تبریز از این تحولات جدید کدام جنبه از نوسازی فیزیکی عناصر شهری را تجربه نمود؟ هدف مقاله شناختِ منشأ تفکراتی است که در دولت رضاشاه موجب تغییرات فیزیولوژیک در شهرهای ایران شد. همچنین بر آن است که کیفیت تحولات عناصر شهری تبریز را بر اثر سیاست آمرانه شهرسازی دولت، کشف و بررسی نماید. نکته قابل ذکر درباره پیشینه تحقیق این است که رساله‌ای با عنوان «تأثیر تجدد در تحول شکل‌گیری فضاهای شهری ایران، مطالعه موردی: فضاهای شهری تبریز در دوره رضاشاه» کار شده است (ستارزاده، ۱۳۸۶). همچنین مقاله «ساختار کالبدی شهر تبریز و تحولات آن در دو سده اخیر» (صفامنش و همکاران، ۱۳۷۶) و مقاله «تأثیر مدرنیسم بر تحولات کالبدی شهرهای ایرانی- اسلامی؛ نمونه تبریز» (یزدانی، ۱۳۸۶) نوشته شده است. البته نویسنده مقاله اخیر مدل دتمان^۱ را برای تشریح شهرهای سنتی اسلامی به کار گرفته است. این تحقیقات به ویژه دو تحقیق اول، از اسناد، منابع تاریخی معتبر و روزنامه‌های عصر رضاشاه که سیاست‌ها و برنامه‌های شهرسازی زمان او را بازتاب داده‌اند بی‌بهره مانده‌اند. اثر دیگر کتابی است به‌نام «بازخوانی نقشه‌های تاریخی تبریز» که فقط به ارائه نقشه فضاهای شهری دوره قاجار و توصیف آن‌ها پرداخته است (فخاری تهرانی و همکاران، ۱۳۸۵). از این اثر نمی‌توان اطلاعات جامع و دقیقی درباره کیفیت، تاریخ و تغییرات فضاهای و عناصر شهری تبریز دوره رضاشاه به دست آورد. تاکنون درباره تحولات کالبدی تبریز با تکیه بر مطبوعات آن دوره و اسناد دولتی، تحقیقی مستقل انجام نگرفته است. در این مقاله تلاش شده با روشن توصیفی تبیینی و با استفاده از منابع کتابخانه‌ای، اسناد دولتی (اسناد ریاست جمهوری، سازمان اسناد ملی و مرکز اسناد مجلس)، روزنامه‌های محلی، نقشه و عکس‌های تاریخی، تحولات شهرسازی و عمرانی تبریز در دوره رضاشاه بررسی شده و تأثیرات سیاست‌های آمرانه دولت بر آن مورد تجزیه و تحلیل قرار گیرد.

۱ - طبق طرح شماتیک این مدل، بازار و مسجد جامع به‌عنوان قلب شهر و حصار اطراف شهر با دروازه‌هایش عناصر شهری را در بر گرفته است. در این مدل، در بیرون از برج و بارو، گورستان‌ها جای گرفته و قلعه دفاعی به حصار شهر متصل است (بنگردید به اهلز، اکارت، شهر شرق اسلامی مدل و واقیت).



۱- بافت قدیم شهر تبریز

طبق نقشه دارالسلطنه تبریز (قرابه‌داغی) که به امر ولیعهد مظفرالدین میرزا در سال ۱۲۹۷ق ترسیم شده بود؛ شهر از عناصر و فضاهای مختلفی همچون محلات، بازار، ارک سرکاری و علی‌شاهی، حرمخانه و قراولخانه، خانه‌ها، قبرستان‌ها، مساجد و کلیساها، میادین و مدارس، خرینه‌ها، مقابر، کاروانسراها و کارخانه‌ها، باغ‌ها، آسیاب‌ها و قنات‌ها، دروازه‌ها و مزارع اطراف شهر تشکیل شده بود (فخاری تهرانی و همکاران، ۱۳۸۵: ۴۴). اطراف شهر با دیواری مرتفع و خندقی عمیق محصور شده بود. خانه‌های شهر دارای یک طبقه و از گل خشت خام بودند. دیوارهای منازل را به گونه‌ای ساخته بودند که درون خانه از بیرون قابل مشاهده نبود. راه‌های صعب‌العبور با کوچه‌های تنگ و کج، رفت‌وآمد را سخت کرده بود (اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۷، ۱: ۵۵۲-۶۰۶). در دوره مظفرالدین شاه و در دوره ولیعهدی محمدعلی میرزا، در کنار بازار سنتی شهر، مجیدالملک بازار جدیدی در نزدیکی قاری کورپوسی (پل پیرزن) بین بازار قدیمی و کوی ششگلان بنای نمود. این بازار جدید خیابان بزرگی بود که در دو طرف آن مغازه‌هایی به سبک فرنگستان به شکل تھاتی و فوچانی احداث گردید که هر عصر محل تفرج عمومی اقشار مختلف بود (نظام مافی، ۱۳۶۱، ۳: ۳۸۰). این کوی با مغازه‌های مملو از کالاهای بازرگانی همواره مورد طمع دشمنان مشروطه بود. چون در دوره مشروطه باقراخان و مجاهدان محله خیابان و نوبر با سنگربندی، مغازه‌های مجیدالملک را محافظت می‌کردند. کسری از تاراج این مغازه‌ها توسط سواران قره‌داغ و مرند خبر داده است (کسری، ۱۳۸۱: ۷۰۲-۷۳۳). قاسم‌خان امیرتومان (والی) رئیس بلدیه قبل از آغاز مشروطه در حوالی این مغازه‌ها، چراغ برق نصب کرده بود. با گذشت زمان در سال ۱۳۷۵ش با تخریب مغازه‌ها، مسجد امیرالمؤمنین بنا گردید.

به نوشته کرزن تبریز در دوران قاجار دارای دو بنای کهن بود: مسجد کبود که کاشی‌کاری فیروزهای بسیار ممتازی داشت و ارگ که عباس‌میرزا آن را به زرادخانه مبدل ساخت. ارتفاع خانه‌ها کوتاه و کوچه‌ها باریک و کثیف بود و اهمیت شهر بیشتر به واسطه وسعت و میزان کسب و تجارت آن شهر بود (کرزن، ۱۳۸۰، ۱: ۶۶۵-۶۶۶). شبکه ارتباطی قدیم تبریز همانند بیشتر شهرهای سنتی، تحت تأثیر واقعیات محیطی، اجتماعی، اقتصادی و

امنیتی به شکل انداموارهای و با مسیرهای نسبتاً کم عرض و غیرهندسی شکل گرفته بود و نظم عملکردی بر نظم شکلی غلبه داشت. به طور کلی با کنکاش در نقشه ارتباطی شهر تبریز می‌توان بافت نسبتاً شعاعی با راسته‌های اصلی، راسته‌ محله‌ها و گذرهای فرعی و بن‌بست را تشخیص داد (محمدزاده، ۱۳۹۴: ۸۸). راسته‌های اصلی از یک دروازه شهر شروع و به یک دروازه دیگر آن ختم می‌شد. پشت اغلب دروازه‌ها بازارچه‌هایی ساخته شده بود که بعضی از آن‌ها به بازار مرکزی شهر متصل بودند. از جمله این‌ها می‌توان بازارچه‌های درب باغمیشه، سرخاب، درب استانبول، شتریان (دوهچی)، درب گجیل و رنگی خیابان (رهلی بازار) را نام برد. در تقاطع چند راسته، فضای مرکز محله یا میدانچه محله با خدمات عمومی مانند مسجد، تکیه، حسینیه، گرمابه، زورخانه، قهوه‌خانه و مغازه‌های نانوایی و قصابی شکل گرفته بود (فخاری تهرانی و همکاران، ۱۳۸۵: ۶۶). وضعیت تبریز قبل از نوسازی‌های شهری دوره رضاشاه چندان مساعد نبود؛ به طوری که طغیان رودخانه میدان‌چایی (مهران‌رود) در فصول پربارش برای ساکنین اطراف آن مشکلاتی به بار می‌آورد. کوچه‌ها پر از خاک‌روبه و کثافت بود. مردم از نبود آب و روشنایی در مضیقه بودند. شستن لباس‌ها در کنار جوی‌ها علاوه بر به خطر اندختن سلامتی، صحنه‌های ناخوشایندی را پدید می‌آورد (تبریز، ش ۱۸، س ۱۷، ۱۳۰۵/۶/۵).

۲- شهرسازی دوره رضاشاه

۱- اندیشه شبہ‌مدرن

آنچه به نام مدرنیته در عرصه شهر مدرن در کشورهای پیشرفته رخ داده، واقعیتی مبتنی بر منابع غنی فکری در حوزه اندیشه غرب است که بر اساس احساس نیاز عمومی شکل گرفته و قالبی درونی یافته است؛ اما در کشورهای توسعه‌نیافته، شهر مدرن بر اساس خواست حاکم و رؤیاهای وی شکل می‌گیرد. «مدرنیسم مبتنی بر توسعه‌نیافتنگی به ناچار باید جهان خود را بر پایه خیالات و رؤیاهای مدرنیته بر پا سازد و خود را با تداخل و تقریب به سراب‌ها و اشباح تعذیه کند. این مدرنیسم برای صادق ماندن نسبت به حیاتی که منشاً آن بوده است، به ناچار باید خشن و خام، شکل نایافته، و آمیخته به جیغ و جنجال باشد» (برمن،

۱۳۹۲: ۲۸۴). به عبارتی ساده‌تر، نوسازی شهری^۱ در این نوع کشورها بدون زمینه فکری مردم، به صورت شتاب‌زده و در ظاهر نهادها و مؤسسات جدید انجام می‌گیرد. شهر به عنوان خاستگاه مدرنیته، آینه‌تمام‌نمای آن هم است. از ابتدای قرن بیستم و هم‌زمان با جنبش مشروطه، ورود ایران به فضای صنعت و سرمایه‌گذاری بیش و پیش از هر کجا خود را در عرصه شهر نشان داد (فکوهی، ۱۳۸۷: ۳۹۹). «اگر این قول آنتونی گیدنز را قبول داشته باشیم که مدنیت نوین شامل دو بُعد انقلاب صنعتی و انقلاب مدنی است؛ در ایران با انقلاب مشروطه رجوع به تجدّد^۲ یا جدید اندیشیدن و فراهم آوردن مبانی نظری و نهادهای سیاسی جامعه مدنی، زودتر از جدید شدن^۳ یا رشد صنعت و توسعه شهری به وقوع پیوست» (اطهاری، ۱۳۷۶: ۴۳). بعد از کودتای ۱۲۹۹، رضاشاه با تأکید بر سکولاریسم و ناسیونالیسم به تمرکزگرایی اداری، مدرن‌سازی نظامی و توسعه بروکراتیک دست یازید. همچنین بر اجرای برنامه‌های بازسازی شهرها، شبکه حمل و نقل جدید، بازار ملی و ادغام محلات اصرار ورزید (۴۳۳: ۲۰۰۶، Madanipour). برای نخستین بار در تاریخ شهرنشینی کشور، دولت بر آن شد که چهره و سازمان شهر را دگرگون سازد. اجرای این برنامه بیشتر شامل توسعه ماشین‌آلات، بناهای جدید، ادارات، وزارت‌خانه‌ها، سفارتخانه‌ها، قوانین جدید شهری، توسعه خیابان‌ها و... همچنین تحولات اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی بود که آن نه فقط در تهران بلکه در سایر شهرهای ایران نیز صورت گرفت (Ziari, 2006: 414). البته باید تأکید کنیم که در حکومت رضاشاه، تهران به عنوان نقطه اصلی دگرگونی و اشاعه مفاهیم جدید مد نظر بود. تغییرات در بافت و ساخت کالبدی فضائی شهر در دستور کار مجریان امر قرار گرفت و شهر به نماد پیشرفت و نو شدن تبدیل شد. شکل‌گیری فضاهای شهری و معماری جدید، نمایانگر ارزش‌های ایدئولوژیک عصر پهلوی محسوب می‌شدند. بافت سنتی و کوچه‌های پیچ در پیچ شهرها دستخوش تحولات عمده شده و تعدادی از بناهای قدیمی و تاریخی که نماد پایداری سنت شهرنشینی ایرانی بود، از بین رفتند. این نوسازی‌ها به هویت تاریخی و سازمان شهری آسیب زده و در روای توسعه طبیعی و سنتی شهرهای ایران تغییراتی به وجود آورد و زمینه را برای توسعه ناموزون فراهم ساخت. به نظر می‌رسد اقدامات بلدیه‌های دوران

1- Modernization of city

2- Modernity

3- Modernization

رضاشاه از عملکرد اوژن هوسمان فرانسوی که در دوره ناصرالدین‌شاه، شهردار پاریس بود^۱، اقتباس شده باشد. برخی ویژگی‌های مهم در شهرسازی هوسمان^۱ بدین قرار بود: احداث خیابانی اصلی در امتداد ایستگاه راه‌آهن شهر، احداث خیابان‌ها و بولوارها به جای دیوارهای دفاعی شهر^۲ کهنه، متحداً‌شکل کردن نمای ابینه در پاریس، تخریب محلات قدیمی کارگرنشین و ایجاد فضاهای باز بیشتر در اطراف ابینه حکومتی (جابری مقدم، ۱۳۸۴: ۱۶۹). از نظر شهرشناسان این تغییرات هوسمانی با هدف کنترل و سرکوب معتضدان و انقلابیون شهری انجام گرفت (پاکزاد، ۱۳۹۴: ۹۴). این ایده خواهانخواه مورد استقبال دیگر حکومت‌های مستبد قرار گرفت.

مسئلیت اجرای طرح‌های شهری در حکومت رضاشاه به نظامیان و یا افراد غیرمتخصص سپرده شد که به عنوان شهردار فعالیت می‌کردند. این افراد بلدیه را بر اساس نظام تصمیم‌گیری متمرکز و از بالا به پایین اداره می‌کردند. البته برای انجام طرح‌های شهری در «اکتبر ۱۹۲۲ [مهر ۱۳۰۱] شهرداری تهران یک مشاور و یک مهندس برنامه‌ریزی شهری آمریکایی استخدام کرد» (banani, 1961: 60). در همین راستا وزارت داخله، مسیو دانزوف را به عنوان مهندس شهرداری تبریز معرفی کرد و طراحی و اجرای برنامه‌ها را به وی سپرد (ساکما^۳، ۱۳۱۳: ۶۴۵/۳۳۹: ۹۵).

۲-۲- قوانین توسعه و احداث معابر

تغییرات سیاسی و اجتماعی‌ای که بر اثر کودتای ۱۲۹۹ در جامعه ایران رخ داد بر نحوه شهرسازی آن دوران نیز مؤثر واقع شد. از میان عوامل مؤثر در تعیین شکل شهر، باید به ساخت قدرت مستقر اشاره نمود. برای گریز از نظام ایل‌محور قاجار، ضروری بود که نظامی متمرکز مقتدر تشکیل شود. دولت کودتا با اصلاحات نظامی و اداری سعی نمود اقتدار خود را در عرصه شهر به جامعه نشان دهد. به همین منظور بلدیه تهران به سال ۱۳۰۰ توسط سیدضیا در شمال میدان توپخانه شکل گرفت. وی قوانین مختلفی در مورد رعایت نظافت معازه‌ها و معابر عمومی، تأمین روشنایی، نحوه رفت‌وآمد وسایل نقلیه و جرائم خاطیان

1- Haussmannisation

۲ - سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران



مقررات جدید بلدیه اعلام نمود. برای مأموران ناظر بر اجرای آن هم لباس آژانی (پلیس) ترتیب داد (شهری، ۱۳۷۸، ۵: ۳۴۰). این نهاد دارای ادارات مختلف صحیه، خیریه، تفتیش، احصائیه، سجل احوال و نشريات، محاسبات و عواید بلدی، ساختمان، تنظیف، میاه و روشنابی، کابینه، پرسنل، ملزمات و اجرای بلدی و رسومات بود که ضرورت و اهمیت تشکیل آن را نمایان می کرد (محبوبی اردکانی، ۱۳۷۶، ۲: ۱۳۶). چهار سال بعد قانون بلدیه در ۷۰ ماده از تصویب مجلس گذشت و تشکیلات آن تکمیل شد. به سال ۱۳۰۷ طی تغییراتی، بخش های پست امدادی، مریضخانه، تیمارستان و آتش نشانی در بلدیه تأسیس شد (کیانی، ۱۳۸۶: ۱۹۰). سرانجام قانون دیگری در خداد ۱۳۰۹ با نام نظامنامه بلدیه، وظایف و مسئولیت های شهرداری را مشخص کرد (محبوبی اردکانی، ۱۳۷۶، ۲: ۱۳۴). در بند نخست اولین اعلان بلدیه تهران، بر اصلاح خیابان ها و کوچه های کج و معوج و لزوم نظارت مهندسان رسمی بلدیه بر احداث ساختمان، و در بند دوم بر لزوم باز شدن درب مغازه ها به داخل تأکید شده بود (ساکما، ۲-۸۱۰۰۴). همچنین بلدیه در مهرماه ۱۳۰۷ اعلام کرد باید جلوی همه دکان ها، درب و پنجره شیشه ای نصب شود. این امر در تغییر سیمای خیابان تأثیری اساسی داشت؛ زیرا کالاها و فضای داخل مغازه قابل رویت بود و خیابان را زنده تر می کرد (صفامنش و منادی زاده، ۱۳۷۸، ۲: ۲۵۶). وزارت داخله حکومت رضاشاه برای یکسان عمل کردن در حوزه شهرسازی به سال ۱۳۱۲ بخشندامه ای صادر کرد که کلیه امور فنی و شهرسازی شهرهای ایران زیر نظر مهندسین مجرب پایتحت و با یک برنامه انجام گیرد (کیانی، ۱۳۸۶: ۱۹۷). این امر بدون توجه به ویژگی های تاریخی و فرهنگی متفاوت شهرها اجرا شد.

با اجرای طرح های شهری، شکل و کالبد بافت قدیمی آن ها دگرگون شد؛ به گونه ای که خیابان های پهن و مستقیم جایگزین کوچه های تنگ و پریچ و خم شدند. خیابان های جدید با جای دادن بناهای ادارات دولتی در طرفین خود، معماری تازه ای را به نمایش گذاشتند. در سال ۱۳۰۷ طرح و نقشه برای شکل گیری تهران جدید تهیه شد. این طرح مبنای تمام خیابان کشی ها و بسیاری طرح های شهری از جمله پارک ها، بولوارها، سایت های خاص برای ساختمان های دولتی، خیابان های درخت کاری شده عریض و طولانی و موقعیت ایستگاه راه آهن شد. در این نقشه، از الگوهای شهرسازی رایج در قرون ۱۹ و اوایل ۲۰ اروپا استفاده

شده است. در همین زمان اولین مجموعه قوانین و مقررات نمازی شهری تدوین شد (صفامنش و همکار، ۱۳۷۸، ۲: ۲۵۴). البته حبیبی تهیه اولین نقشهٔ تهران را با نام «نقشهٔ خیابان‌ها» به سال ۱۳۰۹ می‌داند. به نظر وی تصویب قانون بلدیه سال ۱۳۰۹ محملي برای مداخلات سنگین در بافت‌های کهن شهری را فراهم آورد. از این سال به بعد، خیابان به عنوان عنصر مسلط و قدرتمند در درون شهر مطرح شد (حبیبی، ۱۳۹۰: ۳۰). تعریض خیابان‌ها و انجام دیگر طرح‌های اساسی در زمینه بهسازی شهری نیازمند بودجهٔ منظم و کافی بود از این‌رو از مهرماه ۱۳۰۳ قانون عوارض بر وسائل نقلیه شهری تصویب شد. به سال ۱۳۰۹ نیز تصویب قانون مالیات بر مستغلات و افزایش مالیات وسائل نقلیه موجب افزایش درآمد بلدیه‌ها شد (صفامنش و همکار، ۱۳۷۸، ۲: ۲۶۲). در همین سال اخیر، وزارت داخله یکی از وظایف بلدیه‌ها را توسعهٔ معابر دانست. تعیین مسیر، طول و عرض و تعیین قیمت مکان‌هایی که جزو خیابان می‌شد از جمله نکاتی بود که شهرداری‌ها باید در ساختِ خیابان‌ها رعایت می‌کردند (کیانی، ۱۳۸۶: ۱۹۹). این دستورالعمل بیشتر بر تعریض و توسعهٔ معابر تأکید داشت و دربارهٔ کاربری‌های اراضی و تأسیسات و تجهیزات شهری و سایر مسائل مرتبط ساخت بود. به نظر می‌رسد تصویب قانون تعریض و توسعهٔ معابر و خیابان‌ها در ۱۳۱۲ را باید به عنوان نخستین گام پیروی از اسلوب شهرسازی هوسمان فرض کرد.

برپایی مغازه‌ها در خیابان‌های جدید، احداث ساختمان‌های دوطبقه در اطراف میدان‌های اصلی که توسط دفاتر عمومی مثل تشکیلات اداری شهر، بانک و پلیس و... اختیار می‌شد، از جمله تغییراتی بود که بعد از قانون اخیر به مجموعه تحولات شهری افزوده شد (۲۵۵: Ehlers & Floor, 2007). اقدامات تخریبی، تسطیحی و تعریضی در آغاز با سرعت و جدیت شروع شد. در این عرصه، آثار و بناهای تاریخی مثل بازار و اطراف آن و بافت کهن شهر شامل تغییرات گسترده شد. با این‌که وزارت داخله برای جلوگیری از این اتفاقات، بخشنامه کرده بود که مطابق ماده ۶ قانون، تخریب اینیه قدیمی و آثار ملی تاریخی ممنوع است (کیانی، ۱۳۸۶: ۱۸۵). با این حال «رضاشاه به عنوان حامی بزرگ نوسازی شهری، ساختمان‌های قدیمی را از بین برد... وی برای پاکسازی گذشتهٔ قاجاری، حدود دوهزار تصویر از مناظر شهری را به بهانهٔ تحقیرآمیز بودن آنان، از بین برد» (آبراهامیان، ۱۳۸۹: ۱۶۶).



۲-۳- انجمن و اداره بلدیه

یکی از نهادهای مؤثر در اداره شهر، انجمن‌های بلدی بودند که با تصویب قانون انجمن‌های ایالتی و ولایتی در خرداد ۱۲۸۶ توسط نمایندگان مجلس اول شورای ملی تأسیس شدند. طبق ماده ۹۴ قانون بلدیه، اداره بلدیه مکلف بود که مطابق دستورالعمل‌های انجمن، امور شهر را اداره نماید و پیوسته در صدد فراهم نمودن اصلاح وضع شهر باشد (کتابچه قانون بلدیه، ۱۳۲۵: ۱۹). تبریز یکی از محدود شهرهایی بود که بهخاطر موقعیت جغرافیایی، وجود افراد آگاه به حقوق شهروندی و مخالف سیاست‌های حکومت موفق شد در ذی‌قعده ۱۳۲۵ انجمن بلدی را تشکیل دهد (انجمن تبریز، دوره اول، ش ۲، ۳). اجرای این قانون از سال ۱۲۸۸ به علت عدم همکاری والیان و یا عدم تخصیص بودجه، کارآمدی لازم را نداشت. قانون بلدیه با ترجمه و اقتباس از قوانین شهرداری‌های فرانسه و بلژیک دارای ۱۰۸ ماده بود. در ماده اول آن، مقصود اصلی تأسیس بلدیه، حفظ منافع شهرها و ایفای حوائج اهالی شهرنشین عنوان شده بود (هاشمی، ۱۳۴۵: ۲). در اردیبهشت ۱۳۰۹ قانون جدیدی مشتمل بر ۸ ماده به تصویب مجلس شورای ملی رسید. بر طبق آن، رؤسای بلدیه از طرف وزارت داخله تعیین می‌شدند. انجمن بلدی هر شهر فقط از نمایندگان طبقات «تجار و اصناف و مالکین» آن بود. دوره وکالت اعضای انجمن دو سال بود و در مرکز ایالات و ولایات درجه‌اول مثل تبریز، ۹ نفر انتخاب می‌شدند. انجمن‌های بلدی مجاز بودند برای تأمین مصارف بلدی راجع به تنظیفات، روشنایی، تعمیرات، احتیاجات صحی، معارف و امثال آن عوارض محلی وضع نمایند (مختراری، ۱۳۸۰، ۲: ۸۶۴؛ تبریز، ش ۲۹، س ۲۱، ۱۳۰۹/۳/۲۵). همان‌گونه که ذکر شد طبق قانون ۱۳۰۹ رئیس بلدیه یا شهردار از سوی وزارت داخله معرفی می‌شد. همین نکته در عرایض کسبه بازار به نمایندگان مجلس آمده که بهتر است رئیس بلدیه با رأی قطعی انجمن بلدی و فرمان پادشاه انتخاب شده، و تحت نظر قوه مجریه مخصوصاً وزارت داخله اداره نشود (اطلاعات، ش ۱۰۷، س ۱، ۱۳۰۵/۹/۲۸، ۲).

به‌نظر بازاریان، دخالت دولت در امور شهرها به استقلال رأی نمایندگان انجمن لطمه می‌زد. برای بررسی انجمن و وظایف آن نگاهی کوتاه به انتخابات انجمن بلدیه تبریز ضروری می‌نماید. اولین دوره این انتخابات تیرماه ۱۳۰۹ برگزار و حائزین اکثریت آرا به این شرح



مشخص شدند: نخجوانی، صدقیانی، خرازی، بادامچی، واعظ، باfte، اصفهانی، مجتهدی (تبریز، ش ۴۸، س ۱۷، ۱۳۰۹/۴/۲۱)، در دومین دوره، وزارت داخله از میان حائزین اکثریت آراء، ۹ نفر را به عنوان اعضای انجمن معرفی نمود: عدل، نظام‌الدوله، وهاب‌زاده، فخر ادھمی، مجتهدی، اصفهانی، مرآت‌السلطنه، امین، خرازی (سنه‌ند، ش ۹۱-۵۲، س ۶/۷، ۱۳۱۱)، در سومین دوره انتخابات افرادی چون بیت‌الله، اهرابی، امین، باfte، خوبی، عدل‌الملک، کلکته‌چی، مجتهدی و اتحاد به عضویت انجمن انتخاب شدند (تبریز، ش ۲۵، س ۳، ۱۳۱۳/۶/۱۵). انجمن بلدیه تبریز در باب اداره شهر، وظایفی از جمله تنظیم نرخ ارزاق، مرمت کوچه‌ها و خیابان‌ها، اقدامات بهداشتی و درمانی را بر عهده شهرداری نهاده بود. علاوه براین انجمن شهر، اختیار وضع عوارض و مالیات را داشت و مقرر کرد که بودجه شهرداری از عوارض مستغلات، دکاکین، خانه‌های مسکونی، رسومات، کارخانجات، کافه و رستوران‌ها، کشتارگاه و گاراژها تأمین گردد (ساکما، ۳۰۰۵۷: ۲۴۰۰). با این حال بودجه بلدیه تكافوی مخارجی از قبیل تأمین روشنایی، تنظیف، تسطیح، تعریض، شن‌ریزی و سنگفرش نمودن معابر، اجاره قنوات، ساختن پل بر رودخانه و دیوارکشی جوانب آن را نمی‌کرد. در این راستا بلدیه برای بازسازی معابر عمومی و لوله‌کشی آب، مناقصه ترتیب می‌داد تا پیمانکاران با کمترین قیمت به انجام قرارداد بپردازند (ساکما، ۴۴۴۰ / ۲۹۰: ۱۳۱۶). کمبود بودجه موجب طولانی شدن نوسازی شهر و یا نیمه‌تمام ماندن پروژه‌ها می‌شد. علی منصور استاندار آذربایجان، از اعتبار سالیانه (۸۰هزار تومان) بلدیه تبریز انتقاد کرده و علت عدم حصول نتایج مناسب از اقدامات شهری را کمبود اعتبار دانست و خواستار افزایش بودجه بلدیه شد (مارجا، ۱-۴۲۱۶: ۱۳۰۷). برای افزایش قدرت اجرایی و گسترش فعالیت‌های شهرداری، و با پیشنهاد نمایندگان آذربایجان دولت مجاز شد که زمین قرارگاه‌های قدیمی و یازده باب قراولخانه مخروبه متعلق به وزارت جنگ را در تبریز به بلدیه واگذار نماید تا مؤسسات عام‌المنفعه مثل رختشوی خانه، باغچه و مریض خانه احداث نماید. همچنین سربازخانه اطراف ارگ تبریز برای ایجاد خیابان و باغ ملی در اختیار بلدیه نهاده شد (ساکما، ۱۵۷۲۰ / ۱۳۰۴: ۲۳۰؛ اطلاعات، س ۲، ش ۳۹۳، ۱۳۰۶/۱۰/۷، ۲).



۳- نوسازی شهری تبریز

شهر ترکیبی است از فضاهای خصوصی و فضاهای عمومی که به گونه‌ای پیچیده در یکدیگر تداخل یافته‌اند. فضاهای خصوصی در فاصله‌ای اندک از فضاهای عمومی قرار گرفته‌اند و به این ترتیب افراد می‌توانند به سرعت در این فضاهای جایه‌جا شوند. فضاهای شهری را از نظر کارکردی می‌توان به چهار حوزه تقسیم کرد که طبعاً با یکدیگر روابطی پویا دارند: مسکونی، کاری، اوقات فراغت و حمل و نقلی (فکوهی، ۱۳۸۷: ۲۴۴). تبریز در دوره رضاشاه دارای فضاهای و عناصر کالبدی شهری متعددی بود که هریک در شرایط خاصی به وجود آمده و یا دچار نوسازی شدند. در این بخش، تحولات کالبدی مهم‌ترین این عناصر و نهادهای شهری را بررسی خواهیم نمود.

۱- عمارت‌های حکومتی

مجموعه بناهای حکومتی تبریز دوره قاجار شامل حرمخانه، دیوانخانه، توپخانه، گمرک‌خانه، تلگرافخانه، جبهه‌خانه و فضاهای جانبی بود. در محل کاخ استانداری فعلی، ساختمان چهارطبقه‌ای به شکل عمارت کلاه‌فرنگی وجود داشت که احداث آن را به نجفقلی دنبلي نسبت داده و نوشته‌اند که در آن زمان عمارت مزبور را درب اعلی می‌خوانند. گویا در زمان عباس‌میرزا از این بنا به عنوان عمارت حکومتی استفاده شده و آن را به همین مناسبت عالی‌قاپو نامیده و پس از مدتی، شمس‌العماره خوانند. در دوره رضاشاه نیز از این ساختمان به عنوان عمارت حکومتی استفاده شد، تا این‌که سال ۱۳۱۲ در زمان استانداری سمیعی، کلاه‌فرنگی و قسمتی از طبقه فوقانی آن که شاهکاری از معماری دوره قاجار بود، در اثر آتش سوزی ویران شد. باقیمانده ساختمان نیز به سال ۱۳۲۶ تخریب و در جای آن عمارت کاخ استانداری فعلی بنا گردید (مشکور، ۱۳۵۲: ۲۶۸). در باقیمانده اراضی حکومتی، ساختمان‌های بانک ملی و اداره دارایی احداث شد.

در مجموعه باغ‌شمال که زمان بنای آن به حکومت سلطان‌یعقوب پسر اوزون‌حسن برمی‌گردد، عباس‌میرزا ضمن مرمت بخش‌هایی از آن، بناهای متعددی نیز ساخت و در آبادانی آن کوشید. این باغ را «باغ شاهزاده»، (شازدا باغی) و «قوم باغی» (باغ شن‌زار) نیز می‌گفتند (نادرمیرزا، ۱۳۷۳: ۵۲۷ و ۵۶۵؛ جهانگیرمیرزا، ۱۳۲۷: ۱۸۸). اعتمادالسلطنه به

عظمت باغشمال و شکوه عمارت کلاهفرنگی اشاره کرده (اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۷، ۱: ۵۵۶) و نادرمیرزا سبک معماری اینیه آن را از نوع بناهای چین دانسته است (نادرمیرزا، ۱۳۷۳: ۲۳۷). عمارت‌های اعتضادیه، صادق همایون، کلاهفرنگی از جمله بناهای باغشمال بودند که به مرور زمان از بین رفتند (پورحسین، ۱۳۹۳: ۱۲۱ و ۱۲۰). اوین که طی سال‌های ۱۲۸۵-۱۲۸۶ ش به ایران سفرکرده بود درباره این باغ و سردر زیبای آن که توسط معمار ولیعهد محمدعلی‌میرزا طراحی و بنا گردیده می‌نویسد: «تاستان‌ها دمودستگاه ولیعهد به باغشمال که کمی دور از شهر واقع شده، نقل‌مکان می‌کنند... اطراف خیابان‌ها یک‌دست درختان تبریزی و داخل باغچه‌ها سراسر گلکاری است. در پشت ساختمانی که بیرونی را به اندونی متصل می‌کند، یک حیاط داخلی و در انتهای آن، بنای کلاهفرنگی چهارطبقه‌ای احداث شده است» (اوین، ۱۳۹۱: ۷۳). این باغ در زمان محمدعلی‌میرزا به پایگاه سربازان دولتی و به سال‌های ۱۲۸۹-۱۲۹۰ ش به قرارگاه قشون تزاری بدل شد (ویلبر، ۱۳۴۸: ۲۴۶). باغشمال تا اواخر دوره قاجار آباد و در اختیار شاهزاده‌های قاجاری بود و از آن به عنوان وسیع‌ترین باغ تاریخی شهر در برگزاری جشن‌ها و مراسم درباری استفاده می‌شد. تالین که در اواخر دوره قاجار، برای اولین بار به یک عرصه عمومی شهری و تفرجگاه مردم مبدل شد. به خاطر مرکزیت باغشمال در سال ۱۳۰۴ تلگراف بی‌سیم تبریز در آنجا نصب و دایر شد (تبریز، ش. ۲۳، س. ۱۶، ۱۳۰۴/۷/۴). در زمانی که ریاست بلدیه به عهدۀ محمدعلی تربیت بود، عمارت‌های حکومتی باغشمال تخریب شد. عرصه آن را قسمت‌بندی کرده و به فروش رساندند. به این ترتیب قسمتی از آن اراضی به تصرف مردم درآمد و در آن زمین‌ها منازل مسکونی بنا کردند و قسمت بائر و باقی آن جزء اراضی متروکه قرار گرفت. سپس قسمتی از آن را به زمین بازی ورزشکاران (استادیوم باغشمال) اختصاص دادند و از آن باغ مصفّاً و اینیه باشکوه آن چیزی باقی نماند (تبریز، ش. ۱۷۰، س. ۲۰/۷، ۱۳۰۸/۱۰/۳).

عمارت دیگری که در دوره رضاشاه تغییراتی در آن رخ داد عمارت شاهگؤلی بود. این اثر در عصر قاجار به دست قهرمان‌میرزا پسر عباس‌میرزا مرمت و عمارت دوطبقه‌ای در میان آن بنا شد. گویا وی می‌خواست از این مجموعه به عنوان کاخ ییلاقی خود استفاده کند اما پیش از اتمام تزئینات آن فوت کرد و فرزندانش آن را بدینمن دانسته و رها کردند تا به شکل بنایی متروکه درآمد (کارنگ، ۱۳۵۱: ۱۴۵). عمارت و باغ شاهگؤلی تا سال ۱۳۰۹ ش به همان

شكل باقی ماند تا این‌که استخر آن توسط بلدیه تعمیر و به گردشگاه عمومی تبدیل شد (اطلاعات، ش ۱۳۴۴، س ۱۶/۵/۳، ۱۳۱۰). در ادامه این اقدامات، بلدیه جاده شاه‌گؤلی را تسطیح و اطراف آن را درختکاری نمود (تبریز، ش ۱۴، س ۲۴، ۱۳۱۲). با ساماندهی و بهسازی شرایط استفاده از شاه‌گؤلی، بیشتر اوقات فراغت مردم در آن تفرجگاه سپری می‌شد.

۳- بازار سرپوشیده

بازار تبریز شریان تجاری مهمی بود که هم‌زمان نقش اجتماعی و سیاسی را در کنار نقش اقتصادی ایفا می‌کرد. به دلیل موقعیت مناسب شهر و قرارگرفتن در مسیر راه‌های تجاری بخش مهمی از اشتغال مردم به تولید صنایع دستی، بازرگانی و دادوستد اختصاص داشت. شاردن از وجود ۱۵ هزار دکان و بازارچه جدا از محله‌های مسکونی در دوره صفوی گزارش می‌دهد (شاردن، ۱۳۷۴، ۲: ۴۷۶). بازار تبریز از دوره قاجار نیز از رونق برخوردار بود. بیشتر سراهای، تیمچه‌ها و راسته‌های آن در این عصر ساخته شده است. تعداد کاروانسراها و تیمچه‌ها را ۴۵ باب و دکان‌ها را پنج هزار باب دانسته‌اند (اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۷، ۱: ۵۵۳). علاوه بر وجود کاروانسراها (سرا)، تیمچه‌ها و راسته‌ها در بازار تبریز مساجد، حسینیه‌ها، حمام‌ها و سایر مکان‌های عمومی و تجاری نیز وجود داشت. هر کدام از این بخش‌ها به یک حرفه یا صنف و یا عرضه یک کالای خاص اختصاص داشت. روند سریع شهرنشینی و توجه رضاشاه به نوسازی شهرها موجب شد تغییرات قابل توجهی در بافت سنتی اتفاق بیفتد. یکی از این مکان‌ها بازار سرپوشیده تبریز بود. با احداث دو خیابان متقاطع، تحولات جدیدی در حوزه کالبدی جنوب بازار تبریز رخ داد. به سال ۱۳۰۵ احداث خیابان فردوسی از مقابل ارگ علیشاه به طرف بازار شروع شد. امتداد یافتن خیابان فردوسی به سمت شمال، محدوده‌ای از بخش جنوبی بازار را از بین برد و اگر مخالفت و اعتراض بازاریان صورت نمی‌گرفت و امتداد خیابان فردوسی از درون بازار می‌گذشت آن را هم به دو بخش مجزا تقسیم می‌کرد. در سال ۱۳۱۰ نیز با احداث خیابان توپخانه (جمهوری)، حدفاصل میدان دانشسرا تا خیابان فردوسی، بخش جنوبی عالی قاپو تخریب گردید و بازار شیشه‌گرخانه از راسته پشت بازار امیر جدا شد (رنجبر فخری، ۱۳۹۲: ۲۳). با ساخت خیابان‌های جدید عملاً ارتباط بازارچه‌هایی چون کهنه،

رنگی (رهلی بازار)، شیشه‌گرخانه، پشت حرمخانه و دروازه گجیل با بازار اصلی قطع شد. البته در دو سمت خیابان‌های جدید مثل فردوسی مغازه‌ها و مسافرخانه‌هایی ساخته شد.

۳-۳- خیابان‌ها و میادین نوساز

خیابان یکی از فضاهای شهری است که تاریخی به قدمت شهرها دارد. خیابان‌ها محلی برای مشاغل مختلف، عبور و مرور وسایل نقلیه و سرانجام مکانی برای نمایش قدرت حاکم نیز بوده است. ورود اتومبیل نیز به عرصه عمومی شهرها و برقراری نظم و امنیت باعث شد که قانون تعریض معابر و احداث خیابان‌ها (مصوب ۱۳۱۲) از درون بافت کهن تصویب شود. نخستین و بارزترین تحول در سیمای کالبدی شهر تبریز در دوره رضاشاه احداث خیابان‌های عریض و مستقیم بود. اولین اقدام در این عرصه، احداث خیابان پهلوی تبریز (امام خمینی فعلی) بود که در فاصله سال‌های ۱۳۰۵-۱۳۰۰ به فرمان طهماسبی فرمانده لشکر آذربایجان انجام گرفت. این خیابان به عنوان مسیر ارتباطی میان جاده تهران- تبریز و تبریز- مراغه از حوالی چهارراه منصور (بهشتی فعلی) تا میدان «قونقا» روبروی باغ گلستان کشیده شد (صفامنش و همکاران، ۱۳۷۶: ۴۵). مهم‌ترین اقدام عمرانی بلدیه احداث همین خیابان پهلوی بود که دیگر عناصر شهری را تحت تأثیر خود قرار داد و کم کم مغازه‌ها، مساجد، بانک‌ها، دفاتر شرکت‌ها و مدارس در دو سوی آن جای گرفتند.

احادث دیگر خیابان‌های تبریز با یک شیوه ساده و مستقیم و برای تسهیل دسترسی میان نقاط مختلف عملیاتی شد. محورهای خیابان‌ها با استفاده از گذرها و معابر قبلی شکل گرفتند. این امر در شکل‌گیری خیابان‌های منصور، خاقانی، فردوسی و تربیت مؤثر بود. نکته مهم دیگر در ایجاد خیابان‌ها در مرتبط ساختن مراکز شهری و تأمین دسترسی به آن‌هاست. به عنوان مثال خیابان شاهپور (ارتش فعلی) پادگان را به مراکز اداری- سیاسی وصل کرد. خیابان فردوسی ارگ علیشا، بازار و مراکز اقامتی و خدماتی را به هم مرتبط ساخت؛ هرچند دست‌اندرکاران بلدیه، عبور خیابان از درون بازار سرپوشیده را با اعتراض بازاریان متوقف ساختند. خیابان شاه‌بختی (جمهوری امروزی) نیز با عبور از مقابل عمارت‌های حکومتی، میدان دانشسرا را به بازار وصل کرد. خیابان تربیت هم در مسیر گذر موجود با هدف تسهیل ارتباط میان میدان ساعت و «دیکبashi» عمل کرد (همان). در ادامه فعالیت‌های عمرانی

شهری، بلدیه به سال ۱۳۰۶ تصمیم گرفت که خیابان پهلوی را از میدان کریم خان (احتمالاً چهارراه منصور) به طرف شرق تبریز تسطیح و شوسه نموده و به باع صاحب دیوان (مکان زندان فعلی) متصل کند (تبریز، ش ۷۶، س ۱۷، ۱۳۰۶/۲/۲۱).^۴

به هنگام ریاست محمدعلی تربیت بر بلدیه تبریز (آبان ۱۳۰۶ تا فروردین ۱۳۰۹) خیابان‌های جدید متعددی از میان بافت قدیمی کشیده شد. آبان ۱۳۰۷ بلدیه تصمیم گرفت عملیات اتصال خیابان نظامیه (ارتش جنوبی) به خیابان پهلوی (امام خمینی) را شروع کند. همچنین مقرر شد از مقابل باع ملت (ملی = ارک) خیابانی به بازار امیر و نیز خیابان اهراب به طور مستقیم به محله امیرخیز وصل گردد (اطلاعات، ش ۶۲۳، س ۳، ۱۳۰۷/۸/۱۵). در زمان تربیت، برای اولین بار کمیسیون نقشه‌برداری شهر تشکیل شد و نخستین تصمیم آن ایجاد خیابان مستقیم میان پل سنگی و پل منجم بود (تبریز، ش ۲۹، س ۲۰، ۱۳۰۸/۴/۴). در آن دوره، پروژه‌های دیگر بلدیه از این قرار بود: اتصال خیابان شاهپور (ارتش جنوبی) به میدان تپخانه (شهدای فعلی)، ادامه دادن خیابان منجم از اهراب تا پل منجم و خیابان منصور (بهشتی) به طرف مارلان. در ادامه این اقدامات شهری، عملیات مسیرگشایی خیابان نوبر (تریبیت فعلی) تا خیابان فردوسی و راسته کوچه انجام گرفت. علاوه بر آن، عملیات احداث خیابان جدید ششگلان تا پل منجم شروع شد. شوسه کردن خیابان‌ها و سنگفرش نمودن کوچه‌ها هم از جمله اقدامات بلدیه در زمان مسئولیت محمدعلی تربیت بود (تبریز، ش ۱۵۴، س ۲۰، ۱۳۰۸/۹/۱۶).^۱

با ریاست ارفع‌الملک جلیلی بر بلدیه تبریز به سال ۱۳۰۹، چند پروژه مسیرگشایی خیابانی در دست اقدام قرار گرفت. مقرر شده بود که خیابان جدیدی از روپوشی گمرک و پستخانه قدیم تا «قاری کورپی» (پل قاری) و تکیه حیدر امتداد یابد. همچنین عملیات احداث خیابان ششگلان از مغازه‌های مجیدالملک تا خیابان منصور ادامه داشته باشد و یک خیابان نیز از پل سنگی تا پل منجم کشیده شود (تبریز، ش ۱۸، س ۲۱، ۱۳۰۹/۳/۶).^۱ بلدیه در اردیبهشت ۱۳۱۲ خیابان مقصودیه را از خیابان پهلوی (دوازه نوبر تا میدان مقصودیه و از آنجا تا بازارچه حاج جبار نایب) و کوچه چرنداپ از جلوی سینما ایران تا «قانلی مسجد» را سنگفرش نمود (تبریز، ش ۱۴، س ۲۴، ۱۳۱۲/۲/۱۰). در ادامه برای آسفالت خیابان‌ها تصمیم گرفته شد که این کار ابتدا از میدان شاهپور (ساعت) تا باع گلستان

انجام گردد (تبریز، ش ۱۹، س ۲۸، ۱۳۱۶/۳/۱۳، ۱). در سال‌های ۱۳۱۹ تا ۱۳۲۰ شهرداری مشغول نقشه‌برداری و احداث دو خیابان شد؛ اولی اتصال خیابان دانشسرا به منصور و دیگری خیابانی از دروازه اهر به میدان پل شاهی خیابان خاقانی بود (اطلاعات، ش ۴۶۱۳، س ۱۶، ۱۳۲۰/۵/۱۱، ۳). در ادامه اقدامات شهرداری تبریز، خیابان مهپیکر طی سال‌های ۱۳۰۶- ۱۳۱۰ و بلوار ۴ اردیبهشت (از «قونقا» به طرف راه آهن) طی سال‌های ۱۳۱۱- ۱۳۱۴ احداث شدند. اتصال خیابان «عالی‌قابو» (جمهوری) به خیابان فردوسی در ۱۳۱۶ انجام شد (اطلاعات، س ۱، ش ۱۱۸، ۱۳۱۶/۶/۷، ۲).

به دنبال خیابان‌کشی‌ها و تغییرات کالبدی شهری، مردم آذربایجان و بهویژه تبریز بیشترین اعتراضات را در کشور نسبت به تضییع حقوقشان توسط بلدیه ابراز داشتند؛ اعتراضات مردم درباره تخریب املاک (خانه و مستغلات)، جیران نکردن خسارت یا نپرداختن قیمت املاک، ترسیم غیراصولی نقشه‌های شهری و اعمال نفوذ در آن و تخریب مقابر و بناهای مذهبی بود که طی عرایضی به مجالس ششم، هفتم و هشتم شورای ملی اعلام شد (کمام^۱، ۱۳۰۶: ۶/۲۷/۱۶/۵/۳۸۴؛ ۱۳۰۸: ۷/۱۰۶/۱۵/۴/۱۵۶). برای حل این مشکلات مجلس با تصویب قانون، بلدیه‌ها را مکلف نمود قیمت املاک معین شده را قبل از توسعه و احداث میدان یا خیابان محاسبه نموده و به مالکان پیروزی دادند و در صورت بروز اختلاف میان مالکان و بلدیه شهر، مطابق با مواد و تبصره‌های همین قانون رفتار شود (مذاکرات مجلس، ۱۳۱۲/۸/۲۳).

به نظر می‌رسد ملموس‌ترین نوسازی کالبدی شهری در تبریز دوره رضاشاه را باید احداث خیابان‌های عریض و مستقیم و گاهی غیرمستقیم مانند تربیت دانست که شهر را از وضعیت سنتی به موقعیت امروزی تغییر داد. محلاتی که قبلاً با کوچه‌های باریک و کج با همدیگر ارتباط داشتند در این دوره به سهولت مرتبط شدند. نظام حمل و نقل شهری در خیابان‌های بزرگ و جدید سرعت یافت. با وجود این خیابان‌ها بخشی از زندگی مردم به فضای جدیدی منتقل شد که اتومبیل‌ها در رفت‌وآمد بودند. احداث همین خیابان‌ها، موجب ظهور کافه و رستوران و ویترین مغازه‌ها و تغییر فضای عمومی شهر نیز شدند.

۱ - کتابخانه، موزه و مرکز استاد مجلس شورای اسلامی

مفهوم میدان در دوره پهلوی نسبت به دوره قاجار و قبل از آن، متفاوت بود. در عصر قبل از پهلوی، میدان به عنوان یکی از مهم‌ترین فضاهای حکومتی و عمومی شهر محسوب می‌شد. در بسیاری از محله‌های بزرگ در یک محوطه باز، دکان‌ها در کنار هم ردیف شده و اکثرًا دارای مسجد و برخی حمام هم بودند. برای نمونه می‌توان به میدان‌یاصحاب‌الامر، انگج، و بیجویه، مقصودیه، سرویجوجیه، قبرستان کوچک، مسجد و قطب اشاره نمود (سلطان‌زاده، ۱۳۸۹: ۷۳)؛ اما منظور از میدان در این بحث، فضای دایره‌ای کوچکی به نام فلکه است که در اثر به هم رسیدن دو یا چند خیابان برای سهولت تردد و سایل نقلیه ایجاد شد. فلکه دارای یک مرکز ثقل کالبدی است که معمولاً در آن محل، مجسمه‌ای نصب می‌شود و دارای فضای سبز یا آب‌نما بود. میدان‌یاصحاب‌الامر می‌تواند مثل میدان ساعت یا دانشسرا یا میدان‌های اطراف با غلستان تبریز که معمولاً اطراف آن‌ها را ساختمان‌های دوطبقه احاطه کرده بود. بهنگام احداث خیابان شاهپور و در تقاطع خیابان پهلوی قرار شده بود که میدان مدوری ساخته شود که بعد از چند سال با احداث ساختمان شهرداری و تعبیه ساعت بر برج آن، میدان به نام ساعت و به عنوان مرکز شهر مشهور شد (تبریز، ش ۱۵۴، س ۲۰، ۱۳۰۸/۹/۱۶). معماری ساختمان شهرداری تبریز متأثر از نوع آلمانی معماری مدرن است که بر تقارن استوار بود. در دهه دوم سلطنت رضاشاه، حضور و نفوذ مهندسان آلمانی در طرح‌های فنی و عمرانی ایران قابل ملاحظه بود. طی سال‌های ۱۳۱۱ و ۱۳۱۲ با احداث بخش شمالی خیابان شاهپور از میدان شهرداری تا محل برخورد با خیابان شاهبختی مقابل دارالحکومه، میدانی به نام توپخانه قدیم شکل گرفت که بعداً نام قیام (بعد از کودتای ۱۳۳۲) و شهدای فعلی نام گرفت (مشکور، ۱۳۵۲: ۲۶۷).

از روزگاران گذشته در محلات مختلف تبریز گورستان‌های متعددی وجود داشت. از مشهورترین قبرستان‌های تاریخی تبریز می‌توان به نوبر، گجیل، سید‌جمزه، شتربان، اهراب، لیل‌آباد، حکم‌آباد، باغمیشه و ولیانکوه اشاره نمود^۱. با توسعه شهر و قرار گرفتن این

۱- برای آگاهی بیشتر از گورستان‌ها و مزارات تاریخی تبریز ر.ک : حافظ حسین کربلاعی تبریزی، روضات‌الجان و جنات‌الجان، مقدمه و تکمله و تصحیح و تعلیق جعفر سلطان‌القرائی، به سعی و اهتمام محمدامین سلطان‌القرائی، ۲ جلد، تبریز، نشر ستوده، ۱۳۸۳؛ ملا محمدامین خسروی تبریزی، روضه‌الاطهار، تصحیح و اهتمام عزیز دولت‌آبادی، تبریز، نشر ستوده، ۱۳۷۱؛ نادرمیرزا، تاریخ و جغرافی دارالسلطنه تبریز، تصحیح و تحریشیه غلامرضا طباطبائی مجده، تبریز، نشر ستوده، ۱۳۷۳؛ محمد‌کاظم بن محمد تبریزی (اسرار علی‌شاه)، منظر‌الاولیاء (در مزارات تبریز و حومه)، به تصحیح میرهاشم محدث، تهران، انتشارات کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای ملی، ۱۳۸۸ و سید محمد رضا بن سید محمدصادق طباطبائی تبریزی، تاریخ اولاد‌الاطهار، به کوشش محمد الوانساز خویی، تهران، انتشارات کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای ملی، ۱۳۸۹.

قبرستان‌ها در درون شهر، بلدیه به ساکنین محلات اخطر نمود که برای انتقال آن‌ها به بیرون از شهر و دفن اموات آن محله در مکان جدید اقدام کنند (تبریز، ش ۱۹۶، س ۲۰، ۱۳۰۸/۱۱/۱) در زمان ریاست تربیت بر شهرداری تبریز، گورستان گجیل که محل دفن بزرگان و عرفای نام‌آور تبریز بود تخریب شد. لوح و سنگ قبور موجود در آن جا به فروش رفت. این عمل با اعتراض شدید مردم مواجه شد اما دولت به کار خویش ادامه داد.^۱ شهرداری محل این گورستان را به تفرجگاه عمومی تبدیل کرد و باغ گلستان نام‌گذاری نمود. در احداث این باغ می‌توان به تأثیرپذیری از الگوی معماری باغ ایرانی اشاره کرد که وجود حوض آب مرکزی یکی از مشخصه‌های آن است. در چهار گوشۀ این باغ چهار میدان ایجاد کردد و مقرر گردید در صورت تصویب وزارت داخله در هر کدام از میدان‌ها، مجسمۀ یکی از پادشاهان نامدار گذشته (شاه عباس و داریوش و نادر) را بپرا کنند (اطلاعات، ش ۱۸۱۹، س ۱۱/۱۱/۷، ۲). در محل تقاطع خیابان پهلوی و ملل متحد، میدانی به نام سیرک ساخته شد که بعدها با نصب مجسمۀ شاه عباس به میدان شاه عباس معروف شد. در محل تقاطع خیابان‌های پهلوی، منجم و خیام نیز میدان قوفنا احداث شد (مشکور، ۱۳۵۲: ۲۶). البته میدان‌های دیگری که در فاصلۀ سال‌های ۱۳۱۱ تا ۱۳۲۰ در تبریز ایجاد شدند عبارت‌اند از: دانشسرای راه‌آهن، ملل متحد، نادری، رضاپهلوی، شمس تبریز (همان، ۲۷۲). در دورۀ ارفع‌الملک جلیلی در محل گورستان متروک نوبر، ساختمان شهرداری بنا گردید. قبل از این، ساختمان بلدیه در محل دارالحکومه دایر بود اما ارفع‌الملک از محل صرفه‌جویی بودجه تعریض مهران رود، پی‌کنی عمارت بلدیه (ساعت) را در خرداد ۱۳۱۴ آغاز نمود (اطلاعات، ش ۲۵۰۶، س ۹، ۱۳۱۴/۳/۲۰، ۳). اسمای قبلى و فعلی فضاهای شهری تبریز در جدول زیر ارائه می‌شود:

۱ - تحسیله مصحح کتاب روضه اطهار محمدامین حشری تبریزی، عزیز دولت‌آبادی، ص ۱۹۴.

جدول ۱. اسامی قبلی و فعلی فضاهای و عناصر شهری تبریز

اسامن فعلی	اسامن قبلی	فضاهای و عناصر شهری	اسامن فعلی	اسامن قبلی	فضاهای و عناصر شهری
خلاقانی	خلاقانی	خیابان	امام خمینی	پهلوی	خیابان
فردوسی	فردوسی	خیابان	ارتش	شاهپور	خیابان
استاد جعفری	جعفری	خیابان	دانشگاه	مه پیکر	خیابان
قاری کوریوسی	شاهی	خیابان	خیام	گازران	خیابان
۲۶ بهمن	۶ بهمن، دانشگاه	بلوار	مارالان (منتظری)	تریا	خیابان
۲۲ بهمن	۴ اردیبهشت، رضا پهلوی	بلوار	شریعتی	شهرناز	خیابان
ایستگاه راه آهن	رضا پهلوی	میدان / فلکه	سپاس	فرح	خیابان

خیابان	دانشگاه	میدان / فلکه	پیش	منصور	خیابان
خیابان	دانشرا	میدان / فلکه	طلاقانی	شاه	خیابان
خیابان	توبخانه، شهریاری، قیام ۲۸ مرداد	میدان / فلکه	حلیاطیابی	چای کنار	خیابان
خیابان	ساعت	شاهپور	فلسطین	مل متحد	خیابان
خیابان	مهران رود	میدان چای	نیروی هوایی	منجه	خیابان
خیابان	راهنمایی، زندان	صاحبدیوان	باغ	قدس	قره اغاج
خیابان	قاری کوریوسی	شاهی	پل	شاه بختی	خیابان

(ماخذ: نگارنده، براساس نقشه‌های قبلی و فعلی تبریز و گزارش‌های مطبوعات آن دوره)

۳-۴- بلوک شهری پاساز

بلوک شهری پاساز در حدفاصل خیابان‌های پهلوی (امام خمینی)، شهرناز (شريعی شمالی)، امین (محققی) و ملل متحد (فلسطین) و در محله میارمیار (مهادمهین) قرار دارد. «سفرای دول فرنگ و عثمانی در این کوی باشند... اکنون در این شهر چهار دارالستفاره است» (نادرمیرزا، ۱۳۷۳: ۸۸). استقرار کلیسا و کنسولگری‌ها، دو مدرسه خارجی آمریکایی، فرانسوی و شماری از فروشگاه‌ها، همراه با رفت و آمد خارجی‌ها ویژگی خاصی به این بخش

از شهر داده بود چنان‌که به پاریس کوچک معروف شده بود. این بخش شهر تحت تأثیر گذرهای شرقی اروپایی که در هسته‌های تاریخی شهرهای اروپایی به‌فراوانی دیده می‌شود، یا دست‌کم تحت تأثیر ترجمان شرقی‌شده این معماری به گونه‌ای که در شهرهایی مانند باکو، تفلیس یا استانبول وجود داشت، شکل گرفت. به‌واسطه استقرار کلیسا‌ای کاتولیک و رفت‌وآمد روزانه اتباع فرانسه و تکرار واژه‌های فرنگی در فضای محله بود که نام پاساز بر روی کوچهٔ پستخانه قدیم ثبت شد (صفامنش و همکاران، ۱۳۷۶: ۷۳-۷۹). موقعیت این گذر با تزدیکی به بازار و ارگ حکومتی و سکونت جماعتی از ارامنه و آسوری‌ها در سال‌های عصر رضاشاه اهمیت دوچندانی به آن بخشیده بود. با احداث خیابان پهلوی، بلوک به آن متصل شد که این امر مهم‌ترین تحول کالبدی پاساز به شمار می‌آید. گراندھتل در شرق و سینما وطن در غرب وروودی بلوک از سمت خیابان ساخته شد. همچنین در بِر شمالي خیابان پهلوی، هتل پارک و مجموعه تجاری و مسافرخانه جهان‌نما، مسافرخانه لوکس کارون و در بِر جنوبی نیز مسافرخانه و هتل رامسر ساخته شد (همان، ۸۲). بعد از جنگ جهانی دوم و بعد از بسته شدن کنسولگری‌ها و مهاجرت خارجی‌ها این بخش از شهر سیر قهقهه‌ای خود را آغاز نمود.

۳-۵- میدان چایی (مهران‌رود فعلی)

«میدان چایی» مسیل رودخانه‌ای بود که آب آن از کوههای اطراف به‌سوی تبریز سرازیر می‌گردید. معمولاً در فصول پربارش، طغیان رودخانه موجب آسیب به اینیه جانی مسیل می‌شد. سیل تیر ۱۳۰۸ موجب تخرب خانه، کاروانسرا و دکان‌های مردم شد (اطلاعات، س، ش، ۷۸۲، ۱۳۰۸/۳/۱۵، ۲). بر اثر سیل مهیب مرداد ۱۳۱۳، آب با حجم خیلی بیشتری نسبت به قبل، از شرق تبریز وارد شهر شد. اینیه و حیاط عالی‌قاپو و ادارات نظمیه، بلدیه، عدليه، مالیه، معارف، دخانیات، سجل احوال، نظام وظیفه، کاروانسرا و بازار امیر را آب فرا گرفت (ساکما، ۳۴۰/۸۲۲۰۹). تیرهای تلفن، چراغ برق و تلگراف به زمین افتاد و شهر در تاریکی فرو رفت و ارتباط مردم با همدیگر قطع شد. در حدود ۱۵۰۰ منزل اطراف رودخانه آسیب دید و یا تخرب شد. برای بهسaman نمودن اوضاع شهر، میان وزارت داخله و مالیه و شهرداری تبریز، قراردادی منعقد شد که دومیلیون ریال وام از طرف بانک ملی، جهت



تکمیل سدسازی و دیوارهای جانبی مسیل میدان چایی در اختیار بلدیه قرار گیرد (ساکما، ۱۴۶۳۴ / ۲۴۰؛ تبریز، ش ۵۵، س ۲۵، ۱۳۱۳/۵/۲۵، ۱). همچنین دولت مقرر کرد که جمعیت شیروخورشید سرخ به سیل زدگان امدادرسانی کند و از محل اعتبارات دولتی، مخارج مربوط به چای و قند شهروندان آسیب دیده پرداخت شود (ساکما، ۱۳۱۳/۴۰۶۲۷: ۳۱۰).

برای حل مشکل سیل و جلوگیری از آسیب‌های بیشتر، در شهریور ۱۳۱۳ تصمیم گرفته شد که عرض مجرای رودخانه از ۳۶ متر کمتر نباشد و در دو طرف مجرا دو خیابان به عرض ۶ متر احداث شود (تبریز، ش ۸۶، س ۲۵، ۱۳۱۳/۶/۲۵، ۱). بهمین خاطر، خانه‌های اطراف میدان چایی از طرف شهرداری خریداری و به حریم رودخانه الحاق شد. همچنین شهرداری برای برقراری ارتباط میان دو طرف رودخانه، احداث سه دهنه پل به نام‌های سنگی، شاهی و بازار کفشدوزها را با بتون آرمه به مناقصه گذاشت (تبریز، شماره ۲۶، س ۲۷، ۱۳۱۵/۴/۲۸، ۱). ساخت سه پل شاهی (قاری کورپوسی)، پل اسلامبول (دوازه اسلامبول) و پل بازار (در امتداد خیابان فردوسی)، از دیگر طرح‌های شهرداری بود که برای تسهیل ارتباط و دسترسی مردم بین دو طرف میدان چایی در نظر گرفته شده بود (اطلاعات، س ۱۱، ش ۵، ۱۳۱۶/۳/۲۴، ۲). به‌واقع احداث پل‌ها، خیابان‌ها و دیوارهای جانبی مسیل مهران رود یکی از ماندگارترین اقداماتی بود که ارفع‌الملک به‌هنگام ریاست بر بلدیه تبریز انجام داد.

۳-۶- مراکز خدماتی

تأسیس سینما در آذربایجان دارای سابقه ممتدى است. نخستین سالن سینما در تبریز، به نام «سولی» بود که به سال ۱۲۹۱ ش افتتاح شد (مشکور، ۱۳۵۲: ۳۷۶)؛ اما به نظر یکی از مطلعین، سینما سولی یا آفتاب که فیلم‌های صامت پخش می‌کرد به سال ۱۲۹۰ ش، در خیابان پهلوی و طبقه بالای چند مغازه بلوک پاساز دایر شده بود. همچنین در سال ۱۳۰۵ مجهرزترین سینمای آن زمان با نام ایران افتتاح شد. چندین سینمای دیگر نیز به نام‌های پاته (خروس)، منصور، شیروخورشید و دو سینمای تابستانی باغ ملی و باغ گلستان فعالیتشان را آغاز کردند اما بعد از مدتی تعطیل شدند (هاشمی‌پور، ۱۳۹۸: ۲۲۵). سینما مولن روز در پشت مسافرخانه لوکس کارون ساخته شده بود که بعدها در اثر آتش‌سوزی ویران شد (صفامنش و همکاران، ۱۳۷۶: ۸۲). سینما ششگلان در خیابان منصور (۱۳۰۹) و

سینمای وطن (۱۳۰۷) در غرب ورودی بلوک پاساز در زمان ریاست تربیت بر بدلیه گشایش یافت (تبریز، ش. ۱۰۰، س. ۱۹، ۱۳۰۷/۱۱/۲۲؛ تبریز، ش. ۸، س. ۲۱، ۱۳۰۹/۲/۲۴). همچنین در بهمن ۱۳۱۱ سینما ایران جدید در خیابان پهلوی نزدیک باع گلستان گشایش یافت (سهند، ش. ۲۴-۷۱۲، س. ۷، ۱۳۱۱/۱۱/۱۰). سالن تئاتر شیروخورشید در عصر والی‌گری طهماسبی در تبریز (۱۳۰۶) به‌وسیله مهندسان روسی طراحی و بنا گردید (ساکما، ۹۵/۲۶۴/۵۱۲). در ۱۳۰۵ محوطه پیرامون ارگ علیشاه به باع ملی و گردشگاه عمومی تبدیل شد و سال‌های بعد در بخشی از زمین‌های محوطه ارگ، بیمارستان شیروخورشید سرخ، سالن تئاتر، کتابخانه و دیبرستان ساخته شد (اطلاعات، ش. ۴۷۸، س. ۳، ۱۳۰۷/۲/۱۰). به سال ۱۳۱۶ دو سینمای همای در خیابان پهلوی و میهن در محله پاساز بهره‌افتدند.^۳ همچنین در سال ۱۳۱۸ نیز سینما دیدهبان شروع به کار نمود (هاشمی‌پور، همان).

ساخت‌هتل به مفهوم امروزین در تبریز از دوره رضاشاه شروع شد؛ اما احداث گراندهتل از اواخر دوره قاجار آغاز شده بود. هتل‌های متروپل و جهان‌نما هر دو در خیابان پهلوی و جهان در اولی کوچه ارک، پالاس و هتل نو جزو هتل‌های ساخته شده در آن دوره بود (ستارزاده، ۱۳۸۶: ۲۹۵).

تا قبل از دوره رضاشاه مردم شهرها از خزینه‌های عمومی برای استحمام استفاده می‌نمودند؛ اما در زمان رضاشاه، شهرداری تبریز مالکین حمام‌ها را مکلف نمود که تا آخر اردیبهشت ۱۳۱۵ وضعیت حمام‌های خود را با سه درجهٔ زیر منطبق سازند: حمام‌های درجه‌یک فقط دوش خواهند داشت. درجه‌دو خزینه خواهد بود که به‌واسطه محجر پوشیده شده و فقط با شیر آب از آن استفاده خواهد شد. حمام‌های درجه‌سه نیز همانند درجه‌دو هستند متنها با حوضچه‌هایی از آن متمایز خواهند شد (تبریز، ش. ۱۰۴، س. ۲۶، ۱۳۱۴/۱۱/۱۲).

با امضای قرارداد میان ایران و بانک استقراضی روسیه، مراحل ساخت خط راه‌آهن آذربایجان در ماه مه ۱۹۱۴ دو ماه پیش از آغاز جنگ جهانی اول شروع شد. در اسفند ۱۲۹۳ قطار وارد شهر تبریز شد. آین گشایش راه‌آهن آذربایجان با حضور ولی‌محمد ایران (محمدحسن‌میرزای قاجار) و نماینده قشون روس در ۶ ماه مه ۱۹۱۶ [۱۲۹۵/۲/۱۶] ش]

برگزار شد (ترسکینسکی، ۱۳۲۶: ۴۱). در فاصله تبریز تا جلفا به طول ۱۳۶ کیلومتر قطارها اقدام به حمل کالا می‌کردند. در کنار آن، خط فرعی صوفیان - شرفخانه به طول ۴۸ کیلومتر هم مورد استفاده مردم بود. این خط آهن طبق شرایط معاهده سال ۱۹۲۱ از طرف دولت شوروی به ایران واگذار شد (لینگمن، ۱۳۹۵: ۷۳ و ۱۰۴). «وانغاز» نام رویی ایستگاه راه‌آهن تبریز بود که با سرمایه بانک استقراضی روس احداث شده بود (سهنه، ش ۱۲، ۱۳۰۵/۸/۲۶، ص ۲). شرکت سازنده راه‌آهن تبریز در نظر داشت ایستگاه را در محل فعلی باع گلستان بسازد ولی برای رسیدن به این مکان، ریل راه‌آهن باید از زمین‌های حاصلخیز عبور می‌کرد و خریداری این مزارع هزینه زیادی داشت. شرکت برای صرفه‌جویی مجبور شد محل ایستگاه را در ۴/۵ کیلومتری غرب تبریز انتخاب نماید. به همین منظور خیابان جدیدی از شهر به ایستگاه احداث نمود و برای حمل و نقل مسافرین هم تramوای اسبی ایجاد کرد (ترسکینسکی، ۱۳۲۶: ۴۶). با اتصال این خیابان به ایستگاه راه‌آهن قریه‌های خطیب، لاله و محله شنب‌غازان هرچه بیشتر به بافت مرکزی شهر نزدیک‌تر شده و در واقع شهر تبریز به سمت مغرب گسترش یافت. دولت رضاشاه در ادامه کارهای عمرانی عملیات احداث خط راه‌آهن تهران به تبریز را از آذرماه ۱۳۱۷ آغاز نمود (سهنه، ش ۱۱-۱۸۷۳، س ۱۳، ۱۳۱۷/۹/۲۰، ص ۴).

نتیجه

آغاز سلسله پهلوی، عرصه برآمدن شبه‌مدرنیسم دولتی بود که با مؤلفه‌هایی چون گسترش و نوسازی، تمرکزگرایی و بوروکراسی همراه بود. در این حکومت دگرگونی شهر به عنوان بستر تحولات اجتماعی‌سیاسی، در اولویت سامان‌دهی قرار گرفت؛ شهری که می‌باشد نمادی از انقطاع عصر جدید با عصر قدیم باشد. اگر در دوره قاجار، در هم‌آمیختگی مفاهیم غرب و شرق با تفوق شرق پایان پذیرفت، در دولت پهلوی، نوسازی شهری با غلبه تفکر غربی همراه شد. ایجاد ساختمان‌ها با معماری جدید، خیابان‌های عریض، محله‌های نو و انهدام بافت‌های قدیمی توسط رضاشاه به «تمدن بولواری» معروف شد. کمرنگ شدن نقش محلات در تحولات اجتماعی‌سیاسی شهرها نمونه بارزی از تأثیر شهرسازی این عصر به‌شمار می‌آید. مدرنیته در ایران مدت‌ها به یکی دو نشانه محدود ماند: دیوارهای قدیمی را

خراب کردن تا دیوارهای زیباتر به جای آن‌ها بسازند و نیز عناصر و فضاهای شهری جدید از جمله ادارات و بانک‌ها، ایستگاه راه‌آهن، خیابان‌های اتوبیل‌رو، چهارراه و فلکه‌ها، دانشگاه و کتابخانه‌ها، هتل‌ها، صنایع، حمام‌ها، مدارس نوین و بیمارستان پدید آمدند. نوسازی‌های شتابزده عمرانی و عدم کارایی مسئولین به شکل‌گیری شهرهایی انجامید که در تأمین نیازهای اصلی شهروندان ناتوان بودند. به تعبیر الول ساتن، اقدامات نوسازگرایانه رضاشاه، روی ایران را بیش از روحش عوض کرد. اصلاح وضع ظاهری شهرها بیشتر از لوازم ضروری مردم مورد توجه قرار گرفت. نحوه انجام اصلاحات شهری بی‌قاعده، سطحی و نامنظم بود. با پررنگ شدن نقش بلدیه، شهر به‌سوی دولتی شدن پیش رفت و نیروهای اجتماعی جایگاه و مشارکت چندانی در امور شهری نداشتند. شهرسازی تبریز به صورت نامنسجم و درهم‌گسیخته به احداث فلکه‌ها و خیابان‌های مدرن و صلیبی ختم شد. بخشی از بازار تاریخی ازبین رفت و بافت قدیمی و سنتی شهر بهم ریخت. کاخ‌های موجود در باغشمال، دارالحکومه و حرمخانه نیز نابود شدند. هرچند اقدامات دیگری چون ساخت پل‌ها روی میدان‌چایی و تعریض مسیل آن، حذف گورستان‌ها از درون شهر، سنگفرش نمودن و درختکاری خیابان‌ها و توسعه شاه‌گویی، احداث عمارت‌های دانشسرا و شهرداری، قرائتخانه، هتل، سینما و باع گلستان نیز صورت گرفت. به عبارتی وضعیت کالبدی فعلی تبریز بر بستر اقداماتی است که در دوره رضاشاه و بعد از اوی صورت گرفته است.



منابع

اسناد مراکز آرشیوی

- سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران (ساکما)
- کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی (کمام)
- مذاکرات مجلس شورای ملی (۱۳۱۲/۸/۲۳)، دوره نهم.
- مرکز اسناد ریاست جمهوری (مارجا)

روزنامه‌ها

- اطلاعات، ۱۳۰۵، ۱۳۰۶، ۱۳۰۷، ۱۳۰۸، ۱۳۰۹، ۱۳۱۰-۱۳۱۱، ۱۳۱۴، ۱۳۱۵، ۱۳۱۶، ۱۳۱۸، ۱۳۱۹، ۱۳۱۲-۱۳۱۳، ۱۳۱۴، ۱۳۱۵، ۱۳۱۶، ۱۳۱۷، ۱۳۱۸، ۱۳۱۹-۱۳۲۰.
- انجمن تبریز، سال اول.
- تبریز، ۱۳۰۴، ۱۳۰۶، ۱۳۰۷، ۱۳۰۸، ۱۳۰۹، ۱۳۱۱، ۱۳۱۲، ۱۳۱۳، ۱۳۱۴، ۱۳۱۵، ۱۳۱۶.
- سنهنده، ۱۳۱۱.
- شاهین، ۱۳۱۳.

کتب و مقالات

- آبراهامیان، برواند (۱۳۸۹)، *تاریخ ایران مدرن*، مترجم محمدابراهیم فتاحی، تهران، نی.
- اطهاری، کمال (۱۳۷۶)، «تهران: مدنیت گم‌گشته»، مجله معماری و شهرسازی، ش ۳۶-۳۷.
- اعتمادالسلطنه (۱۳۶۷)، *مرآت‌البلدان*، تصحیح عبدالحسین نوائی و میرهاشم محدث، ج ۱، دانشگاه تهران.
- اهلرز، اکارت؛ محمدحسن ضیا توان؛ مصطفی مؤمنی (بهار ۱۳۷۳)، «شهر شرق اسلامی مدل و واقعیت»، *تحقیقات جغرافیایی*، ش ۳۲.
- اوین، اوژن (۱۳۹۱)، *ایران امروز*، ترجمه علی اصغرسعیدی، تهران، علم.

- برنم، مارشال (۱۳۹۲)، *تجربه مدرنیته*، ترجمه مراد فرهادپور، تهران، طرح نو.
- پاکزاد، جهانشاه (۱۳۹۴)، *سیر اندیشه‌ها در شهرسازی (۱) از آرمان تا واقعیت*، تهران، دانشگاه شهید بهشتی.
- پورحسین خونیق، ابراهیم (۱۳۹۳)، *بنای و عمارت‌های تاریخی تبریز*، تبریز، اختر.
- تبریزی، محمد‌کاظم بن محمد (اسرار‌علی‌شاه) (۱۳۸۸)، *منظراً ولیاء (در مزارات تبریز و حومه)*، به تصحیح میرهاشم محدث، تهران، انتشارات کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای ملی.
- ترسکیتسکی، اناتول (۱۳۲۶)، *تاریخچه مختصر راه‌آهن ایران*، ترجمه؛، تهران، بنگاه راه‌آهن دولتی ایران.
- جابری مقدم، مرتضی‌هادی (۱۳۸۶)، *شهر و مدرنیته*، تهران، فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- جهانگیرمیرزا (۱۳۲۷)، *تاریخ نو، به کوشش عباس اقبال*، تهران، علمی.
- حبیبی، محسن (۱۳۷۳)، «*مدرنیسم، شهر، دانشگاه (دومین پژواک مدرنیته در ایران)*»، *گفتگو*، ش.۵
- حبیبی، محسن (۱۳۷۳)، «*نخستین پژواک مدرنیته در ایران*»، *گفتگو*، شماره ۳.
- حبیبی، محسن (۱۳۹۰)، *شرح جریان‌های فکری معماری و شهرسازی در ایران معاصر با تأکید بر دوره زمانی ۱۳۵۷-۱۳۸۳*، تهران، دفتر پژوهش‌های فرهنگی.
- حبیبی، محسن (۱۳۹۵)، *از شار تا شهر*، دانشگاه تهران.
- حبیبی، محسن و مرتضی‌هادی جابری‌مقدم (۱۳۸۴)، «*شهرگرایی و شهرسازی شتابزده؛ الگوی فاوستی توسعه*»، *هنرهای زیبا*، ش.۲۱
- حسری تبریزی، ملامحمدامین (۱۳۷۱)، *روضه اطهار (مزارات متربه و محلات قدیمی تبریز و توابع)*، به تصحیح و اهتمام عزیز دولت آبادی، تبریز، ستوده.
- رنجبر‌فخری، محمود (۱۳۹۲)، *بازار بزرگ تبریز و بازارچه‌های پیرامونی آن در دویست سال اخیر*، تهران، بنیاد ایران‌شناسی.



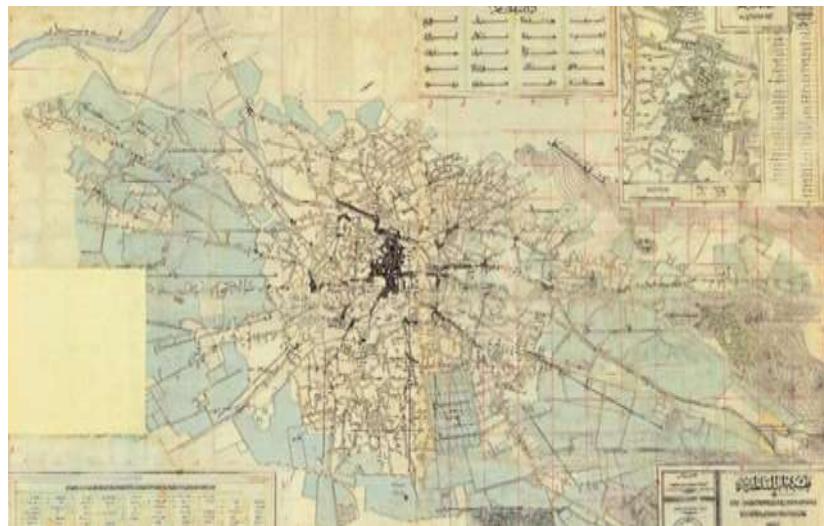
- ساتن، الول (۱۳۴۶)، ایران نو، ترجمه عبدالعظیم صبوری، تهران، علمی.
- ستارزاده، داریوش (۱۳۸۶)، «تأثیر تجدد در تحول شکل‌گیری فضاهای شهری ایران مطالعه موردی: فضاهای شهری تبریز در دوره رضاشاه»، رساله دکتری دانشگاه آزاد واحد علوم و تحقیقات تهران.
- شاردن (۱۳۷۴)، سفرنامه شاردن، ترجمه اقبال یغمایی، ج ۲، تهران، توس.
- شهری، جعفر (۱۳۷۸)، تهران در قرون سیزدهم، ج ۵، تهران، رسا.
- صفامنش، کامران؛ رشتچیان، یعقوب؛ منادیزاده، بهروز (۱۳۷۶)، «ساختار کالبدی شهر تبریز و تحولات آن در دو سده اخیر»، گفتگو، ش ۱۸.
- صفامنش، کامران؛ منادیزاده، بهروز (۱۳۷۸)، «تحولات معماری و شهرسازی در فاصله سال‌های ۱۳۲۰-۱۳۹۹-۱۴۰۹»، دومین کنگره تاریخ معماری و شهرسازی ایران، جلد دوم، به کوشش باقر آیت‌الله‌زاده شیرازی، میراث فرهنگی کشور.
- طباطبایی تبریزی، سید محمد رضا بن سید محمد صادق (۱۳۸۹)، تاریخ اولاد الاطهار، به کوشش محمد الوانساز خویی، تهران، انتشارات کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای ملی.
- فخاری تهرانی، فرهاد؛ پارسی، فرامرز؛ بانی مسعود، امیر (۱۳۸۵)، بازخوانی نقشه‌های تاریخی شهر تبریز، شرکت عمران شهری ایران، تهران.
- فکوهی، ناصر (۱۳۸۷)، انسان‌شناسی شهری، تهران، نی.
- کارنگ، عبدالعلی (۱۳۵۱)، آثار باستانی آذربایجان، ج ۱، تهران، انجمن آثار ملی.
- کتابچه قانون بلدیه، (۱۳۲۵)، مطبوعه شاهنشاهی قاجار، بی‌جا.
- کربلائی تبریزی، حافظ حسین (۱۳۸۳)، روضات الجنان و جنات الجنان، مقدمه و تکمله و تصحیح و تعلیق جعفر سلطان القرائی، به سعی و اهتمام محمدامین سلطان القرائی، ۲ جلد، تبریز، نشر ستوده.
- کرزن، جورج ناتانیل (۱۳۸۰)، ایران و قضیه ایران، ج ۱، ترجمه غلامعلی وحید مازندرانی، تهران، علمی و فرهنگی.

- کسری، احمد (۱۳۸۱)، *تاریخ مشروطه ایران*، تهران، امیرکبیر.
- کیانی، مصطفی (۱۳۸۶)، *معماری دوره رضاشاه*، تهران، مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر.
- محبوی‌اردکانی، حسین (۱۳۷۶)، *تاریخ مؤسسات تمدنی جدید در ایران*، ج ۲ و ۳، دانشگاه تهران.
- محمدزاده، رحمت (۱۳۹۴)، «بررسی تطبیقی توسعه شبکه ارتباطی سنتی و جدید در بافت قدیم شهر تبریز»، *نشریه علمی و پژوهشی انجمن علمی معماری و شهرسازی ایران*، شماره ۱۰.
- مختاری اصفهانی، رضا (۱۳۸۲)، *اسنادی از انجمن‌های بلدی، تجار و اصناف (۱۳۲۰-۱۳۰۰)*، معاونت خدمات مدیریت و اطلاع‌رسانی دفتر رئیس جمهور، ۲، ج، تهران، وزارت فرهنگ‌وارشاد اسلامی.
- مشکور، محمدمجود (۱۳۵۲)، *تاریخ تبریز تا پایان قرن نهم هجری*، تهران، انجمن آثار ملی.
- نادرمیرزا (۱۳۷۳)، *تاریخ و جغرافی دارالسلطنه تبریز*، مقدمه تصحیح و تحسیه: غلامرضا طباطبائی مجد، تبریز، ستوده.
- نظام‌السلطنه‌ماfi، حسین قلی خان (۱۳۶۱)، *حکایات و استناد*، به کوشش معصومه نظام‌ماfi و دیگران، ج ۲ و ۳، تهران، نشر تاریخ ایران.
- هاشمی، فضل‌الله (۱۳۴۵)، «*تاریخچه تأسیس و رشد شهرداری در ایران*»، سالنامه شهرداری‌ها، انتشارات اتحادیه شهرداری‌های ایران.
- هاشمی‌پور، منوچهر (زمستان ۱۳۹۸)، «*تاریخ سینماهای تبریز*»، هنر و اقتصاد، ش. ۵.
- ویلبر، دونالد (۱۳۴۸)، *باغ‌های ایران و کوشک‌های آن*، ترجمه مهین‌دخت صبا، تهران، ترجمه‌ونشر کتاب.
- یزدانی، محمدحسن و احمد پوراحمد (۱۳۸۶)، «*تأثیر مدرنیسم بر تحولات کالبدی شهرهای ایرانی* - اسلامی، نمونه تبریز»، *تحقیقات جغرافیایی*، ش. ۸۴، ۸۶.



- Banani, Amin, (1961), *The Modernization of Iran 1921-1941*, Stanford: Stanford University press.
- Ehlers, Eckart & Willem Floor, (2007), “Urban Change in Iran 1920-1941”, *Iranian Studies*, Volume 26, Issue 3-4, Published Online 24 Feb 2007.
- Madanipour, Ali, (2006), “Urban planning and development in Tehran”, *Cities*, volume 23, Issue 6.
- Ziaei, Karamatollah, (2006), “The Planning and Functioning of New Towns in Iran”, *Cities*, Volume 23, Issue 6.

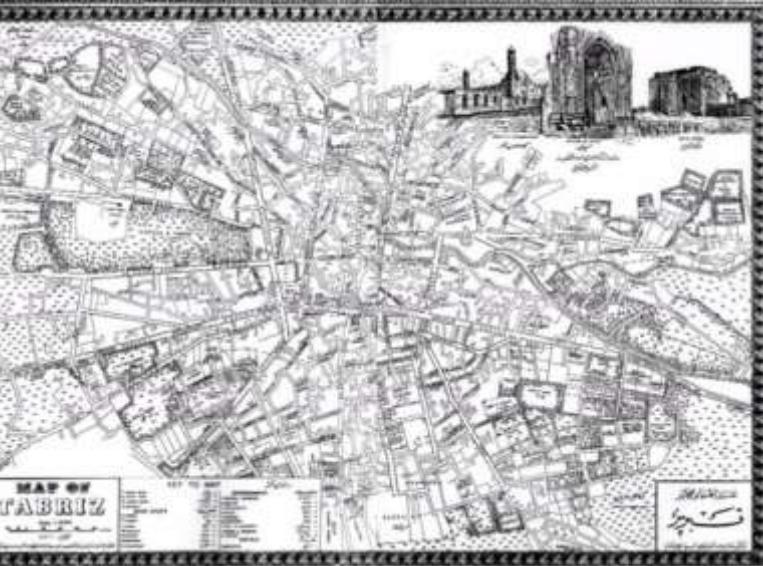
پیوست‌ها



تصویر ۱: نقشه دارالسلطنه تبریز، ۱۳۲۷ق. (اسدالله مراغه‌ای)، (فخاری تهرانی و همکاران، ۶۵: ۱۳۸۵)



تصویر ۲: نقشه تبریز در سال ۱۳۰۹ش. (فخاری تهرانی و همکاران، ۸۳: ۱۳۸۵)



تصویر ۳: نقشه تبریز؛ (فخاری تهرانی و همکاران، ۱۳۸۵: ۸۸)

تاریخ دریافت: ۹۹/۰۱/۱۶

تاریخ پذیرش نهایی: ۹۹/۰۷/۲۳

بررسی پدیده روبروی انتظار و منجی‌گرایی (مهدویت) در عصر ایلخانان

علیرضا کریمی^۱

کبری جعفرزاده^۲

چکیده

اعتقاد به ظهور امام زمان، یکی از ارکان اساسی مذهب تشیع امامی است که در طول تاریخ اسلام و تشیع جریان داشته است. در دوره تسلط مغولان و تأسیس حکومت ایلخانی در ایران مسئله منجی‌گرایی (مهدویت) رشد بسزایی یافت. حضور عناصر بیگانه با مذهب غیراسلامی و مسلط شدن بر جامعه و مملکت اسلامی باعث بروز، فتنه و فساد، هرج و مرج، بروز جنگ‌ها، افزایش مالیات‌ها و آشونگی اوضاع شد. در چنین شرایطی، مردم بیش از هر زمان دیگری، احساس نیاز به مصلحی را داشتند که با آمدنش به تمامی ظلم و جورها پایان بخشد. در این دوره، انتظار و منجی‌گرایی، بیش از عصرهای دیگر در عقاید و افکار مردم (شیعیان) و حتی غیرشیعیان رسوخ کرد. به طوری که در برخی از شهرها هر روز مردم به انتظار منجی به دروازه شهرها می‌رفتند و به انتظار امام غایب می‌نشستند. در این پژوهش علل پیدایش و رشد اندیشه منجی‌گرایی و مهدویت و پیامدهای آن از جمله بهره‌برداری قیام کنندگان از اندیشه منجی‌گرایی به روش توصیفی تحلیلی مورد بررسی قرار گرفته است.

واژگان کلیدی: ایلخانان، شیعیان، انتظار، منجی‌گرایی (مهدویت).

ali_karimi@tabrizau.ac.ir

jafarzadeh_k@yahoo.com

۱- دانشیار دانشگاه تبریز، تبریز، ایران (نویسنده مسئول)

۲- کارشناسی ارشد تاریخ تشیع دانشگاه تبریز، تبریز، ایران



A Study of the Growing Phenomenon of Waiting and Salvationism (Mahdism) in the Age of Ilkhans

Alireza Karimi¹

Kobra Jafarzadeh²

Abstract

Belief in the advent of the Imam Zaman (AS) is one of the basic pillars of the Imami Shiite religion that has flowed throughout the history of Islam and Shiism. During the Mongol domination and the establishment of the Ilkhanid government in Iran, the issue of Mahdism grew significantly. The presence of alien elements who had non-Islamic religion and their domination of the Islamic society and country caused sedition and corruption, chaos, wars, tax increases and chaos. In such circumstances, the people felt more than ever the need for a reformer who would put an end to all oppression and tyranny with his arrival. In this period, expectation and saviorism penetrated the ideas and thoughts of the people (Shiites) and even non-Shiites, more than any other age. In some cities, people went to the city gates every day waiting for a savior and waited for the absent Imam . In this study, the causes of the emergence and growth of the idea of saviorism and Mahdism and their consequences, including the use of the idea of saviorism by the insurgents have been studied in a descriptive and analytical manner.

Keywords: Ilkhans, Shiites, Waiting, Saviorism (Mahdism).

1 - Associate Professor, University of Tabriz, Tabriz, Iran (Corresponding Author)

ali_karimi@tabrizau.ac.ir

2 - Master of Shiite History, University of Tabriz, Tabriz, Iran

jafarzadeh_k@yahoo.com



مقدمه

حمله مغولان به ایران و تأسیس حکومت ایلخانی را می‌توان یکی از شگفتانگیزترین و پرتحرک‌ترین ادوار تاریخی ایران دانست. چراکه با از بین رفتن قدرت‌های چون خوارزمشاهیان، عباسیان و اسماعیلیان، شیعیان از این خلاً استفاده و وارد عرصه شدن و تسامح و تساهل مذهبی به وجود آمده علما و بزرگان شیعه را جهت رواج آئین تشیع و گسترش اندیشه مهدویت به تکاپو واداشت.

ناگفته نماند که حاکمیت مغول و ایلخانان، به خاطر تضاد فرهنگی و آئینی که با مردم مسلمان ایران داشتند خود عامل شکاف عظیمی شدند. چراکه به خاطر این تضاد، مفاهیمی را به مردم و جامعه آن زمان تحمیل می‌کردند که با ساختار فرهنگی، مذهبی، سیاسی آنان مغایر بود. آن‌ها جنگ‌های پی‌درپی راه می‌انداختند و هزینه آن را بهزور از مردم می‌گرفتند. افزایش مالیات‌ها، تعرض به مال، نوامیس و جان مردم و حتی مقدسات مذهبی، مردم را بر آن داشت که بیندیشند دوره آخرالزمان فرارسیده است.

در واقع مردم که در خود توانایی مبارزه با حاکمیت را نداشتند دنبال منجی‌ای بودند تا بتوانند آن‌ها را از دست قوم ظالم رها سازد و آنچه بر این قضیه دامن می‌زد رواج یکسری از روایات و احادیث مبنی بر ظهور نزدیک امام عصر بود طوری که عame مردم باور کردند که دوره آخرالزمان فرارسیده است و تا جایی این اندیشه عمق پیدا کرد که مراسم‌های ویژه‌ای را جهت ظهور انجام می‌دادند. همچنین گسترش تصوف و تشیع و ایجاد پیوند بین این دو اندیشه، سبب قیام‌هایی گردید و مدعیان مهدویت از هر گوش و کنار سر برآورددند.

در بررسی‌های که در مورد پیشینه این پژوهش انجام شد ما به دو منبع برخوردهیم. منبع اول مقاله‌ای است با عنوان «منجی‌گرایی در عصر حاکمیت مغول‌ها در ایران» نوشته حسین ایزدی که در فصلنامه پژوهشی تاریخ اسلام منتشر شده است. این مقاله مروی دارد بر مدعیان مهدویت به صورت خلاصه، اما به عوامل و ریشه شکل‌گیری این قیام‌ها نپرداخته است.

دومین منبع کتابی است به قلم یعقوب آزند با عنوان قیام‌های مردمی در قرن هفتم و

هشتم هجری. نویسنده در فصل سوم این کتاب، به مهدیان در دوره میانی دنیای اسلام پرداخته است. این منبع نیز مثل مقاله ذکرشده فقط به بررسی اشخاص و مدعیان پرداخته و به علل شکل‌گیری این جنبش‌ها نپرداخته است.

در واقع این پژوهش برای نخستین بار است به این موضوع و علل رشد اندیشه مهدویت و گسترش پدیده ظهرور در عصر مغولان و ایلخانان پرداخته است و از این جهات قابل توجه است.

اعتقاد به ظهور امام عصر، یکی از عواملی است که شیعیان را در برابر تمام حکومت‌های جور و ستم دستگاه‌های ظالم محافظت نمود. در واقع انتظار و منتظر بودن برای ظهور امام غایب عامل بقای جامعه تشیع در طول تاریخ بوده است. از نیمه نخست قرن اول، امواجی از این ادعاهای آغاز شد سپس بسیاری از مناطق جهان اسلام را درنوردید.

اوج این جریان، بیشتر مربوط به قرن‌های ششم تا هشتم، مصادف با حمله مغولان و تأسیس حکومت ایلخانی است. یکی از موضوعات مطرح در خصوص موعودگرایی در اسلام و تشیع استفاده از مهدویت برای مقاصد گوناگون اجتماعی، سیاسی، مذهبی بود که در طول تاریخ گروه‌های زیادی از این ظرفیت برای پیشبرد اهدافشان سود جستند. در این عصر اندیشه مهدویت چنان در افکار و عقاید شیعیان قوت یافت که در برخی از شهرها هر روز مردم به استقبال امام غایب می‌شتابتند. این بخطوطه آورده است:

«در شهر حله در نزدیکی بازار بزرگ شهر مسجدی قرار دارد که بر در آن پرده حریری آویزان است و آنجا را مشهد صاحب‌الزمان می‌خوانند. شب‌ها پس از نماز عصر صد مرد مسلح با شمشیرهای آخنه پیش امیر شهر می‌روند و از او اسبی یا استری زین کرده می‌گیرند و بهسوی مشهد صاحب‌الزمان روانه می‌شوند. پیشاپیش این چاربا طبل و شیپور و بوق زده می‌شود - چون به مشهد صاحب‌الزمان می‌رسند در برابر در ایستاده آواز سر می‌دهند که «بسم الله ای صاحب‌الزمان، بسم الله برآیی تا خدا به‌وسیله تو حق را از باطل جدا گرداند» و به همین ترتیب به نواختن بوق و شیپور و طبل ادامه می‌دهند تا اذان مغرب فرارسد» (ابن بطوطة، ۱۳۳۷: ۱۷۴). همچنین این عمل در کاشان نیز جریان داشت. بزرگان شهر هر بامداد بیرون دروازه شهر می‌رفتند و افسار اسبی را که به‌خوبی زین و مهار شده بود به دنبال



می‌کشیدند تا اگر امام بهنگاه ظاهر شود بی‌اسپ نماند (پتروفسکی، ۱۳۵۹: ۶۵) ابن طاووس یکی از علمای بزرگ این عصر در نامه‌ای به فرزنش محمد عنوان می‌کند: «بدان که اگر یک آیه در کتاب مقدس الهی^۱ نبود (یمحو الله ما يشاء و يثبت عنده الكتاب) هر آینه به تو از روی اطمینان خبر می‌دادم که من درک ظهور کامل آن حضرت را می‌نایم و در ظل عنایت وحدان نعمت گسترده حضرتش داخل شدم، زیرا که این ایام، ایام ظهور آن آفتاب تابان است و هنگام زوال سختی‌ها و ناراحتی‌ها و محرومیت‌ها است» (رفیعی، ۱۳۷۷: ۸۵). محمود تارابی یکی از مدعیان مهدویت بود که در ۶۳۶ قیام کرد. مردم بخارا که از قدرت نظامی مغولان باخبر بودند و می‌دانستند که توان مقابله با آن‌ها را ندارند اما تارابی برای آرامش و خاتمه دادن به نگرانی مردم به آنان گفت: «حق تعالیٰ ما را از غیب سلاح می‌فرستد در اثنای این از جانب شیراز بازرگانی رسید و چهل خروار شمشیر آورد. بعدازاین در فتح و ظفر عوام را هیچ شک نماند و آن آدینه خطبه سلطنت به نام او خواندند.» (جوینی، ۱۳۷۸: ۸۸) و ...

در حقیقت علی که در گسترش مسئله مهدویت و ظهور مدعیان تأثیر داشت ابتدا رشد و گسترش تشیع امامی در این عصر بود، سپس عوامل اجتماعی، سیاسی و اعتقادی در گسترش این مسئله تأثیر بسزایی داشتند.

۱- بررسی عوامل گسترش تشیع امامی در عصر مغول و ایلخانی

۱-۱- تسامح مذهبی

چنگیزخان مذهب شمنی داشت اما هیچ ملتی را بر ملت دیگر و پیروان هیچ دین را بر پیروان ادیان دیگر ترجیح نمی‌داد، دستور داده بود تا روحانیون و بزرگان دینی ملل را احترام کنند و فرمان صادر کرده بود که سرداران و پسرانش، هر جا به علماء و دانایان و بزرگان دین برخورند او را روانه خدمت چنگیز کنند (اسماعیلی، ۱۳۸۸: ۲۸). برخی از ایلخانان غیرمسلمان نیز نه تنها در صدد تحمیل کیش و عقیده خود به مردم نبودند بلکه برای رعایت جانب و جلب محبت مردم از منتهای موافقت و حسن سلوک با مسلمین خودداری

۱- ایشان تأییفی به نام *الملاجم* لفتن دارد که به مسئله ظهور و فتنه‌ها با استناد به احادیث و روایات پرداخته است.

نمی‌کردند چنان‌که بایدو که کیش عیسوی داشت و در احیای آداب این مذهب می‌کوشید نسبت به دین اسلام بدین گردد و برای دل‌جویی از مسلمین پسر خود را به ادای نماز با ایشان می‌فرستاد (مرتضوی، ۱۳۴۱: ۶۰). در واقع دین در زندگی مغولان اهمیت ثانویه داشت و بر خلاف سایر ادیان منشأ صلح و دشمنی مغولان با یکدیگر هیچ موقع بر سر دین نبود بلکه بر سر مرتع و سایر عناصر مهم اقتصادی و اجتماعی بود.

۱- نابودی دستگاه اسماعیلی

اسماعیلیان که قریب به یک قرن و نیم در ایران به حکومت خود ادامه می‌دادند. به علت برخی از اقدامات خود(تپور، غارت...) موجب وحشت مردمان می‌شدند. همچنین رقبایانی سخت برای شیعیان امامی بودند. این رقابت بخشی از انرژی شیعیان را در حوزه‌های اعتقادی و اجتماعی به هدر می‌داد. فقدان اسماعیلیه به شیعیان امامی فرصت و فراغت بیشتری برای گسترش مذهب تشیع امامی را داد.

۲- برچیده شدن خلافت عباسیان

شیعیان حکومت عباسیان را غصی و آنان را غاصبان حقوق و حقوق پیشوایان خود می‌دانستند و همواره در آرزوی برانداختن این حکومت بودند که این عمل توسط هلاکوخان انجامید؛ اما این بدان معنا نبود که شیعیان از سلطه مغولان رضایت داشتند بلکه آن‌ها اولین دشمن بزرگ خود را از پای درآورده بودند و این شرایط تازه، آزادی عمل بیشتری به آن‌ها می‌داد تا بر تعداد پیروان خود بیفزایند.

۳- پذیرش مذهب تشیع توسط حکام ایلخانی

با گذشت زمان، مغولان با فرهنگ اسلامی آشنا شدند و برخی از ایلخانان مغول، اسلام و برخی از خانان نیز مذهب تشیع را پذیرفتند.

غازان با پذیرفتن اسلام توانست نسبت به خانان سابق ایلخانی تا حدی در کشور آرامشی را مستقر کند. در دوره‌ی وی نفوذ تشیع نسبت به دوره‌های قبل شدت یافت. گرچه شیعه بودن غازان مورد تردید است ولی در تمایل او به تشیع و ارادت وی به خاندان اهل‌بیت و سادات تردیدی نیست. «ایشان وقتی ماجرای جانشینی حضرت رسول^(ع) را شنید و فهمید



که در حق علی^(ع) و اولاد او ظلم و ستم شده از این مطلب آگاه شد، دست ارادت و قبول بر سینه‌بی‌گناه خود نهاد. برای قصاد و زوار سادات، دارسیاده بنا کرد» (القاشانی، ۱۳۴۸: ۹۳). «در سال سنه اثنین و سبعماهیه در روز آدینه در جامع بغداد علویی را در نماز به خاطر این که نماز جمعه را قضا کرده و گفته که نماز من از پس این امام روا نیست کشتند. از اقرب و انساب او جمعی سادات، استخوان سوخته را برداشته برای دادخواهی به رای غازان خان عرضه و خواستار قصاص شدند. غازان خان از این عمل در اعجاب شگفتی شد که چرا برای افزونی نماز شخصی را می‌کشند» (همان: ۹۰).

«غازان خان بعد از تجلی به حله اسلام و ایمان به نبوت، پیامبر^(ص) را دوبار در رویا یا خواب مشاهده نمود در هر دو کرت امیرالمؤمنین علی و سبطین در خدمت آن حضرت بودند و رسول اکرم^(ص) تعریف عترت طاهره کرد. فرمود باید نسبت به ایشان در طریق اخلاص سلوک نمائی و ابواب نیکوئی و احسان بر روی روزگار سادات بزرگوار برگشائی لاجرم محبت اهلیت پیامبر آخرالزمان در ضمیر منیر غازانی جاگیر شده و نقبا و سادات را تعظیم و احترام تمام می‌نمود و چندین دارالسیاده بنا کرد. دستور داد تا از آب فرات نهری جاری نموده به مشهد مقدس حایریه آورند و اراضی کربلا را ناصر و سیراب گردانید» (خواندمیر، ۱۳۵۳: ۳: ۱۵۹).

قدرت گرفتن تشیع در زمان الجایتو مرهون شخصیت‌های بزرگ روحانی، دیوانی و سپاهی بود. «محمد خدابنده که در این مدت میان اقرار و انکار و رغبت و نفرت و عزم و فسخ ایمان و اسلام تکاپوی و جستوجو می‌کرد و نمی‌توانست ترک اسلام کند. در این میان امیر ترمناس (طرمطاز) او را به مذهب تشیع دعوت می‌کند در اول سلطان عصبانی می‌شود می‌گوید ای غایر مرا راضی می‌گردانی؟ اما امیر طرمطاز می‌گوید ای پادشاه در اسلام کسی راضی باشد که در یاساق مغول بعد از چنگیزخان، اورووق او را قائم مقام او می‌داند اما مذهب سنت این که امیری را به جای او سزاوار می‌داند و بعد از گفتگوهای وی بدان مذهب رغبت پیدا می‌کند و همچنین سید تاج‌الدین آوجی با جمعی از ائمه شیعه به شرف بندگی پناه شاه می‌رسند و به اتفاق او را بر رفض تحریض و ترغیب می‌نمودند» (القاشانی، ۱۳۴۸: ۹۹).

توجه الجایتو به مذهب شیعه، علمای این مذهب را بر آن داشت که به اردوی او بیایند تا با ادله کلامی و شواهد دیگر ایمان او را محکم و راه نفوذ ائمه اهل سنت را سد نمایند. علامه حلی و پرسش فخرالمحققین که هر دو از علمای معروف شیعه‌اند با جمعی از عالمان این مذهب به خدمت الجایتو به سلطانیه رفتند و علامه حلی که از مشهورترین مصنفین فرقه اثنی عشریه و از علمای معروف و منقول و از شاگردان خواجه طوسی بود به رسم تحفه دو کتاب در اصول عقاید^۱ شیعه تألیف و به پیشگاه الجایتو آورد (اقبال آشتیانی، ۱۳۴۷: ۱).^{۳۶۱}

«سید تاج‌الدین آوجی که در نشو و نما به مشهد علی این ابیطالب پیش سلطان (الجایتو) اعتبار تمام یافت و سلطان را بر مذهب شیعه تحریص می‌نمود و سلطان به تقلید او مذهب شیعه قبول کرد و به غایتی رسید که مدتها نام شیخین و عثمان در خطبه ترک کردند و بر نام علی^(۲) از خلفا اختصار کرد» (همدانی، ۱۳۸۹: ۲، ۱۰۱).

۱-۵- حضور و نفوذ علمای شیعی

خواجه نصیرالدین طوسی در احیای تشیع تأثیر و نقش مهمی داشت. وی به دنبال همکاری با هولاکو، توانست خدمات ارزنده‌ای را به دنیای اسلام و تشیع عرضه نماید ازجمله:

- تقویت مدارس علمیه دینی در نقاط مختلف به ویژه در شهر حله؛
- کمک به مؤلفان برای تألیفات در حوزه اعتقادی شیعه؛
- برگرداندن اوقاف شیعه به متولیان شیعه؛
- معرفی علماء و دانشمندان و دیوانیان شیعی برای تصدی مناصب مهم؛
- آشنا کردن ایلخانان به قوانین اسلامی و مذهب تشیع و حمایت آنان از شیعیان (کریمی، ۱۳۸۹: ۱۱۸). از دیگر شخصیت‌های برجسته این دوره مطهر حلی بود. «پادشاه عراق سلطان محمد خدابنده را در زمان کفر مصاحبی بود به نام جمال‌الدین مطهر که یکی

۱- نهج الحق و کشف الصدق و منهاج الکرامه فی باب الامامه.



از فقهای شیعه به شمار می‌آمد. چون این پادشاه بدین اسلام درآمد و مغولان به تبعیت از او اسلام پذیرفتند وی در مراتب تعظیم و احترام فقیه مذکور بیفزود و این فقیه مذهب تشیع را در نظر پادشاه جلوه داد.»(بن بطوطه، ۱۳۳۷: ۱۹۶).

۱- پیوند تشیع و تصوف

نکته قابل توجه در گسترش تصوف در عصر ایلخانان، عامل سیاست بود. چون با تغییر ساختار سیاسی، پیوستگی و اتحاد جامعه دچار تزلزل و نابودی شد درنتیجه در این دوره آشوب و نالمنی، خانقاها بهترین مأمن برای توده‌های مردمی محسوب می‌شدند. پیوند تشیع و تصوف به یک‌باره انجام نشد، بلکه به‌آرامی و در چندین مرحله این امر تحقق پذیرفت. تشیع ابتدا به دست پیشوaran معنوی خود از فلسفه تأثیر پذیرفت و از حوزه علم کلام صرف بیرون رفت و در آخر با تصوف پیوستگی یافت. (شیبی، ۱۳۸۵: ۹۰) در واقع آنچه سبب شد تصوف در تشیع تأثیر بگذارد نقاط اشتراکی بود. یکی از این نقاط اشتراک در داشتن اسوه‌ها و الگوهایی بود که در هر دو محله مطرح می‌شد. در تشیع امامان سرسلسله‌دار امامت و ولایت و اخلاق در تصوف نیز مشایخ صوفیه و بزرگان، از چنین جایگاهی برخوردار بودند. در حقیقت مفهوم ولایت یکی از مفاهیم مشترکی بود که پل انتقال تأثیر و تأثیر میان تشیع و تصوف به حساب می‌آمد. در این میان، شخصیت علی^(۴) بهترین موضوع برای پیوند یادشده محسوب می‌شد. (جعفریان، ۱۳۷۸: ۲۵۲) نزدیکی آموزه‌های عرفانی و معنوی تشیع و تصوف منجر به پیوند و اتحاد محکمی گردید و این پیوند زمینه‌ساز جنبش‌ها و نهضت‌های برعلیه حاکمیت شد.

۲- استقبال مغولان از شیعیان

همکاری با حکومت مغول و عدم مخالفت و دشمنی با آن باعث شد که شیعیان بتوانند مناسب متعدد کشوری و دیوانی را به دست آورند. هر فردی یا عالم شیعی که به دربار مغول راه می‌یافتد شیعیان دیگری را نیز به دربار معرفی می‌کردد و این سلسله از زمان هلاکوخان و مشاور شیعی ایشان یعنی خواجه نصیرالدین طوسی آغاز شد و تا پایان عصر ایلخانی ادامه داشت (کریمی، ۱۳۹۳: ۱۸۷). برای مثال در زمان الجایتو، سید تاج‌الدین آوجی که نقش مؤثری در تغییر مذهب ایلخان داشت خود بیشتر توسط سعدالدین محمد ساوجی شیعی به

در بارِ الجایتو راه یافته بود. نزدیکی عالمان و دیگر عناصر شیعی به دستگاه سیاسی مغول گذشته از اینکه امکان گسترش تشیع را در بین حکومتی‌ها فراهم ساخت شرایط مطلوبی را برای رشد این مذهب در بین توده‌های جامعه تدارک دید.

۲- بررسی علل اجتماعی گسترش مسئله ظهور و مهدویت

۲-۱- ظلم و ستم حاکمیت

در حقیقت نخستین نشانه‌ای که با مشاهده آن می‌توان نزدیک شدن هر انقلابی و قیامی را پیش‌بینی کرد گسترش ظلم و ستم، فساد، تجاوز به حقوق دیگران، انواع مفاسد اجتماعی و انحرافات اخلاقی در جامعه است.

ابی‌سعید خدری روایتی از رسول خدا آورده است: «مژده می‌دهم به شما به مهدی که می‌یوشت می‌شود در میان امت من در وقت اختلاف مردم و تزلزل ایشان پس زمین را پر از عدل و قسط گرداند چنانکه پر از ظلم و جور شده همه اهل آسمان و اهل زمین از او راضی می‌باشند و اموال را میان مردم بالسویه (مساوی) قسمت می‌کند» (مجلسی، بی‌تا: ۱۳۶۶: ۶۱). در این دوره ظلم و ستم بیش از حد متوجه مردم بود که از دست اربابان و حاکمان به تنگ آمده بودند. بازار بی‌عدالتی و فساد مقامات دولتی به اوج رسیده بود. کارهای قبیح چون (شرب خمر، ایجاد خرابات، زورگویی و دزدی و...) دایر بود. در بیشتر منابعی که در این دوره تألیف شده‌اند به این اوضاع اشاره کرده‌اند.

«بسیاری از مردم در خانه‌ها باطل کردند و در زیرزمین درهای دشوار مُمر ساختند تا باشد که ایلچیان اختیار نکنند و همچنان دیوار می‌شکافتند و فرود می‌آمدند و ایلچیان چهارپایان را به چربیان سپردند و ایشان کس می‌فرستادند تا دیوار باغات مردم را خراب می‌کردند و چهارپایان در آنجا می‌کردند و همان روز که ایلچی از خانه برنشستی، یکی دیگر را فروآوردنی چه، همواره متواتر می‌رسیدند و در محله که ایلچی فرود آمدی، خلق آنجا به یکبارگی در زحمت و عذاب می‌افتادند چه، غلامان و نوکران ایشان از بام و در خانه‌های همسایگان در می‌رفتند و چیزهایی که می‌دیدند برمی‌گرفتند و کبوتر و مرغان ایشان را به تیر می‌زدند و بسیاری بود که تیر بر اطفال مردم آمدی و هرچه مأکول و مشروب و جنس



علف چهارپایی یافتندی، از آن هر آفریده که بود ربودندی و خلائق در آن زحمت گرفتار و هرچند فریاد و فغان می‌داشتند، هیچ آفریده از امرا و وزرا و حکام به فریاد نمی‌رسیدند» (همدانی، ۱۳۸۹: ۲، ۱۱۰۹: ۲).

در تسلیه‌الاخوان آمده است: «در سال سته ثمانین (۶۸۰) کار و شایت و نمیمت را بازاری بس رواج و تیز بود و مطالبه مظالم بر سان روز رستاخیز، ثقات و معتمدان که به هر دفع چنین روزی باشند به ساعیت و نمیمت چهره می‌گشوند و نواب و زیردستان طمع در اختیار منصوب و منوب استاد خود می‌کرند و حق مصاحب و ممالحت دیرینه یکسو می‌نهادند. حق نان و نمک حق دین است. (مثال) بلکه برادر بر برادر و فرزند بر پدر و مادر بر فرزند بیرون می‌آمد و رعات و ادوان با حکام دیوان در معارضه و مقابله بیرون می‌آمدند. بیشتر اصحاب و شایت و مفتریان زود به مقصود رسیدند و آن جماعت که بر ایشان تقریر دادند در مطالبه مالی، ناجیز شدند و خانه‌خراب و بعضی به هزیمت التجا به مکان بعید و دور کردند و زنان و فرزندان ایشان مأسور گشتدند و بعضی را به یاسا رسانیدند و ادوان قائم مقام ایشان شدند «کل من عاش یری مالایری» (یعنی همه آن‌ها که زندگی می‌کنند نادیدنی‌ها می‌بینند). فی الجمله در دار دنیا «طامه‌الکبری» (قیامت) مشاهده افتاد» (جوینی، ۱۳۶۱: ۸۶-۸۷). در تاریخ وصف ایشان شده است: «در جمادی‌الاول سنه خمس و عشر و ستمائیه بابا اغول از اوراق جوجی بود با سپاهی به خوارزم لشکرکشید و همه نواحی خوارزم را به نهض و سلب و حرق و خرق و سبی غارت و خراب کرد و مردم را به آسیب سرپنجه و رنج کشید و عذاب گوناگون رنجه داشت و از فساد و فسق و فجور هیچ باقی نگذاشت، چنان‌که با عفایت مستوره پیش شوهران و با دختران صالحه زاهده نزد پدران و مادران و برادران زنا و فساد آشکار می‌کرد و قریب به هفت‌تصد کس از ائمه و اشراف و اعیان بر مناری گریخته بودند که سه راه داشتند. آتش در وی زدند و همه را پاک بسوختند، چنان‌که پدری جگرگوش و نور دیده خود را از خوف سوختن از سر منار فروانداخت و بعد از فتنه و فساد و فسق و فجور و قتل و شور و آشوب با پنجاه‌هزار سر اسیر و غاییم و چهارپایان بی‌حصار و مر مراجعت نمودند» (القاشانی، ۱۳۴۸: ۱۷۳-۱۷۴).

«روزی مردی پیر از کدخدايان صاحب‌ناموس به ديوان آمد و گفت اى امرا و وزرای

حکام، روا می‌دارید که من مردی پیرم و عورتی جوان دارم و پسران من به سفرند و هریک عورتی جوان در خانه گذاشته و دختران نیز دارم و ایلچیان به خانه من فرود آمده‌اند و چون با ایلچیان در یک خانه‌ایم، من شباهه روز ایشان را نگاه نتوانم داشت و بیشتر مردم را همین حالت واقع است چنان‌که می‌بینم، چون تدبیر برین نمط است، تا چند سال دیگر در این شهر یک بچه حلال‌زاده به دست نیاید و تمامت ترک‌زاده و یکدس باشند» (همدانی، ۱۳۸۹، ۲: ۱۱۱۰).

«همواره در شهرهای بزرگ، زنان فاحشه را در پهلوی مساجد و خانقاھات و خانه‌های هرکس می‌نشانندند و نیز کنیزکان را که از اطراف می‌آورندن چون جماعت خراباتیان به بهای موافق‌تر از دیگران می‌خرند، اکثر تجار در فروختن ایشان میل به معامله آن جماعت می‌کرندند و بعضی از کنیزکان که حمیتی و قوتی داشتند، در نفس خود نمی‌خواستند که ایشان را به خرابات فروشند و با اجبار و اکراه می‌فروختند و به کار بد می‌نشانندند» (همان: ۱۱۱۳) اگر مروری به تاریخ شکل‌گیری نهضت‌ها و قیام‌های این دوره داشته باشیم به این قضیه پی‌می‌بریم که بیشتر نهضت‌های شکل‌گرفته، بر اثر ظلم و ستم و فساد این قوم بوده است.

۲-۲- تخریب و ویرانی

حملات و کشتار و ویرانی‌ها در این زمان به حدی وحشت‌آور بود که مورخی چون ابن‌اثیر که خود شاهد قضايا بوده در نوشن تاریخ این دوره اکراه داشت و آرزو می‌کرده که کاش از مادر زاده نشده و قبل از این واقعه مرده و در عدد فراموش‌شدگان معدود شده بود از بد خلت آدم نظیر چنین حادثه‌ای مشاهده نشده یا تاریخی که شبیه حادثه‌ای مثل این یا حتی نزدیک به این واقعه باشد. این جماعت بر هیچ‌کس رحم نکردند و زنان و مردان و کودکان را کشتن و شکم‌های حاملگان را دریدند و اطفال جنین را به قتل آورندن (اقبال آشتیانی، ۱۳۴۷: ۱۰۱). «چنگیزخان بهوقت استخلاص ولایت‌ها و شهرهای معظم بسیار خلق ولایات با طول و عرض را چنان قتل کرند که به نادر کسی بماند» (همدانی، ۱۳۸۹، ۲: ۱۱۰۴) زمانی که مغولان به مرو (۶۱۷) وارد شدند اهالی مرو را با عیال و اموال و اطفال بین لشکریان توزیع کردند و مغولان آن بینوایان را به زشت‌ترین صورتی به قتل آوردند. بعد



شهر را سوزاندن و بنا به روایت مورخان حدوداً ۷۰۰۰۰۰ نفر از اهالی این شهر در این واقعه هلاک شدند. (اقبال آشتیانی، ۱۳۴۷: ۵۴).

در نیشابور (۶۱۸) مردم را به صحراء برداشتند، مردان را کشتند و زنان را به اسیری گرفتند بعد به قتل درآورده و پانزده روز در این شهر به تفتيش منازل و انهدام عمارت مشغول شدند؛ مغلان هیچ‌کسی را باقی نگذاشتند و شهر را چنان ویران کردند که نمی‌شد در آن زراعت کرد حتی سگ و گربه آن شهر را زنده نگذاشتند. مغلان چنان این شهر را ویران کردند و هفت شب‌نه روز بر این شهر ویران آب بستند و در سراسر آن جو کاشتند و عدد مقتولین را ۱۷۴۸۰۰۰ نفر نوشتند. مغلان آبادی‌های طوس را نیز ویران کردند و شهر مشهد فعلی را هم که به مناسبت مزار علی بن موسی‌الرضا و قبر هارون‌الرشید محل توجه مسلمین بود به غارت و انهدام دادند (همان: ۵۶-۵۷). جوینی نیز به کشتار بخارا اشاره می‌کند: «سی‌هزار دادمی در شمار آمد که کشته بودند. صغار اولاد و اولاد کبار و زنان چون سرو آزاد آن قوم برده کردند و چون شهر و قلعه از طغاه پاک شد و دیوارها و فضیل خاک گشت تمامت اهالی شهر را از مرد و زن و قبیح و حسن به صحرای نمازگاه راندند؛ ایشان را به جان بخشید جوانان و کهول را که اهلیت آن داشتند به حشر سمرقند و دبوسیه نامزد کردند و از آنجا متوجه سمرقند شد و ارباب بخارا سبب خرابی، بنات‌التعش وار متفرق گشتند و به دیه‌ها رفتند و یکی از بخارا پس از واقعه گریخته بود به خراسان آمده حال بخارا را از او پرسیدند گفت آمدند و کنند و سوختند و کشتند و برداشتند و رفتند.» (جوینی، ۱۳۷۸، ۱: ۸۳).

همچنین در این عصر بلایای طبیعی رخ داد که باعث ویرانی و تخریب شهرها شد و شیوع اخبار و احادیث در مورد این بلایا باعث شد که مردم با خود بیندیشند پایداری در برابر فرارسیدن قیامت و نزول بلای آسمانی و مشیت الهی، امری محال و تلاش بیهوده است. روایاتی که مردم از پیامبر^(ص) و ائمه نقل می‌کردند نقش مهمی در رواج مسئله ظهور و آخرالزمان داشت. برای مثال روایتی از پیامبر^(ص) است: «گروهی که صورت‌های عریض و پهن و چشمان کوچک دارند و آن‌ها را بنوچنطوره می‌گویند از دهکده حرکت می‌کنند و اهل بصره را از خانمانشان به محلی که گیاه درمنه می‌روید آواره خواهند نمود و عرب را به جرم پدرانشان مؤاخذه خواهند و برای عرب آسیب‌های زیادی خواهند بود از پس درندگان در

جاده‌ها عبور می‌کنند زیرا جز عده قلیلی کسی از جاده‌ها عبور نمی‌کند، بعد از آن زلزله‌هایی در بغداد به وجود می‌آید و زمین آن فرو می‌رود و بغداد از هر زمینی زودتر خراب خواهد شد» (ابن طاووس، ۱۳۵۳: ۱۲۲). در این دوره شهر بغداد چندین بار توسط زلزله و سیل ویران شد. این روایات باعث شد که مردم اعتقاد عمیقی به دوران آخرالزمان داشته باشند. «در تاریخ سنّه اربع و خمسین و ستمائیه در آخر تابستان، سیلی عظیمی بیامد و شهر بغداد غرق شد چنان‌که طبقه فوقانی آن جا در آب غرق شد و ناپدید گشت و تا مدت پنجاه روز آن سیل در آن دیار بود و در این زمان فتنه‌ای فراگیر شد و اوباش و جمریان و زناطره دست تطاول و استیلا دراز کردند و هر روز خلقی بیگناه می‌ستندن» (همدانی، ۱۳۸۹: ۶۹۸). در دوره ابوسعید، قحطی و گرسنگی و بلایای طبیعی رخ داد و علماء آن را نتیجه اعمال قبیح مردم جلوه دادند.

در سال ۷۱۹ قحط و غلای شدید در آسیای صغیر و نواحی دیگر روی داد، بعد طوفان شدیدی در گرفت و تگرگی سخت بارید. ابوسعید از این بلایا به وحشت افتاد. از ائمه و علمای اسلام استمداد کرد و ائمه و علماء این بلایای آسمانی را معلول رواج خمر و زنا و فحشا دانستند و محصول شومی میخانه‌ها، خرابات‌ها و طربخانه‌ها که در اغلب بلاد در جوار مساجد واقع شده بود شمردند. ابوسعید فرمان داد که در میخانه‌ها را بستند و خم‌ها را شکستند و تار چنگ و چفانه گسستند و مقرر فرمود که در هر محل فقط یک شراب‌فروش برای رفع حاجت مسافران و غیرمسلمانان باز باشد (مرتضوی، ۱۳۵۸: ۲۳۳).

۳-۲- فقر و قحطی

این قوم تمامی شهرها، آبادی‌ها و تمامی محصولات و زمین‌های زراعی را که سر راهشان قرار داشت نابود و غارت کردند. این عمل موجب فقر و قحطی شد. از طرف دیگر کشتار مردم بیچاره باعث شد اقتصاد کشور و کشاورزی این دوره به‌کلی رو به نابودی رود. در واقع استیلا مغول در ایران، نوعی از هم‌پاشیدگی و انهدام بی‌حد و حصر در پی داشت. نخستین پیامد فتوحات مغول، کاهش جمعیت، خصوصاً کاهش تعداد زحمتکشان شهرها و مملکت بود که علت‌ش قتل عام، برده‌گیری و اسارت و فرار بقیه مردم از سرزمین آبا و اجدادشان و متروک ماندن مناطق بود که زمانی بیشترین جمعیت را داشتند. خراسان که بیشتر از دیگر نواحی آسیب دید و قسمت اعظم شهرها و نواحی روستایی ویران شد.



روستاییان یا کشته شدند یا خانه‌هایشان توسط مغولان با خاک یکسان گردید. قتل عامی وحشیانه صورت گرفت به طوری که در شهر و روستا صدکس نمانده بودند و چندان مأکول که آن چند محدود و معلول را وافی باشد نماند (پetrovský و دیگران، ۱۳۶۶: ۸-۷). با از بین رفتن اراضی کشاورزی روستاییان، صدمه‌ای بزرگ به کشور وارد شد؛ چون مغولان اهل کشت و کشاورزی نبودند و سنت آن‌ها بر پایه صحرانشینی بود و همین باعث شد که بیشتر زمین‌ها بایر بمانند و مخصوصاً توپلید نشود.

در تاریخ رویان آمده است: «بعد از رحلت ابوسعید هریک از امرا به هوس پادشاهی افتادند اگر چنان که مشاهده کرده‌ام، نویسم، از هزار یکی نشاید که به سبب توقع امرا که دست تعدی به عراق و خراسان دراز کرده بودند به جائی رسانیدند که بزرگ را مجال آن نبود که بزرگی پردازد. چگونه قحطی و تنگی بادیه آمد؛ اما آنقدر معلوم است که از گرسنگی صدهزار آدمی، آدمی خوار شده بودند؛ پدر و مادر، فرزند خود را می‌خوردند و فرزندان پدر و مادر خود را می‌خوردند و بعضی که نیم‌جان بودند، چون چهارپایان در صحرا گیاه می‌خوردند و از خوردن گیاه سیر شده و گرگان از واسطه آن که مردگان بسیار خورده بودند، مردم گرسنه را به هر مقامی که درمی‌یافتند، می‌خورندند. در این حال کسی با گور کنند نپرداختند چون وحش به هر مقامی که می‌رسیدند، می‌مردند تا به وقتی که بسیار مرده به هم می‌ریختند. بعد از آن جمع می‌شدند، مردگان را در گوی یا چاه می‌ریختند. در این روزگار هزاران آدمی از گرسنگی (تلف) شدند و بسیار ولايات خراب شد و خراب ماند» (آملی، ۱۳۴۸: ۲۰۴).

۳- بررسی علل سیاسی در رشد مسئله مهدویت

۳-۱- فشار جنگ

خزانه بر اثر جنگ‌های پیاپی و ولنجی‌های حاکمیت جدید خالی شده بود. مغولان که در سر خیال‌های دورودراز برای گسترش قلمرو داشتند همواره باعث جدال و جنگ‌ها می‌شدند. «مغولان محله به محله و سرا به سرای می‌گرفتند و تمامت خلق را می‌کشست تا تمامت شهر مسلم شد. خلائق را به صحراء راندند آنج ارباب حرفت و صناعت بودند زیادت از صدهزار را جدا کردند و آنج کودکان و زنان جوان بود برد کرد و با اسیری برد و باقی مردان

را بر لشکر قسمت کردند» (جوینی، ۱۳۷۸، ۱: ۱۰۰). لشکرکشی‌های مغولان و مخصوصاً هولاکو خان به بنیه مالی و زندگی مردم صدمات فراوان وارد آورد و به این سبب فرمانروایی ایلخانی به علت فقر مردم بر پایه متزلزلی قرار گرفت و جنگ‌های داخلی حاصله از آن بنیه مالی کشور را بسیار ضعیف کرد (اشپولر، ۱۳۵۱: ۲۹۸).

این فشار جنگ، مخصوصاً بعد از مرگ حاکمان ایلخانی بهشدت افزایش یافت. در تاریخ رویان آمده است: «زمانی که سایه مرحمت او (ابوسعید) از روی زمین مفقود گشت، یک روز بلکه یک ساعت ایرانیان را نفسی خوشی برنيامد و دمی بی‌المی برنشیدند و هنوز نایره فتنه در التهاب و اشتعال و کوکب ملک در هبوط وبال مانده است. بعد از وفات او، اطراف ممالک ایران به هم برآمد و هر کس از گوشه‌ای دستی برآوردن و سری برکشیدند و پای از اندازه گلیم خود بیرون بردن و اطراف ممالک را به قدر استعداد خود به دست فرو گرفتند» (آملی، ۱۳۴۸: ۸۴). «زمانی که روزنامه دولت ابوسعید به اتمام رسید هرج و مرج در هیجان آمد و امداد فتنه روی توران نهاد؛ به هر گوشه متعدی رایت استبداد برافراشت و به هر جانب متعدی دعوی استقلالی پیش گرفت، چنانچه امن و استقامت به سرای آخرت افتاد و انتظام و جمعیت در مجمع کواکب منحصر شد. امداد بلا مترکم و اسباب غلا متفاقم گشت؛ ارکان دولت هر کس را رایی؛ همه با هم در خصم‌اندوزی چون قلم گشاده‌زبان و در کینه‌توزی از هم، چون نی بسته‌میان، نه هیچ‌یک را در خیره‌گویی از هم آزرمی و نه در فتنه‌جویی از خدای و خلق ترس و شرمی» (حافظ ابرو، ۱۳۸۰، ۱: ۴۷).

۲-۳- فشار مالیات

نظام مالیاتی ایلخانان مغول بر دوش مردم ایران سنگینی می‌کرد. این فشار در نتیجه بالا بردن نرخ مالیات‌ها و شیوه‌های دل‌بخواهی توسط مراجع قدرت بود. روسناییان از بدرفتاری رنج می‌برندند چون مغولان ضمن مهاجرت‌های دائمی خود از بیلاق به قشلاق و بالعکس، مزارع کشت‌شده و محصولات را پایمال می‌ساختند و انبارهای علوفه را غارت می‌کردند. لشکر مغول دیگر با غنایم حاصله از فتوحات خرخش تأمین نمی‌شد، ازین‌رو، حقوق سربازان را نقدی یا جنسی می‌پرداختند یا حقوقشان را به نقاط معینی حواله می‌کردند و ساکنان بیچاره آن نقاط مجبور بودند که این حواله‌ها را پردازنند؛ خواه توانایی پرداخت



آن‌ها را داشته یا نداشته باشند (ساندرز، ۱۳۶۱: ۱۳۹). همچنین حکام ولایات نقش عمده‌ای در این قضیه داشتند.

«حاکمانی که در ولایات حکومت می‌کردند گاهی به بهانه ضیافت ایلچی و احیاناً به علت قولقه و علوفه برادر مبلغهای کلی توجیه می‌کرد و بعضی از آن وجه را صرف آن طایفه نموده تتمه را برای خود می‌برد و بدین سبب در سالی ده مال بلکه بیش تر از رعیت مستخلص گشتی و عجزه و ضعفا در دست محصلان گرفتار بوده فرباد مظلومان از اوج آسمان درگذشتی، گفتندی که مال در ولایات باقی است بی‌قاعده کرده‌اند که وجه برات شما را نداده‌اند و کرت دیگر نشان به تأکید تمام نوشتندی که وجوده ایشان را بهزادی وصول دهنده و غدر نگویند. به این بهانه حاکم کرت بعد اخیر مبلغی توجیه کردی و هر برادری بیچاره را در تعذیب کشیده نهایت تشدد به جای آورده و بنا بر آن که حکام و وزرا او اصحاب دیوان اعلی پیوستند به خدمات لایقه و تبریکات لایقه ممنون می‌ساختند اگر مظلومی بار دو رفته دادخواهی نمودی سخشن را هیچ آفریده به سمع قبول نشودی بنابراین جهات ویرانی ولایات درجه کمال یافته بود و شرار آتش ظلم و بیداد به هر شهر و کشور تافته و رعایای بیچاره از کثرت حواله مطالبه به غایت معموم و اصحاب علم و کمال از وصول ادرار و سیول غال محروم بودند» (خواندمیر، ۱۳۵۳: ۳، ۱۵۹).

رفتار مأموران معمولی دولت نیز متناسب با رفتار صاحب منصبان عالی‌رتبه بود و کار به جایی رسیده بود که برخی از حکام ده بار و حتی بیست‌وسه بار مالیات دام را دریافت می‌کردند. چون اجحاف مأموران از حد می‌گذشت اداره امور مالیاتی دولت فرستادگانی برای رسیدگی اعزام می‌داشتند. در چنین صورتی حاکم به عجله به پیشواز این فرستادگان می‌رفت و با پرداخت رشوه آنان را از رسیدگی به وضع منصرف می‌کرد (اشپولر، ۱۳۵۱: ۲۱۳). نمونه دیگر مالیات این دوره، جمع‌آوری رعایا برای بیگاری و کارهای اجباری بود که از سنگین‌ترین وظایف بر دوش مردم به شمار می‌رفت. سنگینی پذیرایی از مقامات کمتر از چیزهای دیگر نبود. بر طبق این مالیات، مردم مجبور بودند از امرا، افراد نظامی، مأمورین، همراه با اطرافیان آن‌ها پذیرایی نمایند و برایشان غذا تهیه کنند. (همان: ۶۵).

۳-۳- به دست گرفتن قدرت و حاکمیت

شیعیان مغولان را شایسته حکومت بر مسلمین نمی‌دانستند چون نه به مسائل شرعی واقف بودند و نه توانایی رسیدگی به حال مردم را داشتند و برخی خانان مغول که اسلام را پذیرفته بودند چندان آگاهی به مسائل شرعی مسلمین نداشتند و فقط مسلمان شدن آن‌ها جنبه سیاسی داشت برای این که تحت لوای این آئین، حکومت خود را مشروع جلوه دهند. وابستگان دولتی، امرا، لشکریان از هیچ عمل زشتی در حق مردم فروگذاری نکردند. در این دوره همسو شدن تشیع و تصوف که از نکات بر جسته در تاریخ این دوره است، باعث ایجاد یک گروه مقاوم در برابر حکام ظالم شد. بعدها این صوفیان شیعی هستند که موفق شدند دولتی مستقل شیعی در ایران تأسیس کنند (سربداران). تنها شعاری که می‌توانست در این عصر مسلمین و به خصوص شیعیان را به گرد هم فراخواند همین مسئله مهدویت و برقراری عدل و داد بود.

۴- بررسی عوامل مذهبی در رشد مسئله منجی‌گرایی

۴-۱- سیمای مغولان در روایات و احادیث

ورود مغولان به سرزمین ایران و اقدامات وحشیانه‌ای که انجام دادند به حدی بود که در هیچ دوره تاریخی نمی‌توان مانند آن را آورد. این اعمال باعث شده بود که مردمان این عصر چنین بیندیشند که آخرالزمان فرارسیده است. این مسئله از جهت روان‌شناسی ملتی که باید در برابر چنان قوم نیرومند و سخت‌کوش و بی‌باکی بجنگند حائز اهمیت فراوان بود و شاید بتوان به جرئت ادعا کرد که یکی از دلایل باز شکست ایران، شیوع این نوع اخبار و روایات سیست و نامیدکننده بود. در بادی امر مردم با خود می‌اندیشیدند که پایداری در برابر فرارسیدن قیامت و نزول بلای آسمانی و مشیت الهی، امری محال و تلاشی بیهوده است و تخریب و ویرانی و طرح نکاتی مثل این که دنیا به آخر رسیده، سبب شد که مردم به انتظار بنشینند و در صدد علاج واقعه قبل از وقوع برنیایند (بیانی، ۱۳۸۷: ۳۹).

مؤلف طبقات ناصری نیز معتقد است که عصر مغولان همان قیامتی است که پیامبر^(ص) آن را پیش بینی کرده است: «جماعتی از ثقات چنین روایت کرده‌اند که از مصطفی^(ص) جمع



صحابه رضی الله سوال کردند: متى الساعه يا رسول الله؟ ما را اعلام فرمای که قیامت بعد از این به چندگاه باشد؟ فرمود: شش صد و اند سال باشد و اندی را که در زبان پارسیان است، به عربیت دو لفظ است؛ یکی نیف دوم بعض. اما لفظ بعض در قرآن به دو جای است: یکی در قصه یوسف^(ع) فلیث فی السجن بعض سنین و این هفت سال بود و دوم در سوره روم و هم من بعد غلیهم سیغلبون فی بعض سنین و این هم هفت سال بود و این لفظ نیف در عربیت داند که معنی آنست و زبان پارسی کلمه‌ایست که میان دو عقد عشرات (ده) افتد، چنانچه ده و اندی و بیست و اندی و سی و اندی، چون بر لفظ مبارک مصطفی رفت، ستمائه و نیف پس باید که ظهور علامات قیامت میان ششصدوده باشد که اول علامات قیامت، خروج ترک است.» (منهاج السراج، ۱۳۶۳: ۶۴۸). در برخی از روایات که از پیامبر^(ص) نقل شده، به مسئله خروج ترک اشاره شده است.

ابوهریره از حضرت محمد بن عبدالله^(ص) روایت دارد: «قیامت قیام نمی‌کند تا این که شما با گروه ترکی که دارای این صفات‌اند قتال کنید: صورت‌های آن‌ها سرخ، چشمان آن‌ها کوچک، بینی‌های آنان عریض و پهن، صورت‌های آن‌ها نظیر سپرهای آهنین عریض و پهن خواهد بود» (ابن طاووس، ۱۳۸۳: ۷۳). این وصف در نهج البلاعه آمده است: «گویا آنان را می‌بینم با رخسار چونان سپرهای چکش خورده، لباس‌هایی از دیباچ و حریر پوشیده که اسب‌های اصیل را یدک می‌کشند و آن‌چنان کشتار و خون‌ریزی دارند که مجروحان از روی بدن کشتنگان حرکت می‌کنند و فراریان از اسیرشدگان کمترند» (نهج البلاعه، خطبه ۲۸). در حدیثی از پیامبر^(ص) ذکر شده که می‌فرمایند: «قومی ترک و عریض صورت، کوچک چشم که صورتشان چون سپر خواهد بود امت مرا سه مرتبه تا جزیره‌العرب می‌رانند. در مرتبه اول از فرار نجات پیدا می‌کنند. در مرتبه دوم بعض هلاک شده و بعض نجات خواهند یافت. در مرتبه سوم ریشه‌کن می‌شوند. قسم به آن خدایی که جان من در دست اوست که مال‌های سواری خود را به ستون‌های مسجد مسلمین می‌بنند» (ابن طاووس، ۱۳۸۳: ۷۹). این حدیث شباهت بی‌اندازه به اقدامات مغولان دارد. این عمل مغولان را جوینی به‌وضوح بیان می‌کند: «ائمه و معارف شهر بخارا به نزدیک چنگیزخان رفتند و چنگیزخان به مطالعه حصار و شهر در اندرون آمد و در مسجد جامع راند. در پیش مقصوروه بایستاد و پسر او تولی پیاده شد

و بر بالای منبر برآمد. چنگیزخان پرسید که سرای سلطانست؟ گفتند خانه یزدانست. او نیز از اسب فرود آمد. بر دو سه پایه منبر برآمد. صناديق مصاحب به میان صحن مسجد می‌آوردند و مصاحب را در دست و پای می‌انداختند و صندوق‌ها را آخر اسپان می‌ساخت و کاسات نبیذ پیاپی کرده و مغنایت شهری را حاضر آورده تا سمع و رقص می‌کردند و مغولان بر اصول غنای خویش آوازها برکشیده و ائمه و مشایخ سادات و علماء و مجتهدان عصر بر طویله آخرسالاران به محافظت ستوران قیام نموده و امثال حکم آن قوم را التزام کرده و بعد از یک دو ساعت چنگیزخان بر عزیمت مراجعت با بارگاه برخاست و جماعتی که آنجا بودند روان می‌شدند و اوراق قرآن در میان قادروات لگد کوب اقدام و قوایم گشت» (جوینی، ۱۳۷۸: ۸۰-۸۱).

برخی از مورخان این دوره نیز مغولان را با قوم یاجوج و مأجوج یکی دانستند. منهاج سراج روایتی از ابوالحسن الهیصم بن محمد النابی آورده است. یقول روی عن النبی صلی الله علیہ وسلم انه قال ان مقدمه خروج یاجوج و مأجوج الترك فسادهم؛ یعنی خروج فساد ترك مقدمه خروج یاجوج و مأجوج است که ذکر شده در روایت احداث الرمان من تصنیف ابی عبدالله بن عبدالرحمن بن عبدالله ابیالیث الشیبانی، عن ابی هریره رضی الله عنه قال رسول الله صلی الله علیہ وسلم: والذی نفی بیده لا تقوم الساعه حتی تقاتل الترك، صغار العین حمر الوجه زلف الانوف وجوههم كالمجان المطرقه و عن ابی مسعود رضی الله عنه: کانی بالترك قد اتیکم على براذین مخرقه الاذان (حتی یطاما بشرط الفرات، قیل مخرقه الاذان) ترجمه این احادیث این باشد که مصطفی^(ص) فرمود: «قیامت به پای نشود تا شما را که امت منید، مقاتله افتند با قومی ترک که از شرق بیرون آیند، به روز موئینه پوشند و در شب زیر موئینه باشند، سرخ رویان تنگ چشمان بستبینی، روی های ایشان چون سپرهای پهنه و گوش های اسپان ایشان شگافته» (منهاج سراج، ۹۳: ۱۳۶۳).

در واقع نمی‌توان ادعا کرد که این فرضیات درست یا نادرست است اما این نکته لازم است بیان شود که چون مسلمانان در این عصر، اطلاعات مبهم و اندکی راجع به مغولان که برخی آن‌ها را با قوم یاجوج و مأجوج یکی دانستند، داشتند و منابع اسلامی نیز چندان آگاهی تاریخی و جغرافیایی روشنی در مورد سرزمین‌های وسیع ترکستان و شمال چین که این قوم



از آن جا بر پا خاستند نداده بودند؛ بنابراین در منابع اسلامی به عنوان قوم یأجوج و مأجوج شناخته می‌شوند. به همین دلیل است که هنگامی که حملات ویرانگر آن‌ها به جهان اسلام آغاز شد، زمینه‌های روانی و روایی زیادی برای تطبیق آن با واقعه آخرالزمانی خروج یأجوج و مأجوج وجود داشت.

۴-۲- حاکمیت بیگانه

مغولان پیرو عقیده شمنی بودند که در آن اصول معتقدات به طور کامل مشخص نشده بود. دین آنان روی هم رفته از اجرای مناسک ویژه جادوگری و احضار ارواح تشکیل می‌شد. در آئین مغولی جادوگری اهمیت داشت و شمن‌ها در کنار روحانیون بودائی که از شمال چین آمده بودند، نفوذ خود را حفظ کردند. برقراری ارتباط با ارواحی که در آسمان بودند، برای زندگی روزانه مغولان، امری لازم و ضروری بود. آن‌ها به کمک این تماس درخواست‌های خود را مطرح و مشکلات خویش را حل می‌کردند. وظیفه برقراری ارتباط بر عهده روحانیون که به شمن‌ها معروف بودند داشت. کار این شمن‌ها همانند کاهنان غبیت‌گو بود. این کار به صورت‌های مختلف به وسیله ستارگان (دانش‌نجوم) انجام می‌گرفت. کار طبابت نیز در حیطه وظایف این روحانیون بود که مداوا را از راه ارتباط با ارواح، باطل‌کردن سحر و امثال آن‌ها می‌کردند (جعفریان، ۱۳۷۸: ۱۸). در کنار شمن‌ها، روحانیون بودائی که مورد توجه برخی حکام مغولی بود (اباق، ارغون) و مخصوصاً لاماها تبیی حضور فعال داشتند و فرمانروایان مغولی عبادتگاه‌های بودائی ساخته بودند و ثروت فراوان در آنجا جای داده بودند و شدت نفوذ این روحانیون در دوره ارغون به منتهای درجه خود رسید به‌طوری که خان مغول فقط روحانیون بودائی را به حضور می‌پذیرفت (حقیقت، ۱۳۹۰: ۲۵۸). بر این اساس تمامی مسلمین همواره مغولان را به چشم بیگانگان بی‌دین و کافر می‌دیدند که به زور اسلحه و کشتار بر آنان غلبه کرده بودند. این فاتحان در ورود خود به این سرزمین که اکثریت مردمان را مسلمانان تشکیل می‌داد مراعات برخی چیزها را نکردند. تخریب و تعطیلی مساجد، مدارس و مکان‌های مقدس که پایگاه‌های معنوی مسلمانان بود قتل علماء و عرفاء و... در تضعیف روحیه مردم تأثیر شایانی داشت.

در این عصر یاسا در برابر قرآن قرار گرفت و مسلمین مجبور بودند تا حدود بسیاری تابع

قوانين یاسا باشند که یک قانون غیرالهی و غیردینی محسوب می‌شد. مسلمانان معذب بودند که در برابر مغولان ملحد سجده کنند و در خدمت آنان باشند زیرا این سجده را نوعی بتپرستی می‌دانستند. ولی چاره‌ای نبود، آنان غالب بودند و مردم مغلوب. حکم شده بود که به‌جای کلاه معمولی و عمامه، کلاه مغولی بر سر گذارند و مسلمانان از این کار عار داشتند (بیانی، ۱۳۸۷: ۶۳).

برخی قوانینی که مغولان وضع کردند برای مسلمانان سخت و گران بود. مغولان آلوده کردن آب را ممنوع کرده بودند. «چنگیزخان احکامی وضع کرده بود که جزای بعضی از آن افعال کشنن بود. یکی از آن این بود که هر که بر کنار آب روی بشوید، چنانچه آب روی شسته او در آن آب رود، او را بکشند. گرچه این عمل بعدها منسوخ شد اما مدتی طول کشید و در این مدت مردم در رنجش و مضيقه به سر می‌بردند» (منهاج‌السراج، ۱۳۶۳: ۱۵۲). این مقررات مغولان در مورد آب، برای مسلمین که طبق دستورات دینی خود ناگزیر از شستشو (وضو، طهارت) بودند ایجاد اشکال کرد. مغولان دستور دادند که گردن گوسفند را نبرند بلکه او را نخست خفه کنند و به همین سبب مسلمانان مدتی طولانی از خوردن گوشت گوسفند صرف نظر کردند (اشپولر، ۱۳۵۱: ۲۴۰).

تمامی علل ذکر شده در این پژوهش (اجتماعی، سیاسی، مذهبی) هریک به‌نوبه خود در گسترش تسبیح امامی و همچنین در رشد اندیشه منجی‌گرایی (مهدویت) سهم بسزایی داشتند و این عوامل باعث شد که عده‌ای چون محمود تارابی، ابوالکرام دارانی، شرف‌الدین شیرازی، ابوصالح حلی، شامی، موسی کردستانی، امیر تیمورتاش و سریداران با استفاده از این عوامل، قیام‌هایی را بر علیه حاکمیت تشکیل دهند و همچنین با استفاده از اندیشه مهدویت، مدعی امامت و نیابت امام عصر شوند و با توجه به اوضاع جامعه و رواج یک‌سری آیات و احادیث مردم به‌سوی این نهضت و قیام‌ها کشیده شدند.

نتیجه‌گیری

یکی از نکات برجسته دوره ایلخانی در ایران، رشد و گسترش مذهب تسبیح امامی بود که در سایه عواملی چون تسامح مذهبی مغولان، نابودی دستگاه اسماعیلی که رقیبی برای تسبیح امامی محسوب می‌شدند، برچیده شدن دستگاه خلافت عباسی، پذیرش اسلام و

مذهب تشیع توسط حکمرانان ایلخانی، حضور و نفوذ علمای شیعی، پیوند تشیع و تصوف، استقبال مغولان از شیعیان برای همکاری در دستگاه سیاسی و اداری کشور بود. همچنین در رشد و گسترش مسئله ظهور و مهدویت علل اجتماعی، سیاسی و اعتقادی نیز سهم عمده‌ای داشت.

نابسامانی اجتماعی، اقتصادی حتی اعتقادی و پیدایش چالش‌های بزرگ در نظامها، گسترش فقر، ویرانی، فشار مالیات، جنگ و ستم دستگاه حاکمه همگی باعث سست شدن بنیان‌های اجتماعی گردید و مردم دچار نوعی سرخوردگی فکری، فرهنگی، اجتماعی و مذهبی شدند.

در عین حال، پیوند تشیع و تصوف نیز نقش مهمی را در گسترش اندیشه مهدویت ایفا کرد. علی‌رغم صوفی‌گری که پیروانش را از هرگونه گوشه‌گیری و سکوت را ننگ می‌دانست و این عمل صوفیان می‌کرد، مذهب تشیع هرگونه گوشه‌گیری و سکوت را ننگ می‌دانست و این عمل صوفیان را ناپسند می‌خواند. با ترویج تشیع توسط علما و نزدیکی آموزه‌های تصوف با آموزه‌های عرفانی شیعه، پیوندی میان تصوف و تشیع پدید آمد. علما و بزرگان شیعی توائیستند نظر برخی صوفیان و شیوخ را جلب و از آن به عنوان ابزاری برای زمینه‌سازی جنبش‌های استقلال طلبانه استفاده کنند.

در حقیقت زمینه ظهور مدعیان مهدویت و مطرح شدن پدیده منجی‌گرایی در عصر مغول و ایلخانی در ایران را به خاطر غارتگری، ظلم و ستم، نابودی شهرها و روستاهای... دانست. شیعیان نیز با توجه به آموزه‌هایشان تنها راه نجات از دست ستمگران و بیگانگان را در ظهور امام غایب جستجو می‌کردند. همچنین انتشار برخی از آیات و احادیث در مورد واقعه آخرالزمان و تشییه آنان به مغولان باعث دامن زدن به باور مهدویت و ظهور قریب الوقوع امام عصر^(۴) گردید. همین امر در ظهور مدعیان مهدویت در این عصر تأثیر و سهم بسزایی داشت.



منابع

- نهج البلاعه (۱۳۸۴)، ترجمه محمد دشتی، قم، انتشارات امامت.
- آملی، مولانا اولیاء الله (۱۳۴۸)، تاریخ رویان، تصحیح منوچهر ستوده، تهران، بنیاد فرهنگ ایران.
- آیتی، عبدالحمد (۱۳۴۶)، تحریر تاریخ وصف، تهران، بنیاد فرهنگ ایران.
- ابن بطوطه (۱۳۳۷)، سفرنامه، ترجمه محمد علی موحد، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- اشپولر، برتوولد (۱۳۵۱)، تاریخ مغول در ایران، ترجمه محمود میرآفتاب، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- اقبال آشتیانی، عباس (۱۳۴۷)، تاریخ مغول، ۱، تهران، امیرکبیر.
- بیانی، شیرین (۱۳۷۱)، مغولان و حکومت ایلخانی در ایران، تهران، سمت.
- پتروشفسکی، ای.پ. (۱۳۵۹)، تاریخ ایران (ایران در سده میانه)، سیروس ایزدی و حسین تحویلی، تهران، انتشارات دنیا.
- پetroشفسکی، ای.پ.، کارل یان، جان ماسون اسمیت (۱۳۶۶)، تاریخ اجتماعی، اقتصادی ایران در دوره مغول، یعقوب آزاد، تهران، انتشارات اطلاعات.
- جعفریان، رسول (۱۳۷۸)، از یورش مغولان تا زوال ترکمانان، ۳، تهران، مؤسسه فرهنگ دانش و اندیشه معاصر.
- جوینی، عطاملک (۱۳۶۱)، تسلیه‌الاخوان، تصحیح عباس ماهیار، تهران، انتشارات آباد چاپ سعید نو.
- جوینی، عطاملک (۱۳۷۸)، تاریخ جهانگشای، تصحیح محمد قزوینی، ۱، تهران، انتشارات نقش قلم.
- حافظ ابرو (۱۳۸۰)، زیده التواریخ، تعلیق سید کمال حاج سید جوادی، ۱، تهران، انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد.
- حقیقت، عبدالرفیع (۱۳۹۰)، تاریخ مذهب تشیع، تهران، انتشارات کومش.



- خواندمیر، غیاث الدین بن همام الدین حسینی (۱۳۵۳)، *حبيب السیر*، تصحیح محمد دبیرسیاقی، ۳، تهران، انتشارات خیام.
- رفیعی، سید جعفر (۱۳۷۷)، *امام زمان و سید بن طاووس*، قم، انتشارات یاران قائم.
- ساندرز، ج. ج (۱۳۶۱)، *تاریخ فتوحات مغول*، ترجمه ابوالقاسم حالت، تهران، امیرکبیر.
- سید بن طاووس (۱۳۸۲)، *الملاحم و الفتن*، مترجم محمدجواد نجفی، تهران، انتشارات کتابفروشی اسلامیه.
- شبیی، کامل مصطفی (۱۳۸۵)، *تشیع و تصوف* (تا آغاز سده دوازدهم هجری)، ترجمه علیرضا ذکاوتی قراگوزلو، تهران، امیرکبیر.
- علامه مجلسی (بی‌تا)، *بحار الانوار*، ترجمه حسن بن محمد ولی ارومیه، انتشارات جاویدان.
- القاشانی، ابوالقاسم عبدالله بن محمد (۱۳۴۸)، *تاریخ الجایتو*، به اهتمام مهین همبی، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- کریمی، علیرضا (۱۳۸۹)، «اندیشه فلسفی خواجه نصیرالدین طوسی زمینه‌ساز نگرش نو به آینده در دوره مغولان»، *فصلنامه علمی-پژوهشی انجمن معارف اسلامی*، شماره دوم.
- کریمی، علیرضا (۱۳۹۴)، «موقع شیعیان نسبت به مغولان»، *تاریخ‌نامه ایران بعد از اسلام*، شماره یازدهم.
- مرتضوی، منوچهر (۱۳۵۸)، *مسائل عصر ایلخانان*، تبریز، انتشارات آگاه، چاپخانه شفق تبریز.
- منهاج السراج (۱۳۶۳)، *طبقات ناصری*، تصحیح عبدالحی حبیبی، تهران، دنیا کتاب.
- همدانی، رشید الدین فضل الله (۱۳۸۹)، *جامع التواریخ در تاریخ مغول*، به کوشش بهمن کریمی، ۲، تهران، انتشارات اقبال.

فصلنامه علمی تاریخ‌نامه ایران بعد از اسلام، سال یازدهم، شماره بیست و پنج، زمستان ۹۹، صفحات ۱۴۹-۱۷۳

تاریخ دریافت: ۹۸/۰۳/۰۶

تاریخ پذیرش نهایی: ۹۹/۰۴/۱۰

رسول‌زاده و دین اسلام (تحلیلی بر جایگاه دین اسلام در اندیشه و عمل سیاسی محمدامین رسول‌زاده)

محمدمهردی مرادی خلچ^۱

فرهاد نوبخت^۲

چکیده

این مقاله که با هدف بررسی اندیشه و عمل سیاسی محمدامین رسول‌زاده در عرصه دین اسلام انجام شده است، در صدد است به این سوالات پاسخ دهد که دین اسلام چه جایگاهی در اندیشه محمدامین رسول‌زاده داشته است؟ و مهم‌ترین شاخصه‌های رفتار سیاسی رسول‌زاده در عرصه دین اسلام کدام‌اند؟ یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که رسول‌زاده با وجود این که بر نقش و اهمیت دین اسلام در زندگی شخصی و اجتماعی انسان تأکید داشت، اما شرایط سیاسی و اجتماعی قفقاز و نیز برخی پیش‌فرض‌های ذهنی مانند تأثیرپذیری از روشنفکران عصر خود، باعث شد که وی از دین اسلام در راستای اهداف سیاسی و ناسیونالیستی خود نیز بهره جوید. او از ظلم و استعمار تزاریسم علیه مسلمانان روسیه و قفقاز در راستای اهداف و آمال سیاسی خود استفاده نموده و از هیچ کوششی در راستای تطبیق اسلام با اندیشه‌های سوسیالیستی و ناسیونالیستی و نیز تفسیر ناسیونالیستی از مسئله اتحاد اسلام فروگذار نمی‌کرد. روش پژوهش در این نوشتار، توصیفی‌تحلیلی با تکیه بر آثار محمدامین رسول‌زاده و اسناد تاریخی است.

واژگان کلیدی: رسول‌زاده، دین اسلام، سوسیالیسم، ناسیونالیسم، پان‌اسلامیسم.

۱ - دانشیار دانشگاه شیراز، شیراز، ایران

۲ - کارشناسی ارشد تاریخ ایران اسلامی دانشگاه شیراز، شیراز، ایران (نویسنده مسئول)



Rasoul Zadeh and the Religion of Islam

(An Analysis of the Position of Islam in the Political Thought and Action of Mohammad Amin Rasoul Zadeh)

Mohammad Mehdi Moradi Khalaj¹

Farhad. Nobakht²

Abstract

This article, which aims to examine the political thought and action of Mohammad Amin Rasoul Zadeh in the field of Islam, seeks to answer the questions of "What place did Islam have in the thought of Mohammad Amin Rasoulzadeh?", and "What are the most important features of Rasoul Zadeh's political behavior in the field of Islam?" Findings show that although Rasoul Zadeh emphasized on the role and importance of Islam in the human personal and social life, but the political and social conditions of the Caucasus and his mental assumptions such as being influenced by the intellectuals of his time, caused him to use Islam for his own political and nationalist goals. He used the oppression and colonialism of Tsarism against the Muslims of Russia and the Caucasus for his own political goals and aspirations, and spared no effort to reconcile Islam with the socialist and nationalist ideas. He had a nationalist interpretation of the issue of Islamic unity. The research method in this paper is descriptive-analytical using the works of Mohammad Amin Rasoul Zadeh and the available historical documents.

Keywords: Rasoul Zadeh, Islam, Socialism, Nationalism, Pan-Islamism.

1 - Associate Professor Shiraz University, Shiraz, Iran
mm_mkhaj@ yahoo.com

2 - Master of History in Islamic Iran, Shiraz University, Shiraz, Iran (Corresponding Author)
farhadnobakht820@ yahoo.com



مقدمه

تحقیق و مطالعه در مورد اندیشه و عملکرد اندیشمندان و روشنفکران جوامع اسلامی درباره دین اسلام، همواره یکی از موضوعات مهم و بحث‌برانگیز در دوره معاصر بوده است. فقاز جنوبی نیز از جمله مناطق مهم جهان اسلام است که با وجود تحقیقات و پژوهش‌های قابل توجه، هنوز برخی از جنبه‌های اصلی اندیشه‌های روشنفکران و اندیشمندان آن درباره دین اسلام نیازمند بحث و بررسی است. این خطه از جهان اسلام پس از آن که با قراردادهای گلستان و ترکمان‌چای به کنترل روسیه تزاری درآمد، با بهبود نسبی شرایط اقتصادی حاصل از استخراج نفت، زمینه مساعدی را برای ورود اندیشه‌های جدید فراهم آورد. این تحولات از یک سو با رواج اندیشه‌های غربی مانند سوسیالیسم، ناسیونالیسم، لیبرالیسم و از سوی دیگر به علت مصادف شدن با برخی از جنبش‌های دینی ضد استعماری مانند پان‌اسلامیسم، دین اسلام و مواجهه آن با این تحولات را به یکی از مهم‌ترین مؤلفه‌های اندیشه و افکار روشنفکران مسلمان فقاز تبدیل کرد. میرزا فتحعلی آخوندزاده، از اولین روشنفکران مسلمان فقاز است که درباره اندیشه‌های جدید و دین اسلام به موضع‌گیری پرداخت. رویکرد اویزیک طرف رنگ و بوی مخالفت با اسلام و تلاش برای جایگزینی سکولاریسم و لیبرالیسم در جوامع اسلامی بود و از طرف دیگر با ناسیونالیسم باستان‌گرای ایرانی آمیخته شده بود. بعد از آخوندزاده اندیشه و عملکرد روشنفکران مسلمان فقاز در قبال دین اسلام شکل متفاوت‌تری به خود گرفت. رویکرد روشنفکرانی مانند علی‌بیگ حسین‌زاده و احمد آقا‌الغلو برخلاف آخوندزاده، تطبیق و سازگاری اسلام با ایدئولوژی‌های غالب زمان و از سوی دیگر با ناسیونالیسم ترکی همراه بود. محمدامین رسول‌زاده^۱ (۱۸۸۴-۱۹۵۵ م/ ۱۳۰۱-۱۳۷۴ ق/ ۱۲۶۲-۱۳۳۴ ش) بنیان‌گذار جمهوری آذربایجان در سال ۱۹۱۸ نیز یکی از این روشنفکران و سیاستمداران فقازی است که در طول زندگی سیاسی و اجتماعی خود ضمن تلاش بهمنظور تطبیق اسلام با ایدئولوژی‌های زمان خود، اهداف و اندیشه‌های سیاسی و ناسیونالیستی خود را نیز با گفتمان غالب اسلامی سازگار می‌دید.

۱- برای اطلاع از زندگی و فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی اویزیک روشنفکران، «حسین آبادیان، «رسول‌زاده، فرقه دموکرات و تحولات معاصر ایران»، تهران، مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر، ۱۳۷۶، صص ۳۴-۴.

گفتمان غالب اسلامی و نحوه مواجهه آن با ایدئولوژی‌ها و جریانات سیاسی زمان رسول‌زاده، در دو عرصه نظری-معرفتی و سیاسی همواره به عنوان عاملی مؤثر در اندیشه و آثار و نیز فعالیت‌های سیاسی وی خودنمایی می‌کند. از جنبه‌های نظری-معرفتی اندیشه رسول‌زاده در عرصه اسلام، می‌توان به دفاع از اصلاحات دینی، خرافه‌زدایی از دین، تقبیح تظاهر دینی و اختلافات مذهبی اشاره کرد اما در عمل و کنش سیاسی، وی برای پاسخ‌گویی به مسائلی مانند رویکرد اسلام در قبال ایدئولوژی‌های غالب آن روز مانند ناسیونالیسم و سوسیالیسم ناگزیر از اندیشه‌ورزی بود و باید تکلیف خود را در قبال سازگاری یا عدم سازگاری اسلام با ایدئولوژی‌های یادشده آشکار می‌ساخت. در همین راستا، رسول‌زاده با وجود این که تابع اندیشه سیاسی خود بوده و از آن پیروی می‌کرد، اما بهناچار عمل سیاسی خود را نیز بر پایه تفکر دینی نشان می‌داد؛ یعنی تلاش داشت که بین عمل سیاسی و اندیشه دینی خود تعامل ایجاد کند. به همین منظور و در مقاطع مختلفی از سیر تحول اندیشه‌های خود او از هیچ کوششی در تطبیق و سازگاری اسلام با اندیشه‌های غالب زمان خود مانند سوسیالیسم، ناسیونالیسم و پان‌اسلامیسم فروگذار نمی‌کرد.

با وجود این که دین اسلام یکی از عوامل مؤثر در شکل‌گیری اندیشه‌های سیاسی و اجتماعی رسول‌زاده است؛ اما توجه بیشتر به جنبه‌های ناسیونالیستی و سوسیالیستی اندیشه‌های رسول‌زاده، آراء و عملکرد سیاسی وی درباره دین اسلام را تحت الشاعر قرار داده است؛ این در حالی است که بخش مهمی از اندیشه‌های سیاسی و اجتماعی رسول‌زاده را رویکرد سیاسی وی نسبت به دین اسلام تشکیل می‌دهد؛ بنابراین بررسی و تحلیل و نیز ارائه خوانشی از اندیشه و کنش سیاسی رسول‌زاده در عرصه دین اسلام، اهداف این پژوهش را تشکیل می‌دهد. در همین راستا، پژوهش حاضر تلاش می‌کند به این سؤالات پاسخ دهد که دین اسلام چه جایگاهی در اندیشه محمدامین رسول‌زاده داشت؟ و مهم‌ترین کنش سیاسی رسول‌زاده در عرصه دین اسلام کدام است؟ یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که رسول‌زاده هیچ گاه از دین اسلام روی‌گردان نبود؛ اما از اسلام برای رسیدن به اهداف سیاسی خود نیز بهره می‌جست. او در راستای اهداف سیاسی خود، از یک طرف از تضییق حقوق سیاسی و اجتماعی مسلمانان قفقاز و روسیه توسط تزاریسم بهره‌برداری کرد و از طرف دیگر، در تلاش بود تا دین اسلام را با ایدئولوژی‌های غالب زمان خود مانند سوسیالیسم و ناسیونالیسم تطبیق دهد.



پیشینه پژوهش

به طور کلی آثار منتشر شده درباره شخصیت و اندیشه های سیاسی و اجتماعی رسول زاده را می توان به دو دسته عمده تقسیم بندی کرد: دسته اول منابع و تحقیقات فارسی زبان است که عمداً درباره شخصیت رسول زاده و فعالیت های وی در ایران و نیز به طور محدود تأثیر اندیشه های وی بر فضای سیاسی و اجتماعی دوره مشروطیت ایران است. از میان آن ها می توان به کتاب رسول زاده، فرقه دموکرات و تحولات معاصر ایران از حسین آبادیان اشاره کرد. کتاب آبادیان تنها اثر مستقل درباره رسول زاده در زبان فارسی است که نقش رسول زاده در حزب دموکرات و روزنامه ایران نو را به همراه تأثیر اندیشه های وی در تحولات سیاسی و اجتماعی دوره مشروطیت تا پهلوی اول بررسی کرده است.

غیر از کتاب آبادیان، اثر مستقل دیگری درباره رسول زاده در زبان فارسی به چشم نمی خورد؛ اما در پاره ای از تحقیقات به برخی از جنبه های اندیشه وی اشاره شده است. کتاب «فکر دموکراسی اجتماعی در نهضت مشروطیت ایران» از فریدون آدمیت مهم ترین اثر تحقیقی درباره اندیشه های سوسیالیستی رسول زاده به شمار می رود. آدمیت نخستین محققی است که به تحلیل و بررسی سه اثر مهم رسول زاده با عنوانین «ورشکستگی سوسیالیسم انقلابی»، «آینده دموکراسی» و «وضعیت سیاسی روسیه» پرداخته است.^۱ اهمیت کتاب آدمیت در بهره گیری از برخی آثار رسول زاده است که تا به امروز نه تنها هیچ ترجمه ای از این آثار در ایران منتشر نشده است، بلکه در جمهوری آذربایجان زادگاه وی نیز تا چند سال پیش این آثار رسول زاده چاپ نشده بود. با وجود این، آدمیت مطالبی درباره رسول زاده بیان کرده است که صحیح نیست. برای نمونه، او با رد نظر نویسنده گانی که معتقدند رسول زاده پس از اخراج از ایران اول به قفقاز و سپس به استانبول رفت، می نویسد که رسول زاده پس از ترک ایران مستقیم به استانبول رفت (آدمیت، ۱۳۸۸: ۱۵۶)، این در حالی است که رسول زاده خود از حضور کوتاه مدت شش در لنگران در سال ۱۹۱۱ خبر داده است (Rasulzade, 2013: IV/ 101 Asarlari).

^۱ - رسول زاده در مدت پناهندگی در استانبول «اوپاع سیاسی روسیه» را در سال ۱۹۲۴ و «ورشکستی سوسیالیسم انقلابی» را به همراه «آینده دموکراسی» در سال ۱۹۲۸ منتشر کرد.

۱۹۵۵ در آنکارا بود، به اشتباه ۱۹۵۴ در استانبول ذکر کرده است (آدمیت، ۱۳۸۸: ۹۶). در همین راستا «آذربایجان در موج خیز تاریخ» نیز از جمله تحقیقاتی است که برای تحقیق درباره دیدگاهها و عملکرد رسول‌زاده درباره نام آذربایجان که مهمترین مسئله بین ایران و جمهوری آذربایجان در سال‌های ۱۹۱۸ تا ۱۹۲۰ بود، اهمیت دارد. همچنین محمدعلی رنجبر و فرهاد نوبخت نیز در مقاله‌ای با عنوان «تحلیلی بر نگرانی روس‌ها از نفوذ آلمان در ایران در جنگ جهانی اول از منظر روزنامه آچیق‌سوز»، رویکرد محمدامین رسول‌زاده و روزنامه آچیق‌سوز در حمایت از آلمان‌ها در ایران در جنگ جهانی اول را بررسی کردند.

از دیگر منابع فارسی می‌توان به برخی تحقیقات نیز اشاره کرد که در آن‌ها به صورت محدود به فعالیت‌های روزنامه‌نگاری رسول‌زاده در روزنامه ایران نو و تأثیر این روزنامه در فضای سیاسی و اجتماعی جامعه ایران در دوره مشروطیت پرداخته شده است؛ که از میان آن‌ها می‌توان به «تاریخ مطبوعات و ادبیات ایران در دوره مشروطیت» از ادوارد براون، «از صبا تا نیما» از یحیی آرین پور و «روزنامه ایران نو (۱)» از ناصرالدین پروین^۱ اشاره کرد.

آخرین گروه از منابع و تحقیقات فارسی‌زبان، شرح حال‌ها و خاطراتی است که درباره رسول‌زاده و برخی از فعالان و روشنگران دوره مشروطیت نگاشته شده و برای تحقیق درباره رسول‌زاده اهمیت دارند. سید حسن تقی‌زاده در مقاله‌ای با عنوان «پایان یک زندگی پرماجراء» ضمن اشاره کوتاه به سرگذشت سیاسی و اجتماعی رسول‌زاده، از وی با تمجید فراوان یاد می‌کند (تقی‌زاده، ۱۳۳۴: ۳۴۲-۳۴۴). عبدالحسین نوایی در مقاله «حیدرخان عمواوغلى و محمدامین رسول‌زاده» گزارشی از زندگی و فعالیت‌های رسول‌زاده در ایران ارائه می‌دهد. رحیم رئیس نیا نیز در کتاب «حیدرخان عمواوغلى در گذر از طوفان‌ها» به تحلیل و بررسی فعالیت‌های رسول‌زاده در ایران و حزب دموکرات می‌پردازد.

اما دسته دوم از تحقیقات مربوط به رسول‌زاده که بیشترین آثار تحقیقی را در خود جای داده است، پژوهش‌ها و تحقیقات به زبان ترکی آذربایجانی است. محققان جمهوری

۱ - مقاله ناصرالدین پروین با عنوان «روزنامه ایران نو (۱)» در مواردی خالی از اشتباه نیست؛ به عنوان نمونه وی تاریخ مرگ رسول‌زاده را که سال ۱۹۵۵ می‌باشد، ۱۹۵۴ ذکر کرده است. بنگرید به: ناصرالدین، پروین (۱۳۸۰)، «روزنامه ایران نو (۱)»، مجله ایران‌شناسی، شماره ۵۰، ص. ۳۶۵.

آذربایجان وجوه مختلف اندیشه‌های سیاسی و اجتماعی رسول‌زاده را مورد بررسی قرار داده‌اند؛ اما اغلب محققان که در رأسان «نسیمان یعقوبلو» قرار دارد، با رویکرد ناسیونالیستی اندیشه‌های رسول‌زاده را بررسی کرده‌اند و بیشتر در پی برجسته و متمایز کردن اندیشه و کشش رسول‌زاده در عرصه ناسیونالیسم قومی هستند. باوجوداین، محدود محققانی نیز هستند که اندیشه‌های رسول‌زاده در عرصه دین اسلام را مورد پژوهش قرار داده‌اند؛ که از آن میان می‌توان به کتاب «رسول‌زاده و اسلام» از آخوند حاج سلطان علیزاده اشاره کرد. علیزاده در این کتاب برخی از مقالات رسول‌زاده درباره دین اسلام، مناسبت‌های دینی، احکام دینی و اوضاع مسلمانان قفقاز را به بحث گذاشته است. صرف‌نظر از این که این تحقیق مهم‌ترین تحقیق درباره دیدگاه رسول‌زاده درباره اسلام است، اما بر تحقیق علیزاده سه نقد بنیادین وارد است: اول این که محقق مسئله را با رویکرد ناسیونالیستی دنبال کرده است. نقد دوم، این است که این پژوهش بیشتر به تحلیل و بررسی نظرات شخصی و درکل نظری – معرفتی رسول‌زاده درباره دین اسلام پرداخته است و از کنش‌های سیاسی رسول‌زاده در عرصه دین اسلام که موضوع این تحقیق است، فقط به دفاع رسول‌زاده از حقوق مسلمانان قفقاز آن‌هم به صورت محدود بسته کرده است. نقد سوم نیز این است که پژوهش موردنظر فاقد ارجاع و استنادات لازم است.

در کنار این، در ترکیه نیز تحقیقات مهمی درباره رسول‌زاده به زبان ترکی استانبولی انجام شده است که نگارنده امکان دستیابی به تحقیقات محققان ترکیه‌ای را پیدا نکرد. از مهم‌ترین محققان ترکیه که تحقیقاتی درباره رسول‌زاده و جمهوری آذربایجان انجام داده است، می‌توان به «صبح‌الدین شیمی‌شیر» اشاره کرد. شیمی‌شیر تحقیقاتی مانند «زنگی»، افکار و اندیشه و فعالیت‌های رسول‌زاده در ترکیه، «سخنرانی‌های محمدامین رسول‌زاده در مجلس مبعوثان در سال‌های ۱۹۱۸ تا ۱۹۲۰»، «کشمکش‌های استقلال آذربایجان» و «ترک‌های آذربایجانی مقیم ترکیه» را انجام داده است. دیدگاه‌های رسول‌زاده درباره پان‌ترکیسم در روسیه، از مسائل مهمی است که توجه صباح‌الدین شیمی‌شیر را به خود جلب کرده است (Attar, ShimShir, 2013: 191-198).

بدین ترتیب با بررسی پیشینه پژوهش در دو زبان فارسی و ترکی آذربایجانی می‌توان

گفت که با وجود پژوهش‌های قابل توجه درباره زندگی و شکل‌گیری اندیشه‌های سیاسی و اجتماعی رسول‌زاده، اکثر این آثار از واکاوی اندیشه و کنش سیاسی رسول‌زاده در عرصه دین اسلام غافل شده‌اند و پژوهش حاضر نیز در صدد جبران این نقیصه است.

جایگاه دین اسلام در اندیشه رسول‌زاده

نگرش رسول‌زاده به دین اسلام را می‌توان در دو بعد نظری - معرفتی و سیاسی مطالعه کرد: بعد نظری - معرفتی اندیشه‌های رسول‌زاده درباره اسلام به جایگاه و پیشینه خانوادگی وی بر می‌گردد. رسول‌زاده در یک خانواده روحانی شیعه به دنیا آمده بود و پدرش ملا علی‌اکبر روحانی سرشناس روستای نوخاری باکو بود. این پیشینه باعث شده بود که رسول‌زاده نسبت به دین اسلام و جایگاه آن در زندگی انسان نظر مساعدی داشته باشد. در نظر او: «دین یک مستله وجدانی است و هر کس دین خود را بفروشد در واقع وجودان خود را فروخته است» (Alizade, 2003: 54). او در حالی که ۱۹ سال بیشتر نداشت، قطعه شعری با عنوان «مخمس» در روزنامه «شرق روس» به چاپ رساند که در آن با اشاره به زحمات پیامبر (ص) در راه گسترش اسلام، اسلام و قرآن را تنها راه سعادت بشر می‌داند (روزنامه شرق روس، ۱۸ مه ۱۹۰۳، شماره ۲۰).

اما در بعد دوم یا سیاسی، رسول‌زاده به تبیین و تشریح جایگاه اسلام در مسائل سیاسی و اجتماعی جامعه می‌پرداخت و تلاش می‌کرد که از آن در راستای اهداف سیاسی خود نیز بهره گیرد. در واقع با وجود این که به اصول و احکام شخصی دین وفادار بود، تغییر و تحولات سیاسی و اجتماعی جامعه و اهداف و آرمان‌های خود را نیز نمی‌توانست نادیده بگیرد. او در این بعد از اندیشه‌های خود تحت تأثیر جریان پان‌اسلامیسم در میان مسلمانان روسیه، دفاع از حقوق مسلمانان قفقاز را با اهداف سیاسی خود سازگار دید و از آن به بهترین وجه ممکن در مقابله با تزاریسم بهره برد. در کنار این، از اهمیت تطبیق اسلام با ایدئولوژی‌های غالب زمان خود به عنوان یک حربه مهم سیاسی برای رسیدن به اهدافش نیز غافل نبود. او در مقاطعی از حیات سیاسی و اجتماعی خود به تطبیق اسلام با سوسیالیسم پرداخت اما پس از غلبه ناسیونالیسم بر افکار و اندیشه وی، سازگاری اسلام با ناسیونالیسم را در دستور کار خود قرار داد.



عوامل و زمینه‌های اندیشه و عمل سیاسی رسولزاده در عرصه دین اسلام

شرایط سیاسی و اجتماعی قفقاز در اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم، محیط زندگی و خاستگاه خانوادگی رسولزاده نقش انکارناپذیری در اندیشه و عمل سیاسی رسولزاده نسبت به دین اسلام داشت. پدر او ملاعلی اکبر در سلک روحانیت بود اما به اصول و افکار جدید نیز علاقه نشان می‌داد؛ به همین جهت پرسش محمدامین رسولزاده را به مدرسه اصول جدید فرستاد و رسولزاده اولین تحصیلات خود را در مدرسه سلطان مجید غنیزاده و بعد از آن در یکی از مدارس «روس – مسلمان» یا روس – تاتار (Rus-Tatar) (Maktabi Yaqublu, 2013: 47) که در اواخر قرن نوزدهم در میان مسلمانان رواج یافته بود، به پایان رساند مهمی در اندیشه و حیات سیاسی و اجتماعی روشنفکران قفقاز از جمله رسولزاده داشته است (Azerbaijan Xalq Cumhuriyyati Ensiklopediyasi, 2005: II/ 311).

دوره کودکی و نوجوانی رسولزاده، اوج مبارزه با استعمار روسیه در قفقاز است که در شکل پان‌اسلامیسم بروز یافت. مدتی بعد و با شعله‌ور شدن آتش جنگ مسلمانان با ارامنه، مسلمانان قفقاز برای نخستین بار به فکر ایجاد یک سازمان سیاسی و نظامی با عنوان «دفاعی» شدند که نقش مهمی در اتحاد سیاسی مسلمانان قفقاز ایفا کرد و برخی از اعضای آن بعدها در ایجاد حزب مساوات نیز نقش داشتند (Azizov, 2009: 47). این زمینه‌ها به همراه اوضاع سیاسی و اجتماعی قفقاز در اوایل قرن بیستم در شکل‌گیری رویکرد سیاسی وی نسبت به دین اسلام تأثیر داشت.

از دیگر زمینه‌های اندیشه و عمل سیاسی رسولزاده در عرصه دین اسلام، تأثیرپذیری وی از روشنفکران و متفکران جهان اسلام مانند سید جمال الدین اسدآبادی و احمد آقاوغلو (۱۸۶۹-۱۹۳۹) است. در این میان سید جمال الدین اسدآبادی بیشترین تأثیر را بر وی داشته است. رسولزاده پیش از آشنایی با اندیشه‌های اسدآبادی در استانبول، از طریق احمد آقاوغلو با آراء سید جمال آشنا شده بود. احمد آقاوغلو که در سال‌های ۱۹۰۵ تا ۱۹۰۹ مدیریت روزنامه‌های «ارشاد» و «ترقی» را بر عهده داشت، خود متأثر از اسدآبادی بود. آقاوغلو در سلسله مقالاتی با عنوان «وضعیت مسلمانان» در روزنامه ترقی، با تبیین و تشریح اوضاع

مسلمانان و مسئله نفوذ استعمار، از اقدامات و فعالیتهای سید جمال در راستای بهبود وضعیت کشورهای اسلامی به نیکی یاد می‌کند (Agaoglu, 2007: 332).

شاید بتوان گفت که در قفقاز هیچ روش‌نگری به اندازه رسول‌زاده از آراء و اندیشه‌های اسدآبادی تأثیر نپذیرفته بود. رسول‌زاده از اندیشه‌های سید جمال درباره لرnom اصلاحات دینی در کشورهای اسلامی استقبال و در این باره می‌نویسد: «از مرحوم سید جمال‌الدین افغانی راه نجات و راستگاری مسلمانان را پرسیدند. او در جواب به لزوم یک «انتباہ دینی» اشاره کرد و مبدأً ترقی اروپاییان را نیز در ظهور مارتین لوتر دانست... وقتی این نظر شیخ را سال گذشته در یکی از روزنامه‌های چاپ مصر دیدم، از عمق نظرات وی متحیر شدم» (Rasulzade Asarlari, 2001: II/ 290) به سر می‌برد، به تحقیق در آثار اسدآبادی مانند «فلسفه وحدت جنسیه» پرداخت و با تأثیر از افکار سید جمال‌الدین اسدآبادی به این نتیجه رسید که «بقای جهان اسلام منوط به ترویج خودآگاهی ملی در میان ملل مسلمان می‌باشد» (چاغلا، ۱۳۸۸: ۷۱).

در همین راستا ضیاء گوک آلب از روش‌نگران پان‌ترکیست عثمانی نیز تأثیر زیادی در اندیشه و آراء رسول‌زاده داشت. اندیشه‌های ناسیونالیستی رسول‌زاده بعد از اخراج از ایران و رفتن به استانبول تحت تأثیر گوک آلب شکل کامل‌تری به خود گرفت و شعار مهم ضیاء گوک آلب با عنوان «ملتی ترک از امت اسلام و با مدنیت اروپایی» محور اندیشه‌های ناسیونالیستی وی قرار گرفت (Yaqublu, 1991: 36).

به نظر می‌رسد که این زمینه‌ها به همراه آگاهی وی از اندیشه‌های سیاسی و دینی و نیز تحولات فکری و اجتماعی غرب، باعث ارتقاء بینش سیاسی و دینی وی گردید و بر اساس مقتضای زمان، او را به این نتیجه رساند که تلفیق و سازگاری ایدئولوژی‌های جدید با مبانی اسلام بهترین راه مقابله با استعمار روسیه در قفقاز است.

تبیین اندیشه و عمل سیاسی رسول‌زاده در عرصه دین اسلام

هدف رسول‌زاده مبارزه با استعمار روسیه و استقلال ترک‌های مسلمان در قفقاز بود. او برای رسیدن به این اهداف تلاش می‌کرد که هم از ایدئولوژی‌های سیاسی و اجتماعی زمان

خود و هم از قدرت مادی و معنوی اسلام در قفقاز کمک بگیرد. به همین خاطر، او از یک طرف دفاع از حقوق مسلمانان قفقاز را در دستور کار خود قرار داد که منجر به تأسیس «سازمان جوانان مسلمان» و حزب «مساویات» گردید. رسولزاده از این دو سازمان سیاسی- دینی که به صورت پنهانی فعالیت می کردند، به فعالیتهای سیاسی خود جنبه دینی می داد و به بهترین شکل ممکن از آن‌ها در راستای اهداف سیاسی خود بهره برد و از طرف دیگر در راستای مبارزه با استعمار روسیه در قفقاز، با ایدئولوژی‌های سیاسی و اجتماعی مانند سوسیالیسم و ناسیونالیسم و پان‌اسلامیسم نیز همراهی داشت. او در مقاطعی، یکی از راه‌های مبارزه با استعمار روسیه را در غلبه سوسیالیسم می دید و از تطبیق و سازکاری اسلام با سوسیالیسم دفاع می کرد؛ اما مدتی بعد و با غلبه ناسیونالیسم بر افکار وی، وی به تطبیق اسلام با ناسیونالیسم و تفسیر ناسیونالیستی از اتحاد اسلام پرداخت. مهم‌ترین کش سیاسی رسول‌زاده درباره دین اسلام بدین ترتیب است:

الف) دفاع از حقوق مسلمانان قفقاز و روسیه

یکی از مهم‌ترین مسائل مسلمانان قفقاز در جنگ جهانی اول که بیشترین مقالات رسول‌زاده نیز به آن اختصاص داشت، دفاع از حقوق مسلمانان قارص و اردهان بود.^۱ او از هر فرصت و مناسبتی برای کمک به مسلمانان این مناطق و تحریک دشمنی آنان علیه روسیه استفاده می کرد (Rasulzade asarlari, 2012: III/ 46-63). رسول‌زاده همچنین روزنامه‌ای با عنوان «قارداش کمکی» (کمک برادری) نیز به منظور حمایت از مسلمانان این مناطق در باکو تأسیس کرد (Ibid: 91-93); اما فقط یک شماره از این روزنامه منتشر شد و پس از آن دیگر انتشار نیافت. او از هیچ تلاشی برای جلب نظر مردم به منظور کمک به مسلمانان قارص و اردهان و محکومیت اعمال مسیحیان افراطی باز نمی‌ایستاد و از روسیه نیز به خاطر عدم جلوگیری از اعمال مسیحیان افراطی انتقاد می کرد (روزنامه ینی اقبال، ۶ مه ۱۹۱۵، شماره ۸: ۲). فاجعه مسلمانان قارص و اردهان و شرایط وخیم آن‌ها در اوایل

۱ - قارص و اردهان در شرق عثمانی در پی جنگ روسیه با عثمانی تحت تسلط روسیه قرار گرفت و خلیل از مسلمانان این مناطق آواره شدند. در همین اثناء، عده‌ای از مسیحیان افراطی نیز به بهانه همکاری مسلمانان این مناطق با عثمانی آنان را مورد قتل و غارت شدید قرار داده بودند (Rasulzade asarlari, 2012: III/ 46-63).

جنگ جهانی اول و نیز تلاش رسول‌زاده در جلب کمک‌های مردمی به مسلمانان این مناطق قابل توجیه است؛ اما نتیجه این‌گونه اقدامات وی خواسته و یا ناخواسته به نفع اهداف سیاسی رسول‌زاده تمام می‌شد و او توانست با این اقدامات زمینه‌های دو گردهمایی بزرگ مسلمانان قفقاز و روسیه بعد از انقلاب ۱۹۱۷ را فراهم آورد که نقش مهمی در حیات ترک‌های مسلمان قفقاز داشت.

در همین راستا، رسول‌زاده خواستار اعزام یک روحانی مسلمان به جبهه‌های جنگ جهانی اول می‌شود تا سربازان مسلمان کشته‌شده در ارتش روسیه را بر اساس اصول اسلامی دفن کنند و نسبت به هرگونه احتمال دفن سربازان مسلمان در گورهای دسته‌جمعی هشدار می‌دهد (Rasulzade asarlari, 2001: II/512-51). وی از تعطیلات روسیه بر مبنای دین مسیحی نیز انتقاد می‌کرد؛ زیرا در این قرار مسلمانان نیز مجبور بودند روزهای یکشنبه را تعطیل کنند و این امر به تجارت مسلمانان ضرر می‌زد (Rasulzade asarlari, 2012: III/ 137-140). رسول‌زاده این اقدام روس‌ها را تلاش برای «روسی‌سازی» مسلمانان قلمداد کرد (Ibidem). همین‌طور وی از تأسیس یک «دارالعلم» مخصوص برای روحانیون قفقاز دفاع و انتخاب رئیس روحانیون مسلمان از سوی مردم را حق مسلمانان دانست و خواستار خرج کردن موقوفات اسلامی در راه امور مسلمانان شد (آچیق‌سوز، ۹ اکتبر ۱۹۱۵، شماره ۲-۱). رسول‌زاده اقدام روس‌ها در اخراج همه کارکنان مسلمان از اداره‌ها و جایگزینی آن با افراد روسی را محکوم و این اقدام روس‌ها را یک تحقیر بزرگ برای مسلمانان دانست (روزنامه ارشاد، ۸ آوریل ۱۹۰۸، شماره ۴۷: ۱) و هرگونه تشویشات علیه اسلام و مسلمانان از سوی روس‌ها را آیینه عبرتی برای مسلمانان قلمداد می‌کرد که دوست و دشمن خود را بهتر بشناسند (ارشاد، ۱۵ مارس ۱۹۰۸، شماره ۳۳: ۳).

این‌گونه اقدامات رسول‌زاده در دفاع از حقوق مسلمانان قفقاز و روسیه، سه دستاوردهای مهم سیاسی و ناسیونالیستی برای وی در برداشت: اول، تأسیس سازمان «جوانان مسلمان» در سال‌های بین ۱۹۰۲ تا ۱۹۰۳ است؛ رسول‌زاده در این سازمان مخفی سیاسی- دینی نشان داد که در کنار دفاع از حقوق مسلمانان قفقاز، ویژگی‌های قومی و ناسیونالیستی را نیز دنبال می‌کند؛ زیرا مهم‌ترین فعالیت‌های این سازمان، تحریک احساسات ملی، خواندن آثار ادبیان



محلى به زبان ترکى و حفظ کردن سرودهایی بود که عليه تزاریسم نوشته شده بود (Rasulzade, 2010: 10). دوم، تأسیس حزب مساوات است؛ حزب مساوات در سال ۱۹۱۱ به توصیه رسولزاده که در استانبول به سر می‌برد، توسط سه تن از اعضای سابق حزب همت، تقی تقی‌اف، عباسقلی کاظم‌زاده و محمدعلی رسول‌زاده پسرعموی رسول‌زاده تشکیل شد. مساوات که در واقع «سمبل مطالبات مسلمانان روسیه برای بهره‌مندی از حقوق برابر با روس‌ها بود»، در کنار حمایت از حقوق مسلمانان از اندیشه‌های ناسیونالیستی نیز به دور نبوده و از سال ۱۹۱۳ با رهبری رسول‌زاده جنبه ناسیونالیستی آن بیشتر خودنمایی کرد (چاغلا، ۱۳۸۸: ۷۱). سوم، فدرالی شدن روسیه است؛ بعد از انقلاب ۱۹۱۷ روسیه، دو کنگره در راستای دفاع از حقوق مسلمان روسیه برگزار شد که در این کنفرانس‌ها رسول‌زاده توانست اهداف ناسیونالیستی خود را که سال‌ها به دنبال آن بود، در سایه حمایت از حقوق مسلمانان روسیه محقق سازد. کنگره اول با عنوان «کنگره مسلمانان قفقاز» در آوریل ۱۹۱۷ (جمادی‌الثانی ۱۳۳۵) در باکو تشکیل شد. این کنگره فدرالی شدن روسیه را بهترین راه حفظ حقوق مسلمانان روسیه تشخیص داد و با تشکیل یک سازمان مرکزی برای اداره امور همه مسلمانان وحدت و انسجام آنان را نیز به وجود آورد (رسول‌زاده، ۱۳۸۰: ۳۴-۳۳). در کنگره دوم یا «قوریلتای مسلمانان سراسر روسیه» که به فاصله یک ماه بعد از کنگره باکو تشکیل شد، پیشنهاد رسول‌زاده مبنی بر فدرالی شدن روسیه مورد تصویب قرار گرفت (همان‌جا). دست‌یابی به این اهداف که در سایه دفاع از حقوق مسلمانان قفقاز و روسیه به دست آمده بود، شهرت و محبوبیت رسول‌زاده را نیز در پی داشت. در واقع پس از قوریلتای مسلمانان سراسر روسیه بود که رسول‌زاده به یکی از رهبران بانفوذ ترک‌های مسلمان قفقاز تبدیل شد (Mohammad Amin Rasulzade, 2013: 68, 76).

(ب) تطبیق اسلام با سوسیالیسم

با آغاز فعالیت حزب سوسیال‌دموکرات کارگران روسیه در میان مسلمانان قفقاز، رسول‌زاده نیز به همراه برخی روشنفکران مجدوب این ایدئولوژی شد و به‌منظور تبلیغ سوسیالیسم در میان مسلمانان در تأسیس حزب همت مشارکت کرد. هرچند که وفاداری رسول‌زاده به سوسیالیسم زیاد طول نکشید و وی به سمت ناسیونالیسم قومی کشیده شد، اما

شرایط و اهداف سیاسی وی ایجاد می‌کرد که در این مدت کوتاه هم از هر فرصتی برای تطبیق اسلام با سوسیالیسم در میان مسلمانان قفقاز استفاده کند.

سازگاری یا عدم سازگاری دین با سوسیالیسم سال‌ها پیش از رواج سوسیالیسم در قفقاز، یکی از مهم‌ترین مسائل سوسیالیست‌های اروپا بعد از مارکس به شمار می‌رفت. با شکل‌گیری حزب سوسیال‌دموکرات آلمان، تجدیدنظرهایی نیز در اندیشه‌های مارکسیستی به وجود آمد. حزب سوسیال‌دموکرات آلمان در برنامه اصلاحی «ارفورت» در سال ۱۸۹۱ در مستله ناسازگاری سوسیالیسم با دین تجدیدنظر کرده و دین را یک امر شخصی دانست که رسول‌زاده نیز بدان حسن تلقی نشان داد (Resulzade, 2014:26-29). اما شواهد نشان می‌دهد که رسول‌زاده در تلاش برای سازگار نشان دادن اسلام با سوسیالیسم مخصوصاً در اوایل حیات سیاسی و اجتماعی خود اهداف و آمال سیاسی خود را نیز از نظر دور نداشت.

او در اولین روزهای فعالیت خود در حزب همت در مقاله‌ای با عنوان «همه الرجال تقلع الجبال» در تلاش بهمنظور سازگاری اسلام با سوسیالیسم، بر اهمیت تشکیل اتحادیه‌ها در احراق حقوق مردم و لزوم اتحاد و اتفاق از زبان بزرگان دین تأکید می‌کند (Mohammad Amin Rasulzade ve Ictimai- Siyasi Ideallar, 2005: 275) مهتم‌ترین حیات سوسیالیستی رسول‌زاده در روزنامه سوسیالیستی مشرب «تکامل» ارگان حزب همت شروع شد. رسول‌زاده در روزنامه تکامل دفاع از حقوق کارگران را موافق اصول و احکام اسلامی ارزیابی می‌کرد: «هیچ قانون، هیچ شریعت، هیچ کتاب، هیچ عقل و هیچ علمی به کم بودن اختیارات و حقوق اجتماعی کارگران از معلمان، روحانیون و امیران اشاره نکرده و نمی‌کند»(Alakbarov, 2014: 134). هم‌ترین اقدام سیاسی حضور کارگران مسلمان در اتحادیه‌های کارگری دیگر کشورها نمی‌دید و از آن حمایت می‌کرد (روزنامه تکامل، ۳۰ دسامبر ۱۹۰۶، شماره ۳-۲). مهم‌ترین اقدام سیاسی رسول‌زاده در سازگاری اسلام با سوسیالیسم در روزنامه تکامل، دعوت از مسلمانان به حضور در تشکل‌های سوسیالیستی و حمایت وی از فرقه اجتماعیون عامیون (سوسیال‌دموکرات‌ها) در راستای مبارزه با تزاریسم بود. رسول‌زاده فرقه اجتماعیون-عامیون را نماینده حافظ منافع مسلمانان قفقاز می‌نامید و از مسلمانان می‌خواست که در انتخابات دومای دولتی به حزب اجتماعیون-عامیون رأی دهند (تکامل، ۱ ژانویه ۱۹۰۷، شماره ۴: ۱-۲).



رسولزاده در روزنامه ارشاد نیز تعدادی مقاله درباره سازگاری اسلام با سوسياليسم به چاپ رساند، او در سلسله مقالاتی که با عنوان «فهله‌لره دائر» (درباره کارگران) در روزنامه ارشاد چاپ می‌شد، بر لزوم اتحاد کارگران، اهمیت منافع اقتصادی و همنوایی آن با اسلام تأکید و هشت ساعت کار کارگران را مطابق با احکام اسلامی توجیه می‌نمود (Alakbarov, 2014: 133-135). رسولزاده همچنین در مدت حضور در ایران نیز در صدد تطبیق اصول اسلام با سوسياليسم بود؛ وی در اسانسname حزب دموکرات، مرام و مسلک این فرقه را «موافق روح مساوات اسلامی» می‌داند (آدمیت، ۱۳۸۸: ۱۱۸).

با وجود این که سوسياليسم و اسلام در مسائلی مانند عدالت اجتماعی، رفع تبعیض و عدم انحصار ثروت در دست طبقه خاص اشتراکاتی دارند، اما از نظر هدف، ویژگی‌ها و مشخصه‌ها تفاوت‌های عمیقی دارند که در این پژوهش مجالی برای پرداختن بدان نیست. رسولزاده نیز بدون توجه به تضادهای اساسی میان دین و سوسياليسم، تنها به اشتراکات در برخی اهداف دو ایدئولوژی اشاره دارد که آن‌هم تنها با هدف مبارزه با تزاریسم بود؛ بنابراین می‌توان گفت که تأکید رسولزاده بر لزوم اتفاق و اتحاد، دفاع از حقوق کارگران و دعوت از مسلمانان برای رأی دادن به اجتماعیون عامیون از منظر اسلام و بزرگان دین، بیشتر رویکردی سیاسی و در راستای مبارزه با تزاریسم بوده است و به نظر می‌رسد یکی از عوامل تطبیق سوسياليسم با اسلام در ایران نیز مقابله با تبلیغات مخالفین از جمله اعتدالیون مبنی بر بی‌دینی و الحاد دموکرات‌ها باشد.

از طرفی، رسولزاده خود پاییندی آن‌چنان محکمی به سوسياليسم نداشت و به همراه برخی از اعضای حزب همت همزمان با سوسياليسم از گرایش‌های ناسیونالیستی نیز برخوردار بود (Ybert, 2013: 8)؛ در واقع مبارزه با سیاست استعماری تزاریسم در قفقاز مهم‌ترین عامل پیوستن برخی روشنفکران مسلمان به سوسياليسم بود و رسولزاده خود نیز بدان اذعان داشت (Azizov, 1997: 59) و مدتی بعد با دوری از سوسياليسم، به ناسیونالیسمِ قومی روی آورد. طبعاً رسولزاده که اعتقاد محکمی به سوسياليسم نداشت، در تلاش برای سازگار نشان دادن آن با اسلام نیز، اهداف سیاسی خود را دنبال می‌کرد. رسولزاده در تجزیه و تحلیل مسائل مربوط به تجدیدنظر طلبی در سوسياليسم، در اروپا نیز

بیشتر از منظر ناسیونالیستی بدان توجه داشت (Resulzade, 2014: 28-30) که به اعتقاد آدمیت: «نگرش سیاسی رسول‌زاده در برداشت کلی او بی‌تأثیر نیست» (آدمیت، ۱۳۸۸: ۲۱۸).

درواقع می‌توان گفت که رسول‌زاده با سوسیالیسم نیز تا زمانی همراهی نشان می‌داد که بتواند از این ایدئولوژی در راستای اهداف و اندیشه‌های سیاسی خود که مهم‌ترین آن مبارزه با نفوذ و استعمار تزاریسم در قفقاز بود، بهره گیرد؛ زیرا سوسیالیسم یک ایدئولوژی جهان‌وطنی بود که با اندیشه ناسیونالیسم قومی و سرزمینی رسول‌زاده کاملاً در تضاد بود.

ج) تطبیق اسلام با ناسیونالیسم

بخش مهمی از اندیشه سیاسی رسول‌زاده را ناسیونالیسم تشکیل می‌دهد. اندیشه‌های ناسیونالیستی رسول‌زاده در آغاز بیشتر درباره دفاع از زبان و فرهنگ ترکی و به عبارتی وجهه فرهنگی داشت، اما به مرور و با تأثیرپذیری از متفکران پان‌ترکیست قفقاز و عثمانی شکل قومی و سرزمینی به خود گرفت (نویخت، ۱۳۹۷: ۳۲-۹). با شکل‌گیری ایدئولوژی ناسیونالیسم قومی و سرزمینی در اندیشه رسول‌زاده، تلاش برای تطبیق و سازگار کردن آن با اسلام نیز در دستور کار وی قرار گرفت.

یکی از مهم‌ترین اهداف رسول‌زاده در تطبیق اسلام با ناسیونالیسم، اسلامی جلوه دادن جریان ناسیونالیسم در قفقاز و ترکی کردن اندیشه‌های اسلامی بود که برای نخستین بار در مجله «دیریلیک» (حیات) بروز یافت. وی هشت مقاله در این مجله با عنوان «ملی دیریلیک» (حیات ملی) به چاپ رساند که در آن‌ها با تبیین جایگاه دین به عنوان یک عامل مهم در تمدن یک ملت، بر سازگاری ملیت و دین تأکید داشت: «این که دین را هم یک عامل مدنیت به حساب آوردهیم، احتمال دارد برای برخی عجیب به نظر برسد، زیرا نظریه مشهوری وجود دارد که دو فکر دین و ملیت نقیض یکدیگرند. مخصوصاً این نظریه که اسلام با قومیت هیچ وقت نمی‌تواند اتفاق کند. این نظریه با وجود این که در نگاه اول صحیح به نظر می‌رسد، اما به نظر ما دو مفهوم (اسلام و ملی‌گرایی) به صورت خیلی عالی هم می‌توانند ائتلاف کنند؛ فقط لازم است که این دو مفهوم به صورت علمی و جدایانه بررسی شود تا نقاط اشتراک و افتراق آن‌ها کاملاً تفهیم گردد» (مجله دیریلیک، ۱۶ دسامبر ۱۹۱۴، شماره ۷: ۹۹-۹۸).

رسولزاده درباره پیوند اسلام و ناسیونالیسم اشاره خاصی دارد؛ او معتقد است که پیوند میان اسلام و ناسیونالیسم از زمان‌های گذشته وجود داشت و یکی از مهم‌ترین عامل سقوط بنی‌امیه را در پیوند اسلام و ناسیونالیسم ارزیابی می‌کند: «از زمانی که بنی‌امیه طرفدار امپریالیسم و ناسیونالیسم عرب، برخلاف اصول مساوات و برابری اسلام فقط به [تزاو] عرب اهمیت داد، این موضوع باعث شد که مسلمانان با همراهی ملت‌هایی که ملیت آن‌ها به خطر افتاده بود، متحد شده و با انفراض بنی‌امیه سلسه بنی‌عباس را روی کار آورند» (همان‌جا).

رسولزاده با وجود این که نقش زبان در شکل‌گیری ملیت را بیشتر از دین می‌داند، اما از اتفاق دین و ملیت حمایت و معتقد است که با اتحاد ملیت و دین، وجود ملی در یک ملت پدید می‌آید (دیریلیک، ۱۴ اکتبر ۱۹۱۴، شماره ۳: ۳۴-۳۵). از طرفی بر نقش دین در حفظ قومیت و ملیت نیز اذعان داشت و معتقد بود که ویژگی‌های دینی باعث تقویت خصوصیات ملی می‌شود (Alizade, 2003: 33). او در این باره به ارامنه اشاره کرده و می‌نویسد که عامل اصلی حفظ هویت ارمنی در طول تاریخ دین ارمنی بوده است (دیریلیک، ۱۶ دسامبر ۱۹۱۴، شماره ۷: ۹۸-۹۹). وی همچنین اعتقاد داشت که ایدئولوژی شیعی ایرانی نیز نه تنها مانعی در برابر ترک‌گرایی صفویان در دوره شاه اسماعیل بود، بلکه بر عکس باعث تقویت ترک‌گرایی آن‌ها نیز شد (Resulzade, 1994: 53)؛ به همین خاطر ایدئولوژی شیعی را یکی از عوامل مهم در ظهور ناسیونالیسم ادبی در میان ترک‌های صفوی دانسته و تأثیف و ترجمه کتبِ ترکی درباره عاشورا و مقتل الشهدا مانند «حديقهالسعدا» اثر فضولی و «شهدانame» (ترجمه ترکی روضه الشهداء ملا حسین واعظ کاشفی) اثر محمد بن حسین کاتب نشاطی را از نمونه‌های ظهور ترک‌گرایی ادبی می‌داند (Ibid: 54) تحت تأثیر این افکار است که اصلاحات دینی در کشورهای مسلمان را عامل و محرك اصلی ترقی ملی دانسته و از ترجمه قرآن و دعاها به زبان ترکی حمایت می‌کند (دیریلیک، ۱۶ دسامبر ۱۹۱۴، ش: ۷: ۹۸-۹۹). به نظر می‌رسد، این اعتقاد رسولزاده نیز متأثر از اصلاحات دینی در اروپا است؛ زیرا اصلاحات دینی در اروپا از همان آغاز با تمايلات ناسیونالیستی همراه بود و از مهم‌ترین نتایج آن می‌توان به گسترش زبان‌های ملی و ترجمه انجیل اشاره کرد (لطفى، علیزاده، ۱۳۸۹: ۱۴۲-۱۵۱)؛ اما سایه ناسیونالیسم در افکار و اندیشه رسولزاده آن قدر

سنگین بود که وی مهم‌ترین شرط اجرای احکام دینی و شرعی را در استقلال و آزادی ملی یک سرزمین بداند (Alizade, 2003: 40).

یکی از مسائل مهم در اندیشه رسول‌زاده در جریان تطبیق اسلام با ناسیونالیسم، تلاش برای سازگار دادن اسلام با شعار «ترکی شدن، مسلمان شدن و اروپایی شدن» است. این راهبرد برای نخستین بار در سال ۱۹۰۶ از سوی علی بیگ حسین‌زاده (۱۸۶۴-۱۹۴۱) از مهم‌ترین روشنفکران و نظریه‌پردازان پان‌ترکیست قفقاز در اوایل قرن بیستم مطرح شد و مدتی بعد، این شعار، ضیاء گوگ آلپ از روشنفکران پان‌ترکیست عثمانی را بهشت تحت تأثیر خود قرار داد و او را به یکی از مهم‌ترین مبلغان ترکی شدن، مسلمان شدن و اروپایی شدن تبدیل کرد (Huseynzade, 2007: 4-10). رسول‌زاده که در استانبول با افکار و اندیشه‌های پان‌ترکیستی گوگ آلپ آشنا شد، خیلی زود تحت تأثیر این راهبرد قرار گرفت و آن را محور و نقطه عزیمت سازگاری اسلام و ناسیونالیسم در اندیشه خود قرار داد. البته بسترهاي حیات سیاسی و اجتماعی رسول‌زاده پیش از آشنایی با گوگ آلپ نیز در این زمینه بی‌تأثیر نبود؛ زیرا او در یک خانواده دینی اما نوگرا به دنیا آمده بود و با تحصیل در مدارس اصول جدید از همان کودکی با ویژگی‌های تجدد نیز در کنار اندیشه‌های غالب زمان وی، مانند پان‌اسلامیسم، سوسیالیسم و ناسیونالیسم آشنایی داشت.

رسول‌زاده تحت تأثیر این راهبرد، سه شرط مهم در زندگی انسان را ملیت، بین‌الملیت و تجدد دانست. وی رکن اصلی ملیت را زبان، اساس بین‌المللی بودن را دین و اساس تجدد را نیز تسلط بر علوم و فنون زمان خود توصیف می‌کند (روزنامه اقبال، ۱۱ دسامبر ۱۹۱۴، شماره ۸۱۱: ۲). آغاز جنگ جهانی اول و شکل‌گیری ایده «عصر ملیت» در اندیشه رسول‌زاده، او را به این نتیجه رساند که تکیه بر راهبرد ترکی شدن، مسلمان شدن و اروپایی شدن، بیش از هر زمان دیگری نیاز جامعه زمان اوست (آچیق‌سوز، ۲ اکتبر ۱۹۱۵، ش ۱: ۱)؛ بنابراین از دید وی هر ملتی برای آزاد زیستن باید به سه چیز استناد کند: زبان، دین و زمانه. به اعتقاد رسول‌زاده ملیت‌ترک‌های مسلمان قفقاز را زبان، بین‌الملیت آن‌ها را دین اسلام و زمانه را نیز تسلط بر علوم و فنون تشکیل می‌دهد (همان‌جا).

این راهبرد باعث شد که رسول‌زاده اسلام را به عنوان یک عامل و ویژگی ملی در داخل



اصل ترکی شدن، مسلمان شدن و اروپایی شدن قرار بدهد؛ بنابراین می‌توان گفت که با وجود تأثیر این راهبرد بخصوص در شکل‌گیری ایده «بین‌الملل اسلامی» در اندیشه رسول‌زاده، دغدغه اصلی وی در همسویی اسلام با راهبرد «ترکی شدن، مسلمان شدن و اروپایی شدن»، پیگیری اهداف و اندیشه‌های سیاسی خود بوده است و نقش دین اسلام نیز در این شعار فقط برای تأیید و مشروعیت بخشی به دو رکن دیگر یعنی «ترکی شدن و اروپایی شدن» به شمار می‌رفته است؛ زیرا بر طبق این اصل او دین اسلام را داخل ملت و به عنوان بخشی از اجزای آن قلمداد می‌کرد.

(د) تفسیر ناسیونالیستی از مسئله اتحاد اسلام

پان‌اسلامیسم یا اتحاد اسلام یکی از مهم‌ترین جریان‌های سیاسی و دینی تأثیرگذار در قفقاز بود. در شکل‌گیری تشکیلات پان‌اسلامیسم و وحدت مسلمانان روسیه، «اسماعیل گاسپرالی» (۱۹۱۴-۱۸۵۱ میلادی / ۱۳۳۲-۱۲۶۷ ه.ق) که در باعچه‌سرای شبه‌جزیره کریمه روزنامه «ترجمان» را منتشر می‌کرد، نقش مهمی داشت. گاسپرالی شعار وحدت در «زبان و فکر و عمل» را می‌داد و نقش زیادی در وحدت ترک‌های مسلمان روسیه داشت (سدویتوخوفسکی، ۱۳۸۱: ۴۴-۴۳). فعالان این جریان در سه گروه مختلف در میان مسلمانان روسیه ظهر کردند: جریان اول که اتحاد همه مسلمانان را در قالب «امت اسلام» به رهبری ایران یا عثمانی دنبال می‌کرد، پس از مدتی جای خود را به طرفداران اتحاد همه مسلمانان روسیه (روسیانین مسلمانلیق اتفاقی) داد. جریان دوم بعد از انقلاب ۱۹۱۷ روسیه با عنوان حزب «اتحاد» در قفقاز ظاهر شد و در دوره حکومت جمهوری آذربایجان (۱۹۱۸) نیز فراکسیونی به همین نام تشکیل داده و فعالیت می‌کردند. حزب اسلام‌گرای اتحاد هیچ وقت با خودمختاری سرزمینی موافق نبود و آن را یک تفرقه در میان مسلمانان روسیه می‌دانست. این حزب فقط با خودمختاری مدنی و فرهنگی برای ترک‌های مسلمان موافق بود (Azizov, 1997: 101-102)؛ اما گروه سوم متشكل از رسول‌زاده و حاجینسکی ملی‌گرایانی بودند که در کنار پان‌اسلامیسم، اندیشه‌های ناسیونالیستی و قومی خود را نیز پیش می‌بردند (دهقان‌نیزی و همکاران، ۱۳۹۱: ۱۰۶).

مطالعه زندگی‌نامه و آراء رسول‌زاده نشان می‌دهد که وی رویکرد کاملاً متفاوتی نسبت

به مسئله اتحاد اسلام دنبال می‌کرد. او حتی قبل از آشنایی با ناسیونالیسم قومی نیز نسبت به مسئله اتحاد بر اساس «امت اسلام» بدین بود و آن را برای نخستین بار در «تنقید فرقه اعتدالیون» بروز داد. پس از مدتی با تأثیرپذیری از اندیشه ناسیونالیسم قومی و سرزمینی، از اتحاد مسلمانان در قالب ملت‌های مسلمان حمایت کرد.

رسول‌زاده در تنقید فرقه اعتدالیون می‌نویسد که مسلمانان تنها به صرف مسلمان بودن نمی‌توانند، از جهات سیاسی، اجتماعی و اقتصادی نیز متفق شوند: «... اگر کسی ادعایی بکند که این همه مسلمان‌ها به‌واسطه خاطر دین خودشان، از همه حیث چه از جهت سیاسی و چه از جهت اجتماعی و اقتصادی متحد و متفق‌اند آیا حرف بیهوده نگفته است؟» (اتحادیه، ۱۳۶۱: ۷۷-۷۶).

تجیه دیگر رسول‌زاده در نفی اتحاد بر اساس امت این است که به عقیده وی مدنیت بشری از مجموع مدنیت‌های ملی به وجود می‌آید و دین تنها بخشی از یک مدنیت ملی است. در همین راستا، رسول‌زاده اتحاد گرجی‌های مسلمان با دولت گرجستان را به خاطر تزاد گرجی مشهود می‌داند اما کمک ترک‌های مسلمان به مسلمانان آجار گرجستان را نیز در راستای «بین‌الملل اسلامی» یعنی داشتن اخلاق و تاریخ دینی مشترک با آن‌ها توجیه می‌کند و معتقد است که این کمک هیچ خللی به وحدت ملی گرجی‌ها وارد نمی‌کند (آچیق‌سوز، ۳۱ ژانویه ۱۹۱۶، شماره ۹۹: ۲).

او اتحاد اسلام را آرزویی غیرممکن قلمداد می‌کرد اما بر عکس اتحاد همه ترک‌ها، فارس‌ها و عرب‌ها را قابل قبول و حتی لازم می‌شمرد و معتقد بود که اگر ملت‌های مسلمان به صورت یک حکومت و ملت درآیند، آن موقع هم اتفاق اسلام رخ می‌دهد نه اتحاد (رسول‌زاده، ۱۳۸۷: ۴۷؛ زیرا به این باور رسیده بود که در دنیا حکومت‌ها را بر اساس ملیت آن‌ها می‌توان تقسیم‌بندی کرد و برای اتحاد آن‌ها باید فدراسیونی از ملت‌های مسلمان در مقابله با بیگانگان متحد شوند نه اتحاد بر اساس امت (همان‌جا).

به نظر می‌رسد، سه عامل مهم در تفسیر ناسیونالیستی رسول‌زاده از اتحاد اسلام و دفاع وی از اتحاد بر اساس ملت‌های مسلمان به‌جای امت اسلامی تأثیرگذار باشد؛ عامل اول، تأثیرپذیری او از اوضاع و شرایط کشورهای مسلمان در اوایل جنگ جهانی اول است. شرایط



و خیم کشورهای بزرگ اسلامی مانند عثمانی، ایران و ناتوانی آن‌ها در مقابله با کشورهای استعمارگر غربی ناکارآمدی اتحاد بر اساس امت اسلام در نزد رسول‌زاده را رقم زد. در این میان، شکست ترکیه عثمانی در جنگ بالکان و بهتیغ آن در جنگ جهانی اول از روسیه، نقش مهمی داشت. او شکست عثمانی در جنگ جهانی اول و استقلال مناطقی مانند عربستان و سوریه را شکست اسلام‌گرایی و عثمانی‌گرایی دانسته و تفکر عثمانی را نیز ورشکسته به حساب آورد. به نظر وی «اکسیر مسلمانیت» سلطان سلیمان قانونی که زمانی یک تدبیر مهم در مقابله با بیگانگان به حساب می‌آمد، در برابر «کیمیای ملت» مؤثر واقع نشد (Rasulzade Asarlari, 2014: V / 168-173).

عامل دوم در تفسیر ناسیونالیستی رسول‌زاده از اتحاد اسلام، تأثیرپذیری از آراء سید جمال‌الدین اسدآبادی است. اسدآبادی به نقش و اهمیت ناسیونالیسم در مقابله با بیگانگان باور داشت و معتقد بود که در مواردی تعصب قومی هم می‌تواند در مقابله با بیگانگان مؤثر باشد؛ اما همیشه نسبت به ماهیت و کارکردهای آن در جامعه اسلامی تردید داشت و معتقد بود که کشورهای غربی قصد دارند با جایگزین کردن تعصب قومی بهجای تعصب دینی در جوامع اسلامی تجزیه جهان اسلام را رقم زنند (ظریفیان و تقوی سندگه‌ی، ۱۳۸۹: ۶۴-۶۵). این در حالی است که رسول‌زاده هیچ‌گونه تردید و نگرانی به کارکرد منفی تعصب قومی در جوامع اسلامی به خود راه نداد و عامل سوم، شکل‌گیری اندیشه «بین‌الملل اسلامی» در افکار رسول‌زاده است که باعث شد وی از اتحاد در قالب کشورهای مسلمان بهجای اتحاد بر اساس امت اسلام حمایت کند.

نتیجه‌گیری

هدف این مقاله، بررسی اندیشه و عمل سیاسی محمدماین رسول‌زاده در عرصه دین اسلام بود. چنان‌که ملاحظه شد، رسول‌زاده باور به دین اسلام را هیچ‌گاه از دست نداده است اما شرایط سیاسی و اجتماعی قفقاز در سال‌های اول حیات سیاسی و اجتماعی رسول‌زاده، به همراه جریان‌های پان‌اسلامیسم، جنگ‌های ارمنه با مسلمانان، سوسیالیسم و ناسیونالیسم از یک طرف و ارتباط با اندیشمندان بزرگ پان‌ترکیست و پان‌اسلامیست از جمله ضیاء‌گوک آلب و سید جمال‌الدین اسدآبادی از طرف دیگر، کنش سیاسی وی در قبال دین اسلام را

تعیین کرده و بر آن تأثیر گذاشته است. یکی از مسائل مهمی که رسول‌زاده با رویکرد سیاسی آن را دنبال می‌کرد، سیاست استعماری روسیه تزاری در میان مسلمانان قفقاز بود. رسول‌زاده از ظلم و تضییق حقوق مسلمانان توسط روسیه تزاری به بهترین نحو ممکن در راستای اهداف سیاسی خود استفاده نمود که درنتیجه آن توانست به یکی از مهم‌ترین اهداف ناسیونالیستی خود یعنی فراری شدن روسیه دست یابد. در عرصه سوسیالیسم نیز رسول‌زاده که تلاش داشت با سلاح سوسیالیسم به جنگ تزاریسم برود، بهمنظور همراه کردن مسلمانان قفقاز و روسیه با اهداف سیاسی خود، بر سازگاری اسلام و سوسیالیسم تأکید داشت. با دوری از سوسیالیسم و شکل‌گیری ناسیونالیسم قومی در اندیشه رسول‌زاده، وی بهمنظور عینیت بخشیدن به اصول و عناصر ناسیونالیسم قومی در میان مسلمانان قفقاز بسیار کوشید و از اسلام نیز در جهت مشروع جلوه دادن اندیشه‌های ناسیونالیستی خود بهخوبی بهره برد. بی‌تردید یکی از بنیادی‌ترین عناصر موجود در اندیشه ناسیونالیستی رسول‌زاده راهبرد «ترکی شدن، مسلمان شدن و اروپایی شدن» بود. او بر طبق این اصل، مدنیت بشری را متشکل از سه عنصر ملیت، بین‌المللیت و تجدد می‌داند که در آن مسلمانان بر اساس مسلمان بودن در بین‌الملل اسلامی قرار می‌گیرند؛ وی با انکا به این اصل، از یک طرف با تأکید بر نقش دین به عنوان یک عامل مهم در تمدن انسانی، بر تطبیق و سازگاری دین و ناسیونالیسم اصرار داشت و از طرف دیگر با روی‌گردانی از اتحاد بر اساس امت اسلام، به تبیین و تشریح بین‌الملل اسلامی پرداخت و از اتحاد اسلام فقط در قالب اتحاد ملت‌های مسلمان حمایت کرد.



منابع

- آبادیان، حسین (۱۳۷۶)، *رسول‌زاده، فرقه دموکرات و تحولات معاصر ایران*، تهران، مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران.
- آدمیت، فریدون (۱۳۸۸)، *فکر دموکراسی اجتماعی در نهضت مشروطیت ایران*، تهران، گستره.
- اتحادیه، منصوره (۱۳۶۱)، *مراہنامه‌ها و نظامنامه‌های احزاب سیاسی ایران در دوین دوره مجلس شورای ملی*، تهران، نشر تاریخ ایران.
- پروین، ناصرالدین (۱۳۸۰)، «روزنامه ایران نو (۱)»، *مجله ایران‌شناسی*، شماره پنجم.
- تقی‌زاده، سیدحسن (۱۳۳۴)، «پایان یک زندگی پرماجرا»، *مجله سخن*، شماره چهارده.
- چاغلا، چنگیز (۱۳۸۸)، *سیاست و ملی‌گرایی در آذربایجان*، ترجمه جلیل یعقوبزاده، تبریز، ندای شمس.
- دهقان‌تیری و همکاران (۱۳۹۱)، «اندیشه اتحاد اسلام در میان مسلمانان قفقاز جنوبی (۱۸۷۰-۱۹۲۰)»، *تاریخ‌نامه ایران بعد از اسلام*، ش پنجم.
- رسول‌زاده، محمدامین (۱۳۸۰)، *جمهوری آذربایجان، چگونگی شکل‌گیری و وضعیت کنونی آن*، ترجمه سلام تقی‌زاده، تهران، شیرازه.
- سیاوش زمانه، ترجمه پرویز زارع شاهمرسی، تبریز، بی‌نا.
- سهیتو خوفسکی، تادیوش (۱۳۸۱)، *آذربایجان روسیه (۱۹۰۵-۱۹۲۰) شکل‌گیری هویت ملی در یک جامعه مسلمان*، ترجمه کاظم فیروزمند، تهران، شادگان.
- ظریفیان، غلامرضا و سیده‌لیلا تقی سنگدهی (۱۳۸۹)، «بررسی تطبیقی آرای سید جمال‌الدین اسدآبادی و حسن حنفی درباره غرب»، *جستارهای تاریخی*، دوره اول، شماره اول، بهار و تابستان ۱۳۸۹.
- لطفی، نقی. محمدعلی علیزاده (۱۳۸۹)، *تاریخ تحولات اروپا در قرون جدید*، تهران: سمت، چاپ هفتم.



- نوبخت، فرهاد (۱۳۹۷)، «تحلیل و بررسی سیر تحول اندیشه‌های سوسیالیستی و ملی‌گرایی محمدامین رسولزاده از سال ۱۹۰۲ تا ۱۹۲۰»، *کارنامه تاریخ*، ش. ۹، بهار و تابستان ۹۷.

نشریات

- روزنامه آچیق سوز، ۱۹۱۵، شماره‌های ۱، ۶؛ ۱۹۱۶، شماره ۹۹.
- روزنامه ارشاد، ۱۹۰۸، شماره‌های ۴۷، ۳۳.
- روزنامه اقبال، ۱۹۱۴، شماره ۸۱۱.
- روزنامه تکامل، ۱۹۰۶، شماره ۳؛ ۱۹۰۷، شماره ۴.
- روزنامه شرق روس، ۱۹۰۳، شماره ۲۰.
- روزنامه ینی اقبال، ۱۹۱۵، شماره ۸.
- مجله دیربلیک، ۱۹۱۴، شماره‌های ۳، ۷.

- Agaoglu, Ahmad (2007), *Sechilmish Asarlari*, Baki: Sharq- qarb.
- Alakbarov Faiq (2014), *Mohammad Amin Rasulzadenin Dunyagorushu*, Baki: e-nashri.
- Alizade, Sh. H (2003), *Mohammad Amin Rasulzade ve Islam*, Baki.
- Attar, Aygun; Sebahattin Shimshir, (2013), *Turkiyede yashayan Azerbaycan Turkleri*, Ankara: Berikan Ofset Matbaa.
- *Azerbaycan Xalq Cumhuriyyati Ensiklopediyasi*, (2005), II c, Baki: Lider Nashriyyati.
- Azizov T. A (1997), *Azerbaycan xx asrin avvallarinde*, Baki: Zaman.
- Azizov, Eldar (2009), *Difai*, Baki.
- Huseynzade, Ali Bey, (2007), *Sechilmish Asarlari*, Baki: Sharg-qarb.



- *Mohammad Amin Rasulzade ve İctimai-siyasi Ideallar* (2005), Baki: Xazar Universitasi.
- Rasulzade, M.A. (2001), *Asarlari (1909-1914)*, II c, Baki: shirvannashr.
- _____ (2012), *Asarlari (1914-1915)*, III c, Baki: Elm.
- _____ (2013), *Asarlari (1916-aprel 1918)*, IV c. Baki: Qanun.
- _____ (2014), *Asarlari (1918-aprel 1920)*, V c. Baki: Qanun nashriyyati.
- _____ (1994), *Bolshevikların Sharq siyasatı*, Baki. Sabah.
- _____ (2010), *Stalinle ixtilal xatiraları*, Baki: Qanun.
- Resulzade, Mehmet Amin, (2014), *Ihtilalci Sosyalizm Ve Demokrasi*, Istanbul: Dogu Kitabevi.
- Yaqublu, Nasiman (2013), *Mohammad Amin Rasulzade Ensiklopediyası*, Baki: "OL" MMC Nashriyyati.
- _____ (1991), *Mohammad Amin Rasulzade (Azerbaycanın Gorkamlı Adamı)*, Baki: Ganclik.
- Ybert, Edith (2013), “Islam, nationalism and socialism in the parties and political organisations of Azerbaijani Muslims in the early twentieth century”, *Caucasus Survey*, Vol.1, No.1.

تاریخ دریافت: ۹۷/۱۲/۲۵

تاریخ پذیرش نهایی: ۹۸/۱۲/۲۵

عملکرد سازمان زنان ایران: مطالعه موردی استان بوشهر (۱۳۴۵-۱۳۵۷ اش.)

الهام ملکزاده^۱

طبیه ادریسی^۲

فاطمه حسین پور^۳

چکیده

همزمان با انقلاب مشروطه، فقدان مشارکت زنان در صحنه سیاست رسمی و حضور فزاینده زن ایرانی در جامعه، بهویژه فعالیت‌های فرهنگی، سیاسی و حزبی قابل مشاهده است. تلاش زنان با سیاست‌های دوره پهلوی و سازمان زنان ایران به نقش‌آفرینی مستقیم آن‌ها تا انقلاب اسلامی ادامه داشت. موضوع مقاله حاضر عملکرد سازمان زنان در بوشهر (۱۳۴۵-۱۳۵۷ اش.) است. حضور باتوان فعل اجتماعی و زنان شاغل، بهویژه قشر فرهنگی جامعه، فضاهای متنوع رسمی برای فعالیت زنان را به دنبال داشت. آن‌ها با عضویت در این سازمان، اقدامات مدنی مختلفی چون رسیدگی به محروم‌ان و بینوایان و عیادت از بیماران، تلاش برای اشاعه فعالیت‌های فرهنگی، بهخصوص در حوزه سوادآموزی و عرصه دانشگاهی را در حوزه وظایف اجتماعی و فرهنگی خود به شمار می‌آورند. دستورالعمل و اهداف کلان سازمان زنان در ایران در مرکز تعیین و به شهرهای مختلف ابلاغ می‌شد. سؤال اصلی پژوهش عبارت است از این که زنان بوشهری و بهویژه سازمان زنان شعبه بوشهر در دوره محمدرضا شاه پهلوی چه سهمی در فعالیت و عملکرد سازمان زنان ایران داشته‌اند؟ فرضیه پژوهش هم این که زنان بوشهری عضو سازمان زنان ایران، علی‌رغم موانع و شرایط سخت بومی، شرایط لازم برآورده رفت زنان منطقه از انزواه اجتماعی، سیاسی و بهویژه در زمینه فرهنگی را فراهم و مصدر خدمات اجتماعی مختلفی در بوشهر در دوره محمدرضا شاه پهلوی شدند. پژوهش حاضر با روش توصیفی تحلیلی با بهره‌گیری از مطالعه اسناد آرشیوی، همراه با مطالعه منابع کتابخانه‌ای جهت تحلیل و تبیین یافته‌های پژوهش خواهد بود.

واژگان کلیدی: سازمان زنان ایران، احزاب سیاسی، زنان بوشهری، دوره پهلوی، ۱۳۴۵-۱۳۵۷.

۱. استادیار پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی (نویسنده مسئول) elhammalekzadeh@ihcs.ac.ir

۲. کارشناسی ارشد تاریخ مطالعات خلیج فارس دانشگاه خلیج فارس بوشهر، بوشهر، ایران tayebeedrisi@yahoo.com

۳. کارشناس ارشد تاریخ ایران اسلامی، دانشگاه الزهرا، تهران، ایران shahrzad.hoseynpoor.63@gmail.com



Performance of Iranian Women's Organization: A Case Study of Bushehr Province (1345-1357)

Elham Malekzadeh¹

Tayebeh Edrisi²

Fatemeh Hosseinpour³

Abstract

Simultaneous with the Constitutional Revolution, the lack of women's participation in the official politics and the growing presence of Iranian women in society, especially cultural, political and party activities, can be seen. The efforts of women with the policies of the Pahlavi period and the Iranian Women's Organization continued to play a direct role until the Islamic Revolution. The subject of the present article is the performance of the Women's Organization in Bushehr (1345-1357). The presence of socially active women and working women, especially the cultural strata of society, created a variety of formal spaces for the women's activities. By joining this organization, as their social and cultural duties, they considered various civic activities such as: caring for the deprived and the poor, visiting the sick, and trying to spread cultural activities, especially in the field of literacy and academia. The instructions and goals of the Women's Organization in Iran were determined in the center and communicated to different cities. The main question of the research is, "What role the Bushehri women and especially the Bushehr branch of the Women's Organization play in the activities and performance of the Iranian Women's Organization, during the period of Mohammad Reza Shah Pahlavi?" The research hypothesis is, Bushehri women who were members of the Iranian Women's Organization, despite the obstacles and difficult local conditions, provided the necessary conditions for the women in the region to move out of social, political and especially cultural isolation and also provided various social services in Bushehr during the reign of Mohammad Reza Shah Pahlavi. The present study implements a descriptive-analytical method using the archival documents and library resources to answer the research question.

Keywords: Iranian Women's Organization, Political Parties, Bushehri Women, Pahlavi Period (1345-1357).

1 . Assistant Professor of the Institute of Humanities and Cultural Studies (Corresponding Author)
elhammalekzadeh@ihcs.ac.ir

2 . M.Sc. History of Persian Gulf Studies Bushehr Persian Gulf University, Bushehr, Iran
tayebeedrisi@yahoo.com

3 . Master of History of Islamic Iran, Al-Zahra University, Tehran, Iran
shahrzad.hoseynpoor.63@gmail.com



مقدمه

سازمان زنان ایران دستگاه اداری عظیمی بود که تا پیش از انقلاب اسلامی، تقریباً دارای ۴۰۰ شعبه و بیش از ۷۰ هزار عضو در سراسر کشور بود. از جمله مراکز فعال سازمان زنان در دوره پهلوی می‌توان به بوشهر اشاره کرد که علاوه بر مرکز استان، در شهرستان‌های آن نیز شعبات فعالی راهاندازی شده بود. نکته جالب این‌که فعالیت‌های سازمان زنان، پیش از این‌که اهداف سیاسی و حقوقی زنان را دنبال کند، بیشتر فعالیت‌های فرهنگی، هنری، اجتماعی و سیاسی انفرادی اعضا از یکسو و از سوی دیگر پیگیری مسائل زنان را طبق قواعدی که دولت و هیئت‌حکمه تنظیم می‌کرد، شامل می‌شد. به منظور نظارت هر چه تمام‌تر بر سازمان زنان نیز اشرف پهلوی رئیس عالیه و فریده دیبا (مادر فرح) نایب‌رئیس این سازمان بودند.

با انقلاب مشروطه جایگاه زنان ایرانی در جامعه متتحول شد. در مدت کوتاهی انجمن تأسیس کردند و به انتشار نشریه پرداختند و برای کمک به دولت محمدعلی شاه قاجار، به جمع‌آوری پول پرداختند و مهم‌تر از آن، چهار سال پس از انقلاب مشروطیت، علی‌رغم ناسازگاری‌های جامعه سنتی آن روز و مزاحمت‌های مخالفان آموزش زنان در ایران، به ایجاد مراکز آموزشی برای زنان پرداختند.

یکی از سؤالات اصلی این پژوهش این است که فعالیت‌های سازمان زنان ایران طی دوره محمدرضا شاه پهلوی در بوشهر، چه تأثیری بر عملکرد و فعالیت زنان بوشهری داشته است؟

در مورد این موضوع تا حال حاضر به صورت مستقل کار نشده است، اما به طور پراکنده در برخی منابع تاریخی به آن اشاره شده است. هدف این پژوهش بررسی جایگاه سازمان زنان در بوشهر و چگونگی تأثیر آن بر روند زندگی اجتماعی و فرهنگی زنان بوشهری در دوره محمدرضا شاه پهلوی است.

جایگاه زنان بوشهر در حوزه فرهنگی و اجتماعی دوره پهلوی

دختران و زنان بوشهری همانند زنان سایر نقاط ایران، در محیطی مردسالار می‌زیستند که از مهم‌ترین مشکلاتشان تا سال‌های قبل از انقلاب مشروطه، فقدان آموزش و تعلیم و

تربيت و سوادآموزي در بين آنان بود. تلقى عمومي چنین بود که زن نباید به مدرسه برود و سواد خواندن و نوشتن بیاموزد، زира برای او مدرسه، درس و سواد، نه تنها فایده ندارد، بلکه مضر هم هست و ممکن است برای رفیقش خط یا نامه بنویسد! حد نهایي تعلیم برای دختران توانايي برای قرائت قرآن كرييم بود (روزنامه تمدن، ۱۳۲۵، ۵-۶). رسالت اصلی زن، خانهداري، آشپزی و شوههرداري است و بس. برخی از علماء و روحانيون نيز با غفلت از آموزه‌های اصيل اسلام در باب ضرورت علمآموزي برای دختران و زنان، بر چنین پندار ويرانگری صحه گذاشتند و فضای مسمومی برای کسانی که می‌خواستند برای آموزش دختران تلاش کنند، ايجاد كرده بودند (رايس، ۱۳۸۳: ۱۱۴). البته محدود خانواده‌های مذهبی بودند که برخی از زنان و دختران آنان اجازه داشتند سواد بیاموزند و حتی شعر بسرایند. يكی از اين زنان، فاطمه بلادي دختر آيت‌الله العظمي سيد عبدالله بلادي بوشهري بود که سواد داشت و شاعر بود. از ايشان كتاب شعری با عنوان «فائزه» در دست است که با استادی و مهارت از اشعار شاعران کلاسيكی چون سعدی و حافظ استقبال كرده است (آتشي، ۱۳۷۴: ۱۳۷۴).^(۵)

روزنامه مظفری که خواهان آموزش و سوادآموزي برای دختران بوشهري بود، به راه‌های مختلف کوشید تا توجه اذهان عمومي بوشهري و ايران را به ضرورت آموزش و سوادآموزي زنان جلب کند. از جمله در مقاله‌ای درباره علل پيشرفت مردم ژاپن با صراحة نوشت:

«...اهالی ژاپون خواه انان و خواه ذکور از عمر شش تا چهارده ساله، يعني هشت سال تمام، مجبور به تحصيل علمند. غير از مبادی علوم و فنون، در ظرف چهار سال اول طالبان و شاگردان باید زبان چين و ژاپونی را به درجه لائق آموده و بعد در چهار سال آخری، السننه اجنبی را تكميل نموده و خصوصاً زبان انگلیسي را به صورت مرغوب نوشته و خوانده و با کمال سهولت تکلم نمایند» (روزنامه مظفری، ۱۳۲۳، ۵: ۶). اولين مدرسه دخترانه به سبک جديد با آموزش‌های نوين، توسط «معين التجار بوشهري» و با نام «بنات نسوان» تأسيس گردید.

دومين رويدادي که بر اجتماعي شدن زنان تأثير زياري نهاد، انقلاب مشروطه بود که ورود زنان در عرصه سياست را موجب شد. زنان بوشهري هم علاوه بر حضور در حوزه‌های



فرهنگی و اجتماعی، در جریان مشروطه مانند زنان شهرهای انقلابی چون تهران، تبریز، اصفهان و رشت، در پیشبرد مسائل سیاسی نقش آفرینی کردند که از آن جمله حمایتشان از تأسیس بانک ملی بود. در مجلس اول با پیشنهاد نماینده بوشهر، «معین التجار»، بانکی جهت جمع‌آوری پول و کمک به دولت وقت تأسیس شد که زنان بوشهری نیز در جهت تأسیس و تقویت این بانک به جمع‌آوری پول، طلا و جواهرات و از اهداء هیچ کمکی دریغ نورزیدند.

تشکیل سازمان زنان ایران

در دوران پهلوی و به هنگام سلطنت رضاشاه به رغم تحولات اجتماعی، وضعیت سیاسی زنان چه از نظر رسمی و چه عملی تغییر چندانی نیافت. زنان منصب عمومی به دست نیاوردهند و امکان تأسیس سازمان‌های مستقل سیاسی جهت دفاع از حقوق خویش را نیز پیدا نکردند. در نبود جامعهٔ مدنی، زنان وابسته به دربار و اقمار آن گاهی چتر حمایت خود را می‌گشودند و جماعات، سازمان‌ها و انجمن‌های زنانه وابسته را تأسیس می‌کردند تا اقلیتی از زنان که تشنهٔ پیوندهای فرهنگی و اجتماعی شده بودند بتوانند اندکی فراتر از زندگی خانوادگی و محفلي، استعدادهای خود را بروز دهند (کار، ۱۳۷۶: ۲۳).

فرد هالیدی دربارهٔ فلسفهٔ تشکیل این‌گونه سازمان‌ها در آن زمان می‌نویسد: «دولت ایران خود را به صورت قهرمان حقوق زنان جلوه داده است ولی مانند اصلاحات ارضی و اتحادیه‌های کارگری فرمایشی، در این مورد نیز هدف آن بوده است که تغییراتی در جامعه ایران برای تسهیل کار دولت به وجود آورند و از ظهور جنبش‌های مستقل از دولت که می‌توانند درخواست‌های حاد و جدی داشته باشند، جلوگیری کنند» (هالیدی، ۱۳۵۸: ۲۶). شورای عالی زنان ایران با ریاست اشرف پهلوی در نیمة اول اردیبهشت ۱۳۳۸ش. آغاز به کار کرد. دلیل اصلی تشکیل شورا، مبارزه با بی‌سودای اعلام شد (مجلهٔ اطلاعات بانوان، ۱۳۴۰: ۲). در سال ۱۳۴۴ش/۱۹۶۶م، شورای عالی سازمان‌های زنان که از شماری از سازمان‌های مستقل زنان تشکیل می‌شد به سود یکپارچگی و همگونی و کنترل سخت‌تر از بالا، منحل شد. بدین ترتیب، سازمان زنان ایران، تحت ریاست اشرف پهلوی و نیابت ریاست فریده دیبا (مادر ملکه) تشکیل گردید (مجلهٔ اطلاعات بانوان، همان: ۳).

بر طبق سالنامه سازمان زنان ایران، این سازمان از سه گونه عضو برخوردار بود:

الف) اعضای عادی انفرادی: زنانی بودند که با داشتن هجده سال و تابعیت ایران و عدم وابستگی به گروه خاصی به عضویت سازمان درمی‌آمدند؛ و باید به هیچ جرمی که موجب محرومیت اجتماعی می‌شد، محکوم نباشند (اسسنامه سازمان زنان، مصوب ۱۳۴۶ ش: ۱۲۰).

ب) اعضای افتخاری: اعضاًی بودند که خدمات برجسته‌ای نسبت به نهضت یا سازمان زنان ایران انجام داده بودند. تحصیل کرده اروپا و از خاندان بزرگ و متنفذ بودند.

ج) جمعیت‌ها: جمعیت‌های واجد شرایط در عضویت این سازمان که به تناسب نمایندگان خود در سازمان، مبلغی را به میزان تصویب شورای مرکزی می‌پرداختند؛ که شامل: راه نو، بیداری زنان، بانوان تهران‌پارس، صلح نو، شورای زنان، دوشیزگان، زنان زرتشتی، ماماهای ایران، انجمن زنان و دختران نارمک و ...

مهنّاز افخمی - که از سال ۱۳۴۹ ش، به دبیر کلی سازمان زنان ایران رسید - شرحی متفاوت از تشکیل این سازمان و منطق وجودی آن می‌دهد: «در سال ۱۳۴۳/۱۹۶۴ م، پنجاه‌ویک زن که نمایندگی گروه‌ها و منافع مختلفی را بر عهده داشتند، گرد آمدند تا شیوه‌های گوناگون دستیابی به یک ساختار سازمانی ماندگارتر را برای فعالیت‌های زنان بررسی کنند. پیش‌نویس اساسنامه سازمان زنان ایران به مجمعی از نمایندگان سراسر کشور ارائه گردید» (افخمی، ۱۳۵۳: ۵۹).

در شرح افخمی از تأسیس سازمان زنان ایران، نقش هدایت‌کننده و کنترلی دولت کاملاً نادیده گرفته شده و ایجاد این سازمان نتیجه تلاش‌های مستقل و داوطلبانه زنان قلمداد شده است. ولی کسانی که این سازمان را بنیاد گذارند، اندیشه‌های دیگری برای آن در ذهن داشتند که با نوع فعالیت یک سازمان مستقل متفاوت بود.

در اساسنامه سازمان زنان، تنها به فعالیت‌های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی اشاره شده و جای فعالیت‌های سیاسی در آن خالی بود. اعضای سازمان نیز از شرکت در فعالیت‌های سیاسی منع شده بودند. به نظر این چشم‌پوشی از گنجاندن ابعاد سیاسی اقدامات سازمان



زنان ایران در اساسنامه رسمی آن، معنایی خاص داشت. بدین معنی که قرار نبود هیچ کس، حتی سازمان دولتی و وابسته‌ای چون سازمان زنان، دخالتی در روند تصمیم‌گیری‌های سیاسی داشته باشد؛ زیرا این وظیفه، از آن محمد رضا شاه بود. آنچه دیگر نهادهای زیردستش می‌باشد انجام می‌دادند تنها بررسی راههای مختلف چگونه بهتر به اجرا گذاردن سیاست‌هایی بود که وی اتخاذ می‌کرد. البته این گریز سازمان زنان از فعالیت‌های سیاسی همیشگی نبود و با تأسیس حزب رستاخیز و به دستور شاه، با تغییر در اساسنامه زنان، وظیفه تازه‌ای برای سازمان زنان نیز تعیین شد.

با بسط و گسترش فعالیت‌های سازمان زنان، تهیه طرح‌ها و تنظیم برنامه‌های مختلف و اجرای آن‌ها بر عهده شب عرب سازمان در مرکز و شهرستان‌ها گذاشته شد. سازمان نه کمیته متخصص را تشکیل داد. اعضای این کمیته برنامه‌ها را تدوین می‌کردند و پس از تصویب شورای مرکزی، برای اجرا در اختیار شب عرب شهرستان‌ها قرار می‌دادند.

گسترش سازمان زنان به گونه‌ای شد که «تا نیمة سال ۱۹۷۸ م/ ۱۳۵۷ ش، یعنی دوازده سال پس از تأسیس، سازمان زنان ایران، به صورت شبکه‌ای با ۴۰۰ شعبه و ۱۱۵ مرکز و ۵۱ سازمان وابسته، شامل اقلیت‌های مذهبی، انجمن‌های حرفه‌ای و دیگر گروه‌های دارای علائق ویژه رشد یافته بود» (سانانساریان، ۱۳۸۴: ۷۹). با قید این مسئله که مانند دیگر اقدامات حکومت در مورد نوسازی کشور و مسائل زنان، آثار اقدامات این سازمان، به هیچ وجه زنان روستایی را متأثر نساخت، ضمن این که دامنه تأثیر آن میان زنان شهری نیز محدود به برخی اشار خاص بود.

یکی از مسائلی که موجب عدم کارآمدی سازمان زنان و اثربخشی اقدامات آن در سطح جامعه می‌شد، ترکیب رهبری آن سازمان بود. سپردن ریاست سازمان به اشرف پهلوی، ضربه شدیدی به سازمان وارد ساخت. حضور وی و فریده دبیا، مادر ملکه، در ترکیب رهبری موجب شد این سازمان جلوه‌ای بیش از حد دولتی داشته باشد. این در حالی بود که حکومت شاه به سبب اقدامات سرکوبگرانهایش، نقض شدید مفاد قانون اساسی و نادیده گرفتن قوانین شرع، روزبه روز با بحران مشروعیتی فزاینده دست و پنجه نرم می‌کرد. مالاً از اعتبار سازمان، به عنوان نهادی مستقل جهت پیگیری اهداف مشروع زنان می‌کاست. شاید همین مسئله

یکی از عوامل عدم تمایل بسیاری از زنان جامعه به همکاری با این سازمان در زمان فعالیتش بود.

با وجود نارسایی‌های سازمان زنان، نباید اثرگذاری سازمان زنان بر وضعیت زنان ایران را نادیده گرفت. در واقع سازمان دست‌نشانده و عروسک خیمه‌شب‌بازی شاه نبود. «همانند دیگر سازمان‌های رسمی، سازمان زنان ایران هویت و فرهنگ خاص خویش را پدیدار ساخت. بسیاری از زنان وفاداری که در آن فعال بودند به راستی به مسئله انتقاد زنان علاقه‌مند بودند و از دهه ۱۳۲۰ ش، برای حقوق زنان مبارزه می‌کردند» (برادلی، ۱۳۷۸: ۸۵).

تأثیرات متناقض و دوگانه اقدامات سازمان زنان به روشنی در سخنان مهناز افخمی در یکی از مقالاتش درباره جنبش زنان در پیش از انقلاب قابل مشاهده است که در آن بر نقش سازمان زنان در دامن زدن به آگاهی سیاسی زنان ایرانی و ورود آن‌ها به صحنه مشارکت سیاسی علیه رژیم پهلوی تأکید می‌کند. وی می‌نویسد: «میزان آگاهی سیاسی زنان ایرانی در طی راهپیمایی‌های ضد حکومتی سال‌های ۱۳۵۶-۱۳۵۷ ش، به گونه‌ای برجسته نمودار گردید. در یکی از اجلاس دبیران سازمان زنان ایران، از دبیر استان کرمان درباره زنان باحجابی که اخیراً در یک تظاهرات شرکت کرده بودند، پرسش کردیم که «آن‌ها که بودند؟» وی پاسخ گفت: «اعضای خود ما!». شما همیشه می‌گویید آن‌ها را بسیج کنید. حالا آن‌ها بسیج شده‌اند و فریاد می‌زنند «زنده باد خمینی». با این حال تا به امروز ما هنوز هم توافق داریم آنچه اهمیت دارد این است که آنان خواسته خودشان را فریاد می‌زنند» (Afkhami, 1984:31).

در ماههای واپسین انقلاب و در جریان اعتصابات بر ضد رژیم پهلوی، حتی کارکنان نهاد دولتی سازمان زنان ایران نیز به اعتصابات پیوستند. همین نکته نشانگر این است که تا چه حد مشارکت زنان در انقلاب دامن‌گستر شده حتی کارکنان سازمان زنان را نیز در برگرفته بود؛ سازمانی هم که انتظار می‌رفت بالاترین میزان وفاداری را به رژیم پهلوی از خود نشان بدهند، با اوج گرفتن جنبش انقلابی، شریف امامی پست وزارت امور زنان را از کابینه خویش حذف کرد. در واقع به سبب برخی اقدامات وزارت امور زنان که از نظر اکثریت

مردم، غیر اسلامی به شمار می‌رفت، نخست وزیر - شریف امامی - ناگزیر بود که از سر فریب‌کاری سیمایی طرفدار مذهب به خود بگیرد و آن وزارتخانه را حذف نماید (جان فوران، ۱۳۷۷: ۵۶۱).

سازمان زنان ایران و فعالیت‌های آن در استان بوشهر و شهرستان‌های آن

زنان بوشهری در دوره پهلوی جایگاه فرهنگی و اجتماعی چندانی نداشتند. زنان در این دوره فقط وظیفه خانه‌داری و تربیت بچه را عهده‌دار بوده و فاقد هرگونه نقش‌آفرینی فرهنگی و اجتماعی بودند. فقدان سازمان‌های مستقل زنان در جهت کسب حقوق و بهبود وضعیت ایشان، از عوامل مهم عقب ماندن وضعیت فرهنگی، سیاسی و اجتماعی زنان پس از مشروطه تا دوره محمدرضا شاه پهلوی بود. این شرایط موجب شد نظام حکومتی مردسالارانه رضاشاهی - به رغم ادعاهایی که بهبود وضع زنان را خواستار بود - گامی به این منظور برندارد. بدین ترتیب نقش حاشیه‌ای زنان در فرهنگ، سیاست و اجتماع که در تمامی عصر قاجار مشخصه جنبه فرهنگی، سیاسی و اجتماعی وضعیت آنان بود، همچنان باقی ماند. شاید حتی بتوان گفت بسیار محدودتر هم شد.

پس از تأسیس این سازمان در دوره رضاشاه، این سازمان برای بهبود وضع زنان در سایر نقاط ایران و بهخصوص مناطق محروم و دورافتاده، تصمیم به ایجاد و فعالیت شعبات متعدد این سازمان در استان‌ها و شهرستان‌های کشور گرفتند. یکی از این استان‌ها، استان بوشهر بود که پیرو عملیاتی کردن این طرح، در سال ۱۳۴۵ش. هیئتی مشکل از خانم هوراسا شکوه (معاون دبیرکل سازمان زنان ایران) به اتفاق خانم والی زاده، برای ایجاد شعب این سازمان در بوشهر، برازجان، بندر دیلم و گناوه و خورموج وارد بوشهر شدند (سنده شماره ۱، ۴۸۸۰۲-۲۹۳).

در ابتدای کار تأسیس این سازمان در بندر بوشهر، هیئت مزبور با یکسری مشکلات و موانع مواجه شدند؛ که مهم‌ترین این مشکلات، مشکلات مالی و همچنین عدم وجود یک مکان مناسب برای شروع به کار این سازمان در مرکز استان بود. به همین دلیل برای تأسیس شعب سازمان زنان در بوشهر و شهرستان‌های آن، به دلیل نداشتن بودجه لازم از شهرداری‌های تابع استان درخواست شد که هر کدام حدود یک‌میلیون ریال از بهای زمین و

هزینه ساختمان را بپردازند؛ اما شهرداری‌های تابع، ضعف بودجه و ممکن نبودن پرداخت هزینه را مطرح کردند و از استانداری خواستند در مورد این پیشنهاد تجدیدنظر نموده و شهرداری را از پرداخت این هزینه معاف نماید (سنند شماره ۲، ۴۸۸۰۲-۲۹۳)؛ بنابراین رئیس این سازمان از استانداری وقت درخواست بودجه نمودند که استانداری نیز مقداری بودجه در اختیار رئیس این سازمان برای راهاندازی و آغاز کار این سازمان، قرار داد.

به هر ترتیبی که بود سازمان زنان بوشهر در سال ۱۳۴۵ش. تشکیل شد که به دنبال آن زنان بوشهری تا حدودی از انزوا و گوشنهنشینی خارج و وارد اجتماع شدند. اهداف این سازمان عبارت بودند از:

۱. تربیت فکری و اخلاقی بانوان و تعلیم خانه‌داری و پرورش اطفال مطابق قواعد علمی بهوسیله خطابه‌ها، نشریات، کلاس‌های اکابر و غیره.
۲. تشویق به ورزش‌های مناسب برای تربیت جسمانی با رعایت اصول صحیح
۳. ایجاد مؤسسات خیریه برای امداد به مادران بی‌بصاعث و اطفال بی‌سرپرست.
۴. ترغیب به سادگی در زندگی و استعمال امتعه وطنی (بامداد، ۱۳۴۷: ۸۹).

در نتیجه فعالیت‌های این سازمان، زنان بوشهری به مرور توانستند وارد عرصه اقتصادی جامعه شده، به کار و اشتغال‌زایی در جامعه بپردازند. ضمن این‌که آموزش سواد بین زنان بوشهری را در دستور کار خود قرار دادند. اکثر مدیران این سازمان در استان از قشر فرهنگی این استان بودند که این امر به بالا رفتن سطح سواد و فعالیت‌های فرهنگی زنان در این استان توسط این سازمان کمک شایانی نمود. در جریان اعطای حق رأی به زنان، همچنین رواج ایدئولوژی تمدن بزرگ، کارکرد و ساختار سازمان‌های زنان ازجمله سازمان زنان بوشهر پس از تأسیس نیز دستخوش دگرگونی‌های ژرفی شد (کار، ۱۳۶۷: ۲۷).

کمیته آموزش سازمان زنان در بوشهر و شهرستان‌های آن، ازلحاظ فعالیت‌های فرهنگی و همچنین تقویت حوزه فرهنگی، آموزشی و تعلیم و تربیت رشد چشمگیری داشت. این سازمان از طریق ایجاد مکان‌های آموزشی و تربیت معلمان زیده و توانمند به توسعه و پیشرفت فرهنگی زنان این استان کمک شایانی نمود. پیرو همین امر، به دعوت دایره



کوشش‌های فرهنگی بانوان این سازمان، تمام خانم‌های دبیران و آموزگاران و دانشآموزان دبیرستان‌های دخترانه بوشهر را در تالار محمدرضا شاه اجتماع نموده و مراتب سپاس و تشکر و قدردانی از این برنامه فرهنگی و پیشرفت قابل توجه آن توسط کمیته فرهنگی این سازمان را ابراز نمودند (سند شماره ۳، ۴۹۸۴۳-۲۹۳).

علاوه بر حوزه فرهنگی و پیشرفت قابل توجه آن، سازمان زنان در بوشهر، در زمینه فعالیت‌های ورزشی و همچنین تشویق زنان بالاستعداد در این زمینه، به ارائه طرح‌ها و برنامه‌های سازنده ورزشی پرداخت. هزینه ساختمان شورای ورزشی بانوان استان بوشهر را از استانداری درخواست نمودند، استانداری نیز پیرو نامه وزیر کشور مبنی بر مساعدت و کمک تمام و کمال به سازمان زنان این استان، با این درخواست موافقت نمودند (سند شماره ۴، ۴۹۸۴۱-۲۹۳).

درمجموع، سازمان زنان در بوشهر، فعالیت‌های بسیار چشمگیری در حوزه فرهنگی، ورزشی و اجتماعی داشتند؛ اما در زمینه فرهنگی و بهخصوص در امر مبارزه با بی‌سودای زنان و دختران بوشهری پیشرفت‌ها و موفقیت‌های قابل توجهی به دست آوردن و کلاس‌های متعددی در شهر بوشهر و روستاهای مختلف جومه آن و بهویژه شهرستان‌های آن، راهاندازی کردند و تعداد نوآموزان این کلاس‌های مذکور روزبه روز افزایش یافت. بهطوری‌که با کمبود فضا و مکان مناسب برای تدریس این نوآموزان مواجه شدند و به همین دلیل رئیس این سازمان، از استانداری وقت آقای تیمسار دریابان عظیما تقاضای کمک و همراهی برای ایجاد ساختمان بزرگی برای آموزش و برگزاری این کلاس‌ها نمودند که استانداری نیز با توجه به تأکید بسیار وزیر کشور مبنی بر حمایت از این سازمان، با این درخواست موافقت نموده و زمین و بودجه کافی در اختیار آن‌ها قرار داد.

سازمان زنان بوشهر، در زمینه مشاوره اجتماعی نیز فعال بودند و بانو بدر مریم مؤمن به عنوان مشاور و دبیر شورای عالی زنان بوشهر انتخاب شدند. وظیفه این کمیته ارائه مشاوره و راهنمایی زنان در زمینه فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی بود (سند شماره ۵، ۴۹۸۴۱-۲۹۳). همین امر خود کمک بسیاری برای آگاه شدن و بیداری فکری زنان بوشهری نمود که همین آگاهی خود به تنها‌یی به پیشرفت و استفاده از استعدادهای زنان

بوشهری در جامعه کمک بسیاری کرد. این زنان با پرورش طرح‌ها و برنامه‌های فرهنگی و اقتصادی خود، به ایجاد نهادهای خیریه و آموزشی و کارگاه‌های تولید صنایع دستی پرداختند و راه را برای زنانی که مایل به خودکفایی و شاغل شدن بودند را هموار کرد و زنان بسیاری از طریق اجرایی شدن این طرح‌ها و برنامه‌ها خودکفا و شاغل شدند.

بازتاب این تغییرات، ورود زنان از جمله زنان بوشهری در عرصهٔ سیاست بود که طی جریان انتخابات، رأی آن‌ها اثرگذاری زیادی داشت. با ایجاد شعب سازمان در شهرهای استان تا حدودی مشکلات و کمبودهای ناشی از فقر و بی‌سرپرستی زنان تسکین یافت که با ایجاد نهادهای خیریه برطرف گردید و نسبت به سامان دادن کودکان بی‌بضاعت و بی‌سرپرست اقدام لازم به عمل آمد (ملکزاده، ۱۳۶۴: ۶۱-۶۴).

«کارنامه سازمان زنان ایران» اشاراتی به جنبه‌های مثبت و منفی سازمان داشته است که از جمله موارد مثبت ذکر شده آمده: «مثبت‌ترین جنبه این سازمان رسیدگی به امور فرهنگی و برطرف کردن معضل بی‌سوادی زنان و همچنین مسائل و مشکلات قانونی در رابطه با حقوق زنان بوده است که البته ارائه این گونه مشاوره‌ها به زنان طبقات پایین‌شهری به دلیل عدم دسترسی آنان به مرآکز شهری و سازمان‌ها، کمرنگ و در پاره‌ای از موارد اصلاً صورت نمی‌گرفته است. این سازمان با طرح مسائل آموزشی، حقوقی و قانونی زنان در سینماهای و کلاس‌ها و یا چاپ کتاب‌هایی به زبان ساده در این خصوص، برای روشنگری زنان نسبت به حقوقشان نیز اقدام می‌کرد» (کارنامه سازمان زنان ایران، ۱۳۵۶: ۷۶) وجود منفی سازمان زنان هم «حملات عناصر محافظه‌کار سنتگرا و اصلاح‌طلب» ذکر شده که اعتقاد داشتند این سازمان هیچ کمکی به حقوق زنان نمی‌کند و طیف مرffe و زنان شاغل و باسواند تحت پوشش این سازمان بیشتر از مزایای این سازمان بهره‌مند می‌شوند و سازمان نمی‌تواند کمکی به زنان طبقات پایین و محروم کند (کارنامه سازمان زنان ایران، همان، ۷۸).

با ایجاد شعب سازمان زنان در بوشهر، برازجان، گناوه و دیلم و پیشروفت‌های نسبی زنان در این مناطق، بخشداری خورموج طی یک نامه از معاون استانداری و فرمانداری شهرستان بوشهر، خواستار ایجاد شعب سازمان زنان در این شهرستان گردید (سنده شماره ۶۰۲-۴۸۸۰۲-



(۲۹۳). پیرو این نامه، استاندار با اعزام یک هیئت از سازمان زنان بوشهر با همراهی خانم نظر برادر، به خورموج، در دیبرستان ادب خورموج جلسه‌ای تشکیل داد. پیامد این جلسه، علاوه بر ارائه سخنرانی‌های لازم پیرامون سازمان زنان و قرائت اساسنامه، انتخاباتی بود که بر اساس آن افراد زده و توانمند از قشر فرهنگی این شهرستان جهت اجرای برنامه‌های سازمان زنان انتخاب گردیدند (سند شماره ۷، ۴۸۰۲-۲۹۳)؛ و کار شعب سازمان زنان در شهرستان‌های استان بوشهر، علی‌رغم مشکلات و کم‌وکاستی‌های بسیار آغاز شد. فعالیت این شعبات به پیشرفت و شکوفایی زنان در عرصه‌های فرهنگی، سیاسی و اجتماعی و همچنین اقتصادی کمک شایانی نمود. ایجاد و تأسیس چندین مدرسه و آموزشگاه‌های ویژه بانوان و همچنین احداث کارگاه‌های کوچک و بزرگ بسیاری در این مناطق و شروع به کار نمودن آن که منجر به اشتغال‌زایی زنان بوشهری در کارگاه‌ها و تولیدی‌های مذکور شد.

این شعب با همه اثرات مثبتی که داشتند، با توجه به بروز مشکلات مالی، پیشبرد کارهایشان دچار خدشه شد. مهم‌ترین مشکل، نبود مکان و جای مناسب برای ساختمان سازمان بود. کمبود بودجه نیز موجب ناتوانی شعب در پرداخت اجاره‌بهای ساختمان‌های سازمان می‌شد که درنتیجه به سازمان مرکزی در تهران ارجاع شد (سند شماره ۸، ۴۸۰۲-۲۹۳). اعلام وضعیت فوق و پیرو نامه‌ای که به همین منظور به سازمان مرکزی زنان در تهران ارسال شد، سازمان از استانداری درخواست نمود اجاره‌بهای عقب‌افتاده را در استان بوشهر پرداخت نماید. در ابتدا استانداری این امر را ضروری اعلام و پرداخت مبلغ اجاره‌بهای را پذیرفت (سند شماره ۹، ۴۸۰۲-۲۹۳)؛ اما با گذشت زمان استانداری از انجام این کار سرباز زد و معتقد بود استانداری از بودجه لازم برخوردار نیست و نمی‌تواند اجاره‌بهای شعبات سازمان زنان را در شهرستان‌های استان بوشهر را پرداخت کند (سند شماره ۱۰، ۴۸۰۲-۲۹۳).

بدین ترتیب با کنار رفتن استانداری از پرداخت اجاره‌بهای ساختمان سازمان زنان در بوشهر، تعدادی از کلاس‌های این سازمان که مورد استقبال شایان زنان بوشهری قرار گرفته بود، تعطیل شد (سند شماره ۱۱، ۴۸۰۲-۲۹۳). این اوضاع به بحرانی شدن سازمان در بوشهر انجامید که هما روحی، دیبرکل سازمان زنان ایران، طی نامه‌ای به استانداری بوشهر

حاکی از بحرانی بودن و تعطیلی این شعبه در استان خبر داد (سنند شماره ۱۲، ۴۸۸۰۲-۲۹۳). استانداری نیز برای جلوگیری از تعطیلی سازمان، مبلغی از بودجه خود را برای سر پا نگه داشتن سازمان زنان بوشهر تخصیص داد که کمک بسیار مهمی برای سازمان زنان بوشهر شمرده می‌شد.

با برطرف شدن موقتی مشکلات مالی و مکانی شعبه سازمان زنان بوشهر، این سازمان دوباره کار خود را آغاز نمود و با ایجاد چندین تولیدی پوششک در استان و فرصت اشتغال‌زایی برای زنان (آفاری، ۱۳۷۷: ۷۹) تلاش کرد به حضور زنان در اجتماع و فعالیت آنان در زمینه‌های اقتصادی و سیاسی کمک کند. ضمن این که در این مدت، زنان تا حدودی مشکل بی‌سودای مفرط را سامان دادند و به ارتقای سطح آگاهی‌های عمومی زنان بوشهر مبادرت ورزیدند. نتیجه این اقدامات با وجود نکات منفی فعالیتهای سازمان زنان، این بود که سازمان زنان در شهرهای مختلف و از جمله بوشهر تا حدودی موفق شد در مراکز محروم شهری و در بین زنان طبقات پایین به ایجاد مراکز رفاهی، فرهنگی و هنری بپردازد و زنان این طبقه را از انزوای شدید خانگی بیرون آورده و آنان را به بهانه‌های آموزش و تحصیل و فعالیتهای فرهنگی و اجتماعی، با اجتماع و نهادهای گوناگون آن آشنا سازد. با بروز حرکت‌های انقلابی در سال ۱۳۵۷، کم‌کم فعالیتهای سازمان زنان و شعب آن رو به افول نهاد تا این که هم‌زمان با پیروزی انقلاب اسلامی این سازمان کاملاً کنار گذاشته شده بود و فاقد هرگونه فعالیتی بود.

درنهایت می‌توان گفت، سازمان زنان ایران و راهاندازی و فعالیت شعبه آن در استان بوشهر، علیرغم داشتن ضعف‌ها و کم‌کاستی‌های به‌خصوص خود، تلنگر بزرگی برای روشن شدن و آگاهی فکری زنان بوشهری بود. زنانی که حتی تا اوایل دوره محمدرضا شاه پهلوی در یک محیط و فضای بستهٔ سنتی قرار داشتند و قدرت هیچ‌گونه فعالیت و حتی آشکار نمودن استعداد خود و همچنین استفاده مفید از این استعداد برای پیشبرد اهداف و مقاصد زندگی خود که همان داشتن استقلال عمل و خودکفایی بود را نداشتند. در این فضای بسیار بستهٔ سنتی جنوب، از زمان کودکی فقط این جمله را ملکهٔ ذهن آن کرده بودند که وظیفهٔ یک دختر و زن فقط ازدواج، همسرداری، خانه‌داری و به‌خصوص به دنیا آوردن بچه‌های



بسیار و بچه‌داری بود؛ اما با آمدن این سازمان در این استان و فعالیت چشمگیر آن در مرکز استان و شهرستان‌های آن، زنان بوشهری تازه پی به جایگاه مفید و مهم خود در سطح اجتماع بردن. این سازمان با وجود نواقصی که داشت، اما کمک بسیاری برای آگاه کردن زنان بوشهری با جامعه بیرون از خانه و از همه مهم‌تر آموزش خواندن و نوشتن و همچنین اشتغال‌زایی در جامعه خود نمود.

پس از این فعالیت‌های سازمان بود که زنان بوشهری به فعالیت‌های چشمگیر اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی و حتی سیاسی پرداختند. حتی در مسائل حساس و مهم سیاسی و اجتماعی دخیل شدند. برای نمونه حضور زنان و فعالیت‌های بسیار آن‌ها با احزاب سیاسی و فرهنگی آن دوره، مانند حزب توده و حتی حضور چشمگیر زنان بوشهر در فعالیت‌های فرهنگی و انقلابی و کمک کردن به پیشبرد اهداف انقلابی و پیروزی انقلاب اسلامی ایران بود.

نتیجه‌گیری

با توجه به پژوهش‌های صورت‌گرفته، چه میدانی و شفاهی و چه کتابخانه‌ای، در فرایند پژوهش حاضر نتیجه ذیل حاصل شد که سازمان زنان در استان بوشهر علی‌رغم موانع و مشکلات فراوانی که در پیش روی عملیاتی کردن کار و فعالیت خود داشت، موفق شد علاوه بر شهر بوشهر، در سایر شهرها و روستاهای این استان تأثیرات مثبتی بر جمعیت زنان و بانوان آن بگذارد. فعالیت این سازمان از یک طرف زنان مستعد و باستعداد بوشهری در عرصه‌های مختلف اجتماعی، فرهنگی و حتی سیاسی را معرفی کرد و از طرف دیگر جامعه مدرسalar بوشهر را ضعیف و زنان زیادی را از پستوهای خانه‌ها خارج و وارد جامعه نمود که همین امر خود به تهایی تأثیرات زیادی را بر جامعه بانوان این استان گذاشت و علاوه بر فعالیت چشمگیر بانوان بوشهری در عرصه اجتماعی و فرهنگی، به رشد فرهنگ و افکار این مردم کمک نمود.

اساسی‌ترین و مهم‌ترین دستاوردهای فایده تأسیس سازمان زنان در استان بوشهر این بود که با توجه به فرهنگ بسیار بسته و بهشدت سنتی منطقه و بهخصوص شهرستان‌های آن، با شروع فعالیت شعبات متعدد سازمان زنان در استان بوشهر، بسیاری از بانوان از بی‌سودای



مطلق و ناآگاهی خارج شده و با تحصیل و آموزش‌هایی که توسط اعضای این سازمان صورت گرفت توانستند که خواندن و نوشتن آموخته و بدین ترتیب با شناخت و آگاهی کافی با توجه به استعداد و توانایی خود، وارد عرصه‌های فرهنگی و بهویژه اقتصادی شده و به کار و اشتغال‌زایی پرداختند که این امر منجر شد زنان بسیاری از پستوهای خانه‌هایشان خارج و به فعالیت‌های اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی پردازند و در واقع پلی برای پیشرفت و موفقیت بانوان بعد از خود شوند.

البته ناگفته نماند که در روند فعالیت این سازمان، مشکلات و مخالفان بسیاری بودند که در بیشتر اوقات باعث کند شدن فعالیت این سازمان در این استان می‌شدند؛ ولی در مجموع ایجاد این سازمان در استان بوشهر، در کنار یک‌سری نواقص و کمبودهایی که به همراه داشت، به مطرح شدن و شناخته شدن زنان قوی و بالاستعداد بوشهری کمک شایان توجهی کرد؛ و در نهایت این که شعبات این سازمان در بوشهر و شهرستان‌های آن در ابتدای تأسیس از پیشرفت قابل ملاحظه‌ای برخوردار بودند اما به دلیل یک‌سری موانع و مشکلات و همچنین عدم استقلال و نداشتن اختیار کامل این سازمان، چندان دوامی نیاوردند و با شروع انقلاب در سال ۵۷، این سازمان به طور کامل منحل و کنار گذاشته شد.



منابع

الف: اسناد منتشر نشده

- آرشیو ملی ایران، ۲۹۳/۴۸۸۰۲
- آرشیو ملی ایران، ۲۹۳/۴۹۸۴۱

ب: منابع و تحقیقات جدید

- آفاری، ژانت (۱۳۷۷)، *انجمن‌های نیمه‌سری زنان در نهضت مشروطه*، ترجمه جواد یوسفیان، تهران: نشر بانو.
- آتشی، منوچهر (۱۳۷۴)، «ابدیت اندوه»، *هفت‌نامه آئینه جنوب*، بوشهر: سال دوم، شماره ۴۹.
- اساسنامه سازمان زنان ایران، مصوب سال‌های ۱۳۴۵ تا ۱۳۵۵ ش، انتشارات سازمان زنان ایران.
- افخمی، مهناز (بی‌تا)، *پیشنهادهای اصلاحی درباره تشکیلات و برنامه‌های سازمان زنان ایران*، تهران: انتشارات سازمان زنان ایران.
- بامداد، بدالملوک (۱۳۷۴)، *زن ایرانی از انقلاب مشروطیت تا انقلاب سفید*، تهران: این سینا.
- برادلی، برد (۱۳۷۸)، *گذری بر شهر دریاها*، ترجمه حسن زنگنه، تهران: بی‌نا.
- تاج‌السلطنه (۱۳۷۱)، *حکایات تاج‌السلطنه*، به کوشش منصوره اتحادیه (نظام مافی)، تهران: نشر تاریخ ایران.
- دولت‌آبادی، یحیی (۱۳۷۱)، *حیات یحیی*، تهران: انتشارات فردوسی.
- رایس، کلارا کولیور (۱۳۸۳)، *زنان ایرانی و راه و رسم زندگی آنان*، ترجمه دکتر اسدالله آزاد، تهران: نشر کتابدار.
- رزاقی، ابراهیم (۱۳۷۵)، *گزیده اقتصاد ایران*، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- رنجبر عمرانی، حمیرا (۱۳۸۵)، *سازمان زنان ایران*، تهران: مؤسسه مطالعات تاریخ.

- ساناساریان، الیزا (۱۳۸۴)، *جنبش حقوق زنان در ایران*، ترجمه نوشین احمدی، تهران: اختران.
- فوران، جان (۱۳۷۷)، *مقاومت شکننده*، ترجمه احمد تدین، تهران: نشر رسا.
- کار، مهرانگیز (۱۳۷۶)، *حقوق سیاسی زنان ایران*، تهران: نشر روشنگران و مطالعات زنان.
- کارنامه سازمان زنان ایران در سال ۱۳۵۶، انتشارات سازمان زنان ایران.
- کدی، نیکی (۱۳۶۹)، *ریشه‌های انقلاب ایران*، ترجمه عبدالرحیم گواهی، تهران: نشر قلم.
- مستوفی، عبدالله (۱۳۴۳)، *سرح زندگانی من*، تهران: زوار.
- ملکزاده، مهدی (۱۳۶۴)، *تاریخ انقلاب مشروطیت ایران*، جلد دوم، تهران: انتشارات سینا.
- هالیدی، فرد (۱۳۵۸)، *دیکتاتوری و توسعه سرمایه‌داری در ایران*، ترجمه فضل الله نیک‌آیین، تهران: انتشارات امیرکبیر.

نشریات

- روزنامه اطلاعات بانوان، از سال ۱۳۳۶ تا ۱۳۴۵ ش.

- روزنامه تمدن، سال اول، ش ۱۲، ۷ ربیع الاول ۱۳۲۵ هجری.

- روزنامه مخلفی، سال‌های اول تا پنجم، ۱۳۲۳-۱۳۱۹ هجری.

- مجله اطلاعات بانوان، سال اول، ۱۳۲۶ تا ۱۳۴۳ ش.

منابع لاتین

- Afkhami, M. (1984), *Iran: A Future in the past- The Pre-Revolutionary, Womens Movements*. in Robin Morgan (ed.), Sisterhood is Global, Garden City: Anchor Book.
- Paidar, P. (1994), *Women and the Political Process in the Twentieth Century Iran*, Cambridge University Press.

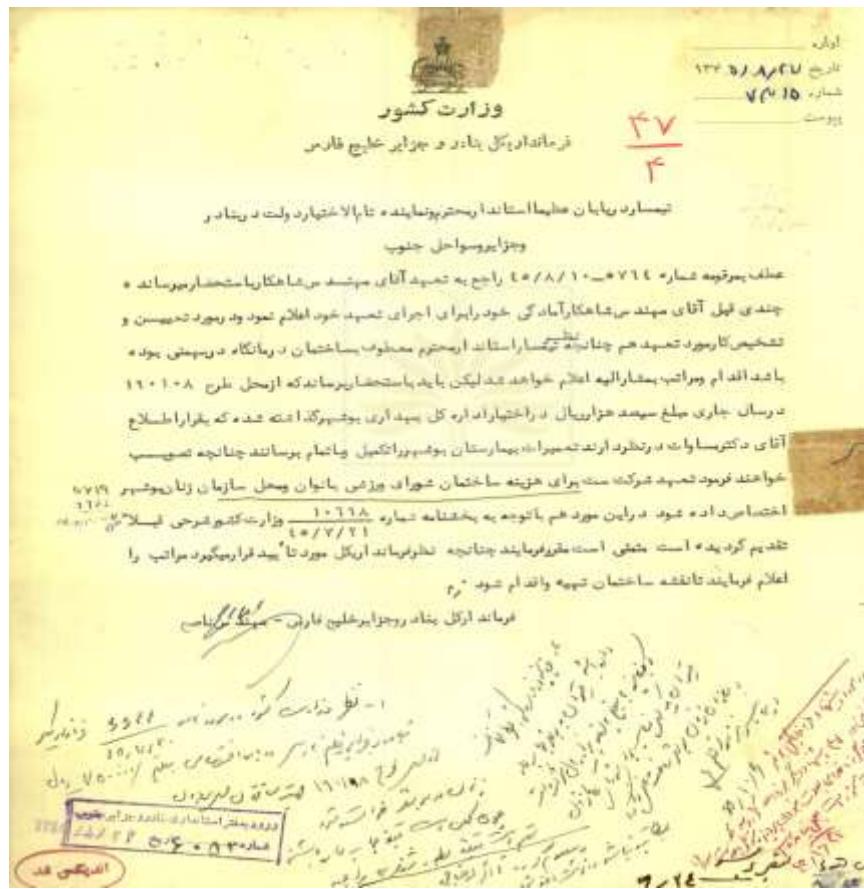


پیوست‌ها

سنده شماره ۱: تشکیل سازمان زنان در شهرستان‌های بوشهر



سند شماره ۲: کمک استانداری برای راه اندازی مجموعه ورزشی بانوان بوشهر



سند شما، ۳: انتخاب مسئول کمیته ائمه مشاوه اجتماعی

سند شماره ۴: پرداخت هزینه برای ایجاد ساختمان سازمان





سند شماره ۵: تشکیل سازمان در شهرستان دشتی (خورموج)

شماره ۱۵۶

تاریخ ۱۸/۲/۴۷

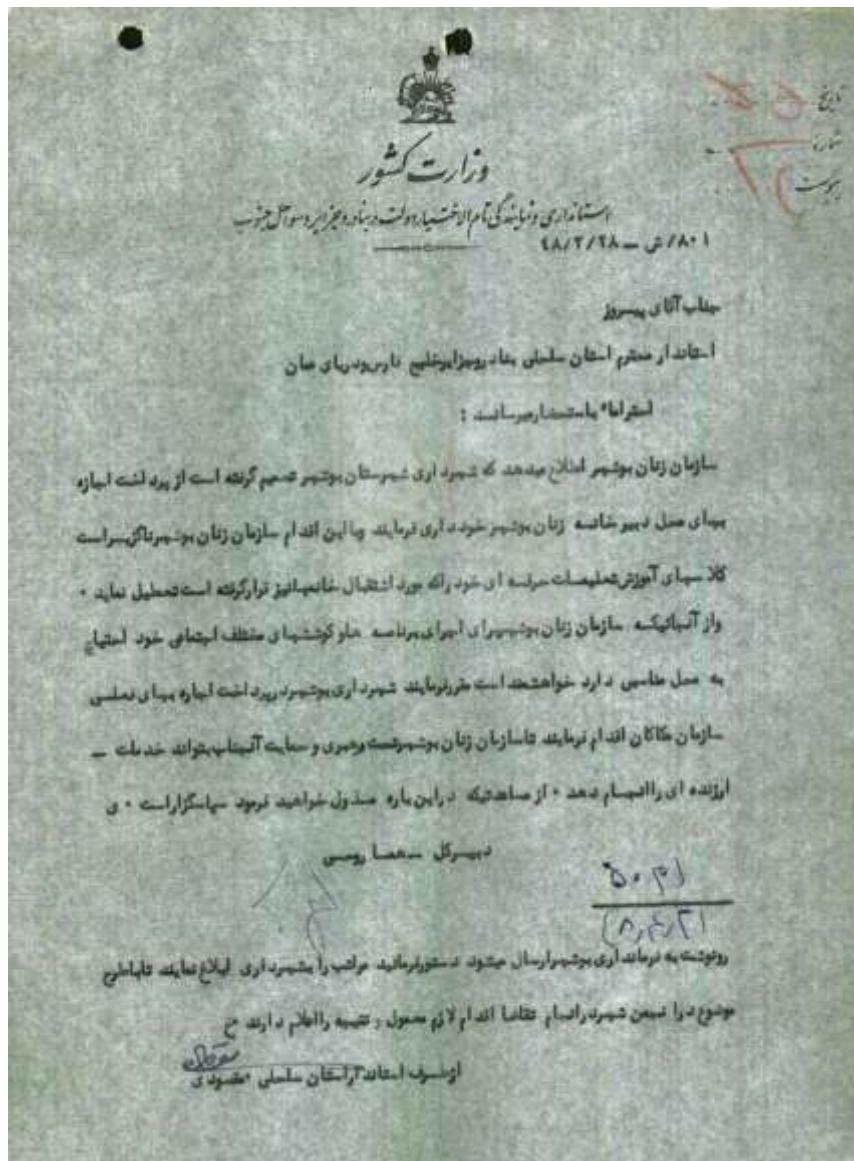
فرمانداری محترم شهرستان بوشهر

برشوره ۱۱ - ۴۷/۲/۹ مجمع عمومی شعبه سازمان زنان خورموج درساخت پنج
بعد از ظهر روزه شنبه دیوالن دیوارستان آذب خورموج با شرکت سرکار خان نظاری سرادر
و هیئت اعزامی سازمان زنان بوشهر تشکیل گردید و در این جلسه ضمن سخنرانیهای لا زم
در پیغامون سازمان زنان و قرائت آئینه و اساسنامه مربوطه انتخابات پهلو آذ و افساد
مورد لزوم چهت اجرای برنامه های سازمان زنان انتخاب گردیدند * مرائب استحضارا
معروض میگردد * پخشند از خورموج - مهندس سفید ون هوشیار خواه
رونوشت پراپر اصل است

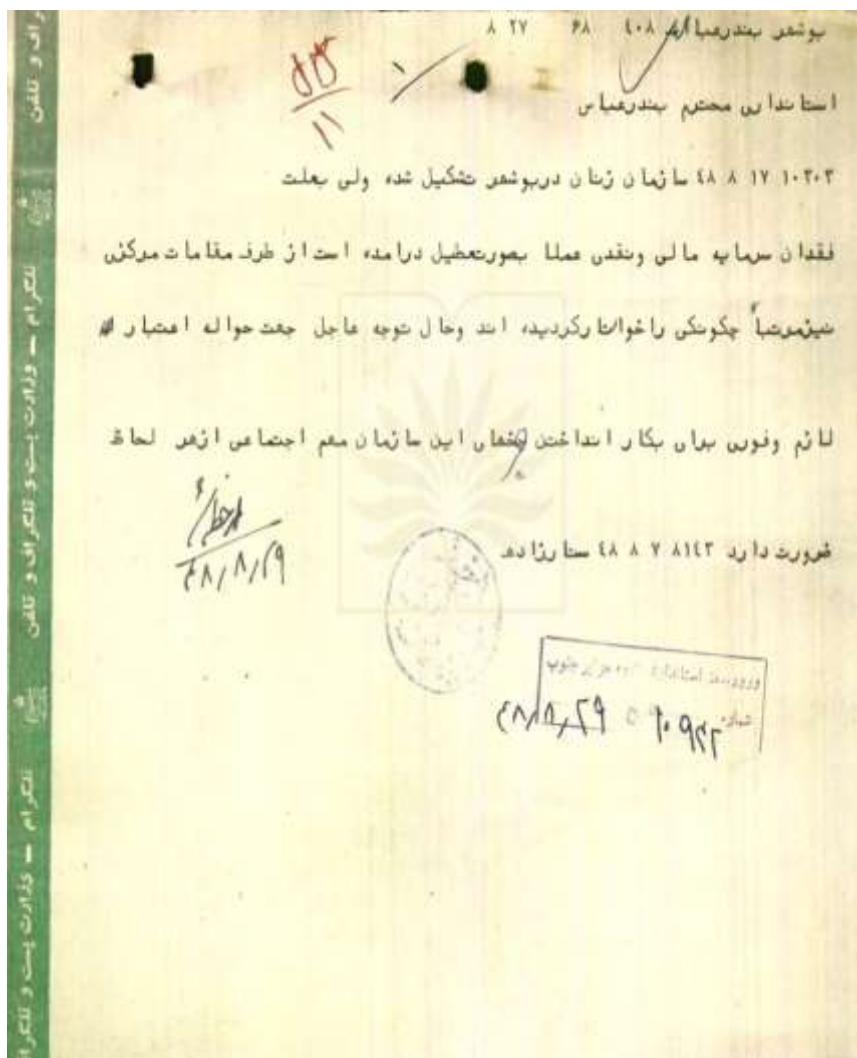
سند شماره ۶: کمبود بودجه برای اجاره بهای ساختمان سازمان



سند شماره ۷: سر پاز زدن استانداری از پرداخت اجاره بهای ساختمان سازمان



سند شماره ۸: تعطیلی سازمان به دلیل کمبود بودجه



تاریخ دریافت: ۹۹/۰۲/۲۳

تاریخ پذیرش نهایی: ۹۹/۰۷/۲۳

تحلیلی بر روند ضرب عبارت «علی ولی الله» بر سکه‌های باوندیان کیوسیه لیدا مودت^۱

چکیده

سلسله باوندیان از مهم‌ترین سلسله‌های حاکم بر طبرستان است که بیش از هفت قرن در مقر اصلی خود، شهریارکوه، فرمان راندند. این سلسله طی این مدت به سه شاخه کیوسیه، اسپهبدیه و کین خوازیه تقسیم شدند. یکی از مهم‌ترین اقدامات شاخه اول باوندیان، کیوسیه، ضرب عبارت «علی ولی الله» بر روی سکه‌هایشان بود. از این‌رو مستله اصلی در این پژوهش، بررسی علل و عوامل ضرب عبارت «علی ولی الله» بر روی سکه‌های باوندیان است. در این پژوهش با بهره‌گیری از منابع تاریخی و مطالعات سکه‌شناسی و با تکیه بر شیوه توصیفی تحلیلی، ضرب عبارت «علی ولی الله» بر سکه‌های باوندیان مورد بررسی و واکاوی قرار گرفته است. نتایج پژوهش حاکی از این است که مضمین سکه‌های رستم بن شروین و مرزان بن رستم در راستای مشروعیت‌سازی برای حکومت از دو سو تنظیم شده‌اند؛ به‌این ترتیب که از یک‌سو عبارت «علی ولی الله» و از سوی دیگر نام خلیفه عباسی درج شده است. می‌توان از دو جریان مشروعیت‌ساز سخن گفت: ۱) کسب مشروعیت از خارج از قلمرو باوندیان. ۲) کسب مشروعیت در داخل قلمرو باوندیان. به‌این ترتیب سکه‌ها به‌واسطه انعکاس عبارت «علی ولی الله» تصویری مشروع از رستم بن شروین همسو با باورهای مردم و اعتقادات مردم ارائه می‌کنند و همچنین در پی کسب مشروعیت از طرف خلیفه عباسی و امیر آل‌بوبه بوده است.

واژگان کلیدی: باوندیان، رستم بن شروین، تشیع، سکه، «علی ولی الله».

An Analysis of the Process of Minting the Phrase, "Ali Waliullah" on the Coins of the Bavandians of Kayusiyya

Lida Mawadat¹

Abstract

The Bavandian dynasty is one of the most important dynasties ruling Tabarestan. They ruled for more than seven centuries at their headquarters in Shahriarkuh. During this period, this dynasty was divided into the branches of Kayusiyya, Ispahbadhiyya and Kinkhwariyya. One of the most important actions of the first branch of the Bavandians, i.e. Kayusiyya, was the minting of the phrase "Ali Waliullah" on their coins. Therefore, the main issue in this study is to investigate the causes and factors of multiplication of the phrase "Ali Waliullah" on the Bavandian coins. In this research, using historical sources and numismatic studies and relying on descriptive-analytical method, the multiplication of the phrase "Ali Waliullah" on the Bavandian coins has been studied and analyzed. The results of the research indicate that the themes of Rostam ibn Shervin and Marzban ibn Rostam coins have been set in two directions in order to legitimize the government. On the one hand, the phrase "Ali Waliullah" and on the other hand, the name of the Abbasid Caliph are inserted. We can speak of two legitimizing currents: 1) Gaining legitimacy from outside the Bavandians realm. 2) Gaining legitimacy within the territory of Bavandians. In this way, the coins present a legitimate image of Rostam ibn Shervin which is in line with the beliefs of the people. They also seek the legitimacy from the sides of the Abbasid Caliph and the Amir of the Buyid.

Keywords: Bavandians, Rostam Ibn Shervin, Shiism, Coins, "Ali Waliullah".

1 - Assistant Professor Shahid Chamran University of Ahvaz, Ahvaz, Iran
lidamavadat@gmail.com



مقدمه

مطالعات سکه‌شناسخی نمونه درخور توجهی از کاربرد مطالعات بین‌رشته‌ای به شمار می‌رود. از این‌رو اطلاعات نقرشده بر سکه‌ها در بازشناسی تاریخ سیاسی، اقتصادی و مذهبی نقش مهمی ایفا می‌کنند و یکی از منابع مهم در مطالعات تاریخی به شمار می‌رond. سکه یکی از مهم‌ترین عناصر معرف فرهنگ، اعتقادات، مذهب و آئینه اقتصاد هر حکومتی است و با بررسی سکه‌های هر دوره می‌توان به اطلاعات دقیقی درباره هویت مردم تحت سلطه آن حکومت دست یافت.

از آنجاکه هر سکه در زمان خاصی ضرب و توزیع شده امکان تحریف و قلب حقایق تاریخی در آن کمتر میسر است. مضامین و شعارهای نگاشته شده بر رو و پشت سکه‌ها بیانگر جهان‌بینی و باورهای دینی، اخلاقی و سیاسی جامعه‌ای است که آن سکه‌ها در آن‌جا رواج داشته است. همچنین سکه‌ها، از جمله مهم‌ترین نشانه‌های حکومت‌ها محسوب می‌شوند و هر شعار و نشانه‌ای که روی آن‌ها ضرب می‌شود، بیان‌گر گرایش‌های صاحبان آن‌هاست. هدف از ضرب و انتشار سکه‌ها در عصر اسلامی جنبه‌های ارشادی و تبلیغی و درنهایت اهداف سیاسی و اجتماعی بوده است.

نکته حائز اهمیت این است که اولین سکه‌هایی که در تاریخ اسلام، گرایش‌های شیعی داشتند، در کجا و توسط کدام حکومت‌ها ضرب شده‌اند. گفتنی است، اولین سکه‌ای که در آن گرایش شیعی وجود دارد، متعلق به دوره حضرت علی(ع) (۴۰-۳۵ق) است که در سال ۳۷ق ضرب شده و «ولی الله» بر آن ضرب گردیده است ولی نشانی از آن وجود ندارد (Lavoix, 1887: P. 158). اولین سکه اسلامی که نام دو نفر از امامان شیعه بر آن‌ها نقش بسته، سکه‌های مشهور به سکه امام رضا(ع) است. ضرب این سکه‌ها در سال‌های ۲۰۲ق در مرو، ۲۰۳ق در نیشابور، سمرقند و اصفهان و در سال ۲۰۴ق در اصفهان صورت پذیرفته است (سرافراز، ۱۳۸۹: ۱۷۴). علاوه بر این‌ها، وهسودان بن محمد در سال ۳۴۳ق از دودمان سالاریان در سکه‌ای ضمن آن که نام خلیفه عباسی را حذف نموده، عبارت «علی خلیفه الله» را ضرب کرده است (تصویر شماره ۱).

همچنین سکه‌هایی که به وسیله علویان طبرستان (۲۵۰-۳۱۶ق) ضرب شده است، نیز

دارای شعار شیعی است و چون داعیان علوی طبرستان خود را خلیفه حضرت علی بن ابی طالب(ع) می‌دانستند، به احترام آن حضرت نام خود را در حاشیه سکه امر به نقر داده بودند (ترابی طباطبایی، ۱۳۷۳: ۳۶۴).

ذکر این نکته لازم است که سکه‌های یادشده به‌طور مقطعی ضرب شده‌اند و در مدت زمان طولانی صورت نگرفته‌اند؛ اما دوره موردنظر در این مقاله، دوره‌ای است که ضرب عبارت «علی ولی الله» چندین سال پیاپی (قریب به بیست سال) در حکومت باوندیان کیوسیه رخ داده است. این پژوهش در صدد پاسخ‌گویی به این سؤال اصلی است، ضرب عبارت «علی ولی الله» در سکه‌های حکومت باوندیان ناشی از باورهای اعتقادی یا ضرورت‌های سیاسی بوده است؟

فرضیه اصلی تحقیق بر این اصل استوار است که خاندان باوندیان با توجه به گرایش‌های شیعی‌شان و همچنین فضای فرهنگی و مذهبی که در قلمرو آنان وجود داشت، در زمانی که فضای سیاسی از سوی امرای آل بویه به‌ویژه رکن‌الدوله فراهم گردید، اعتقادات شیعی خود را با ضرب «عبارت علی ولی الله» بر سکه‌هایشان بروز دادند.

همچنین سؤال فرعی را می‌توان چنین طرح نمود که روند ضرب عبارت «علی ولی الله» بر سکه‌های باوندیان به چه صورت بوده است؟ فرضیه فرعی تحقیق بر این اصل استوار است که تا زمانی که رکن‌الدوله و عضد‌الدوله دیلمی در قید حیات بودند، حاکمان باوندی عبارت «علی ولی الله» را بر سکه‌ها ضرب می‌نمودند؛ اما با فوت عضد‌الدوله به دلیل عدم حمایت سیاسی لازم از سوی آل بویه و تسلط زیاریان سنی‌مذهب بر باوندیان این عبارت به‌طور کلی از روی سکه‌ها حذف شد.

در خصوص پیشینه تحقیق باید گفت، مقالاتی را که در این حوزه نگاشته شده‌اند می‌توان به دو دسته تقسیم نمود: ۱) مقالات با محوریت تحلیل‌های تاریخی، و ۲) مقالات با محوریت سکه‌شناسی. چندین مقاله با محوریت تاریخی در زمینه حکومت باوندیان با عنوان‌ین ذیل نگاشته شده‌اند: «کاربست همگرایی شیعیان امامی با سلجوقیان»، «اسپهبدیه یا آل باوند و پیوند آنان با شیعه امامیه»، «امامیه در مازندران قرن ششم»، «تشیع امامی در دوران باوندیان اسپهبدی در طبرستان (۴۶۶-۶۴۰ عق)»، «بررسی روابط اسپهبدان مازندران و



شیعیان امامیه در دوره سلجوقیان، «روابط خاندان باوندیه با سلاجقه و قدرت سیاسی تشیع امامیه در سده‌های پنجم و ششم هجری».

هر کدام از این مقالات با محوریت تاریخی به دوره دوم حکومت باوندیان یا اسپهبدیه (شاخه دوم باوندیان) در قرن ششم هجری و گسترش تشیع در این قرن می‌پردازد؛ اما تحقیق پیش رو در پی آن است که حکومت باوندیان در دوره نخست (کیوسیه) که از قرن اول تا اواخر قرن چهارم هجری را در بر گرفته، مورد بررسی و ارزیابی قرار دهد. همچنین ضرب عبارت «علی ولی الله» بر سکه‌ها توسط شاخه اول حکومت باوندیان کیوسیه در این نوشتار مدنظر است.

علاوه بر این‌ها مقالاتی که با محوریت سکه‌شناسی نگاشته شده‌اند به شرح ذیل‌اند: مقاله‌ای تحت عنوان «برگی از سکه‌شناسی (روند تشیع در ایران)» به معرفی سکه‌هایی که با شعائر شیعی ضرب شده، می‌پردازد. در این مقاله صرفاً به معرفی یکی از سکه‌های حکومت باوندیان پرداخته شده است، بدون آن که به تحلیل تاریخی این اقدام مهم توجه شود. همچنین مقاله «نشان‌شناسی مذهب شیعه در مسکوکات علویان تبرستان»، به آیه‌هایی که به مظلومیت اهل‌بیت و عبارت الرضا من آل محمد که در سکه‌های علویان نقش بسته است، اشاره دارد؛ اما در میان شعائر شیعی عبارت «علی ولی الله» در سکه‌های علویان یافتد نمی‌شود. «اولین سکه‌های تراز شیعی در حکومت باوندیان طبرستان» به معرفی سکه‌های باوندیان و ضرب «علی ولی الله» به صورت مختصر پرداخته است؛ اما به تجزیه و تحلیل موضوع نپرداخته است. همچنین در مقاله «شعائر شیعی بر سکه‌های اسلامی تا شکل‌گیری حکومت صفویان» اشاره‌ای کوتاه به ضرب عبارت «علی ولی الله» بر سکه‌های باوندیان داشته است.

علاوه بر این‌ها در مقاله «تشیع در ایران به روایت سکه‌های تاریخی» نوشته منصوره وثیق هیجج اشاره‌ای به سکه‌های امرای باوندیان کیوسیه و رسم‌بن شروع نشده است. در این مقاله با وجود آن که حکومت‌هایی که گرایش‌های شیعی داشتند، به لحاظ سکه‌شناسی و ضرب مضماین شیعی بررسی نموده شده‌اند؛ اما هیج اشاره‌ای به سکه‌های امرای باوندی نشده است.

از این رو نگارنده در این مقاله تلاش نموده، به سیر و روند ضرب «علی ولی الله» بر روی سکه‌ها در دوران حکومت باوندیان بپردازد. گفتنی است پیش از پرداختن به این موضوع، باید به بررسی بسترها و زمینه‌های سیاسی و مذهبی باوندیان کیوسیه توجه شود.

بسترها و زمینه‌های سیاسی و مذهبی باوندیان کیوسیه

حکومت‌های محلی کرانه‌های دریای مازندران^۱ از جمله سلسله محلی باوندیان در قرون نخستین اسلامی در طبرستان از اهمیت بسزایی برخوردار بودند. حکومت محلی باوندیان (۷۵۰-۴۵ق) توانستند حکومت خود را به مدت هفت‌تصدیسال حفظ کنند. حکومت باوندیان را در طی این مدت می‌توان به سه شاخه کیوسیه با تختگاه فریم (حدود عالم، ۳۹۷-۴۵ق)، اسپهبدیه با تختگاه ساری (۴۶۶-۶۰ع) و کین خواریه با تختگاه آمل (۶۳۵-۳۸۷ق) تقسیم نمود (باسورث، ۱۳۷۱: ۳۴).

باوندین کیوس بن قباد بن فیروز سرسلسله خاندان باوندیان، این حکومت را مقارن سقوط ساسانیان در سال ۴۵ق تأسیس نمود (ابن اسفندیار، ۱۳۶۶: ۱۵۵). آنچه از منابع به دست می‌آید این است که باوندیان در قرن دوم و سوم هجری همواره با حکومت محلی قارنیان رقابت داشته، مناسبات خصم‌های با عباسیان داشتند (گیلانی، ۱۳۵۲: ۴۵؛ طبری، ۱۳۵۲: ۱۳۶۲؛ ابن اسفندیار، ۱۳۶۶: ۱۹۷-۱۹۸؛ مرعشی، ۱۳۶۸: ۱۸۳-۱۸۵). در آغاز قرن سوم هجری قارنیان به رهبری مازیار با توصل به عباسیان، شاپور حاکم باوندی را مغلوب کردند (ابن اسفندیار، ۱۳۶۶: ۲۰۶-۲۰۸؛ طبری، بی‌تا، ۸/۸: ۵۵۶؛ ابن اثیر، ۱۴۰۷ق، ۶/۴۰۱). پس از شکست باوندیان از مازیار، روند اسلام‌آوری با ساخت مساجد در قلمرو باوندیان آغاز شد (۲۱۴-۲۱۰ق) (ابن فقیه، ۱۳۴۹: ۲۷۸).

گفتنی است، با سرکوب و قتل مازیار در سال ۲۲۴ق (ابن اسفندیار، ۱۳۶۶: ۲۰۹-۲۱۲) طبری، بی‌تا، ۹/۸۱ (۱۰۰-۸۱) و همچین اسلام‌آوری قارن پسر شهریار (۲۲۷ق) و توصل به معتقد عباسی، باوندیان قدرت را در منطقه به دست گرفتند (ابن اثیر، ۱۴۰۷ق، ۶/۵۰۰؛ ابن اسفندیار، ۱۳۶۶: ۲۲۳). قارن برای همسویی با خلیفه، به طاهریان متمايل شد.

۱- قارن وندان در کوه قارن و پادوسپانیان در گیلان و رویان.



با قدرت‌گیری علویان طبرستان و داعی کبیر (ابن اسفندیار، ۱۳۶۶: ۲۲۹) در ابتدا باوندیان در کنار طاهریان قرار داشته و در برابر تهدیدات علویان مقاومت می‌کردند؛ اما قارن بن شهریار باوندی (۲۵۳-۲۲۲ق) به دلیل عدم توانایی مقابله در برابر علویان، به داعی کبیر متمایل شد (ابن اسفندیار، ۱۳۶۶: ۲۳۴-۲۳۹؛ مرعشی، ۱۳۶۸: ۲۸۶؛ طبری، بی تا، ۹/۳۰۷؛ ابن اثیر، ۱۴۰۷ق، ۷/۱۶۳؛ مسعودی، ۱۳۸۵ق، ۴/۹۱). جانشین قارن، رستم بن قارن (۲۵۳-۲۸۲ق) سیاست پدر را در برابر علویان در پیش گرفت و به ناجار از بسیاری از متصرفاتش چشم پوشید (آملی، ۱۳۴۸: ۹۷؛ ابن اسفندیار، ۱۳۶۶: ۲۴۷-۲۴۹).

پس از مرگ داعی کبیر (۲۷۰ق) از یک سو تضعیف علویان و از سوی دیگر پیشروی‌های سامانیان در طبرستان، رستم بن قارن باوندی به سمت سامانیان متمایل شدند (آملی، ۱۳۴۸: ۹۷-۹۹؛ ابن اثیر، ۱۴۰۷ق، ۶/۶۵؛ ابن اسفندیار، ۱۳۶۶: ۲۵۵-۲۵۰؛ گردیزی، ۱۳۶۳: ۱۸۵-۱۸۶؛ ۳۲۳).

باوندیان در ابتدا با تکیه بر طاهریان و سپس بر سامانیان تلاش داشتند موجودیت خود را در طبرستان حفظ کنند. به عبارتی آنان در پی تکیه بر حکومتی خارج از مرزهای طبرستان بودند که در برابر حکومت‌های مستقر در طبرستان موجودیت خود را حفظ نمایند (ابن اسفندیار، ۱۳۶۶: ۲۶۴-۲۶۵). لازم به ذکر است تا زمانی که سامانیان بر طبرستان مسلط بودند، به مانند طاهریان به آنان وفادار بودند؛ اما پس از شکست سامانیان از ناصرکبیر (۱۳۶۰ق) (ابن اسفندیار، ۱۳۶۶: ۲۷۲؛ ۲۷۷؛ مرعشی، ۱۳۶۸: ۱۰۵) شروین باوندی (۲۸۲-۳۱۸ق)، وی سیاست در پی صلح با علویان برآمد. با روی کار آمدن داعی صغیر (۳۰۴-۳۱۶ق)، وی پیشروی به سوی قلمرو باوندیان را در پیش گرفت. در پی کشمکش میان آن دو (ابن اسفندیار، ۱۳۶۶: ۲۸۱) صلحی میان شروین و داعی صغیر بسته شد که شرایط بی‌سابقه‌ای بر او تحمیل نمود. قرار بر این شد که نمایندگانی از جانب داعی برای امر به معروف و نهی از منکر و احتساب^۱ در قلمرو ایشان حضور یابند (ابن اسفندیار، ۱۳۶۶: ۲۸۰؛ مرعشی، ۱۳۶۸: ۱۱۹؛ ۱۹۰-۲۱۸). (Stern, 1986, pp. 190-218).

۱- نظارت بر شئون عمومی مردم و رعایت آداب و رسوم و مقررات بر اساس آن چه حاکم وضع کرده است.

در این زمان تغییر و تحول مهمی در گرایش حاکمان باوندیه به علیان و تشیع رخ نمود. پس از صلح میان شروین و داعی صغیر، باوندیان در برابر رقبای داعی صغیر همواره در وی بودند. (مرعشی، ۱۳۶۸: ۱۲۱؛ ابن اسفندیار، ۱۳۶۶: ۲۹۱) اما با مرگ داعی صغیر و سقوط علیان طبرستان (۳۱۶ق) باوندیان تلاش داشتند در برابر تسلط خواهی دولت آلبویه و آل زیار، موجودیت خود را حفظ نمایند (ابن اثیر، ۱۴۰۷ق: ۲۰۹/۸). از سوی دیگر نیز سامانیان هنوز در طبرستان نفوذشان را حفظ کرده بودند.

در این برهه زمانی شهریار پسر شروین (۳۵۷م/۳۱۶ق) به عنوان یک عنصر سیاسی در منطقه نقش آفرین بوده و در مناسبات میان آل بویه و آل زیار ضمن حضور سیاسی پررنگ، در پی حفظ موجودیت سیاسی خود نیز بود (ابوریحان بیرونی، ۱۳۸۶: ۳۹ و ۶۳) اما درنهایت شهریار در این مناسبات سیاسی، به رکن‌الدوله‌دلیلمی پیوست (ابن اسفندیار، ۱۳۶۶: ۲۹۹). از وقایع بعدی حکومت او آگاهی چندانی در دست نیست و تناقض‌های بسیاری در منابع متقدم و پژوهش‌های متأخر در این باب دیده می‌شود (ابن اثیر، ۱۴۰۷ق: ۹/۱۴۰؛ مرعشی، ۱۳۶۸: ۱۳۶). به نظر می‌رسد، شهریار از قدرت چندانی در برابر آل بویه و سامانیان برخوردار نبوده است و برای حفظ موجودیت خود مرتب حکومت متبع خود را تغییر می‌داد.

گرایش باوندیان به تشیع

در منابع به روشنی بیان نشده است که چه زمانی و به چه علت باوندیان به تشیع گرایش پیدا کردند. برخی گرایش باوندیان به تشیع را به اسپهبد شاپور (۲۲۲-۲۱۰ق) نسبت داده‌اند که وی در عصر امام محمد تقی (ع) مسلمان شد و به افتخار امام جعفر صادق نام «جعفر» گرفت. پس از او اسپهبدان مذهب جعفری برگزیدند (مظاہری)، امامیه در مازندران در قرن ششم (۳۸). قاضی نورالله شوشتاری جانشین اسپهبد شاپور، قارن بن شهریار (۲۲۲-۲۵۳ق) را نخستین مسلمان و شیعه دانسته است (شوشتاری، ۱۳۷۵، ۲/۳۸۴). رسول جعفریان نیز قارن بن شهریار را اولین حاکم شیعی باوندیه می‌داند (جعفریان، ۱۳۸۷: ۲۳۴). در حالی که مرعشی در تاریخ طبرستان و رویان اسپهبد قارن بن شهریار را اول شخص دانسته است که اسلام آورد، ولی به تشیع او اشاره‌ای ندارد (مرعشی، ۱۳۶۸: ۹۴). گفتنی است نوع تشیع کیوسیه (شاخه نخست باوندیه) دقیقاً مشخص نیست؛ ولی آن‌چه مسلم است، این است

که شیعه دوازده‌امامی در زمان شاپور و قارن بن شهریار شکل اصلی خود را نیافته بود؛ زیرا دوران غیبت صغیر آغاز نشده بود. (۲۶۰ق) با توجه به آن‌چه ابن‌اسفندیار نوشتۀ اظهار مذهب امامیه و بطلان مذهب زیدیه از زمان سیدشرف‌الدین عالم معاصر او (قرن ششم هجری) صورت گرفته است. به نظر می‌رسد که باوندیان کیوسیه شیعه زیدیه بوده‌اند (ابن‌اسفندیار، ۱۳۶۶: ۱۰۵-۱۰۶). نیمه دوم قرن چهارم هجری مصادف با ضرب «علی ولی الله» بر سکه‌های باوندیان نقطه‌عططف گرایش‌های آنان را به تشیع نشان می‌دهد که در ادامه بدان پرداخته خواهد شد.

آن‌چه مسلم است، در دوره دوم حاکمیت باوندیان (اسپهبدان) – اواخر قرن پنجم و اوایل قرن ششم هجری – تشیع امامی رشد چشم‌گیری داشته است. تعدادی از اهالی مازندران در سده پنجم و ششم هجری شیعه دوازده‌امامی بوده‌اند (ابوالمعالی‌حسینی، بی‌تا: ۴۰). بدین ترتیب می‌توان گفت از دوره اول حکومت باوندیه (کیوسیه) نشانه‌هایی از رشد تشیع وجود داشته است. هرچند نگارنده در پی بررسی دوره حاکمیت کیوسیه و اقدامات شیعی‌گری آنان است؛ اما تلاش‌های اسپهبدان باوندی (دوره دوم) در تقویت شیعه، حمایت‌های آنان از علویان و توجهشان به بقاع مقدس شیعیان موردنوجه است (علمی، ۱۳۸۷: ۳۶-۳۸).

ضرب عبارت «علی ولی الله» بر سکه‌های رستم بن شروین

دوام و قوام حکومت فرمانروایان بستگی به مشروعیت آنان دارد. از این‌رو حکام کوشیده‌اند تا به نحوی، حاکمیت خود را با نوعی از مشروعیت بیارایند، بر همین اساس مشروعیت و مشروعیت‌یابی می‌تواند قدرت را به اقتداری مقول تبدیل نماید.

از کاربردهای آثار هنری میان کاربردهای متعدد آن، «متقادع کردن و تبلیغ جهت مشروعیت‌یابی» است. از آن‌جاکه تاریخ ایران در غالب موارد فقط تاریخ سیاسی را شامل می‌شود، تصاویر به عنوان بخشی از بدنه حکومتی در جامعه تولید و بازتولید می‌گردید؛ بنابراین برای درک تجارت دیداری یک عصر و بنیادهای مؤثر بر آن کشف رابطه میان تصویر و واقعیت برای دریافت بیشن حاکم بر آن ضروری است. سکه‌ها و شعائر روی آن‌ها طی حیات سیاسی، اجتماعی و مذهبی جوامع و فراز و نشیب حکومت‌ها، دستخوش تغییراتی

شده که نشان‌دهنده تحولاتی در جوامع هستند.

بديهی است که اطلاعات منابع مکتوب با کاستی‌های همراه است و اين آثار در سير تاریخي خود از متون پیشین وام گرفته‌اند. چنان‌که با مطالعه منابع تاریخي دست‌اولی چون تاریخ طبرستان ابن‌اسفندیار، تاریخ طبرستان و رویان و مازندران مرعشی و منابع دیگر مطالب قابل‌توجهی در مورد تاریخ حکومت باوندیان کیوسیه به‌ویژه در قرن چهارم هجری به دست نمی‌آید. تاریخ‌های محلی در برجه‌هایی از زمان فاقد اطلاعات و مستندات هستند. از این‌رو با مراجعه به منابع غیرمکتوب مانند سکه‌ها می‌توان گوشش‌های تاریک تاریخ طبرستان در دوره باوندیان را روشن نمود.

علاوه بر این سکه‌ها توسط دستگاه و عمال دولتی و با تأیید حکومت وقت ضرب می‌شدند و به نوعی حکم خطبه را داشتند، از اهمیتی بسزایی برخوردارند. از این‌رو سکه‌های به‌جامانده از حکومت باوندیان کیوسیه که از اسناد دولتی و حکومتی به شمار می‌روند، در بازشناصی رخدادها، به‌ویژه وقایع مرتبط با تاریخ محلی و فرهنگی طبرستان نقش مهمی ایفا می‌کنند. در این مقاله سکه‌هایی از عصر باوندیان کیوسیه مورد بررسی قرار گرفته که تاکنون بدان کم‌توجهی شده است. با استفاده از این سکه‌ها، کاستی‌های برخی متون مکتوب تاریخی مرتبط به عصر باوندیان کیوسیه برطرف می‌شود.

گفتنی است، در خصوص امرای باوندی پس از سقوط علیان طبرستان در منابع تاریخی و به‌ویژه از دوران رستم‌بن شروین و امرای پایانی باوندیان کیوسیه اطلاعات چندانی وجود ندارد. در منابع تاریخی چنان‌که در سطور پیشین ذکر شد، شهریار بن شروین برای حفظ موجودیت خود به‌طور مرتب حکومت متبوع خود را تغییر می‌داد. شهریار در یک مقطعی به سامانیان پیوست و برادرش، رستم‌بن شروین با حمایت امرای آل بویه – رکن‌الدوله – در فریم به قدرت رسید. سکه‌هایی که از رستم‌بن شروین در سال‌های ۳۵۳ق تا ۳۶۷ق در فریم ضرب شده،^۱ (تصویر شماره ۲ تا ۱۲) حاکی از این است که حاکمیت وی بر فریم در این سال‌ها ادامه داشته و پس از مرگ برادرش، شهریار بن شروین (۳۵۷ق) حاکمیت رستم‌بن

۱- مادلونگ حاکمیت وی را تا سال ۳۶۹ق دانسته است (مادلونگ، ۱۳۶۳، ۱۴/۱۸۸).

شروین بر این منطقه قطعی شد. همان‌طور که بیان شد منابع تاریخی در مورد دوران حکومت رستم بن شروین سکوت کردند و نام وی با توجه به عملکرد منحصر به فرد وی در منابع مکتوب تاریخی کمتر به چشم می‌خورد. سکه‌ها در بازخوانی تاریخ سیاسی سودمندند و حقیقی را بیان می‌کنند که در منابع تاریخی نمی‌توان یافت. تنها از طریق بازشناسی سکه‌های به دست آمده از رستم بن شروین می‌توان دوران حکومت وی و نحوه عملکرد سیاسی و مذهبی وی را واکاوی نمود. درمجموع از سکه‌های به دست آمده از رستم بن شروین می‌توان استنباط‌های ذیل را داشت:

از آن جاکه سکه‌ها داده فرهنگی مناسبی برای مطالعه فرایند مشروعیت‌سازی باوندیان کیوسیه محسوب می‌شند، آنان در تلاش بودند تا مشروعیتی برای خود پدید آورند و به‌واسطه آن نوعی ضمانت اجرایی در پیشبرد سیاست‌ها و مقابله با رقبای خود کسب کنند. در این راستا رستم بن شروین اقدامات آگاهانه و هدفمندی برای کسب مشروعیت از طریق ضرب سکه‌ها انجام داد.

هر حکومتی پس از به قدرت رسیدن سعی دارد مبانی نظری خود را برای تثبیت قدرت و تداوم آن در قالب مشروعیت، تنظیم و ترویج نماید. از این‌رو مشروعیت را باید اساس و پایه نهاد حکومت دانست که این مسئله همزمان به دو موضوع متقابل ارتباط دارد. (۱) ایجاد حق حکومت برای حاکمان (۲) شناسایی و پذیرش این حق از سوی حکومت‌شوندگان. از این‌رو رستم بن شروین در پی تحقق این دو مقوله برآمد. وی بر سکه‌های خود نام امرای بویهی را ضرب نموده، نشان‌دهنده این است که سیادت آل بویه بر حاکمیت خویش را پذیرفته است. (تصویر شماره ۳ و ۵ و ۶) به‌گونه‌ای که اگر در سکه‌ای نام رستم بن شروین درج نشده باشد، همچنان نام رکن‌الدوله قابل ملاحظه است (تصویر شماره ۲ و ۴).

نکته قابل توجه دیگر درج نام خلیفه عباسی در سکه‌های رستم بن شروین است. وی بر سکه‌های خود، نام خلفای عباسی، المطیع الله (۳۶۳-۳۳۴ق) و الطائع الله (۳۸۱-۳۶۳ق) را ضرب نموده که نشان از اظهار اطاعت از خلیفه عباسی است (تصویر شماره ۲۱۲). در سکه‌های که از رستم بن شروین در سال ۳۶۵ق ضرب شده، نام خلیفه معزول مطیع الله درج گردیده است (تصویر شماره ۷). برای پاسخ به این مسئله باید اندکی با دقت بیشتری مسائل

سیاسی را مورد بررسی قرار داد. گفتنی است، عزالدوله (امیر بویهی مستقر در بغداد) در سال ۳۶۳ق مطیع‌للہ، خلیفه عباسی را از خلافت عزل و الطائع را جانشین وی نمود؛ اما عضدادوله انتصاب خلیفه جدید –الطائع– را نپذیرفت و سکه‌ای در سال ۳۶۵ق با نام خلیفه معزول ضرب کرد (تصویر شماره ۸). رستم بن شروین نیز در همسویی با عضدادوله نام خلیفه مطیع‌للہ را بر سکه ضرب نمود.^۱

با بررسی سکه‌های رستم بن شروین این امر قابل دستیابی است که سنت‌های مشروعیت‌ساز با محوریت راهبرد اعلام همبستگی به امرای آل بویه و خلیفه عباسی به دو گونه تأمین شده است: (۱) آوردن نام خلیفه عباسی در کنار امرای آل بویه، و (۲) درج عبارت «علی‌ولی‌الله» در کنار دو اسم خلیفه عباسی و امیر آل بویه.

مهم‌ترین اقدام رستم بن شروین ضرب عبارت «علی‌ولی‌الله» بر روی سکه‌های باوندیان است که قریب به دو دهه تداوم یافت (تصاویر شماره ۲، ۳، ۴، ۵، ۶، ۷، ۸، ۹، ۱۰). ضرب عبارت «علی‌ولی‌الله» و صراحتی که بر سکه‌های رستم بن شروین است، بنا به نوشته محققی در سکه‌های دیگر دودمان‌های شیعی مثل آل بویه و سالاریان وجود ندارد (سلیمانی، ۱۳۹۶: ۲۶۶).

رستم بن شروین ضمن ضرب عبارت «علی‌ولی‌الله»، نام خلیفه عباسی را بر روی سکه‌هایش ضرب نمود؛ اما با توجه به اظهارنظر سلیمانی مبنی بر این که سکه‌ای با شعار شیعی از سوی امرای آل بویه ضرب نشده است (سلیمانی، ۱۳۹۶: ۲۶۶)، این سؤال برای نگارنده پدید آمد که چرا حاکمان شیعی آل بویه عبارت «علی‌ولی‌الله» و هر شاعر شیعی دیگری را بر سکه‌هایشان ضرب نکردند؟ از این‌رو طی تفحص‌هایی، نگارنده سکه‌ای از رکن‌الدوله (۳۶۶-۳۲۰ق) در موزه رضا عباسی یافت که ضمن ضرب عبارت «علی‌ولی‌الله»، نام خلیفه عباسی المطیع‌للہ بر آن ضرب شده است (تصویر شماره ۱۰). این سکه احتمالاً در

۱- علاوه بر این رستم بن شروین حتی پیش از وفات رکن‌الدوله، نام عضدادوله را بر سکه‌های خود ضرب کرده است (تصویر شماره ۸). این موضوع نشان از این دارد که در مناسبات میان امرای آل بویه (میان عزالدوله و عضدادوله) کماکان رستم متعدد سیاسی عضدادوله بوده است. از این پس تا پایان قرن چهارم هجری، باوندیان سیاست آل بویه را بر خود پذیرفته و همواره در صدد ایجاد توازن بین قدرت‌های زمان بودند (ابن‌اسفندیار، ۱۳۶۶: ۲۰۷-۳۰۰؛ مرعشی، ۱۳۶۸: ۶۳-۹۵).

فاصله سال‌های ۳۳۴-۳۶۳ میلادی ضرب شده است که مصادف با دوره حکمرانی رستم بن شروین و ضرب «علی ولی الله» بر سکه‌هایش بوده است. گفتنی است، در قرن چهارم هجری علاوه بر رکن‌الدوله و رستم بن شروین، خلیفه فاطمی نیز چنین اقدامی انجام داده است. شعارهایی چون «علی ولی الله» و در بعضی موارد «علی أَفْضُلُ الْوَصِّيْنِ وَ زَيْرُخِيرِ الْمُرْسَلِيْنَ» بر روی سکه‌های خلفای فاطمی مصر (۳۵۸-۳۵۷ق) به کار رفته است. (Lane-Poole, 1967, p.152-153)

اقدام رستم بن شروین مبنی بر ضرب عبارت «علی ولی الله» بر سکه‌هایش از یک سو باور قلبی وی و خاندانش را نشان می‌دهد که مورد تأیید مردم قلمرو وی نیز بوده است. از سوی دیگر این احتمال وجود دارد که به دلیل آن که رستم بن شروین با کمک رکن‌الدوله به حکومت رسیده، برای جلب رضایت هرچه بیشتر رکن‌الدوله دست به چنین اقدامی زده است؛ اما آن‌چه مسلم است این است که حتی پس از مرگ رکن‌الدوله (۳۶۶ق) عبارت «علی ولی الله» همچنان بر روی سکه‌های رستم بن شروین نمایان است. این موضوع نشان‌دهنده این است که از سوی رکن‌الدوله اجباری در کار نبوده و رستم بن شروین از روی میل و رغبت دست به چنین اقدامی زده است. ضرب عبارت «علی ولی الله» از این جهت که پس از مرگ رکن‌الدوله توسط یک حکومت محلی در شمال ایران تداوم یابد، خود نکته حائز اهمیتی است.

کاربرد عبارت «علی ولی الله» در سکه‌های رستم بن شروین شرایط سیاسی دوران وی را و ارتباط وی را با امرای آل بویه بیش از پیش نشان می‌دهد. این اقدام بیش از هر چیز در راستای مشروع‌سازی حکومت خود به صورت آگاهانه و هدف‌دار صورت گرفته است؛ بنابراین با توجه به عبارت درج شده «علی ولی الله» بر سکه رکن‌الدوله و از سوی دیگر ضرب این عبارت بر سکه رستم بن شروین بحث تقلیدی بودن آن چندان قابل اتکا نیست.

مادلونگ معتقد است این اقدام رستم بن شروین حمایت وی را از شیعه امامیه نشان می‌دهد. (مادلونگ، ۱۳۶۳، ۱۴/۱۸۸) جعفریان نیز چنین بیان می‌کند که باوندیان نوعاً در دوره‌های خاص اعتقاد خویش را به مذهب اثنی عشری به‌وضوح نشان داده‌اند (جعفریان، ۱۳۹۱: ۳۶۱) در حالی که طبق منابع تاریخی همان‌طور که بیان گردید، نوع تشیع باوندیان

به طور یقین مشخص نیست.

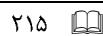
برای توضیح بیشتر باید گفت که وجود نام خلیفه عباسی در سکه‌های رستم‌بن شروین در کنار عبارت شیعی «علی ولی الله» امری بی سابقه بوده است. این نکته نشانگر این است که خلیفه عباسی همچنان در جایگاه سیاسی خود دارای اعتبار بوده است. رستم‌بن شروین مانند دیگر امرای جویای استقلال، برای ضرب سکه مستقل با عبارت «علی ولی الله» پاافشاری داشته است.

در این میان رستم‌بن شروین در کنار رفتارهای مسامحه‌آمیز خود با امرای آل بویه و بهویژه رکن‌الدوله و عضد‌الدوله و همچنین خلیفه عباسی، ناگزیر به کسب مشروعيتی متناسب با فضای فرهنگی و مذهبی قلمرو خود بود که بتواند مقبولیت مردم تحت سلطه خود را داشته باشد. هرچند که مشروعيت حکومت رستم‌بن شروین از سوی امرای آل بویه و خلیفه عباسی در خارج از مرزهای قلمرو اسلامی تصدیق می‌شد. علاوه بر استقلال نسبی رستم‌بن شروین و مرزبان‌بن رستم، به حمایت از امرای آل بویه و خلیفه عباسی نیاز داشت.

سکه‌ای که در تاریخ ۳۶۷ ضرب شده نشان‌دهنده این است که حکومت رستم‌بن شروین تا این سال ادامه داشته است (تصویر شماره ۱۱). در این سکه عبارت «علی ولی الله» و نام عضد‌الدوله بر آن ضرب شده است. این کلمات تعهد او را نسبت به عضد‌الدوله نشان می‌دهد و اشاره‌ای صریح بر گرایش‌های شیعی این خاندان دارد. همچنین سکه دیگری از رستم‌بن شروین باوندی با شعار «علی ولی الله» در موزه آستان قدس رضوی موجود است که تاریخ ضرب آن مشخص نیست و عبارت «علی ولی الله» به روشنی آشکار است (تصویر شماره ۱۲).

روندهای تدریجی حذف ضرب عبارت «علی ولی الله» بر سکه‌های باوندی

مرزبان‌بن رستم پس از مرگ پدرش رستم‌بن شروین در سال ۳۶۷ به حکومت باوندیان رسید. سکه‌های مرزبان‌بن رستم در فاصله سال‌های ۳۷۰-۳۷۱/۳۷۴ ضرب شده است. مرزبان‌بن رستم در این سکه‌ها با ضرب نام امرای آل بویه، سیادت آنان را بر حاکمیت باوندیان پذیرفته است (مادلونگ، ۱۳۶۳، ۱۸۸/۴). از سکه‌های مرزبان‌بن رستم می‌توان استنتاج کرد که وی با وجود آن که رکن‌الدوله بویهی و پدرش رستم‌بن شروین در



قید حیات نبودند؛ اما همچنان عبارت «علی ولی الله» را به همراه نام خلیفه الطائع الله، عضدادوله و مؤیدالدوله ضرب کرده است. از این رو سیاست پدر را ادامه داده است (تصویر شماره ۱۳).

در زمان مرزبان بن رستم، با وجود آن که رکن الدوله در قید حیات نبود؛ اما کماکان عبارت «علی ولی الله» را در کنار نام خلیفه عباسی و امیر آل بویه بهمنند پدرش حفظ نمود. این مسئله نشان از این دارد که مرزبان بن رستم مشروعیت حکومت خود را بیش از هر چیز به واسطه سنتی که پدر برقرار کرده بود، احیا نموده است. وی بهمنند پدر در پی آن بود که مشروعیت را در داخل قلمرو و خارج از قلمرو خود داشته باشد تا از پشتیبانی و حمایت دوسویه برخوردار باشد. البته گفتنی است که سکه هر منطقه در ارتباط با گرایش مذهبی اکثریت مردم آن ضرب شده و این نوعی همراهی دوسویه امیر باوندی با مردم را نشان می‌دهد. به این ترتیب فرض انتخاب شعار شیعی «علی ولی الله» نوعی کسب مشروعیت را قوت می‌دهد. رستم بن شروین و پسرش مرزبان بن رستم اصرار داشتن در کنار داشتن حمایت و کسب مشروعیت از خلیفه عباسی و امیر آل بویه، همخوانی لازم را با اعتقادات مردمی قلمرو خود داشته باشند، ضمن آن که اعتقادات شیعی خود را نمایان سازند.

احتمالاً پس از مرزبان بن رستم برای مدت کوتاهی شروین بن رستم (۳۷۵-۳۷۶ق) بر تخت پادشاهی نشسته (آلبوهم، ۱۷۱-۲۰۱م؛ ۱۷۲-۱۷۱م) و سکه‌هایی از وی در سال ۳۷۵ در فریم ضرب شده است (سلیمانی، ۱۳۹۶: ۲۶۹). از آن جاکه بر سکه‌های شروین بن رستم نام امرای آل بویه ضرب نشده، می‌توان گفت که وی تحت نفوذ آل بویه نبوده است؛ بنابراین او حکومت مستقلی داشته است (مادلونگ، ۱۳۶۳، ۴/۱۸۸).

پس از شروین بن رستم، شهریارین رستم به حکومت رسید. در خصوص این که شهریارین رستم (۳۹۳-۳۷۶ق) در چه سالی به حکومت رسیده است، اختلاف نظر وجود دارد. اکثراً آغاز حکومت وی را سال (اعظمی سنگسری: ۵۱) یا ۳۷۷ق (آلبوهم، ۲۰۱۱م؛ ۱۷۱-۱۷۲؛ سلیمانی، ۱۳۹۶: ۲۷۰) می‌دانند؛ اما سکه‌هایی از وی که در سال ۳۷۳ق ضرب شده، حاوی اطلاعات جالبی است. در هر دو سکه ضمن درج عبارت «علی ولی الله»، نام امرای بویهی از جمله عضدادوله دیلمی (۳۷۲-۳۳۸ق) - هر چند که در قید حیات نبوده

است- ضرب شده است (تصویر شماره ۱۴ و ۱۵)؛ اما در یکی از سکه‌ها نام خلیفه عباسی، الطائع‌للہ ضرب و در دیگری ضرب نشده است. این امر عدم ثبات رفتار سیاسی شهریار بن رستم را نشان می‌دهد.

تناقض رفتار سیاسی و مذهبی شهریار بن رستم در سکه‌های ضرب شده وی در سال ۳۷۶ به‌وضوح قابل ملاحظه است. در یکی از این سکه‌ها عبارت «علی ولی الله» ضرب شده (تصویر شماره ۱۶) و در دیگری این عبارت ضرب نشده است (تصویر شماره ۱۷). این موضوع تغییر مواضع سیاسی و مذهبی شهریار را نشان می‌دهد، هر چند در هر دو سکه سیادت آل بویه و خلیفه عباسی، الطائع را پذیرفته است. به نظر می‌رسد، در زمان فخرالدوله، برخلاف دوره رکن‌الدوله و عضدالدوله، حمایت و تشویقی از سوی آل بویه برای ضرب عبارت «علی ولی الله» بر سکه‌ها وجود نداشته است. علاوه بر این در سکه‌ای دیگر از شهریار بن رستم هرچند تاریخ ضرب آن مشخص نیست، عبارت «علی ولی الله» حذف شده، ضمن آن که نام خلیفه و امیر آل بویه موجود است (تصویر شماره ۱۸).

در این راستا باید گفت، مشروعیتسازی در سکه‌های باوندیان پس از مرزبان بن رستم اندکی دچار چالش شد و تغییر نمود. همچنان ضرورت کسب مشروعیت از خلیفه عباسی و وجود مشروعیتساز خلیفه مورد توجه قرار داشت؛ اما به نظر می‌رسد ضرورت استفاده از عبارت «علی ولی الله» در قلمرو باوندی دیگر احساس نمی‌شود. از سوی امرای آل بویه قدرت و شوکت زمان رکن‌الدوله و عضدالدوله را نداشته که حمایت لازم را برای درج عبارت «علی ولی الله» داشته باشند. از سوی دیگر شروین بن رستم و شهریار بن رستم لزوم این کار را ضرورت ندانستند. هرچند اعتقادات مذهبی مردم که در این فاصله زمانی اندک تغییری نکرده و قطعاً خود امرای باوندی نیز اعتقادات مذهبی خود را بدین سرعت از دست نداده بودند. از این‌رو طبیعتاً مقتضیات سیاسی در خارج از قلمرو باوندیان و کسب مشروعیت از آن‌سوی مرزاها در این دوره زمانی اولویت اول امرای باوندی به شمار می‌رفته است.

بر اساس دستاوردهای این پژوهش دو جریان اصلی فرهنگ شیعی حاکم بر قلمرو باوندیان و فرهنگ قداست و احترام به خلیفه عباسی در فرایند مشروعیتسازی بر سکه‌های رستم بن شروین نمود گسترده‌ای داشته‌اند. چنان‌که سنت‌ها و قوانین شیعی و اسلامی را



می‌توان بخش جدایی‌ناپذیر سکه‌ها در دوره حکومت رستم بن شروین و مرزبان بن رستم به حساب آورد. روند مشروعیت‌سازی به‌واسطه استفاده از عبارت «علی ولی الله» و کاربرد نام خلیفه نیز به گونه‌ای بود که بعد از مرزبان بن شروین، گفتمان غالب از قدرت مشروع در منطقه طبرستان، افزایش قدرت حاکم بر جهان اسلام یعنی احترام به خلیفه عباسی در سکه‌ها بود. به گونه‌ای که از دوره حکومت مرزبان بن رستم به بعد منابع مشروعیت‌بخش متفاوت از قبل شد.

پس از مرگ فخرالدوله (۳۸۷م) از سویی قابوس بن وشمگیر زیاری (۴۰۳-۳۶۶ق) در پی گسترش نفوذ قدرت خود در مناطق همچو امد و از سویی دیگر رستم بن مرزبان مدعی حکومت شهریاربن رستم شد. همچنین پس از فخرالدوله، مجدالدوله که قدرت پدر را نداشت، در ری به قدرت رسید. مجدالدوله با حمایت از رستم بن مرزبان بن رستم بن شروین (که دایی وی بود) قصد داشت، شهریاربن رستم را تحت فشار قرار دهد. شهریاربن رستم با آگاهی از اتحاد میان آن دو با رقیب سیاسی مجدالدوله - قابوس بن وشمگیر - پیمان بست. بدین ترتیب قابوس به همراه شهریاربن رستم به نبرد با رستم بن مرزبان پرداخت و مجدالدوله دیلمی، نصر بن حسن فیروزان را به جنگ قابوس و شهریاربن رستم اعزام نمود. سپس آنان به یاری رستم بن مرزبان که در پناه مجدالدوله بود، پرداختند و او را بر حکومت گماشته و شهریاربن رستم را از حکومت راندند. (احتمالاً در سال ۳۸۸ق) در سال ۳۸۸ق شهریاربن رستم از جدایی میان نصر بن حسن فیروزان و رستم بن مرزبان استفاده نمود و با کمک قابوس بن وشمگیر، رستم بن مرزبان را از فریم راند و خود بر تخت نشست (مرعشی، ۱۳۶۸: ۱۹۵).

استقرار شهریاربن رستم برای بار دوم در فریم که این بار با حمایت قابوس زیاری بود، از سال ۳۸۸ق آغاز شد. از این رو شهریاربن رستم خطبه را به نام قابوس خواند و سکه به نام وی ضرب نمود (ابن اثیر، ۱۴۰۷ق، ۹/۱۴۰). سکه‌ای مربوط به شهریاربن رستم در سال ۳۸۸ق با نام خلیفه القادر بالله (۴۲۲-۴۸۱ق) و قابوس بن وشمگیر (۴۰۳-۳۶۶ق) موجود است که سیادت زیاریان را پذیرفته است. در این سکه عبارت «علی ولی الله» ضرب نشده است (تصویر شماره ۱۹ و ۲۰). این موضوع نشان از این دارد که باوندیان از موضع مذهبی خود به واسطه این که تحت الحمایه حکومت سنی‌مذهب زیاری قرار گرفته، دست کشیدند. به

عبارت بهتر پس از آن که قابوس زیاری چتر حمایتی خود را بر حکومت باوندیه پهن نمود، باوندیان عبارت مذکور را از روی سکه‌ها حذف کردند. حذف عبارت شیعی «علی ولی الله» در این برهه زمانی یکی از رخدادهای مهم در تاریخ باوندیه به شمار می‌آید.

پس از استقرار مجده شهربارین رستم بر تخت امارت فریم، وی که در پی خروج از تابعیت قابوس زیاری بود، طغیان نمود. پس از خروج شهربارین رستم، قابوس پسران خود (مرزبان و بیستون) را به جنگ وی اعزام نمود که در این جنگ شهربارین رستم شکست خورد و اسیر شد^۱ (خواجه‌رشید الدین، ۱۳۷۳: ۱۰۵-۱۰۶). از فرزند او رستم بن شهربار اطلاع چندانی در دست نیست، جز آن که سپهسالار لشکر پدر و معاصر قابوس زیاری بوده است (رابینو، بی تا: ۴۲۰). از این‌رو با مرگ شهربارین رستم نخستین سلسله باوندیان از بین رفت. هرچند سکه‌ای از شروین بن محمد – فردی از خاندان باوندی – در حدود سال ۴۰۰ق در فریم ضرب شده (زمباو، ۱۳۵۶: ۲۸۶؛ سلیمانی، ۱۳۹۶: ۲۷۱) که نشان‌دهنده این است که بازماندگان باوندیان از قدرت محلی اندکی برخوردار بودند.

پس از مرگ شهربارین رستم به‌سبب استیلای قابوس بر طبرستان وقفه‌ای ۷۰ساله در فرمانروایی باوندیان پدید آمد. سه راب پسر شهربارین رستم در روزگار منوچهر پسر قابوس به اندک آب و زمینی بسند کرد و سخن از حکمرانی پیش نیاورد. بدین‌ترتیب شاخه کیوسیه باوندیان تا نیمه اول قرن پنجم هجری پابرجا بوده است؛ اما به نظر می‌رسد قارن پسر سه راب در شهربارکوه قدرتی داشته و در زمانی که طغفل سلجوکی به طبرستان آمد «خراج ولایت بستد و در هر ناحیه نایب خاص خود بنشاند؛ اما در هامون و هرچه پریم و شهربارکوه و کوهستان قارن بود، متعرض نشد» (ابن‌اسفنديار، ۱۳۶۶: ۳۰۰-۳۰۸).

نتیجه‌گیری

امراًی باوندیه در قرن سوم هجری اسلام آوردن و در ادامه با حکومت علویان طبرستان در جدال مداوم بودند. حکومت باوندیان کیوسیه پس از تسلیم در برابر علویان طبرستان در

۱- اما ابن‌اثیر بیان می‌کند که رستم بن مرزبان با لشکر ری به ولایت شهربارین رستم تاخت و وی را اسیر نمود. وی چون بدون اجازه مجده‌الله با استفاده از لشکر ری دست به چنین اقدامی زده بود، از وی در هراس بود و به قابوس پیوست و شهربارین رستم دریند را به وی سپرد. (ابن‌اثیر، ۱۴۰۷ق، ۹/۱۴۰-۱۴۱) شهربارین رستم پس از چندی در زندان بمد یا کشته شد (۳۹۷ق). (مرعشی، ۱۳۶۸: ۱۵۱؛ ۲۰، ۱۵۰).



نیمه قرن چهارم هجری دست به اقدامی نو و بدیع زندن. آنان بر سکه‌هایشان عبارت «علی‌ولی‌الله» را به طور آشکار ضرب نمودند. این اقدام شیعی در نوع خود منحصر به فرد بود. گفتنی است حکومت آل بویه شیعی قدرتمند – رکن‌الدوله – هم‌عصر باوندیان فقط در یک سکه اقدام به ضرب عبارت «علی‌ولی‌الله» نمود. در خصوص این که چرا عبارت «علی‌ولی‌الله» بر سکه‌های علویان طبرستان و آل بویه نمود بارزی نداشته است، محققان باید در تحقیقات دیگری آن را مورد ارزیابی قرار دهند.

گفتنی است، حکومت باوندیان تقریباً حدود بیست و سه سال عبارت «علی‌ولی‌الله» را بر سکه‌هایشان ضرب کردند. می‌توان چنین نتیجه گرفت که آمادگی فضای فرهنگی و مذهبی از سوی علویان طبرستان و همچنین حمایت سیاسی رکن‌الدوله بویهی از گرایش‌های شیعی آنان، از جمله عوامل مؤثر بر ضرب عبارت «علی‌ولی‌الله» است. علاوه بر این، جهان اسلام به‌ویژه دستگاه خلافت‌عباسی، نسبت به آل بویه و علویان طبرستان حساسیت بیشتری داشته و نسبت به حکومت باوندیان که حکومتی محلی به شمار می‌آمد، حساسیت کمتری داشت. همچنین وجود شمار بیشتری از شیعیان در قلمرو باوندیان از عوامل مهمی بود که موجب شد ضرب «علی‌ولی‌الله» بر سکه‌های باوندی با چالش بزرگی روپرور نبوده و تداوم بیست‌ساله‌ای داشته باشد.

تا زمانی که عضدالدوله دیلمی در قید حیات بود و حمایت‌های سیاسی آل بویه قدرتمند از باوندیان وجود داشت، ضرب «علی‌ولی‌الله» بر سکه‌ها نیز تداوم داشت؛ اما با فوت عضدالدوله و تحت تابعیت قرار گرفتن شهریارین رستم به فخرالدوله و حکومت‌های سنی‌مذهبی چون آل زیار، سیاست وی در این زمینه تغییر کرد. با پایان یافتن دوره اول حکومت باوندیان، یعنی کیوسیه، این اقدام شیعی در دوره بعدی از حکومت باوندیان (اسپهبدیه) که این حکومت گرایش‌های شیعی بیشتری داشتند، تداوم نیافت. ازین‌رو ضرب عبارت «علی‌ولی‌الله» در دوره باوندیان کیوسیه از اهمیت بسزایی برخوردار است.

منابع

- ابن اسفندیار، بهاءالدله محمدبن حسن (۱۳۶۶)، *تاریخ طبرستان*، تصحیح عباس اقبال، تهران: خاور.
- ابن اثیر، علی بن محمد (۱۴۰۷ق/۱۹۸۷م)، *الکامل فی التاریخ*، ج ۶ و ۷ و ۸ و ۹، بیروت: دارالکتبالعلمیه.
- ابن خلدون، عبدالرحمن (۱۳۶۳)، *العبر: تاریخ ابن خلدون*، مترجم عبدالمحمد آیتی، تهران: وزارت فرهنگ و آموزش عالی.
- ابن فقیه همدانی (۱۳۴۹)، *ترجمه مختصرالبلدان: بخش مریوط به ایران*، ترجمه ح، مسعود، تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.
- ابوالمعالی حسینی، محمدالعلوی (بی‌تا)، *بیان الأدیان*، تصحیح عباس اقبال، تهران: انتشارات ابن‌سینا.
- اشپول، برولد (۱۳۸۶)، *تاریخ ایران در قرون نخستین اسلامی*، ترجمه جواد فلاطوری، تهران: علمی و فرهنگی.
- اعظمی سنگسری، چراغعلی، «فریم پایگاه اسپهبدان باوندی کجاست؟»، *بررسی‌های تاریخی*، صص ۱-۸، شماره یک، سال هفتم.
- افندی اصفهانی، میرزا عبدالله (۱۴۰۳ق)، *رباط‌العلماء*، به اهتمام سید محمود مرعشی، تحقیق سیداحمد حسینی، قم: کتابخانه آیه‌الله مرعشی نجفی.
- اندامی، پریسا؛ سلیمانی، سعید (۱۳۸۰)، «برگی از سکه‌شناسی (روند تسبیح در ایران)»، *کتاب ماه هنر*، ص ۳۱-۸۵، فروردین و اردیبهشت، شماره ۳۲-۳۱.
- آملی، مولانا اولیاء الله (۱۳۴۸)، *تاریخ رویان*، تصحیح و تحشیه منوچهر ستوده، تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.
- باسورث، ادموند کلیفورد (۱۳۷۱)، *تاریخ سیاسی و دودمانی ایران*، *تاریخ ایران از آمدن سلجوقیان تا فروپاشی دولت ایلخانی*، (ج ۵ کمبریج) ترجمه حسن انوشة، تهران: امیرکبیر.
- بیرونی، ابوریحان (۱۳۸۶)، *آثار الباقيه*، ترجمه اکبر داناسرشت، تهران: امیرکبیر.



- ترابی طباطبایی، سید جمال، وثيق، منصوره (۱۳۷۳)، سکه‌های اسلامی ایران: از آغاز تا حمله مغول، تبریز: مهدآزادی.
- عرفیان، رسول (۱۳۸۷)، اطلس تشیع، تهران: سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح.
- عرفیان، رسول (۱۳۹۱)، تاریخ تشیع در ایران، از آغاز تا طلوع دولت صفوی، تهران: نشر علم.
- حاجی تبار، مجید (بهار و تابستان ۱۳۹۳)، «شانشناصی مذهب شیعه بر مسکوکات علویان تبرستان»، دوفصلنامه علمی پژوهشی مطالعات هنر اسلامی، ص ۹۱-۱۰۶، شماره بیستم.
- خوادمیر، غیاث الدین، (۱۳۶۲)، تاریخ حبیب السیر فی اخبار افراد بشر، زیر نظر دیرسیاقی، تهران: خیام.
- راینو، ه. ل. (بی‌تا) «تاریخ مازندران»، ترجمه باقر امیرخانی، نشریه دانشکده ادبیات تبریز، ص ۲۹۵-۳۱۱، شماره پاییز، سال پانزدهم.
- رشیدالدین فضل الله همدانی (۱۳۷۳)، جامع التواریخ، تهران: چاپ محمد روشن و مصطفی موسوی.
- رضایی باغبیدی، حسن (۱۳۹۳)، سکه‌های ایران در دوره اسلامی از آغاز تا پرآمدن سلجوقیان، تهران: سمت.
- رمضانپور، محمد؛ قاضی‌پور شیروان، طاهره؛ باغانی خانلق، معصومه (بهار ۱۳۹۵)، «بررسی روابط اسپهبدان مازندران و شیعیان امامیه در دوره سلجوقیان»، فصلنامه تاریخ نو، ص ۳-۱۹، سال ششم، شماره ۱۴.
- زامباور، ادوارد فن (۱۳۵۶)، نسبت‌نامه خلفا و شهربیاران، ترجمه محمدمجود مشکور، خیام.
- سرافراز، علی اکبر؛ آورزنانی، فریدون (۱۳۸۹)، سکه‌های ایران از آغاز تا دوران زندیه، تهران: سمت.
- سرافرازی، عباس (پاییز ۱۳۹۴)، «شعائر شیعی بر سکه‌های اسلامی تا شکل‌گیری حکومت صفویان»، فصلنامه علمی پژوهشی شیعه‌شناسی، صص ۷-۲۶، سال سیزدهم، شماره ۵۱.
- سکه‌ای ثبت شده به شماره ۱۲۶۳۵ در موزه رضا عباسی.
- سکه‌ای ثبت شده به شماره ۱۳۹۴.۱۱۶۷ در موزه آستان قدس رضوی.

- سلیمانی، سعید (۱۳۹۶)، *تاریخ سکه در دودمان‌های محلی ایران (قرون سوم و چهارم هجری قمری)*، تهران: انتشارات برگنگار.
- سمعانی، عبدالکریم بن محمد (۱۴۰۸ق)، *الأنساب*، تحقیق عبدالله عمر بارودی، بیروت: دارالجنان.
- شمس‌اشراق، عبدالرزاق (۱۳۶۹)، *نخستین سکه‌های امپراتوری اسلام*، اصفهان: دفتر خدمات فرهنگی استاک، چاپ پویا.
- شوشتاری، نورالله (۱۳۷۵)، *مجالس المؤمنین*، تهران: اسلامیه.
- طاهری مهدی (بهار و تابستان ۱۳۹۵)، «اولين سكه‌های تراز شیعی در حکومت باوندیان طبرستان»، نشریه *الكترونیکی سازمان کتابخانه‌ها، موزه‌ها و مرکز اسناد آستان قدس رضوی*، صص ۱-۷، دوره ۸، شماره ۳۰ و ۳۱.
- طبری، محمد (بی‌تا)، *تاریخ الطبری*، بیروت: دارالکتب‌العلمیه. ج ۸ و ۹.
- عظیم‌زاده طهرانی، طاهره (۱۳۸۲)، «اسپهبدیه یا آل باوند و پیوند آنان با شیعه امامیه»، *فصلنامه تخصصی فقه و تاریخ تمدن*، دانشگاه آزاد اسلامی مشهد، صص ۱۱۴-۱۲۶، شماره ۱ و ۲.
- گردیزی، ابوسعید عبدالحی بن ضحاک بن محمود (۱۳۶۳)، *تاریخ گردیزی*، به تصحیح و مقابله عبدالحی حبیبی. چاپ اول. تهران: دنیای کتاب.
- گلیجانی مقدم، نداء خلعتبری، اللہیار؛ جان‌احمدی، فاطمه (پاییز ۱۳۹۰)، «رابطه حکومت‌های محلی گیلان، دیلمان و مازندران با علویان طبرستان (۳۱۶-۲۵۰ق)»، *فصلنامه علمی پژوهشی تاریخ اسلام و ایران دانشگاه الزهرا*، صص ۱۱۹-۱۴۳، سال بیست‌ویکم، دوره جدید، شماره ۱۱، پیاپی ۹۵.
- گیلانی، ملاشیخ علی (۱۳۵۲)، *تاریخ مازندران*، تصحیح و تحشیه منوچهر ستوده، تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.
- لسترنج، گی (۱۳۷۷)، *جغرافیای تاریخی سرزمین‌های خلافت شرقی*، ترجمه محمود عرفان، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.



- مادلونگ، دیلو (۱۳۶۳)، *تاریخ ایران از اسلام تا سلاجقه*، از سلسله تحقیقات گروه تاریخ ایران دانشگاه کمبریج، ج ۴، گردآوردنده، ر. ن. فرای، مترجم حسن انوشه، تهران: امیرکبیر.
- مجھول المؤلف (۱۳۶۲)، *حدود العالم من المشرق إلى المغرب*، به وشش منوچهر ستوده، تهران: انتشارات طهوری.
- مرادی‌نسب، حسین؛ ایزانلو، محمدامین (بهار و تابستان ۱۳۹۵)، «کاربست همگرایی شیعیان امامی با سلجوقیان»، *تاریخ اسلام در آینه پژوهش*، صص ۱۰۱-۱۲۰، سال سیزدهم، شماره اول، پیاپی ۴۰.
- مرعشی، ظهیرالدین (۱۳۶۸)، *تاریخ طبرستان و رویان و مازندران*، با مقدمه محمدجواد مشکور، به کوشش محمدحسین تسبیحی، تهران: شرق.
- مسعودی، علی بن حسین (۱۳۸۵ق)، *صریح الذهب و معادن الجوهر*، بیروت: دارالاندلس.
- مظاہری، علی (پاییز ۱۳۵۳)، «امامیه در مازندران در قرن ششم»، *معارف اسلامی*، صص ۳۰-۳۹، دوره جدید، ش ۴، مسلسل ۱۸.
- مظاہری، علی (زمستان ۱۳۵۳)، «آستانه رضوی و شیعه در حدود ۴۰۰ هجری»، *معارف اسلامی*، صص ۱۹-۱، دوره جدید، ش ۵، مسلسل ۱۹.
- معلمی، مصطفی (پاییز ۱۳۸۷)، «روابط خاندان باوند با سلاجقه و قدرت سیاسی تشیع امامیه در سده‌های پنجم و ششم هجری»، *فصلنامه علمی‌تخصصی تاریخ در آینه پژوهش*، صص ۱۲۵-۱۵۴، سال پنجم، شماره سوم.
- وثیق، منصوره (۱۳۸۶)، «تشیع در ایران به روایت سکه های تاریخی»، *کتاب ماه تاریخ و جغرافیا*، صص ۹۰-۹۷.
- Album, S. (2011), Checklist of Islamic Coins, 3rd ed, Santa Rosa.
 - Lane-Poole S., C. (1967), of the Arabic Coins, pre, In kh. Lib. At Cairo, p. 152-3, London, see Margin No. 967.
 - Lavoix, Henry (1886), *Catalogue des monnaies Musalmanes de la bibliothèq nationale*.
 - Stern, M.S. (1986), *Coins and Documents From the Medieval Middle East*, London, pp.190-218.



پیوست‌ها

تصویر شماره ۱		
	تاریخ ضرب ۳۴۳ق	
	محل ضرب نامشخص	
علی خلیفه الله، وهسودان بن محمد در طرفین متن: سلف (سیف) المحمد حاشیه: انما ولیکم الله و رسوله و الذين امنوا الذیم یقیمون الصلوه و یوتون الزکوه و هم راکعون.	روی سکه	
لا اله الا الله محمد رسول الله حاشیه داخلی: بسم الله ضرب هذا الدرهم به ... سنہ ثلث و اربعین و ثلثمائه (۳۴۳ق) حاشیه خارجی: محمد، علی، الحسن، الحسین، علی، محمد، جعفر، اسماعیل، محمد.	پشت سکه	
ترابی طباطبایی، ۱۳۷۳: ۲۹۵-۲۹۲، ۲۹۷-۳۰۲		

تصویر شماره ۳	
	تاریخ ضرب ۳۵۴ق
فریم	محل ضرب فریم
الله / محمدرسول الله / علی و لی الله / رستم بن شروین	روی سکه
محمد رسول الله ارسله بالهدی و دین الحق لیظہرہ علی الدین کله و لو کره المشرکون	محمد رسول الله ارسله بالهدی و دین الحق لیظہرہ علی الدین کله و لو کره المشرکون



لا اله الا الله / المطیع لله / رکن الدولة		پشت سکه
بسم الله ضرب هذا الدرهم بفریم سنہ ثلث و خمسین و تلثماہه للہ الامر من قبل ومن بعد و يومئذ يفرح المؤمنون بنصر الله	بسم الله ضرب هذا الدرهم بفریم سنہ ثلث و خمسین و تلثماہه للہ الامر من قبل ومن بعد و يومئذ يفرح المؤمنون بنصر الله	
(شمس اشراق، ۱۳۶۹: ۳۱؛ سلیمانی، ۱۳۹۶: ۲۶۷)	(الآیوم، ۱۷۱-۱۷۲: ۲۰۱۱)	

تصویر شماره ۵	تصویر شماره ۴
۳۶۱	۳۵۴
تاریخ ضرب	
فریم	فریم
محل ضرب	
له / محمد رسول الله / علی ولی الله	له / محمد رسول الله / علی ولی الله
محمد رسول الله ارسله بالهدی و دین الحق لیظہرہ علی الدین کلہ ولو کرہ المشرکون	محمد رسول الله ارس—له باله دی ودین الحق لیظہرہ علی الدین کلہ ولو کرہ المشرکون
روی سکه	
لا اله الا الله / المطیع لله / رکن الدولة	لا اله الا الله / المطیع لله / رکن الدولة
بسم الله ضرب هذا الدرهم بفریم سنہ ست و خمسین و تلثماہه	بسم الله ضرب هذا الدرهم بفریم سنہ ست و خمسین و تلثماہه
للہ الامر من قبل ومن بعد و يومئذ يفرح المؤمنون بنصر الله	للہ الامر من قبل ومن بعد و يومئذ يفرح المؤمنون بنصر الله
پشت سکه	
(الآیوم، ۱۷۱-۱۷۲: ۲۰۱۱؛ سلیمانی، ۱۳۹۶: ۲۶۷)	(الآیوم، ۱۷۱-۱۷۲: ۲۰۱۱؛ رضابی، ۱۳۹۳: ۴۷۵)

تصویر شماره ۷	تصویر شماره ۶	
۳۶۵ق	۳۶۲ق	تاریخ ضرب
فریم	فریم	محل ضرب
الله / محمد رسول الله / على ولی الله	الله / محمد رسول الله / على ولی الله	روی سکه
محمد رسول الله ارسله بالهدی و دین الحق لیظہرہ علی الدین کله ولوکره المشرکون		
لا اله الا الله / المطیع لله / رکن الدولة ^۱	بامر رسمی / لا اله الا الله / المطیع لله / رکن الدولة ^۱	پشت سکه
بسم الله ضرب هذا الدرهم بفریم سنه اثنتين و سنتين وثلاثمائة		
الله الامر من قبل ومن بعده يومئذ يفرح المؤمنون بنصر الله		
(آلوم ۲۰۱۱: ۱۷۱-۱۷۲؛ رضایی، ۱۳۹۳: ۴۷۵)	(سلیمانی، ۱۳۹۶: ۲۶۸)	

۱- در این سکه علاوه بر نام خلیفه وقت عباسی (المطیع لله) و پادشاه بویهی (رکن الدولة) نام امیر باوندی (رستم) بر پشت سکه و شهادت علی ولی الله در روی سکه دیده می شود (سلیمانی، ۱۳۹۶: ۲۶۸).



  تصویر شماره ۹	  تصویر شماره ۸
۳۶۴	۳۶۵
فریم	ارجان
لا اله الا الله / محمدرسول الله / على ولی الله	الله، محمدرسول الله، المطیع لله، عضدالدولهابوشجاع
محمدرسول الله ارسله بالهدی و دین الحق لیظہرہ علی الدین کلہ ولوکرہالمشرکون	محمدرسول الله ارسله بالهدی و دین الحق لیظہرہ علی الدین کلہ ولوکرہالمشرکون
الطاائع لله / عضدالدولهوتاج الملکهابوشجاع / مویدالدوله ^۱	لا اله الا الله، وحدہلاشريك لله، رکن الدولهابعلی بوبه
بسم الله ضرب هذا الدرهم بفریم بامر ستم بن شروین سنہ اربع و سنتین و ثلثمائہ	بسم الله ضرب هذا الدرهم بارجان سنہ خمس و سنتین و ثلثمائہ
	الله الامر من قبل ومن بعد يومئذ يفرح المؤمنون بنصر الله
(سلیمانی، ۱۳۹۶: ۲۶۹)	(رضابی، ۱۳۹۳: ۵۱۸)
	پشت سکه
	روی سکه
	محل ضرب
	تاریخ ضرب

۱- در این سکه به جای لقب رکن الدوله، القاب پسران او عضدالدوله و مویدالدوله دیده می‌شود.

تصویر شماره ۱۰	
نامشخص	تاریخ ضرب
نامشخص	محل ضرب
لله / محمد / رسول الله / على / ولی الله محمد رسول الله ارسله بالهدی و دین الحق لیظهره علی الدین کله ولوکره المشرکون	روی سکه
لا اله الا الله، المطیع لله / رکن الدولة بسم الله ضرب هذا درهم بقیمه سنه سبع و سنتين و ثلثا مائه لله الامر من قبل ومن بعده يومئذ يفرح المؤمنون بنصر الله (الیوم ۱۱: ۷۱-۷۲؛ رضایی، ۱۳۹۳: ۴۷۶)	پشت سکه
درهم به شماره ۱۲۶۹۵ در موزه رضا عباسی	

تصویر شماره ۱۱	
نامشخص	تاریخ ضرب
نامشخص	محل ضرب
لله / محمد / رسول الله / على / ولی الله محمد رسول الله ارسله بالهدی و دین الحق لیظهره علی الدین کله ولوکره المشرکون	روی سکه
لا اله الا الله، المطیع لله / رکن الدولة بسم الله ضرب لله الامر من قبل ومن بعده يومئذ يفرح المؤمنون بنصر الله (الیوم ۱۱: ۷۱-۷۲؛ رضایی، ۱۳۹۳: ۴۷۶)	پشت سکه

تصویر شماره ۱۲	
نامشخص	تاریخ ضرب
نامشخص	محل ضرب
لا اله الا الله، المطیع لله، رکن الدولة بسم الله ضرب بامر رسم ...	روی سکه
لله، محمد رسول الله، على / ولی الله محمد رسول الله ارسله بالهدی و دین الحق لیظهره علی الدین کله نامشخص	پشت سکه
به شماره ۱۳۹۴.۱۳.۱۱۶۷ در موزه آستان قدس رضوی	



تصویر شماره ۱۴۵		تصویر شماره ۱۳۵	
تصویر شماره ۱۴۵	تصویر شماره ۱۳۵	تاریخ ضرب	تاریخ ضرب
!! ۳۷۳		!! ۳۷۱	
فریم!!		فریم	محل ضرب
الله، رسول الله، علی ولی الله، الصائغ الله، مویدالدوله محمد رسول الله ارسله بالهدی و دین الحق لیظہرہ علی الدین کله ولکرہ المشرکون	الله، محمد رسول الله، علی ولی الله، شهریار بن رستم محمد رسول الله ارسله بالهدی و دین الحق لیظہرہ علی الدین کله ولکرہ المشرکون	روی سکه	روی سکه
لا اله الا الله، عضد الدوله و تاج الملک، موید الدوله ابو منصور بسم الله ضرب هذا الدرهم بفریم سنه احدی و سبعین و ثلثماهه	لا اله الا الله، عضد الدوله و تاج الملک، موید الدوله ابو منصور بسم الله ضرب هذا الدرهم بفریم سنه احدی و سبعین و ثلثماهه	پشت سکه	پشت سکه
(آلوم ۲۰۱۱: ۱۷۱-۱۷۲؛ رضایی، ۱۳۹۳: ۴۷۶)	(آلوم ۲۰۱۱: ۱۷۱-۱۷۲؛ رضایی، ۱۳۹۶: ۲۷۰)		

۱- سکه شهریار بن دارین رستم باوندی (۳۹۳-۳۷۶ق) با طراز شیعی و بدون نام خلیفه عباسی به سیادت عضد الدوله و موید الدوله بوییه.

تصویر شماره ۱۵۵	تصویر شماره ۱۶۵
تاریخ ضرب ۳۷۳	تاریخ ضرب ۳۷۶
محل ضرب فریم	محل ضرب فریم
روی سکه الله، محمد رسول الله، على ولی الله، الامیرالسیدfxرالدولهوFلکالامه بن رکن الدوله	له، محمد رسول الله، على ولی الله، شهریار بن رستم
محمد رسول الله ارسله بالهدی و دین الحق لیظہره علی الدین کله و لو کره الشر کون	لا اله الا الله، الملك عضد الدوله و تاج الملک، موئذ الدوله ابو منصور
پشت سکه بسم الله ضرب هذا الدرهم بفریم سنه ثالث و سبعین و ثلثمائه	و حده لافتیکله، الطائع لله، شهریار بن رستم
(سلیمانی، ۱۳۹۶: ۲۷۱)	بسم الله ضرب هذا الدرهم بفریم سنه ثالث و سبعین و ثلثائمه
	آلیوم (۱۷۲-۱۷۱)

تصویر شماره ۱۸۵	تصویر شماره ۱۷۵
تاریخ ضرب ۳۷۶ !!	تاریخ ضرب ۳۷۶ !!
محل ضرب فریم !!	محل ضرب فریم !!
روی سکه الله، محمد رسول الله، الامیرالسیدfxرالدولهوFلکالمله علی بن رکن الدوله	الله، محمد رسول الله، الامیرالسیدfxرالدولهوFلکالامه بن رکن الدوله



محمد رسول الله ارسلہ بالهدی و دین الحق لیظہرہ علی الدین کله ولوکرہ المشرکون	نامشخص احتمالاً آیه ۱۳۳ سوره توبہ	
لا اله الا الله، وحده لا شريك له، الطائع لله، شهريار بن رستم ^۱	پشت سکه	
بسم الله، ضرب هذا الدرهم بفریم سنہ ...		
{الله الامر من قبل} ومن بعد {و يومئذ يفرح المؤمنون بنصر الله}		
(البوم ۱۱: ۱۷۱-۱۷۲؛ رضایی، ۱۳۹۳: ۴۷۶)	(سلیمانی، ۱۳۹۶: ۲۷۰)	

	تصویر شماره ۲۰		تصویر شماره ۱۹۵
۳۸۸ق	نامشخص	تاریخ ضرب	
فریم	فریم	محل ضرب	
لا اله الا الله، محمد رسول الله، القادر بالله	لا اله الا الله، محمد رسول الله، القادر بالله	روی سکه	
للهم من قبل ومن بعد يومئذ يفرح المؤمنون بنصر الله	للهم من قبل ومن بعد يومئذ يفرح المؤمنون بنصر الله		
شمس المعالی قابوس بن وشمگیر، شهريار بن رستم	شمس المعالی قابوس بن وشمگیر، شهريار بن رستم	پشت سکه	
بسم الله ضرب هذا الدرهم بفریم سنہ ...	بسم الله ضرب هذا الدرهم بفریم سنہ ...		
(سلیمانی، ۱۳۹۶: ۲۷۱)	(البوم ۱۱: ۱۷۲-۱۷۱؛ رضایی، ۱۳۹۳: ۴۷۶)		

۱- این سکه احتمالاً در فاصله سال های ۳۷۶-۳۷۸ق ضرب شده به وسیله شهريار بن رستم (۳۹۳-۳۷۷ق) و با قبول سیاست فخر الدوله بویهی.

Table of Contents

<i>The Causes and Factors of Azod-Al-Dawla's Approach to Zaheri Religion (338-338 AH)</i>	
Mohammad Rezaei	1-21
<i>The Impact of Reza Shah's Nationalist and Centralist Policy on the Educational Status of Religious Minority Schools</i>	
Ameneh Shahmoradi; Dariush Rahmanian	23-52
<i>Challenges of Iranian Sovereignty in the Caspian Sea after the Conclusion of the Russo-Persian Treaty of Friendship (1921 AD) (1300-1304)</i>	
Seyed Hassan Shojaee Div Kalaee; Mohammad Hassan Pour Ghanbar	53-87
<i>The Thought and Policy of Urban Planning of Reza Shah Period and its Effect on the Physical Developments of Tabriz</i>	
Abbas Ghadimi Gheidari; Reza Mohammadi	89-121
<i>A Study of the Growing Phenomenon of Waiting and Salvationism (Mahdism) in the Age of Ilkhans</i>	
Alireza Karimi; Kobra Jafarzadeh.....	123-147
<i>Rasoul Zadeh and the Religion of Islam (An Analysis of the Position of Islam in the Political Thought and Action of Mohammad Amin Rasoul Zadeh)</i>	
Mohammad Mehdi Moradi Khalaj; Farhad Nobakht.....	149-173
<i>Performance of Iranian Women's Organization: A Case Study of Bushehr Province (1345-1357)</i>	
Elham Malekzadeh; Tayebeh Edrisi; Fatemeh Hosseinpour.....	175-200
<i>An Analysis of the Process of Minting the Phrase, "Ali Waliullah" on the Coins of the Bavandians of Kayusiyya</i>	
Lida Mawadat	201-231

Journal of Iranian Islamic Period History

Proprietor: University of Tabriz

Director in charge: Abbas Ghadimi Gheidari Associate Professor
Editor in Chief: Alireza Karimi Associate Professor

Editorial Board:

F. Orouji	Associate Prof. Tabriz University
F. Alhayari	Associate Prof. Esfahan University
M. Bahramnejad	Associate Prof. Imam Khomeini International University
M. Bayat	Associate Prof. Zanjan University
Gh. Pashazadeh	Associate Prof. Tabriz University
H. Hajian pour	Assistant Prof. Shiraz University
A. Hasanzadeh	Assistant Prof. Al-Zahra University
H. Hazrati	Assistant Prof. Tehran University
R. Dehghni	Associate Prof. Tabriz University
V. Dinparast	Associate Prof. Tabriz University
M. Salmazizadeh	Associate Prof. Tabriz University
M.A. Sadeghi	Associate Prof. Tarbiat Modares University
N. Sedghi	Associate Prof. Tabriz University
A. Ghadimi Gheidari	Associate Prof. Tabriz University
A. Karimi	Associate Prof. Tabriz University
H. Mirjafari	Prof. Esfahan University
J. Afary	Professor at the University of California at Santa Barbara
W. Floor	Historian
A. Cantera Glara	Professor at the University of Berlin
R. Matthee	Professor at Delaware University
C.U. Werner	Professor at the University of Bamberg in Germany
J. E. Woods	Professor at the University of Chicago
J. M. Gustafson	Associate Professor at Indiana State University

English Editor: R. Kaviani (Ph.D.) Executive Manager: A. Yeganeh
Typist: Sh. Zamani

Address:

Faculty of Law and Social Sciences,
University of Tabriz, 29 Bahman Blvd., Tabriz.
Postcode: 5166616471 Tel: 041-33392262 Fax: 041-33356013
Email: tabrizu.history2011@gmail.com
<http://tuhistory@tabrizu.ac.ir>



**Journal of
Iranian Islamic Period History**

University of Tabriz

winter 2021

Y. 11 – No. 25

Tabriz – Iran



University of Tabriz

Journal of Iranian Islamic Period History



Year. 11, No. 25, Winter 2021

- *The Causes and Factors of Azod-Al-Dawla's Approach to Zaheri Religion (338-338 AH)*
Mohammad Rezaei
- *The Impact of Reza Shah's Nationalist and Centralist Policy on the Educational Status of Religious Minority Schools*
Ameneh Shahmoradi; Dariush Rahamanian
- *Challenges of Iranian Sovereignty in the Caspian Sea after the Conclusion of the Russo-Persian Treaty of Friendship (1921 AD) (1300-1304)*
Seyed Hassan Shojaee Div Kalaei; Mohammad Hassan Pour Ghanbar
- *The Thought and Policy of Urban Planning of Reza Shah Period and its Effect on the Physical Developments of Tabriz*
Abbas Ghadimi Gheidari; Reza Mohammadi
- *A Study of the Growing Phenomenon of Waiting and Salvationism (Mahdism) in the Age of Ilkhans*
Alireza Karimi; Kobra Jafarzadeh
- *Rasoul Zadeh and the Religion of Islam (An Analysis of the Position of Islam in the Political Thought and Action of Mohammad Amin Rasoul Zadeh)*
Mohammad Mehdi Moradi Khalaj; Farhad Nobakht
- *Performance of Iranian Women's Organization: A Case Study of Bushehr Province (1345-1357)*
Elham Malekzadeh; Tayebeh Edrisi; Fatemeh Hosseinpour
- *An Analysis of the Process of Minting the Phrase, "Ali Waliullah" on the Coins of the Bavandians of Kayusiyya*
Lida Mawadat

